



وازبالاوباين متصل كاغذبودكه مياريديسر مانا بالسلطنه هم انجاآمد كدبعد از نهاد قدرى واحث كردمازخواب بيدارشدم رفتم اندرون اندرون هم همان اهل قهو منانه آمدم بودند شباندرون بوديم خاجي صدرانواعتلين و آفاسيد حسين و يسرآقامير زاابوالفطل آمدند روحة خيل خوبي خواندند بعد شامخور دوخة وابيديم

ه)١-٠٠٠ (سانية يسترمننم) كاد-٠٠ (٥

صبح ازخواب بر خاستم و آمدیم بازمتل دیروزهمه مردم آمده بودند جناب اشرف الابیك اعظم آمدند بعضی فر مایشات داشتم و زیرامورخارجه بود بعضی كارهای خارجه داشتم وقرمایشات نمودیم بعد نهاری خوردیم عبد اندوله هم كه از كر مانشاهان آمده بود امروزوارد شده بود بحشور آمد بعد از نهار رفتم حضرت عبدالعظم از پرون شهر رفام شهر نو خیل آ با د و خوب شده خانه های خوب ساخته اندگذشتم ورفتم حضرت عبدالعظم زیارت كر دیم و یكساعت و نیم بفروب هانده برگشتم رفتم اندرون بعد شعاع السامته و عشد السلمان آمدند بعد منام خود ده خوابدیم اثمان میرد و با مناده برگشتم رفتم اندرون بعد شعاع السامته و عشد السلمان آمدند بعد شام خود ده خوابدیم اثمان میرد و بهارشین بوش خوابدی شده کردیم و سینه مان درد میكرد منام خود ده خوابدیم اثمان میرد بهارشین بست و نهد ذی حجه) یا ده دارد

صح ازخواب برخاستم و آمدیم بیرون جناب اشرف انابیك اعظم بودند بازشاهزاده ها و ورزا همهودند
ناب السلطانه بود سوار انومیل شدیم وازنوی باغ آمدیم ازدر نازه که وزیرد بار رویقیه ساخته آمدیم بیرون و

زایدیم از برای شاه آباد در شاه آباد نهار خوردیم عین الدوله بود بعد از نهار سوار شدیم و آمدیم برای حکری

رسیدیم به کریج قدری استراحت کردیم بعد برخاستم فخر الملك و الحضا و کردیم فخر الملك آمد و روز کامه

خودمان را قرمودیم نوشت یادمان آمدسفر اول فر یک سنه ۱۳۹۷ و ای و زیر همیون روز نامه مینوشت خپل

جایش را خلی کردیم عمله خنون بودند و زیر دربار سیف السلطان ندیم السلطان و حکیل الدوله عیسی خان

اعتما د السلطان فهوه می باش اجلال انسلطته معتمد خاقان مدین دربار مؤتمی خلوت محود خان خواجه عین

السلطان دیر السلطان سندیاشی بودند اگول مغرب جنب استرف انابیك اعظم و عین الدوله آمدند بعضی

قرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آقا سید بحسین آمد روضه خواند و شام خوردیم دو مرشسام

قرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آقا سید بحسین آمد روضه خواند و شام خوردیم دو مرشسام

قرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آقا سید بحسین آمد روضه خواند و شام خوردیم دو مرشسام

قرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آقا سید بحسین آمد روضه خواند و شام خوردیم دو مرشسام

قرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آقا سید بحسین آمد روضه خواند و شام خوردیم دو مرشسام

قرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آن شامیم قدر المان کا دوساعت بیش ما بود صیب میکرد

10. T. 1912 0) ((1880) per - (0

ازخواب برخاستم سر ورومانرا دستم و جال خوردیم جناب انبرف انابیك اعظم را احسار تودیم جون نابر اتولها میخواند شواند ته و در شرفیاب بشود عین اندواد را ناسم گفتند صبح زود بشهر رفته است بعد آمدیم که سوارشویم و زیردر بارآمد ماجی بها الدوان که انش را آورده بود دم در بود همه را معرفی یکرد عد بسوار



--

تنسئم فخراللك وسارى ودند صب مكردم وبعد خوابيديد

وسارزدن را كذائتم بان تفك كوجكي كه وزير درباريتكش كردماست باكلوله دمايز دم تاكنجنك وسارزديم بك كنجتك سياءهم ديده شد چيز غرابى بود فيخر الملك ونديم السلطان وكيل الدوله ايتها آمدند قدرى كاغذ خوالديم وبعد بالديم الساملان درس هاى قراف مان رأمذاكر مكرديم تازديك غروب بعد جناب اشرف الابك اعظم واخواشم آمد تابك اعت ازشب كذئته بعضى فرمايشات كرديم وبعد أقاب حسين آمد دوضه خوالدوز بردربار فبخر اغاك وسيف السلطان بوديد محبت كردم وزودربارطيانية كوجك رابراي يصيرالسلطه أماخت بصيرالملطته ترسيد خيل إمزه بود وخده داشت بعدشام خورديم وجمدازشام بازشدر يكماعني

٥-- الله الله الله عود)

صبح از خواب برخاستم نماز خوانديم و جاتى خورديم ويعنسي دعا ها كه ميخوانديم خوانديم احوالمان الحدادة خيل خوبات دردياهم وقع شده آمديم يرون سواراسي شديم ، جناب أشرف اتابك اعظم ، وورو دربار والمسقنديارخان سرداراسعد بودند فخرالماك وسيف السلطان ازجلو رقسته يودند وهمراه ميودند همينطور سواره ميامديم جندتاظرته باطياني زديم فنك دولوله غرة دوازده مخسوس دست خودمان داهم كه استهمار اروى او توت بود مدياستنديار خان سر دار اسعدم حت قرموديم بتدريك قرسخي سواره آمديم بعد سوادكالكه شديم ورانديم قدريكه آمديم رسيديم بفخر الملك كه سرراه ايستاده بود فرموديم كايودي عرض كرد باسيف السلطان جلوامديم برادروقوم وخويش هاى سيف السلطان راكه خوات بوديم ازاسداياد اعارسيده ودد والهاجاوامده ودد تدريكه امديم دديمسف السابان بياده سرراه استاده بارادر و كمانش باهمه اظهارالتفات فرموديم وبعدامديد سحراهاهمه سيزو خرم يركى ، دوسال بيش كه ازاعالمكنتم وغرنك المرقتم بواسطة ختك سالي ايتطورها نبود امساب الزنفضلات المي والرندكي هاي خوب ك شده است عام صوراسيز و خرم و بركل است قدريكه امديد از اسب خواسم وسوار اسب شدم صواير ازكل هاى زردبود وزير دربارهم همينكه ديدما سوارشديم او هم سوارشده امديشما وزيردريار وفخراللك و سف المالاندروكاب ودندهم مطور محت كنان مامديم جندتا اهم همازدور ديدر فتد جندتا كازلاق سواره روى موخيل خوب زديم بازيدر نم فرسنى سواره عبت كنان المديم بعدسوار انوميل تديم و خيل تند رائد. عزل واردشديم ، مزل كو هم است مهارى خورديم واستراحت كرديد بعد برخاسم وجددتا كتجنك زدم جبرالملطته همازجلوامده بودغروق وكالدولة آمد وبعنى كاغذها ورده بودخوا دبهجواب تلكرافهالي كه ديشب بطهران دستخط فرموده بوديم رسيده بود الحدق همه سلامتد وبعد الذي محر في المد وقدري عوت كرديم اقاسد حسين امدروت خوانداسف الساملة ديم الساطان موتق الملك وغير مبوديد فعر الملك هم

A TOTAL STREET S

(T) -- (ini) -- (ini)

اتوميل شديم ورائديم نوى خيابان كه ميرفتم ديديم فحرالك بياده ابستاده اشاره كرديم سوارشد آمددم كالكه هميتطور باقتخر الملث صبت كتان مير قتيم قرآن خوانديم بعد سيف السلطان همرسيد هميتطور باقتخر الملك وسيف السلطان سيت كتان ميرقتم وياد قديم دا ميكرديم كابك قرسخ بمنزل مانده اسب خاستم سوار اسب شديم جندنا چڪيكيرويهوا خيل خوب زديم اسلحه داربائي هم بك كلاغ بناخت خوب زد پنج اشر في از سيف السلطان كرفتم بامانحه داربائي اتعام داديم خوانسالارهم بات اسب كانوي يرقه داشت كو چك براي تفاك اندازي و بدرجين زدن خوب بود ازاو كرفتم كه انتا الديك اسب خوب بعدا ومرحتكم هيتطور آمديم كا رسيديم به سيف آباد سيف السلطان دم ده ايستاده بود وسي جهل ما اشرفي بيتكش كرد باغي هم ساخته است كه رتك بهشت است به آب دارد نه درخت نه سابه نه سف همين جهارديواري ختك خالي دارد انشا الله بعدها آباد خواهد تمود حقيقاً سيف السلطان خوب توحكري است ماهم كال النفات رأ باوداريم انشا الله بقدري النفات خواهيم قرمودكه انجارا خيل آبادكند وبعدهاكه انجاهابياتم خيل آباد وخوب باشدازسيف آبادهم كذشتمك كناورود خانة كردان واقع است ورسيديم بمنزل نهارى خورديم وقدرى استراحت كرديم وكيل الدوق آمد كاغذى زياد الى مائه الله آورد همه را خوانديم نزديك غروبى جناب اشرف انابيك اعظم آمدند تابك اعت از سب كذنته فر مايشات فرموديم و بعد رفتد والان حكه يكاعت ازشب كذنته و فخر الملك اين روز دامه وا منويسد سرباز وموزيكانعي هامسركه ميكنند شاخ حمين ميزنند وسينه ميزلند وهزا دارى ميكنند حقيقنا اردوی إدشاه اسلام باید همینطور باشد عصری هم چند تبر به نشانه انداختم و گنجتك زیادی زدیم شب هم أقاسيد حسين آمد روضه خواند بعدشام خورديم قخر اللك وسايرين بودند محبت ميصكرديم وجند دستخطهم بشهر ثوشه قرستاديم موثق الملك هم امشب ازشهر رسيده بودبحضور امد بعدشام خورده خوابيديم --- ((my qui con)) -- -

سيعازخواب برخلم دست ورومان واشمشم وسائي خورديم وزيردوبار آمدقدري صبت كرديم باوزيردوبار جندتاسارروى درخت نشسته بودزدم وبعد آمدم يرون سيدعلا الدين موافق مسول مثل يرارسال عربعه بات اقاسيد عبدالة مجنهد سلمهالة را آورده بود ودعائى فرستاده بود جواب جناب اقاسيدعبدالقرانوشم ويرسيدم جاب اشرف اتابك اعظم كاهستد كفتد منغول دعاى روزجه هستد سوار اتوميل شديم وآمديم قدريكه آمديم اسب خواستم وسوارشدم فخرالملك وسيف السلطان وسايرين بودند جندتا كنجتك بالمبانجه زديم وخوب زدم هيتطورسواره آمدم تارسيدم زبرده هيو آنجاسوار اتوميل شدم وراندم ازآنجا كه اردو عايان شد ورسيدم باردو بقدرطهران تا دوشان ته بود در بست وهشت دفيته بالوسيل اين بك فرسخراه رأآمديم وسيدم بمزل سرل مهانخانه فدلاق استنهارى خوردم قدردوساعتى خوابيدم بعدر خاسم وساى كنجنك

SALAL CONTRACTOR OF THE PROPERTY OF THE PROPER

we hif. in things .

Thousand .

المد وروزنامه وافرموه يم توشت

٠٠٥-- () • الله جارم عرم مع () • () -- () • .

امروز بايدينزوين برويم مسجر خاستم بعادات مصوله تسازى خوانديم وبعضى دعاهاكه بايدبخوانيم خوانديم ورخت يوشيديم آمديم توى حياط ، جناب اشرف الابك اعظم آمدند قدرى محبت كرديم هوا هم أبربود آمديم برون سوار كالسكة شديم كروك كالسكاراهم داديم خواباداد محراهم سيزو خرتم هيتطور باجنساب اشرف الابك اعظم محبت كتان آمديم . بعد فخر الملك وسف السلطان واخوات كفتند از جاو رفته أند فرستاديم آلهار ا تكاهداتك قدريكه رئتم وسديم فنخر الملك وسيف السلطان عواهم أفتاب نبود ايربود محراها عم خيل باست ابود محبت كنان قدرى آمديم ، بعد اسب خواستم سوار اسب شديم وزير دربار وامير بهادر جنك هم وسيدند بقدر بك قرسن هم سواره آمديم جندنا فازلاق روى هوا زديم سيف السلطان هم جندنا تير انداخت الزد، شمس اللك هم يود تمك مي الملخت ، بعد آمديم إن سوار كالسكه شديم وآمديم أنوميل كه يشت سر مامي آمد يعتى تكت وعارش دورقت وماد دو بالب آور د مدو انوميل را بادو اسب كتيد مدور د د مرل . فخر المك عرض مكرد مسيومارن را بالناسية كه بانوميل بئه ميرند مثل ابن است كه اسبر ميرند بعد قدرى كه آمديم سالار اكرمدسيد شبخ الاسلام قزوين را بايسر اقتدار السلطان ساعد الدوله سردار آورده بود شاهزاده هاى قروين ودندتجار اعيان جعيت شهرى جعيت زيادى بودند هينكي نزديك شهر رسيديم جناب اشرف الابك اعظم عمسوارمآمدند وباى كالسكه در ركاب ميامدنددت قراق عم جلوافناده بودند براى احترام عرم بامير بهادر جنك فرموديم بموزيكانجي هاي قراق قدعن كندموزيك فرنند آمديم داخل شهر شديم ، خيابان را هم الارخيل خوب دوست كرده بود تشريفانى هم كهدرست كرده بوديراى محرم فرموديم يردار اد فقط يكطاق تصرت باقى مانده بود آمديم كادم در همارت وى كالسكة كه يوديم بامان تيركتيدو در دكر فت جلو مردم كه نبايد بلتكم لابد لتكان لتكان آمديم سنكفر شهاى قلمة خيل بدى هم دارد بدر بامان رادر دآور دآمديم نوى عمارت بالارهاى إين نشستم سالار توى كالامقرنكي اغ تشريف ات زيادى قراهم كر ده بود يتكن اشرفى وشيريني همه چيز مانسر كر ده بود جو زيامان در د كرفته بودشوائستم برويم كلاء فرنكي رفتم الاخاه . حاجي سيف الدولة كه انجاحا كم بوده بالاخاه راتعمير كرده و ساخته بالكن خوبى ساخته است مغزل رابالاخانه قرار داديم نهارى خورديم بعدازنهار قدرى استراحت كرديم بعدير خاستيم وفتم باثين توى باغ كلاه فرنكى جندا كنجتك وسار بالفنك زديم وكردش كرديم غروب باز آمديم بالاعانه فرستاديم وزيردوباروقخرالملك وسيف السلطان وآقاب دحسين را آوردندقدرى كاغذ علهران نوشتم وكيل الدوله هم بعضي كاغذها ازطهران آورده بود خوانديم امين حضرت آبدار باشي هم ازطهران رسيده بود احوالات شهر داازاو رسيديم عرض كر دمردم منفول روضه خوانى بودندو دعامكر دندامن وامان مردم آسوده

بودند بعدروزنامه راقرموديم فخراللك نوشت هميتكاروزنامه راميفرموديمى بوشت بادمان آمد درسته هزارو دويستونودودوكه ازتبريز بطهران ميامدم وصاحب ديوان يبدكار بوديقزوين كه رسيديم عضدالدوله حاكم بود يادى ازانوةت هاكر ديم بعد آقاحسين روضه خواند سلطان الذاكرين قره داغي آمدروضه خواند بعدشام خورديع وخوابيديم أمروز أصوالملطان همموارهاى إبوانجمي خودش را آوردميود سرراء سانداد سوارهاى خويي يودند وكنارراه كاشهرصف كثيده ايستاده يود

مدر)---(ر) • ﴿ دوشنه نِيم ﴾ (١٥٠ -- () د.

صبح أزخواب برخاستم جأنى خورديم ورفيم حامو ازحام آمديم بيرون آمديم بالاخانه بعضى وستخطعاو للكراقها بطهران توشقم وبعد آمديم بالين جناب اشرف الابك اعظم آمده بود تدايستادم توى حياط وقر مايشات مي صحر ديم ملك التجاز طهر أن راخو استيم آمد يحضور بعضى فر مايشات فر موديم سالاراكرم ملك النجار قزوين وتجار را بحضور آورد بعديا احتفف وثيس راه بالجزايش بحضور آمده مرخس تده وقند رقم توى وغ جندكاسارو كنجتك ودليجه باكلوله زديم مكساروا ازخيل دورباغنك كوجك بأكلوله زديم وحقيقتا خوب زديم فنكهاى خوب امروزانداخم جنابائرف الابك اعظم صدائرف ازشت تقديم كرديقدردوسه ساعت الابك اعظمدر حضور بودند وسحبت مى كردند ذخر شايجاهم نوى باغ است رفتم ذخر مرا كردش كرديم خيل يا كزمو عبر حقيقناً سالاراكر مخيل زحت كتيده ذخير شاغ ممارتهم عيزويا كزه شهرهم همخوب وياكيزه منظم از خدمات سالار اكرمخيل والتى هستيم ويسيار خوبهم كارهايش واص تبكر دماست بعد آمديم بالاخاموز يردو بارو قعفر الملك و سنسال المان راخاستم آمدند حبت كرديم تهار بخورديم بعدازتها وخوابيديم بصرال المكادوامين حضرت وميرؤا اصغرعل خان مؤتن خلوت مارامى ماليد تد بعداز خواب بيدار شديم وباز قدرى كاغذ خوانديم وبعضى د مخطها بطهران توشتم وقدرى سوقات ازمناز معاى قزوين آوردند خريديم وقرستاديم طهران براي أقاها وخازن اقدس واهالي اندرون طرف عصر باران كرفت بالتصداي غربيهم آسان كرد باز چند السار و دليجه ا كلوله زديم وهمين طور بازان مى باريد الان هم كه مغرب است واين روز كامه را فخر اللك مى تويسد هو اكر فتعاران مى بارد ارتفاع فزوين ازطهران يكصدو بجامدرعات

٠٠٤--٥()٥٤(معنينم عرم)٤٥()٥--١٠٥

صبح ازخواب پرخاستیم و منوگری و دعاهای که باید پخوانم خواندیم و جانی خوردیم آمدیم از بالا خانه پایین جناباتمرف المك اعظم آمدند معنى قرمايشات كرديم استنداد خان سرداد اسعدوشهاب السلطة يختيارى واكه خلت مى حت فر مود بيود م خلت هاشان را يوشده يودند آمدند بحضور ومى خص شدمر فتد بعد آمد م يرون و سواركالكاشديم انوميل هارا ازاغام خسكرديم يركر داندنديطيران سركالكاراهم خوالمدويوديم هواهم

MANUAL PROPERTY OF THE PROPERTY OF THE PARTY OF THE PARTY

Just fully

Georgefor

و نیم راه بود آدم که به یوز پاشی چأی وارد میشود چن و رودخانه وسیزه خیل شبیه است پدر دونرم ند و درهٔ پورت قره داغ فرق که دارد آنهانی داردایجا دیگری داردهمین رودخانه استودرموسیزمیگویند درفسل زمستان انجاها شكارتكه روكبك زيادى دارد آمديم وارد منزل شديم استاسيون انجها خيل شيه است به استاسیون فرنگشتان اطاقهای خوبی دارد بل آهنی هم روی رودخانه بسته آند که آنهم شیه است به پلهای فرنكتان تهارى خورديم وجد ازتهار خواييديم يكدفه ازصداي بسير المطعه ومصد خافان وارسلانخان المرهبونك مارا مباليد كدبيدار شديم كاكفتند ازشدت باد جادرها افتاده الد جادرد كرلندى راحكه باد يكدفعه انداخته خود لدى وقه بود سركوه ازترس باد قدرى هم باران باريد عصرى وكيل الدولة آمد جيزخيل غربي كانسجب كرديم اين بودكه ازمفخم الدولة وزير مخارمتم ينك دنيا فكراف خواسته بوديم كه ساندر او بقدريك فشنك باشدحالاكه فتكراف واخريده است صورت فرسناده جهاوصدتومان خريده دوصورتيكه ماخودمان فرنگشان که بودیم یك فنكر افی خیل زرك خوب را در هشتاد تومان خریدیم اگرمیدانستم که جهاد صدتومان قيمت اين ميشود هركر تيمنر يديم ولي جون خودمان فر مايش دادميو ديمواميم فرستادميود ديكر تميشد پس بدهم ناجار قبول كر ديد جيز غريبي هم امروز سرراه ديديم سه ناستك زرد رنك روى همديكر كاهر كدام دو سه خروارمی شد زیرش بك خاك كمی هم ينطور روی هم بند شده ايستاده بود خيل تماشا داشت يكساعت يخروب مانده نديم الماملان آمد درس فر انسمان را خوانديم بعد ازشام وزير دربار فخر المث وسيف المعطان وقتدو ماهم خوابيديم يكدفه ساعت بنجودكه ديديم آسان درق وبورق ميكند رعد ويرق ميزد خلي سخت مثل رعد و وقهائيكه دراكلوى قر مداغ ديده بوديم ما اطاق بوديم جندان سخت نبودا تمايراى توكرها خيلي دبود ازباران ورطوبت سيل زيادىهم آمد وفق رعد وبرق ميزد فرستاديم آقا سيد حسين وموثق الدوله رايباورند آقا سيد حسينكه آمده بود ما ملتفت نشديم المامو تق الدولة آمد وبايشيخد مها متت زدك والخدية ماراحت خواسديم سرتب هم از باجناد که منزل فرد است بوبوزباشي جاي تلفن کرده يودند که رامازبارند کي خراب شده جناب اشرف انابك اعظم بيغام داده بودكه دوساعت وج از دسته كشت سوارشويدكه راه را درستكد ماهم بامير بهادر جنك فرموديم كه جلوبارهاى مردم واصح بكريد و تكذار ند يرويد تاماير ويد امت هركس تواند برود ازب ساعت ازشب كذنته هم بارهاى مردم شروع كردند برفتن و تااذان سيحمير فتدسطح زمين يوزياشي جاى مثل طهر أناست وهيج هاوت بدارد

· - (غين منه عرم)» - ·

صعارخواب برخاسم وعاز خواندم ويعنى دفاها كه بايد بخواتم خوانديم وجاتى خورديد ميخواسيم سوارشویدیلیا کف رئیس راه ادم فرستاده بود که راه متدردو ورس خراب است قدری در ترسوار شوید

ارواكاب ودخيل هواى خوى ودجناب اشرف المك اعظم هم سوار مدر ركاب بودندو سحبت مى كرديم بقدر بك عزاوقدى هم بيرون تهرمر دمسف كتيدميود لدسلام وسلوات مى قرساد لد بعدا كابك اعظد رامر خص قرموديم وفتوزير دربار واخواستم عبدالقاخان رافرستاديم برودوز بردربار وابياور دآمد عرض كرد عقب مانده كامعمار بإش وانهارا راميندازد وخواهد آمد بعدفخر الماك وسيف السلطان راخواستم كنندانهاهم عقب ماهماند موثق الدولة أمير بهادر جنك بودنددم كالسكه معبت مى كرديم امروزهم مثل انكايام عاشور أو تعزيه دارى است عيج الزكاف ياده نددم كانتك يندازم مينطورسوار كالسكه بوديم آمديم محراها ازاين باران هم سيزو خرم خيل باصفا يود آمديم ازجند كادم كذشتيم اول حسين آباد بود آمديم كارسيديم به آفايليا كاملات معين الدوله است يسرهاى سلطان سلم ميردا الجا ديد شدند تفرى بجاءتومان انعام بالهاداديم آمديم يفزل منزل درمهما تخانة يونيك است اين مهما تخانه جهاركا اطاق كوجك دارد كه ملستزلكر ديم مردمهم همه بادر زده أند تهارى خورديم بعدازتهار قدرى خوابيديم ازخوابكه برخاستم هواجند تاسداكر دامانبار بدان يائين بودبالاتر مانبود آمديم بائين روضه خواند ندروضه كوش كرديم غربوب آمديم اطاق وزير دربار وسايرن بودك أقاسيد حسين آمد روخه خواند بعدشام خورده خوابيديم اسامىدهائىكامروزسرراه بودازاينقراراسة (حين آباد) (يتكه قلمه) (آفابا) ارتفاع ايجا ازطهران سيمدوه عنادةرع است بعداز شام آمديم يرون فخر الثلاث وسيف انسلطان بودند بعدهم امير يهادر جنك آمد رفتم ازسراير دميرون غلامهاخوا متدبر خيزاد تكذائهم وبقدر نجام قدمي توى خيابان باقبخر الملك وسيف السلطان وقتيم وصحبت ميكر ديم عوا مهتاب متوجى بود مثيلي باسفا بمد آمديم توى سراير دد فخر المقت وسيف السلطان راهم مرخص فرموديم رفتد وخوايديم

٥)--- (جهار تنبهٔ علتم عرتم) ١٠٠٠ (٥

سبح برخاستهم تنازخواكديم بعد ازتمازقدرى استراحت كرديم بعد برخاستم سرورو مان را شستم وجاى خوردم دعاهاني حكه بايد يخوانيم خواندم تجير سرايرده را بازكر دند وكائسكة مارا آوردند دم اطاق استاسيون جناب اشرق الابيك اعظم آمدند آمديد باتين سالاراكرم آمد مرخس شدرفت بقزوبن نظام السلطه آمد مرخص شدرفت يسردهاتش ماهم سواركالكه شديم ورانديم بحراهاهمه سيز وخرم وباسقا خيل شيه بود مجلكة سراب وأغ ميا قسهراب اين وادرا هم خوب ساخته الداتفاقدري عرض وادكاست جهار فرعيت عرض هارد آمديم محراها اغلب زراعت ديم است ودهات اطراف راه كفتند اغلب مال سرورالدوله زنايب السلطة استكل هاى لاله وردوقر من ويادى هم در صراها بود آمديم كم دره ماهور شد راه اغلب انجاهارا به ريريت ركانده الدسك ها وراء هارا درست كرده الد ويريت مثل ديناميت است تفاوى كه دارد ديناميت با قشاروضنطه آتش ميكرد وربريت باقوة الكتربيته آمديد كارسيديم بابوز باشي جأتى كه متزل است جهار فرسخ

صح ازخواب بر خاستیم تمازخواندیم و جائی خوردیم وباززگاممثل دیروزباقی است بلکه سخت تر یکساعت از دسته كذشته سواركالسكشده وانديم آمديم وسيديم تجادوجناب اشرف الابك اعظم يرسيديم كفتند كازماز خواب بيدار شدماند آمديم كارسديم به يل توشان آبشامرودهم أعجاميايد داخل رودخانة يوزياشي جأني ميشود أمارود خانة شامرود خيل زركتروآب كل آلود زيادى داشت از كنار رود خانه يكنشتيم مواهم خيل سرد يودمثل زمستان كودهاراهم يرف زدماست موتق الدوله وامبر بهادر جنك هراء يودند العبت ميكرديم آمديم كارسيديم بيكجاني كارمين صاف بود أيجافخر الملك وسيف السلطان عم وسيدك وزير دربارهم بمدرسيد وهمراه مابودند سحبتمى كرديم وميامديد الهاهو اخيل سردبودو ماهم كمل بوديم آمديم كارسيديم بجائيكه دمتجيل تمايان يودكاصر الملطان أعجاا يستاده بوداحوالي ازاو برسيديم وكذشتم بعدقدريكه آمديم تصرالسلطته وبيكريكي بياده سرراه ايساده بوديد جون خيل كسل بوديم ديكر بانها حرفي زديد همينقدراحوال يرسي كرديم وردشديم آمديم يكسر منزل واوداطاق شديم ديديم برازدوداست كاحاردوها واداديد بازكردند مادودها وقت هواهد طوري سرداستمثل زمسنان الجارمنقل فرستاديم آوردند وآتش بخارى داريختد توى منقل ودرهاراهم بستدمهارى خورديم يعدان بهار خوابيديد بعد ازخوابكه برخاستيم بعنى تلكرافها بطهران وبك تلكراف هد يوليمهد نوشتيم وكيل الدوله هم بعضى تلكر الهاكا اعتلد فرستاده بود آوردخوا أديد غروب شد سلطان الذاكرين اهرى بالقاسد حين آمدند روضه خوالدند بمدشام خوردع بعدازشام جناب اشرف الابك اعظمراا حضار قرمودع يحضور آمديضي فرمايشات فرموديد ورفتد بعد فخراللك راخواستم فرموديم روزنامه را توست وزودرباروسايرين بودند بعدازشام خوابيديم زكام بازخيل سختات واذيت مكند ه

ه-- ﴿ عَنِهُ وَمِ عِنْ ﴾ ﴾-- ه

امروز که روز عادوراً است صبح رخاسیم و نمازخواندیم بازد کام در کال سخق باقی است واذیت میکند بعد از نماز خوابیدید کایک اعت و یم از آقتاب گذشته بعد بر خاسیم بینی خور دید سر ورو ماندرا شدیم سر مارا شانه کردید وضوی ساختیم و مشغول زیارت عاشورا شدید آقای بحری هم بودند زیارت خواندیم امن و ملام هموا خواندید گریه کردید بعد سلطان الداکترین خواندید گریه کردید بعد سلطان الداکترین و آقابید حسین آمدند روضه خواندند گریه کردید دا فی بوسف هم دیشب برحت از دی بیوست هشاد بلکه هشتاد و بنج سال داشت بعد کم کمیشخد مین آمدند و زیر در بار آمد سین مارا گرفت الحد فقت ندانیم و رفته رفته احوالمان هم بهزشد بعضی تلکر افها خواندید و کاف فروشیم بیناب اشرف الایک اعظم آمدند بعضی رفته احوالمان هم بهزشد بعضی تلکر افها خواندید و کاف فروشیم بیناب اشرف الایک اعظم آمدند بعضی

جناباشرف انابك اعظم همينطور بيفام قرسناده بودنداماد بدع أكر انجاعاته ديرميشو ديرويد بهتراست كغنم فرضاً هر جاداه م خراب بالتدسواد الب ميشويد البربهادر جنك عرض كردكالسكه منكين است أكر داميد بالند خوبالت درتكامراجها واسبع تدهدوار شوه فرمو ديد حالاككالكة خودمان حاضراست سوار ميشويد آمديد سوار كالكة خودمان شديدور الديم فخر الملك وسيف السلطان وامير بهادر جنك و بصير السلطه در ركاب بودند صبتميكر ديم رامصه عاز بنهاز كنار رودخاله ميرودرودخاله هم آيسيل ميامدر انديم كومعاى خيل سختي دارد بقدر صددرع منكصاف متل ديوار المارامر اخيل خوبساخته أندكالسكهم خيل خوب ميرفت المابك قدرى وادتك بودهدوايتكادوكالكه بكفرديت ويودان دره خيل اصفابودهمه وازراعت كانته أندسرو خرموبين هرموركان ملكعين الدوله منهاانجار روعافت زيادتر استدرخت الوجه وانجبرهم انجاد بديد يركتمو والوجه كفتم يدندواور دندا بجاهاهم كرمسرات ازطهران كهميامديدهنو زالوجه تكوقه بودو بركثموه بجبودا عجاها بركتموزيادوالوجه درشتاست قشلاقات حكين وغياث وبدهم سرراه اينطرف وانطرف رود خاه جند تاديده شد هشت تافتلاق را تامنزل شمر ديم كاسر راه بود آمديم تارسيديم عنزل ، در بين رادهم خدا بوز ير در بارو فخر الماك خیل رحم کرده بود وزیردربارسواره آمده بود از بهلوی در تکه فخر اللك بگذرد راه تنک بوده سافری اسب وزير در بارميخورد به كل كردر شكاسب لكد مى اندازد باى اسب وزير در بارميزود توى قايش درشكه تعفر الملك جلوش هم بازوب كرفته ترديك بود زبرجرع دوشكه بماند فعفر الملك همدوشكه جي اش رادادمير مد که بیاده شود وزیر دربار رابیاده کند ازاب درنگ چی که بیاده می شود اسب ها درشکه را برمیدارند واز واه ميخواستند غارج شونديرت كاه هم بوده فخر الملك خودش رااز درشكه مي انداز د بيرون درشك جي فخراللك همزود مرسد وزير دربارهمزر تكي يكند زوديباده مي شودو بعد باي اب رااز توي قايش مال بند بیرون میاورند الحدی خطری روی داده بود خلاصه مهارگر می در منزل حاضر کرده بودند نهاری خوردیم استاميون كويكى است جهاوينج تااطاق دارد بعداؤهار قدرى خوابيديم قدرى باران آمد بازجاى مردم خيلى يداست همه كل ورطوبت است از خواب كه بر خاسيم بادوريين تماشاميكر ديم بكو ، هاى اطراف كو معاشيكه فر دا اطراف واماست كالشاأفة بإيد يرويم خيل بلنداست وكمكم جنگ هاى كوچك دارد شيداست به كلير وقرخ سوى مقان بالاى ان كوه هاهم مثل قلمه جيزى بود بادوريين نگاء كر ديم ديديم قلمه ليست خودكوماست كه اين طوريتظرمي أيد مثل قلعة جهورقره داغ وقتي لهارميخورديم جناب اشرف انابات اعظم همرسيد لد آمدند وش ما يعقى تلكر اقها صحه از تلكر افخانة قزو بن آور ومد بودند آورد همه را خوانديم بعقى هاهم جواب داشت حضور أخودمان يهاثابك اعظم جوابهاى الهارافر موديم واحكامىكه لازم بود قرمايش قرموديم ومرخص شده وقندش هم أقاليد حسين أدند روضه خواند وزيردوبار فخرالملك وسيف السلطان وأمير بهادر جنك

-- ((r'i)) --

ددیم دادیم دادیم دادیم با سبد می و اسوی که خیل باصفا بوداسب خواستیم جناب اشرف آنا بلت اعظم هم بود امر بهادر جنگ بودسواده آمدیم هواهش بهشت بود زمین سبزو خرم الاه های زردو قرمز باش به بوده المی به با کل بغد دی قتنگ بود که بهتر از این تیشو دو ضع جنگل و کوه ها خیل شده است به اسکاوی قرمداغ خلامها و سوارها هم چه بود فرستادیم جلو و قفط همین کالسگاه او مسرا اعلام ادر اخواستیم گفتندا تهاهم عقب مانده اندوی داه و زرد در باره ایما بود و همر اه ما بود فخر الملك و سیف السلطان داخواستیم گفتندا تهاهم عقب مانده اندوی داه هم باران سخی در او ایل دام گفت و بعد ایستاد پنج شن آبت از که هم کدام نیستان و یک سنگ آب داشت کنار داه سرازی بود خیلی عاشا داشت جنگل و صرای سخو و خرم و گله متوی خیگل دیگر بهتر از این تیشود کنارداه ده شریف الملما بوده کاین زیادی ساخته بودند گذشتیم قدری که آمدیم ضرالسلط به اعیان گلان شریف مدیر الملک منظم السلط به منجم باشی محتم باشی محتم الملک بیگلر بیگی مدیر الملک منظم السلط به منجم باشی محتم باشی مدیر الملک منظم السلط به منجم باشی محتم باشی مدیر الملک منظم الملک بیگلر بیگی مدیر الملک منظم السلط به منجم باشی می تواند به در جوی سور امام جمه و جوی سور امام به نود و در و در خام و سینده در در ها را بی و در بود به و بی تواند به در جوی بی تواند بی در مارا باز کنم از این باین چندان ساخلی رویم و می تواند بود به و بی تواند به در بی بین بی بیاد متد به مواند و انجم باشد می تواند به در بی بین بین بین بیده به می باید از در ایما به انجم اند و انتها اعظم دو ایما به مواند و می تواند به در بی بین بید به در باید و انتها می اند و ایما به موسود اند و انتها ایما به مورد می بیاب ایمان در می برایا بین مورد به باید و انتها می باید انتها بی انتها به باید و ایمان می به باید و مید و انتها داد و می بود باید و می به باید و مورد به باید و انتها بود به باید و انتها به باید و انتها به باید و باید و انتها به باید و

بدكوش هردو كان راكتيد كوشنان راخيل قايم كتيديم بعدتهارى خورديم بعداز تهار خوابيد بم بعد برخاستم بعضى كاغذها بود خوانديم وعصرى وزير در بار قخر الملك وسيف السلطان وسايرين آمدند آقاسد حسين آمد روضه خواند بعدشام خورديم بصير السلطه و خوان الارو بعنى بودند بعد خوابيديم

١٥٤ الله ٥٠٠ - ١٥٠ (توتنيسوازدم عرم)١٥٥ (الله عرم عرم)١٠٥ (الله عرم عرم)١٠٥ (الله عرم عرم)١٠٥ (الله ع

امروز إدباملمزاده هائم روبم مسعاول کهاز خواب رخاستم از عباستل میرزا پرسید به عصوا جه طورات عرف کر دبطوری گرفته است که معلوم نیست افتاب در دیاخیر خیل مناشان سک شد از این گرفته گی هوا برخاستم از خواندیم و بخش خواندیم جائی خوردیم و زیردر بار آمد سینه مان در دیگره حی ماد خوردیم شمس الملک آمد لباس پوشیده بود باران هم میبارید نیم ساعت از دسته گذشته سوارشدیم مردم شکل غربی شده بودند هر حسکس لباس بارانی پوشیده بود از سر و کله اش آب میر زخت هرکی لباش دارانی داشت

(11) -- ((Job)) -- (int.)

قرطیشات فرمودید و دخته به آوی خوردید بعداز به ارخوابیدید خواندالا و و میرانده و وحس خان بود در داید در قدر مانید و بعد و خاسم باز قدری کاغذ خوا ه به و کیل الدوله آمد در بیس شریف الملمای اعظم میخواهد شرفیاب شود و عرض دار دفر مودید بیاد جناب اشرف آنایک اعظم آمد در بیس شریف الملمای رست را بحضور آورد فر مایتات فر مودید از ابریشم و شد و ال کر دید عرض کر دیسیار خوب بعد است و حج عیب ندار دیار سال خیل خوب بوده اسال هم حالا اولش است و عنو زمعلوم نیست بر سیدید تخد و ای به تراست یا تخد ابریشم میشود و در ایم بیشود به این میشود و مرسال خیل خوب بوده و این خیل سخت و بداست ایریشم نیمشود بیله اش کا میشود دامی میشود و میشود و میشود و در آنها ایمان از نامی میشود و در آنها ایمان از نامی میشود و در آنها ایمان از میشود و در آنها ایمان از ایمان از نامی میشود و در آنها ایمان از ایمان خواهم دفت و در آنها اعظم دادید که شیرو در از ایمان و در آنها ایمان از ایمان از ایمان و در آنها ایمان از ایمان از ایمان و در آنها ایمان از ایمان و در آنها ایمان از ایمان و در آنها ایمان ایمان ایمان و در آنها ایمان از ایمان و در آنها از المور و در و زیمان به در و بر به بینم به میشام خور در بر به خیل سرو باند فشک می باست و ناشاد از دانش آقد در مراجمت از سفی میشود ایمان به در و بر به بینم به میشام خور در به در ایمان ایمان و در آنها از طهر آن و نیر زاز و لیمهدر سید و دخواندید و بعد خوابید بد ایمان ایمان ایمان اینان به در و بر به بینم به میشام خور در بد می در ایمان ایمان و بر در از و لیمهدر سید و دخواندید و بعد خوابید بد ایمان ایمان و بر در از و لیمان به در و بیمان به به و بعد خوابید بد ایمان و به دخوابید به در ایمان ایمان ایمان و بر زاز و لیمان به در و بیمان به در و به دخوابید بد و بیمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان و به دخوابید به و بعد خوابید به در در ایمان ایما

امروز بایدرسم آباد برویم و بنج فرسخ را ماست صبح از خو اب بر خاستیم و عاز خو اندیم بعد از عاز باز خو ابیدیم بعد از خواب بر خاستیم سروصور عان را شختیم و چائی خور دیم و سوار شدیم امروز قر اموش کردیم که یکویم چلو باز ها را ایکر ندور آمرا گرفته بودند با کالیز حت و مشفت میگذشتیم از بارها را اهمه جاز دست راست رو دخانه میرو د و پرت گاه دارد آمدیم هواهم کم کم خوب شد و ابر ها بالارف دور خیاهم کم کم زرگ ترمی شفستون موگلی و تکه رفته بر صفا و اطافت هوامی افزود قدری که آمدیم رو دخانه شاهر دور و دخانه تر او اوزن بهد داخل شد ندو آمدیم تابیل منجل رسیدیم این بل کسی شاهت بیای فرنگستان دار دامانه مثل از بایای طاقی فرنگستان را سامه از بایای طاقی فرنگستان را سنداز آهن و معجر آهن دارداین طرف و ان طرف بال آهن هار ایز مین مهار و میخ کو یکر دماند کف بل از غنه است بایدهای بل معجر آهن دارد این می کردیم آمدیم کنار داد در دخانه می کردیم آمدیم کنار داد دخانه می کردیم مثل این است که تک تک بهد و صل کر ده باشند جو د خربی است ان طرف رو دخانه بی در دورکشی هم دارد بر سیدیم گذشته کارخانه دوغن زیتون سازی است قدر یک سان می دیم می در می نید و نام در دخانه باید دارد در سیدیم گذشته کارخانه دوغن زیتون سازی است قدر یک سان می دارد در سیدیم گذشته کارخانه دوغن زیتون سازی است قدر یک

--- ((!m|))>--

(منحة) -- (المام زادمعانم)>-- (منحة) ومنحة) ومنحة (المام زادمعانم)>-- (منحة (منحة مام فرادمه مام فرادمه (منحة (منحة مام فرادمه (منحة (م

رسيديم منزلكه امام واده هاشم است ابنده مال شماع السلطنه است بيشكش فرستاده برد تهارى خورديم جندتا كنجتك روى هواخيل خوب زديم بمدخوابيديم ازخواب كابر خاستيم يندتير به كنجتك انداخيم وزديم جناب اشرف انابيك عظم بنابود بيابند بحضوروكيل الدوله وأفرستاده بودكة كمر مدر دميكند فيتوانم بيام كلفذ هاوا كهبنا بود بياورد بخواع بينام فرساد ببود كاصبح خودم مياورم ميخوانه بك يأك تلكراف هم بود صمرا خواندم بعضى احكام دائت توشيد داديم مشيرالسلطان يرديراى الليك اعظم بعد عصرى فرستاديم قخراللك وسيف السلطان وا آوردند وزيردرباريرا هدقر ساديم آمد صبت ميفرموديم بك دستخطعم توشم محضر تعلياويه عاؤن اقدس ومصدالحرمهم دستخطى بوشم وقرستاديم يش انابك اعظم كه بايست خرستد بطهران أقاسيد حسين آمد روضه خوائد بعد شام خورديم وزيردربار وفخر المالث وسيف السلطان بودند محبت سيحكرهم معازشام أمير بهادر جنك هم هينطور صبت ميكر ديم جند شعرى امروز در ديوار بالاخاله سك منزل داريم بوشه بوده فرموديم مشيرالسلطان نوشت دركتاب جلئا حكوجك خود مان وحالاهم بعفيغر الملك قرموديم ان اشعاروا دركتاب روز تامه مان بنو يسد بعدشام خورده عين الساطان يودخو ابيديم

(كىكە لىقىكند بانوخاكايشباش) (اگرخلافكند بردوچئىش كن خاك) (سخن بلطف و کرم ادر شخوی مگوی) (که ژنگ خورده نگردد بنرم سوهان باك) يك در جتى هم امروز توى جنگ ديدم ك زر در نكى هم داشت برك هاش مثل برك مو بودسيف السلطان عرض كرد درخت افراست مانيدانستم كه درخت افراابناست انكشافي براىماشد ازاين درخت درسلطت ابادهم دوسه درخت هست امادر باغ ديوانخا ، بست بايتال زيادى هم بدوخها يجيده بود فرستادم آورد بد عشقه است از هان

ه -- وان من مردم عرد) الله -- ه

عشقه هاكه درديو أنخانة طهران هم هست كالسكة فيخر الملك أمروزيرت شده يود خدأ خيل رحم كرده

امهوزبايد به سنكربروم صبح ازخواب برخاشم ديكر ازدست باران نيداتم جه بتويدم ازيكاعت بعروب مانده تا الان كه از خواب بر خاسم متصل باران ميبارد ومعركه ميكند عازى خوانديم وجالى خورديم آمديم توى بالكن عاشا كرديم ديديم حناب اشرف أتابك أعظم سوارشد الد وازجلورف الدكفيم جلور شده امروز باین زودی اتابك اعظم رفته معلوم شد منزل شان توی جادر طوری كل وآب است با حسكه ميكذات تد جاى يااب جعمى شده ومثل حوض اب يرميتود ازدست اب وكل وباران درحقيت قراد كرده است ماهم جماعت بعد از الكه اتابك اعظم وقته بود سوار كالسكة تديم ورائديم اطراق راء همه جنك درخت توت زيادى هم داشته أند وأى أويتم امدم ازدوده هم كذشتم مال شريعتمد أو بودواه ديكر از بله

سرداري هاي شال خلخال خيس آب شده بودند وضع غربي آمديم يجي بودكذ شتم رود خانه بقدر يست سك آب ميكنت ازآب كنتتم وزير دربار همالباس باراني سواره در ركب بود آمديم سف السلطان سرراه ايساده يود قد المك همياده ايستاده بود روسيديم مؤلتان ايجابود عرض كردند بلى جاى باصفائي بود آب وسيرة خوبي داشت فر موديم سوار شده عمر اه آمدند امير بهادر خلك هم بود هم تعلو و صبت كنان باو زير در بار و فخر المات و سق المطان وامريهاد وجاك ميامديم بعد مر حص فرموديم رق توى كانسكه هاشان نشبكد بصيرالسلطه و عيد حصوروا خلال السلطة ومعين دربارسواره درركاب بودند راه همه جا ازينه وحور ميكذرد رود خانة سفيدرود ازطرف دست راست ميكفود دست جبكوماست وجنكل اتمااز شدت باران سركالكه راغفو ايانده يوديم ودرست فيتوانستم عاتاكتم صيرالملك وآنها مرض ميكردند بعض جاهارا وتمانا فيصكرديم حقيقا جك وسيزه ديكر يهر ازاين نيمود وخيل باصفاات آمديم تارسيديم بهالى كفتند بدر شريعتمدار ساحته است خوب يل بودباران ايستاد الب خواستيم واز كالسكايياده شده وسوار اسب شديم امير بهادر جنك بود بعد سيف المطان رسيد قدريكه آمديم فخر الملاءم وسيد شمس اللك بصيرال الملته بودند هميتطور محبت كنان ميامديم آيشارى بود ازطرف دست جب به عين آبشار اسكلو كه باوز ردر بار انجاشكار رقه بوديم يك مرال هم انجا زديم تفاولىكه داشت آبشاراسكلواز مناقل ميريخت اينجا الطور تميريخت وميكذشت توى راء جوب درست كرده بودند ردمیشد ومیگذشت قدری که آمدیم باز پلی بود ورودخانه ما ازروی بل نرفتم زدیم برودخانه بلیا کف رئیس راه وجي روى بن ايستاده بودند اس ماهم كي رمكرد از رودخانه كه كذشتم ديديم راه نيست أكر برميكشتم واه دورميشد فخرائلك وسيف السلطان جلو افتاداد واردة جويى بود بياده ها را صدا كردند ودادند برداشتد وركيم قهود خورديم شنل كهوشيد دبوديم ديديم هرق كرده ايم ازجلوهم اد سردى مامد ترسيديم سرما بخوريم بازسوار كالسكه شديم ورانديم بازف خوالمث وامير بهادر جنك رفند توى كالسكه هاشان تشد سيف الساخان هيشطور سواره در ركاب بود قدريكه آمديم رسيديم بعكاسائيكه از جلوآمده بود آنجا جند شيشه عكس مارا الداخت فرموديم رود عكس جناب اشرف الابيك اعظم را هم يندازد رقته بود عكس المجك اعظم ووزير دربار وآنهارا الداخته بود قدر احكه آمديم سف الطان ومعين دربار عرض كردند فاختة ايجا هست بيائيد بزليديهاده شديم وفاخته وأزديم اتماروى درخت بقدرى ماندكام ردعن تافة خان يسرع بداقة خانوا فرموديم رفت روى درخت وقاخته را آورد خيل زرك يود اتمام رده بود بازسوار حكالسكه شديم ورانديم ابن راه راکه درست کرده و کوه رابریده اند توی خاله بنه راه سدفهای بیج بیج داخل شن ها خیل زیاد دیده مبشد معلوم مبشود انجا بادر بابوده با آنكه رودخانه اول ازانجا مكنت بعد كم كود افتاده در مرسورت اين صدفها درآب بايد باشد ولايد انجاآب بوده استكهمد فهاى آن حالا داخل خاك ديده مبشود خلامه آمديم كا

(17) -- ((::))>- (inin)

الدوله بود لباس مان رأأور دندلباس بوشيديد آمديد باثين جناب اشرف اكبك اعظم باثبن ايستاده بودند الزامروز هوابسيارخوب ودكاهي اربودكاهي آفتاب خيل هواى خوبي بودمة وانستيم سوار السيشويد الماجون سيتعمان دردميكرد ديكراسب وارنشديد آمديد تزديك شهر خادرزده بودند وآقايان علمأ نشسته بودند وضع جادرعامأ بعين خلمت بوشان تبريز بود رفيم توى جادر نشمتم وعلماً هم نشمتند وقدري بحيث كرديد ، نصرال للحله المع علماراعي ش كرد اسامي أسائز ابترارات ، جناب منجي آقار ضاي عبد ، جناب ماجي عرالموم ، جناب ماجي آقا كد ميدوشر بعشدار ، جناب آقاشيخ عدعل عيد جناب حاجي مير ذا عدر ضاي عيد ، جناب حاجي سيد محود مجتهد . جناب حاجي امام جعه ، جناب آقائيخ على ، جناب آقائيخ احد على ، جناب آقايد احد ، جنب ال سخ على ، جناب آقاسد عمد ، جناب آقام برزاقام ، جناب آقائيخ محدثتي ، جناب آقائيخ على كالاو مداتي ، جناب أقاسيد عدوسا وبعض فرمايشات فرموديم أنها تبريك ورودمار اعرض كرديد غدر تيساعق نشستم ومعبت كرديد جناباشرف المك عظمهم وودد . بعدر خاستم و آمديم سوار كالكاشديم سركال كار اهم خوالاد ميودد . بياب اشرف المابك اعظم سواره در كاب وديد ، وزير دربار ، فحر الملك ، سيف السلطان وسايرهم سواره همراهي آمدند آمديد دوطرف رامستقبلين شهرى صف كشيد مبودنداول تجارا يرانى بودند تنال تكاهدات ووندازل كا كنشتم كبه بودند تجارارامه بالاوغك آمده بودند بعدبهودي هابانورات آمده بودنديكر نيهودي يريكاسورتس هم خال کو بیده بودیهاوی بهو دیها استاده بودزنهای ار منی زیادی هم توی بالکونها ایستاده بودند یکزن ار من بیری هم بودازطرف مشرقتهروارد شديد ودور زديد ازخيابان أصرى وآمديد اطراف راه بين اطراف شهرهاى فرنگستان منها آنجا اطاقها لیکه درست کردماند مثل کرم خانه و کل وسیزی کاری است ایجا په او پشمرا در این اطاقها خشک میکنند وضع ابریشم هم اینست که تخمر ا از فرنگشان میخرند می آورند توی قوتی است دو اوایل بهار که موقع برون آمدن کرمات از تخم توتی هار اباز میکنند در اطاق گرمی میگذارند کرم مثل مورجه ازنخم برون میاید همینکه برون آمد برگ توترا روی آنها ریخه میخور دو کم کم زرگ میشوند بعد دور خودشان را ازلماب دهانشان بيله درست ميكند وخودشان ميروند ميانة بيله ينسان ميشوند بعديبله را در آفت اب خنگ مکنند و کرم او می مبرد و اربشم درست میکنند خلاصه از این اطافهای جای به گشتیم وارد شهر شدع شهر قتنكي است خانه هاي خوب دارد روى بامها همه سفال است فرنكي زيادي توى بالكها استاده بودند ومارا عاشا ميكردند سيزه ميدان خوى دارد ازسيزه ميدان هم كذنتم طومانيالها همدر وشت تجارت ایریشم زیادی دارند آمدع کاوارد شدع عمارت رو خیاه دولتی دارد آلارهای توی هم توی هم خيلي ثالارهاى فتنك خوبي است تصر السلط واعيسان وتوكرها واكه در رشت هستند آورد جلو تالار سر ق كرد بعد تهارى خورديم نصر السلطه واعيان كيلان هد تعديم كذارده يودند بعد ياز تهار

تيرودو جلكه شدمرود عانه هم بطرف دستراست افناده امابك رودخانة ديكرى از طرف دست راست ميايد كه بل دائت و كذنتهم كفتد رود خانة و يلمى است بقدر دويست سنك آب داشت قدر بكه آمديم سوار اسب شديم امريهادرجك ومعيندربار وعيد حضورو بصيرالسلطه درركاب بودند سيت ميكردم وميامديم توی جنگ بدل زیادی میخواند رسیدیم بدرختی که مثل نارون امافر مزر تک وک های فر مزی داشت خیل قتنك فرستاديم ازشاخه هايش آوردند آلوجة قرمزبود بك كلافيهم نشت بود تفنك خواسم تفكدارها عاشر نبودند خیلی او قاتمان علخ شد قهوه خوردیم . بعد سو ارکالگه شدیم نز دبك منزل بیگر بگی رسید این کرملك بگر بكی است طاق نصر فی ساخه بود خیل قشتك درود بوارهار اهمه زیست کرد. بیرق زد. شعری هم درطان نصرت نوشته بودند که عبا ابوشته میشود (بعزو سطوت و دولت زانفات اله) (به تخت عت عائد مظفر الدين شله) آمدم تارسيديم عنزل ، جناب اشرف انابك اعظم حاضر بوديد خمر السلطة بود . وقتم الاخانه منزل خودمان رو بروى ماهم بالاخانه ومنزل اتابك اعظم است . دوطرف هددكان ساخته أند الجادوت إزارات كه هنت يكروزازدهات اطراف انجاس ابند وازشهر اجناس مياورند مردم خريدمكند اینها تمام مال بیگر بگی است. پیش کش گذاشته و شهر بی و میوه حاضر کنده بود قدری شهر می خور دید سته مان دردميكر د در تدر مدر مدري سرقه كرديم كه عوض همه جرسر قه ميكردم . بعد مهارى خورديم چون ديشبكه خوابيديم . صبح بعداز نماز ديگر نخوابيده بوديم قدري استراحت كرديم . بعد بر خاستم قولمبول روس وقونسول أنكبس محضور آمده اساس آنهاازان قراراست مسبو (زيدل) قونسول روس ميو (جرجيل) قونسول انگليس ميرزاعيدانة خان نواب اهل شكران هدكه مردبسيار كندة جاق است حمرا ماتها بودمهندس المالك تبريك ورودمارا كه آنها عرض كردندتر جه كردماهم جواب داديم وقدرى فرمايشات كرديم. بعد مرخص شد در قند. بعد قخر الملك راخوا شيم و فرمو ديم روز نامه را توشت جناب اشرف اتابك اعظم آمدند كاغذو تلكراف زيادى أوردند خوانديم واحكاميكه لازم بودفرموديم ، ابتعماري كه مامنزل داريد دكاكين زادى اطراقش دارد كهدوشته بإزار ميكوينداز قرار بكشتيديدسه جهارهن ارتومان اجار ماش ميشو دديديد بالكن خوبى داشت عاشام كرديم الغروب شدشب أقاسد حمين أمدروف خواندامشب عام قرص ماء كرقته بود بعد عاز آيات خوأ ديدوشام خوردع معين درباروعم يدحشور وعيسي خان وجعي حضور بود دفخر الملك وسيف السلطان مرل خيل دورى دائت انجاهد سوالت بودند عائد رفته بود ادشهر بعد خوابيدع اما جعلور اساعت هدت ازتب كنشته از شدت سرقه خوا مان تبردوز ير در بار حب دادخور دع باقدرى آب كرم و ساعت هشت خوا عان برد

٥-- الرائية ١٤ عرم)

صح ازخواب وخاستهم جأتي خورديد دست ورومان رائستم ودعاهامان راخواندع وزير دربار أنجابود موثق



و شان چان عارمعصر ساور ادر ان اندس هر دان اند اندان در ا



﴿ تَشَالُ جِنْالُ عَلِيْحَصِرِ لَـ قَدْرِ قَدْرِ صَافَدْسُ هَا إِوْلَى أَرْ وَاحْنَافَدَا مَاسَتُ كَادُو أَمْمَ وَاعْتَدِيرِ وَاعْتَهُ مِنْ فَالْمُ عَالَمُ وَاقْدُرُ أَوْالِرَاهِمِ مِنْ ١٣٣٠)

(1V) - ((::))>- ((::))

ودری اسراسان کردیم مدد بر حدیم و حکیل دوله آمد کند رودی خود ما خواندیمو ناگر و رودی سهران و شنیم ریات خروی و زر دولم فخرالفات و سیف السلطان آمدند جمیت کردیم آف بدخیری آمد و و شعفواند بعشام خوردیم بعدازش، کیمالاخانهٔ خوانگاه و زیر در ادر بود حاجب الدوله آمد ترئیس مال و بنه را دادیم و بعد خوابیدیم امره روف عروب دو کست کشم با گلوله زدیم و حقیقنا خیل خوب ردیم در حنیدی در حنیدی در دوی در بر مدول سرد در سام بی فندی کاری خون در دوی دیمه ه

صع رعو ساو ما سم مول مو د دو اللم م و م د در عولي د د ميل ما آور مودسار شدايرو المسرورة والحداث شرف بعث بعيد أمدم معني مكر في والاستاهاء الاستعلى را حوام ما حوامره و حكم الراحية وأومه بالمعلى هارا مك عسب حوالد موجوا له أيكا لأرمان ورموم له ولا الراحية بالك عصب و مسي تكر فها و ديوكيل الدولة قرمو ديم وشت بنان السلت أدم و ليعهدهم كه باز ه أمده بحضور و سيد عرب سه والمهد معديني بدياكر منه ساحد ينهم مها الرام بالاناء بالمحصحة في بالمهد وشائيا بالمطي هما للمر العددوة برحب أوليهد بروان العوى الدناو رحدمت وكان السيسار بالأندوم ب عدت ومرجب الو د رید عد مدید وی جامد چند، کت، کو به را بایت را با به کو نه اماک که چات را به از و در د. امحر ایاب وسيف سندن مدهاصروزعيدالمك فحراءت وسيف سنعادر مارمهم دكرده سامرحص شدمره مد عيسي خان را كمشم همر ادانهار قت عهداني محود خان خواجه حصيد السر ده انحدو أمد مد عرد ال مرحت قرموديم واقعاً خدا تفصل قريبي ده ه لي م كرمود ر ورمني عالى و چې كه گ شنه مد . رو ساعت بك كوموسنك يزركي عراد تمده مدوروي مكاريد مالا رويد مراس كارد الاكال ودوار عي مال **پسرمتیرالدوله وصدق اندوله هم که عشیمانده و ترسیدماندگو**یاری همین حران را دوده که شواسته مدیباسد مدعد میرزا کاشف السلط دو نفر سائی کار روسی را مجطور آورد رو ری که عرص می کرد ما ده دمرار درخت چی ممل آورده و سال دیگر دو پست و جیل هزار که و ایک جانی حد اه باد شت مرده هد در حل بال کانته آنداگر است انته این عمل میانی کاری رواح بگیر دیدگار مه نی خو حدم بدانت شو خوبی کار مرار دمی خوا د عدم ري حو د سعدار م ردري ادري ادر احب كرارم رحو بكر مدر موكر الده لاكالدو ور مال ردي عصور آوردوخوالديم بعدعازى خوانديم وسوارشديم وفتيم بباغ مدير الملك باغ خيل فتسكى دارد بك شب رود . : سفيدودهم رودخانة كوچكازتوى اغميكذردكمنند قرقاولهم داره ميرشكار رافرسد در فديك فرقاولهم زد آوردبلت بدكوچك ايجابيداندكه خپل خوب مى خواند قدرى گردش كرد ، بن كادم را مره ار رورو مامدنوي مكل و در حدار بشدد عم ارح بي دور رديم الدحيي حوب رديم علوري كه حودمان هم حوش

—-**(**(¬₁)}>--

آمد سد ارایی آمدیم حیدی بود دو طرف دریاچه مین (دیال) دو طرف عهدر حیای و لاس حین معمو فیشک و دگر دش کردیم فرشد فحر است و سیما اسامان را هدیباور بداد بنار سیدندو تی مارگشیم و منوی رسیدید آمد بدو و در ساهم بود دشت آفی عربی آمد کاسید حسین روسه خوابد بعد فدوی بحیث کردیم و عربی حو بدیم و شام خواب و شام خواب و دیام المان دامیم کردیم میندشوری میتوی خواندید امیریها در جگ آمد گشیم و فت تولید بدامیریا در میل را در حیل را در در میل داری و میموس بود و گوشت دادان را مرد در ساکر در سمی حواسته بودیم آمده بودیم و میدری میسوس بود و گوشت دادان را مرد در ساکر در سمی در است و در می در است و در در مینار اینترار سد، می مدوری میوس بود و گوشت دادان را مرد در ساکر در سمی در در است و در مینار اینترار سد، می مدور در بینان دار سام سال دارد سام در است می در در است می در در است می در است می در در است در است در است در است و می در در بینان دار سام در در بینان دارد سام در در بینان دارد سام در در است در

٥) ١٠٠٠ (حملت رده عرم) ١٠٠٠ (٥

صبح ارجو بار حسنيد سروروسان شايد وجل حدريه درآر، الاحديهوى موالگري كه مع ره كوجه که میکند فدری شبینه و تدشی کوچه رکزد، میر به در حک مدامین انگر بیدا شدکه ره آمده اس سد آمدة بالم حدث شرف ، بات علم آمده عناب شي ها جد فقره عكس الهاخل بعد فحر الملك وميف السالصان أمديد تنكر وستبر السنفة كرده ودكه نصرة السلطنه فالتي مادوطهر الامرجوم شعد الست حليت حيى اه قاتان الحشد و فسوس حورد تركيه كردة حوب وكرى بود عد قدرى وحر المثوسيف المشار محيت كردم وبهارى حورديم أويل حصر سالود عين المنصال بود عد اربهار آمدم توى الاردشية بوديم محب ميكردم عميد مصور عرس كردماس بعيده مدرحا دارد الاميرود ديديم ماويدو خت ارتع يجيدماها كولة كوجك دونير الداخيم بكش حورد مدسيف المنص رف وسوراكشت آورد ماركو چك يلته ياريكي بود انجاهاملو ريادى دارد أماكوبار سده ساشد مد حو بديم ار حواب ير خاستم تازى خوانديد وسوارشديم وفيم كارسه ابريشم مافي جناب اشرف الابيك اعظموزير دربار فخر المك سيف اتسلمان امير بهادوجنك حاجب الدرله و غيره دروكاب ودند رقيم كارسيد بم كارخاله ابن كارخاله مال ماجي حسين آفااست كارخاله ايست ديهم وا ار بشم مكندكار خابة تقادى است بقدر دو يست تفرزن وعمله در اين كارخانه كار مكنند ويهرا تقادى و المكنند كارخانا خيل خوبي است يول وقاليجة ايريتمي وازايريشمهاى تلكرده تقديم كقارده بوداد خيل اظهار انعات وتشويق كرديم حاجى حدين آفارا وقرموديم كارخالة نساجى وأهديناوود قهوه يجى انتى بود جنى حورديم سوت خريبي ميزند اين كارخانه صداهاى غريب ميحيكر دكاهى صداى رك كابسياميداد منتكل انتال اغتلمه مداز كارحة أمديم مرون ورامديم راى اع ماعي مبررا صبر كيلاني ماعي مبررا ممير حودش هشاه ويسع سال دارد و

عداتي شر، متعدار فرساده بود با. ن كه ار و بادرست مكسداندان عد لاك ستجرحدي، د. محودما حواجه امروز که در درتگه سب سرما و بعده است مرده حیلی به ترکب محود حال حسده و ده · - (()= , e, example ()) - 0

امروز يكساعت وأم ازدسته كلشته بابد ازرشت بالزلى برويم صبح برخاستم دعاماتيكه بايد بخواتم خوانديم بالخودخان شوخي كرديم واذيتش كرديم باجوبي كادسيان بود جنسدتا ومخودخان زديد وخديديم . مسد آمديد إنين توى حياط وأه مير فتيم عراض كردند جناب اشرف انابك اعتقد آمده الددم دو حاضر لدآم، مدى آن حاط کو چکی که دم در است جناب منیا العلمای کیلانی داک عصای مرصم مرحت فرموده بودید نحسه ر آوردنددعاى سفرى هم بكوشهان سنوأ مدنوكر هاهمه بودند آمديد بيرون سوار كالسكاشده والديد تارسيديد بدير إزار از قراريكه ميكفت ابن راه يربازار سابق طوري بوده كه تاسينة استوى كرفر ومبرقت اعامرون طورى خشك ودكه قدر الملك آمد عرض كرد تماشا كنيدكرد خاك از زمين بلندى شود . ستينتانسر السلمكه ابن راه راخيل خوب ساخته ميرز انمير كيلاني هم دم در امروز ديده شدير من دى است نفر باكو دسال دارد خيل هديامكنتاست ، خلاصه دمير بازار آقاب دقام كه صاحب ير دازاراست ايستاده بود تقدييهم لورده بود فابق زیادی ماضر بود بیرق های الو آن وشیرو خورشید زیادی آو بز آن کرده بودند . و کم نشستم تونی و بی بهلوى ماجناب أشرف أتابك أعظم وزير درخر أقاى بحربى أمير بهادر حنك أفاى سيدحسين مس سمه امين حضرت مصدق الملك شمس الملك بوده جون قابق كوجك بود ساير بنهم درساير قابق م دمد ابن رودخاه که از بربازار توی کرجی نشمتم یك شعبهٔ از سفیدر و داست خودسه فیدر و داز طرف د. و شمر وشت مبرود مدرياكه انحاهم شيل است وشكار ماهيميكنند ابن شعبة كوجكش همه جازتوى شهروشت وكمعى از کنار شهر میکذرد تابه انجامیابد جندان بزرگ نیست . قابق جی های خوش لباس حوبی داشت وفتی که به و ميزدند به زبان گِلکي تصنيف خوبي به آهنگ خوشي مي خو آه بد خپل تماشاه اشت . قدر يکه از تومي و و - - -آمديم يك ماهي سفيد بزوكي خود بخو داز توى آب جست والخادثوى قابق مجل بدر بت كر يتم سأمدر معي را وكرفتم وبدست خودمان ازادكر ديم ماهي والداختم توى آب ، بعد آمديم ، سيد تر داب مر ، ب حير منكى است در حقیقت این رود خانه ان مرداب را تنکیل می دهد و آب کی ود ، ود مه خدر و سد د ع م العلومودكال شراق حل كالتورد بيشد ، عوده المرازيد در ركته ود ، آمدموى مردك مامی گرهامای میگر فتد بك كتن م ر ر دهی بود مد مدموم مه بوروا كرد د مدر به مدشمه مكاهر اود ماهی توی تورافاده بود و گرفته داهی مید معی می به بوع معی هاجیل ناشد است مدید آب بداد سر کاس کشی و رک حودس ارقانی براده شد بد و قایم وی کنتی در دس جیل کنتی فشک حوی سا روزیاء اسادار د

بالموش است سواسته ود مامير مشود پسر هايش ودما وعشت جوي د شت در حلهاي حكالي فشك كل سرخ زياد الماهنوز باز نشده عمارت وحوض خاله دارد وحوض آبيهم داشت كه دورش زليق هاي آبي وبنغش كانت بودند جند ترفيك الداخم الترفي دوهزاري قران سفيد بأكلوله بنج شش كالي دربي زديم إنجاهم بك بياله جائى خورديم وسوار شديم آمديم منزل قدرى توى حياط كرديديم شب شد آقاى بحريني آمد آقاسيد حسين بود روضه خوالد حدضغر المئك را قرموديم آمد روزنامه رانوشت وشام خورده خوابيديم

ه) --- در (شبه هدهد عرد)) الله د (ه

صبح ازخواب وخاستم تنازخوالديم دعاهاتيكه معمول داشتم خوالديم جثى خورديم بعد آمديم بالين حاجي ملا محد مجليه وجندتنر ازعلما بحضور آمدند قدرى صبت كرديم ازوضع نصرالسلطته وحكومت عرض كردند بمد جناب اشرف انابيك اعظم آمدكم بعضى فرمايشات فرموديم وجند شبشه عكس الداحتم يسرفيلسوف الدوله بحضور آمد بمكى خودشاست جاق وكنده بمدتلكراف زيادى ازولايات وسيده بود همه را خوانديم وجواب توشتم خودمانهم تلكراف زيادي توشتم بعدتهار خورديم بعد ازنهار فخرالنك وسيف السلطان آمدند باآنها هم قدرى حبت كرديم بعد خوابيديم ازخواب عهر خاستم رقيم بباغ محتم الملك ازشهر كنشيم بازارهاى شهرمثل طهران سغف ندارد كوجه است دوطرف دحيكان اتما بالاى دكانها طورى از دوطرف حلوآمده حسکه بغدر دو سه ذرع پیشتر آسیان به سعا تیست منساز ه های خوب دار د گذشتم ورکتم تا برون شهر خیابهانهای خیلی قشنگ دارددر خهای جنگی دو طرف خیابان خیلی باست نا است و کتبم تاو اردباخ شدید جناب اشرف اتابك اعطم وزيردربار وسايرين بوده عمارت دوسه طبقة فتنك خويى داشت جميت شهرى هد براى ايكه كاودعواس اخاز كدخيل وغاشا آمده بوده ، وفتم طبقة بالانشئم وكاوهار ادو تادو تاس آورد مدعوا ماهازندخيل عاشاداشت كاوها كوهان غربي داشتد ازبارجه هاى الوانهم به كوهان كاوهابت بودمد خيلي موس ودبت شاح گاو هار اهدبات تو نیز کرده بودنداول مثل قوج بهم کله میزدند ، بعد بات گاوسیاه غربی بود شاحش کد شت من خان بکی گلو بقدردو بست سیعد قدم عقب عقب برد و دواند گفتند چشم ان گاوهم كورشده ابن كور اكتشدمال شريشد اراست . جدر يكساعتي انجابوديم جندتا كور ادعوا الداخليند عاشا كردم عنى عوردم كردش كرديم . بعد آمديم سوار كالسكه شديم وآمدم منزل انجادر دلم خيل جان حضرت عليا وحرن افدس ومعتمد لحرم راحلي كردم مخصوص جاي امين الحرم ومعين الحرم كه از كاوخيلي ميترسند المديد منزل عروب بود سال سورديم يش معمت هابودند بمير السلطة هم ازد بروز تاسالا يشماليامده بود الديده شدكوشش راقابم كنبديم حكه جراب مدبود . مد آمديد توى اطاق آقاى محريني آمد حاجي شيخ رين المابدين ملك الواعضين كه تاره ارطهران آمده مجمور آمده بود روصة خوبي خوالد ، بعد شام خورديم

Contract and a total and a tot

جهاراطاق قشك منوب دارد فخراسك وسيف الساعان ونسر السلطته وانهاهم كانوى كرجي هاى ديكر بود مد آمد تدبيش ما . اجلال السلملته مؤمن خان مؤمن حضور ولوق حصور وساير بيتحدمها بوى كشتى بوده كاماري مهجم شدندو كتي را دافلاسماعت و جروى مرداب بوديد آمديد كارسيديد بازلى كنار اسكله دو دسته موزبك قزاق وموزيكا نجهاى عضوص خودمان ايسناده بودندز دند بياده شديد از كتني مجار درساحل مه مف كتيد، استاد، بودند اظهار التعاتبهمه قرمو ديد ، بعد كتيش ار امنه مشاكر دهاو چند غر ديگر تبر ملتورود مارا ميخواندند حدامد يدتوى اغ علماى انزلي ايستاده بودند باهمه احوال برسي كرديد واظهار فقدقر موديد آمديد در حمارت مدرى منزل مارامين كردماند باغ بسيار خوى دارد عام مركات در خهاى كهنداز لى اغلب توى العابلانك وروجوهم كالمنابي مارتاه همترف مايا سنجيي منظر جوفي دارد مارتاشمس عمارة هم بسيار تحارث مله في سنام علميار حدى دار ديكمر ف تحدر ش قدري حرافي مهم و سامده فرامو دريم حداث شراف الكالماعظم بول محتدون وربار مدهد بساز أدكه ائتأالة براي وكتان ماهمار سانمير شده وحو ساشد ماشدي ري حورديم مدرجاركتني ووكثروسي هم كالمدممي أرمله مهي ركاب و رشو بدو و و ندب دكو به و ار دشدكشتي ورك خوى است چند تير توب شليك كر دار طرف ماهد جد نير جواب داد د . بعدار بهار و ديد كنار مرداب او طرفة ريان فالمقال غريى ودخيل عاشاداشت جدرى تاشاداشتك ادوساعت متروسمانده كنار دريا مدلى كائته بوديدوغاشاي كرديد ، دوسه كالسخدتوي مردات كه از قازبان مي آور دنددرو أن برون آور دن حديد شدند فخرالك وبعير السلطه وموثق حضور رافرمو ديدر فندتوى قابق نشستندور كندبطر ف قازيان ودوباره بركتندكادوبنروب مانده ثاشمي كرديد بعدآمديد فدرى دراز كتيديدو مدير خاستم جناب اشرف المك اعظم آمدته كاغتزيادي أوردندهم واخوانديد احكاميك لازم بود حضور أمرء وديد بعدخو دمانهم كاعد زبادي وشنيدوكيل الدوله هم كاغذزيادى آورده بود بعد شب شدجر اغان خوبي ان طرف آب سمت قازبان كرده بود مدكتني ماهم بادودت موزيكانيهاى مضوص وقزاق وى مرداب كردش مى كردندوميزدندكتتي ماراهم جرافان خوبى كرده بودند بغاز خبل يأسفا بودار بالكن عاشام كرديم ادوسه ساعت ازشب كذنته . بمدشام خورده خوابيد بم ٠٠٤-- (دوشني نوزدهم عرم)١٥٠ (>--١٥٠٠

اسروز درازلى توقف است مسعاز خواب وخاستهم بعدازكر فتن وضو غاز ودعامان را خوانديم جأى خورديم آمديم توى بالكن عواى بسيار خوبي بود درياهم خيل آرام بودنوكر هاهمه بودند قدرى معبت كرديم بعدميل كرديم بالمركاس كردش كنيم مشير السلطان واقر سناديم معناب اشرف اكابك اعظم كفت باركاس واحاضر عابد بعداز حاضر عدن الماك اعظم هم شرقياب مد هرض كر دشخص فرنكي آمده خيال دار دغم حكنف بكار داز قر ارى كه بعرض رسانيدخيل بالمتفعثاست ولمسابى أوردميودكة زمين واباوشيار كنند وتخبيباتند وروى تخم وابيو شاندواضا At at a taken to the taken to take to take the taken to take the t









و وروداعلیحصر شقدر قدرت مدس هایوی ارواحنامداه مرابر لی 🔵

حيل اميان حوى استامل اسياب وركاين ايش شداع سلطته وبدوبوده كه است حرحى داد بديد مركاس سو رشديم وقريب دوساعت دروى آب يوديم بعدم اجم كرديم بسمى قريان در سكامة على ابت ديم عام حرأ كرك وفريكا ودهودوان موضع جندفريهم ازغاعاي فريكي بوده بياده شده عرل مراجب كرديم آمديم مندرازلى بياده شديم وقنى ازباركاس بياده شديم بك مفركماى غريع ديدع كابك بازران داشت ودبكرى اررانو دوقو بولداشت من باي مصنوعي بالوراممر قت بعد آمديم مؤل ديم السلطان راديديم كالباس خودر اعوض كرد. باوقدرى معبت كرديم وشوخى قرموديم كشق ، بزرك روسى كهدير وزآمد بودام روزايدم اجت عايد ملزمين مغر فر تك هم بعضى إيد همر أما بن كتتى بروند ، موثق الدوله ، فحر الملك ، موثق الملك ، حاجب الدوله ، وفته ماهم بعداز حرك الهادسيالي حرك داديم بعدتهار خور ديم وقدرى خوابيديم بعداز بيدار شدد تير الدازى بأصك يزرك وكوجك فرموديم بعد بماشاى كشئ هأرا ميكرديم وزير دربار وحنوانسالارو بصيرالسلطته راسواركرديم ر کند توی دریا بعد مامبر الممالك و قهو مچی باشی و مشیر السلطان و آقاسید حسین راهم با کرچی دیگر باز بدریا فرستاديم بالى مغورده بمدجناب اشرف البك اعظمهم آمديد ازغروب أنشرازى مفصل شدكه واقعا خيل مصفا ودعام كتق وكرجى هاراجرانان كرده بودندزياد قت كتبودخيل هم خوش كاشت بعد آمديم كاروضه مخوالندامير آخور آمدهم ف كرد خانة درست قازمان آنت كرفته آمديم بوى بالكن عاشا كرديم وآدم قرسناديم ضروا والمين كندوبهر ض برساند عشناد تومانهم انعام مرحت قرموديم بعدشام ميخورديم كه امير بهادر جنك آمد و بعضى تلكرافهائيك رسيده بود ازحنو وكداليدوجوابالهار المرآخور وشت بعدم مص شده ماهم خوابيديم _ • • () -- () • § ﴿ مائنة يسم عرم ﴾ § • () -- () • • .

الحدقة سلامت ازخواب بيدارشده بمداز تازوخوالدندعا اميربهادرجنك شرقياب شده أعام جمعرا محضور آورد مدازخو آبدن ديني ستر مرجعي شد ماهم بمدارجو ردن حتى عن محر صحكت فرموديره تدوير كرهائيكم الدعليران رويدياى مراوسيده مرجعي شديد برون أمدره حاب اشرف أبك أعمم دودر حصر بوديد احوال برمى فرموديم بادم دروسيدم حيى ارقو بمول روس وا يكليس واهمالي كرك حصر ودند مورد مرحت شديد موارك كمشده وآسف سلطه فر وديم كافدرى در ركاب وشدفريس برفرك آمده مدار فرمایشات و دستور المعلها اور اهم مرحص فرمودیم ، باری همه آمدیم مداریکمرسک برینوسدیم موسوم به يشم درسمت جيراد واقع شده درياهم همه دستراست راماست بادوسه فرست جدم داسهم بردرست جبوامات قدر مكة آمديم ميل فرموديم كه قدوى سواد است شويم سواد شده آمديم نوى حكل البر آخود حواستارر عي داخل حك يشود فرموديم ارانجازود مروميرود بياد الحوامير آخور ود كاكلاء او ترك وك مثل كلامتر يزبها ود فرمود مراوطد رامشود واو اران مرحت ما عيلى اطهار شعب وديا وتناميكر وكديتم آن

--﴿(طرن)>--

ميكرديم وميكنيم در طهران معتدالحره وحارل قدس وسايرين حيال ميك دكه دران وقد شددراها ق ر عبق المون در يوك من سراد جه ميكم وجه ميكم و تدار شد أربات و جه و حكره ي جيره بل) (كادامد حالماسبك الساحلها) بعدشام خورديم وبسلامتي خوابيديم

•) - • - ((جهارشنبهٔ وست ویکم عرم) > • - (•

محكر خدارا كابسلامت ازخواب بيدار شديم اكرجه ديشب منزل ما خيل ساس داشت ولى محمدالة بماخيل خوش كلشت وخوب خوابيديم . بعداز ببدار شدن اميرا خور شرقياب شد روز نامه كه وشه بود آورد . بعدازادای قریته لاس بوشیده چای خورده وزیردر ارشرقیاب شد . امیر بهادر حک تديى ماجى اقارضا كه مالك اين ملك بود نف ديم كرد بعداز برون امدن دم سرايرده جناب اشرف اتالك اعظمهم شرقياب شد . جون على رضاخان كروسي خواست ازانجا مراجت عايد حضوراً دستور السل اوراهم قرموديم مخلع كت مرخص شد . بعد سواركاتكه شده امديم اتابك اعظم وزيردوبار اميريهادو امیر اخور در رکاب بودند . قدری قرآن خواندیم قدری هم سحبت صحردیم . بعد جشاب اشرف اتابك أعظم امرخم قرموديم كه يرودتوى كالسكه . امروز ايد أزجندين يل جويي كه عميدالسلط تازه درست کرده وخیل خوب ساخته بودیکشریم ، بعداز گدنانی جندی بل کردیم قدری سو ارمار کسر در إبرويم والفاَّخيل إمنا وجنگل خيل باطر اوت بود . جنب تير منت هد نداختيم بك مل هم روى هوا رديم الهيد سلطته هم و حيى تقديم كرد ، مد مراحت ورموديم بكالسكادر مث بلوقي درست جي و امود كه حيل ظلدائت بامير احور فرموديم كه الدارة قطر آن را ناطول معين عالد طول درج تقريباً مست ودو مطر و قطرش پسج شش در ع بود حیل در حب دیدی بود . مدارمدنی طی ر م از سکه وصف بود باراب حوالته سوارشده مديم كاردرو ، ارلي ارطهرال ۱۱۹۰ معركود راست ، وارتدع ارلي داره كند ١٤٠ معنواست در كارراه درجد قره وديدكه اسامي الهاراين قراراست (قربهٔ حيمه سراى عاصلة رم فرستك) (قربهٔ شفارود محله كوچكي متصل بخيمه سراى) (قربهٔ موكنده بفاصلة بد فرسك) (وربه السكام خاصلة بم فرسنك) (قربه سم سرى كلا خاصلة جهارميل) (قربه دينه حل حاصلة بم فرسك) (مازارات وم بعاصدة معرضك) (قرم جله سراى بمفرسك) (فرم امر لاركه مول فرمودم) در ہم فرسکی منزل کرونتی سعر رسید سے و مک لیوئی داشت حیل قشک بک رآبارا برای جات الترف الانت اعلم يتوسط البريه درحك قرستاديم ، معد حدد اشرق اللك اعلم شرفيات شد نا امرور همچه كي نديده بوديم مقرر قر موديم عميد لسلمته دمار ارساز اين كل عرستدههر ان مدازدويست قدم مامير آسور فرموديم كه از يوى حكل راهى بيدا كد ار تخاعور فرمائد راه ماريكي سطر آمد ارآن ما

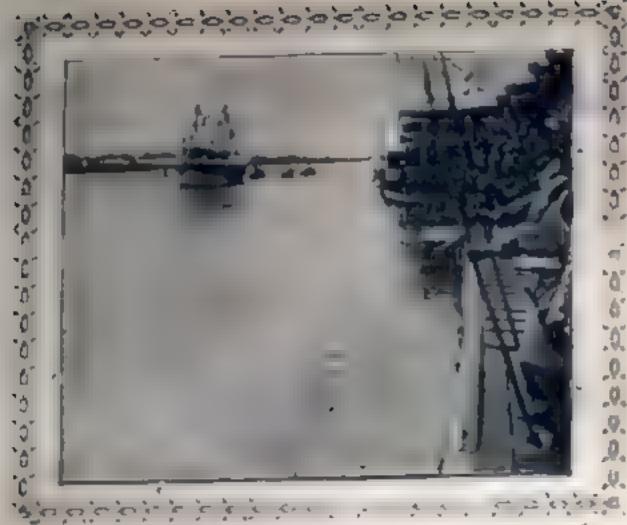
total al sistate de la fate de la

--**-**((25)**>**-

طرق رامجيد أسمارين مرور مدعوس كم مدينها والزمادوو كنند غام مادياتها آمدندتوي اسهاى مابه عهی که بهرارد کردند ایر آخور هر سکر کهن گوگیره قرمه که در دی سر در میگویند در سر در حد دشت ما هدآمدم الكار مدحين دور ودرداء دار عمر السلطة سيئ تمعيل ميكردكة جعثور مياوال والدار بداعي صبح در وف سواری و در در بادوا احصار فرمودیم ادو فرسک هم شرفیاب بودسیدلی محیت کردیم بعد آمدیم وى لانك مراج هر كر مود سد مير آخور واسلحه دار بائني و مير شكار وافعاً در آمك الدازى نقمي تكذا شندهم، چه نير ما حدر دندمر كاكر ديد حيل ميد بوديم كامروزيك قر قاول ياشوكا في شكار تمايم انسوس نشدجاي موثق الدوله وفخر المئك عاجب الدوله سيف السلطان مو تق الملك خالى بودحتيت جنكل امروز طورى باسفابود مثل اینکه کالسکه مانوی باغ شداد حرکت میکنداز بس مصفابود دوبار مسوار اسب شدیم کی بیدا کردیم که برگذاو بوی سبر مبداد ا کرچه قرست ادبهر بعث اور ابيدا كنند ولي بيدا نشد بنظرم ان كل موسبر باشد در يون راه جندين دمديدمشدكا اسامى أنهااز ابنتر ار است (قرية كبودبل) (قرية سنك جين) كه عربك از ابنهابك قرسنك از عمديكر فاصله داشت آمديم كارسيديم به نيم فرسكي منزل كه موسوم بناؤه كنداست عميدالسلط باسوارة خود باستقيسال آمده بود موردمي حت شد مقر وقر موديم ازسواره ها احوال برمي تمايند امير بهادر جك احوال برمي عود همه مندی شده شده ساق و سول میگد بدار چیزهای عربات که امرور سید دو سر گوش بود که پوست آنهار نک سیاه و سفیدواه راه بود معلوم میشود خرکوش جبکل باصر آنی تف اوت دارد پ

العدو أرادون شديد المني رجاسين ي ما درست كراد وديد حيى الدين ودر فيه ك ردر وامرايي شعك كرويم فنارى ورد ومك يودجنا بالنرق البك اعطدهم آمدند قدرى محبث كرديد بعدر ورريون آو سكردان خوفعان أرسيده بوه قرموه بهمال أم بهاته رحاك را زائنده را ال بإنمال خودمان رسيد زديد مشمول بهدر حمار رس المصرة فرسيديم كرحى به وريد و بن شكاره هي آمديدو أر المد حليدو في جرى برون بيامديهر مرى سه عدد بحهر أرى عامم حماوره ومرويك فيلمه ومهار حودس ومهداد معداعيس حروعه وساعده وسروك مروكره رومار دلم كرحى عكس الداحة برآمدم وي العاق جوي إن اطاق تادر باسدقدم فاسه داردخو ابيديم در حاليك خواب بوديم عبى سيس ومعتمد سوب مدن مزدند يكدفه دريابناى طوفان راكداشت كانبرذرع اطاق راكيج كرد مالزانجا ور رکرده آمدام توی ساد اساعد، عادری شدیم ایک اطاق چیری برای ما باهن ارز همت درست کردند يته مدرادراحرد درك عنويم مروب مدوورودر وراوآمد مؤال معكر وبهم جرادو آمدى معلوم شدكه واي مراحمت در عرامات راى عرف سن و دستور مدل او معس شده و دعمرى باز باجناب اشرق الایك اعظم وزود باررام كالدوريا طورى موح للده شد مثل كو مكلاه حس حارر الداختيم توى آب تاشا كرديم و جندتير الماك هاختم دو دارمآمد مرسال رحواسه الاسيد حسي آمدروسه حوالد عدار روسه با فاسيد حسال الحس

- **ح((** بكرويم)>--



(کنتی محسوس مربعممر ماهدرت هدرت هدرها رو حماهد مدر رئی) (ماهد ماهد ماهد میه معهد)







(عکس محی گره در ساید ش علاوه در در هم سه ۱۳۴۰)

-4(°°)) ---

فرى زدمواز واى جناب اشرف البك اعظم فرسنادم معدد يجهز ارى تقديمى فرستاده بود بست ومان م سداف حانداده بود بعد قدرى رادآمده بقدرى دردم باصفاات كه شخص ميل عي كرداز انجابر ودآمديم رخى رسيديم حسك ایجها هم مثل جاهای ماین ماهی میگرفند ودر ایجها جویی بودكه ماهی دا انجا میدیخند چند فطبه عكس از ان ماهيها الداخيم باز قهره صرف عوده رفيم توى جنگل كه از واي بهار خوردن سن ببدأعائم فدريك ترسخ بيشتر درحكان رادرفهم خدري وصمالود مثل العصكه توى وعشاه يا كالمان راه میرفیم عام زمین سبزگلهای مختلعه داشت از سکترت دو ختها را درد آمده بود علامیه آمده شاحه های درختهارا زده راهبيداغوده ازجنك يرون آمديم نهارخواستم عرض كردند كانهاروا جلوبردماند بوزيردولو فرموديم كالكرنهار مازسيد تهار حودت رائد مده دراي بي آمداريهى حودمار دسيد نهاد حودديم دو آج چند قطعه هد مكى الداخيم وجند تبر تفنك به قر مقاز الداخيم تخورد شمس الملك بك قر مقاز به كاخت در طرف واست بود درهوا درطرف چیزد انادتوی دریا واضاً خیل خوب تیر انداخت وطولا خودش که است مورد است رفت از توی دریا برون آورد بعد موار کالیکه شده راه افتادیم بقدریک اعتی در راه بودیم در توی مینکل روی در منها فرمقازهای زیاد نشت بودند دو تیرساچه انداختید تیراول غورد تیردویم یکدانه افتاد آقا داداش دفت بكبرد الك دستش را يرمكر د عد منر رامديم بعد ازورود منزل خوابيديد دوساعت خوابد برد بعدير خاسته سركرديم مدار غردر صكناردريا آفناب كردان زدند دكيم آنجا مامي كرها آمدند قرموديم عيدالك وصير الساطه سواركر جي شدند ركندتوى درياتورانداخند دومرتبه ماجي بدام نينناد بصيرالسلطه ازدريا ورون آمد فر منديد بي جناب أشرق الاسك اعدم آمدند ورير در اور احو استي كمند حال ندار دحوايده دوياره كرعي را خواستم امربها درجنك تصرال لطته سوارشده وفند وسط دريا كتق بدى بود وكند زديك كتق بماعن ازشب كنت آمدتد عرض كردندك جهارورس وتيم وآمديم بعد احوال مابهم خوود كويا اررضوت درياست آمديم باطاق جوبى كه جهار درع طول دارد شب جعماست تازر اخوالدم آقاسد حسين روسه عو مد مسراسه عين السلطان بصير السلطة مؤتمن خلوت خازن السلطان أقاسيد حسين بود مدم نكر درد والاردك مدم ازشب كذشنهاست مشنول محبت هستم مدشام خورده خوابيديد

٥) - ٠٠٠(جمة يست وب عرم)) ١٠٠٠ (٥

صبح او حوال بدارشد به عاز خوانده به بی خوود به دبشت گرچه رای می هواهد بی حد حوش مود ولی بخده ای مرور رفع کی استده سوار کا سکشده آمد به و فعالمگل در مر اوش مدل و داری که حو سنم بگر م قر مقار و لاشحو در زیادی در سر در حلی شسته و دفاه به در حساهم ما منز به آسیسد فلده میشد به در بر ادر حیا یک او آنها را که در سر شاحه مشته بود زدیم ای در حد حیال انتری المیان اعلم آمدادا شحور و اهم و دو در از بیان

شام خورده خوابيديم

سحت بودارفر اربكه مبدال مرس رسائيديد كا باس إن ماهي رياده ارجه رسع سال سندوجها رمسه ي اين را مكرر ديدهاند ، عد حرك و موده عد ارمدني ميل كرديه سوار است شويد سوار شده مديه كارد ، يك حاوات رديد . حاب شرف بالمن اعمد شرفيات شد . جون عيد بسالهاله در اين سير حيلي حدمت كر دواليث مستوجب بذل مرحت بود تمك عضومى خودمان راكه تبرمياندا ختم اومرحت قرموديديت أرفه هم در كنارراه نشب بود مبراخور نشانداد باصك خود مبراخور زديد وخيل خوب زديد، مدى سوار «آمديد درهه جا وعلیای دهات هراش و اد یاقر بانی حاضر بودند وسلام و سلوادی فرستادند ، بعد سوار کالگه شده آمديم تادو فرسنكي استارا امام قل ميرزاحاكم اردبيل باجي ازخوا نين وسوار موشاهسون شرفيا سوممرق شده

موردم حت كرديد دراين بن برمردى بنظر وسيد حكه قريب همنادسال داشت جون خيلى بريشان ود بست وبنج تومان بدست خودمان اومرحت قرمو ديداوهد زياد خوشو قتشده دعا كرد، در وروداستاراهم عامر علىاستنبال آمده بوده جي هم ازروسي هازن ومردبودند در حال عبوريك دخترروسي كي عاهديدكرد درست جب استارا که تازه بناشده موزیك و فوج ایستاده بود در زدیك مزل که برای ماسین كرده بودند موزيكانجيان مخصوص بود دو تاكنتي جكى روسى هدا نجاو اردشده . وقبل ازورو دماهد چند تېر توپ شد ت

كردند ، مشير الملك بحضور آمداز مشير الملك هم بعض سؤالها كرديم ، امروز درياخيل متلاطم بود و مكرهم حيل إصمابود ولي آب وهو ايش خيل بداست . بمنازورود منزل نيار خورديم وبمش تلكر بهدر مهر ب وسيده بود ملاحظة قرموديد جواب انها راهم توشتم وخوابيديد ازخوابكه بيد رشدب سره رومال وا

شيتم نماز خوانديد ، جناب اشرف اتابك اعظم شرفياب شد ، وابرى امبر مهادر جنك اورد كه موتق مولة وكسائيكه وخه بودند در درياطوفاني شده خيال كرديم كه درانوقت فعفر ألملك وسيف الملطال جه حالق

دائه أند . بعد ازمشير الملك سؤال فرموديد عرض كردندكه دوروسيه دوقطار والمآهن را اد جر ارم كنده كه ترنا كسيرس م باوغيرسيد ، بعدازايك دواستاسيون وقته دراستاسيونسم ، ١٠٠ مد آررا

كمدائنة أند ، بعد أمام قل ميرزاشرقياب شده باحضور جناب اشرق أتابك عسم عر صحود ، كرده

المامأرات فاهاجواب فرمودم مرخس سد عازمترت وعداخوالده أقاب حدي مده وسه حوالد مكراني رعفق منهم رسيد آب دولت ربه كه دراول سال دوسك بود عال جها مك آب درد ومات

المدنى خودمال دردية روال موسوم به فات معمرى من دوست بالأرد برموريكه سالكمته ينع سيرآب داشت وهمينين مسكر آء داراي بداسيت الدائدة درم يصفه مه ماه دي عدل مير

آب تداشت وزير دربار شرقيب باعده باو مايي مهارم حمد فرمود بهروار مدمات رقاية او مهمار مات

وموداء والأراءوراو درمر مشعول محب هدائم مدشب واحوراء حوايديم اه

المسمد عدديتهم ارى مديم ماد نصر السلطة هم بجامعدد تقديم نمو ومامقر وقر مو ديم مير آخور بإيش واتر ديك او ر، به بهم بگیرد که یک فعه حرک کرد وقت و خبل اسهاب حیرت شد که جعلورشد این رفت بعد یک نفر غلام ر مد دو در ميداكرده آورد عرض كرد و كه بودكنار دريا اكاده بود تجسس زحم اور اكرديم كنوله قدرى سر اورا السيده بوديارى عممياز جكل آمديم بك قاز آمد از بالاسر ماردشو ديك تير أهاختم معلوم شدخورده رفت الدادوى دريا بك لاشحورهم زديد آمديم كناددريا جندحانه بود كه ماعي كرهابراى ميدماعي مسكن كرده أند قرموديم توراندا متدولي جيزى برون بامديك قهوه ميل قرموديم راه افناديد سوار كالسكة شده امديم منزل وعلاباتر بالى باستقبال المعدود هد امروزهم جا المين حضرت المير اخور عين الساطان درركاب ودهد وصحبت مكرديد بعداز ورود متزل بارخورده خوابيديم بعد ازبيدارشدن امديم يرون مشنول تير أه ازى شديميك كلاغ در روى در خد نشسته بود قريب دويست قدم قاصله داشت باصك بنج تبر تصراق حان تعنكدار زديم و فرستاديد جناب اشرف اتابيك اصطدعا شاكرد بعد اميراخور شرفيات شد يحكم دعدد يجهزارى ازجناب اتابيك اعظم اورده تقديم كرد معلوم شد خود اتابيك أعظم هد از مزاش عاشاميكر ده است عرض كردند أكر اجازه ميدهيد المامقل ميرزا حكه ازاستارا المده شرفياب شود فرموديم بيايد بعد جناب اشرف اتابيك اعطم

٥--﴿(شنبهٔ بست وجهارمر))٥--٥

اماء قلى مرزا ولطفعلى خان را بحضور اورد شرقياب شدهد قدرى قرمايشيات قرموده أزوضع سرحد سؤال

كرديم بعضى دستور الصل هاداديم بعد المدمناز خوا بده شبرا قدري حجب كرده اقاسيد حسين روضه خوا بده

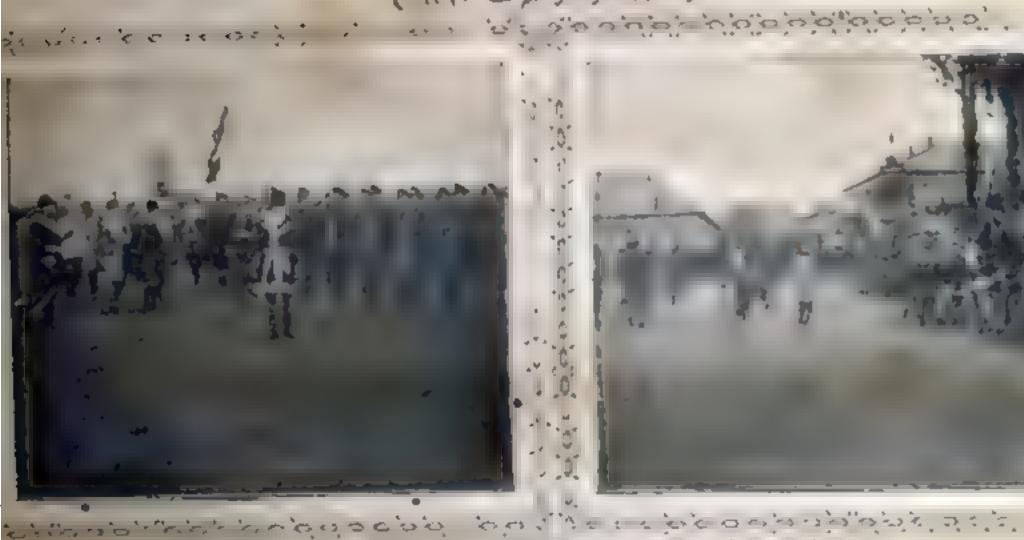
سح وقت درار حواب بيدارشده تازخوالده دوباره خوابيديم بكربعازدسته كدشته بيدارشده خاصه خارا حواسم که اصلاح عاید . بعدازاصلاح لباس روشیده جای خوردیم دعاهای مسولی هرووزه واخوانده وزیر در ، ر اسر به در جنگ امین حضرت امیراخور شرفیاب شداد ، جد خواشیم که سوار شویم آمدیم دم کالسکه جاسا المرف البك اعدم وغمرالسلطه وبيكاربيكي وساير خوانين كيلان راكه جعيده بوديد بحمنو راورده الفهارم حد و موديم وهمه دعاكر دئد حرك قرموديم ، قدرى ازراه باجناب اشرف انابك اعظم محبت كرده ، حدمر حس كردم كه يكالكة خود يرود ، امير بهادر جيك آمده عرض كردامر و زانشاأنه ميمون است ماهی رز کی صیدشده و در کسرواه حاضر کرده ادکه خبل عاشادارد ، قرمودیم کالیکه و ایک مداشته عاشای الب حبوال عرب والموديم طول ان معي جهار ذرع وقطرش يك ذرع وجادك معافى داشت مثل دماغ كراز ولى لمدر دهى داشت مدور و فتيكه رميشد ما يعاور ارمك ميرك بود تقريباً عمدود خان خيل شيه بود دركال اسمن وی گرو بنے دید اپنی سطر آمد مثل دیدان شاہ ولی عجب اینکہ دندانهایش اکر ترم وجنب دتا قدری

<u>ルラスティティティティティティティティティティティティティ</u>



(علامعتار دار اهم سه ١٣٣٠)

و يوه ي د محيد سافد ادر ادر ادر و و در در دووه







(اورود للرحمر شامر فدرانيا تدي هروي رو خالماء فالدرونية الدرد صحرانا الراجم البية ١٣٩٠)

٠١٠) -- حق على ٢٥ عرم ١٥٥٥ - ١١٠٠

صبح أرجه الماليد والمدون أنجه المدودوناره حيا المديم الماحية ألذان الماد ويشب كثيات موار وعين المالها ل بود مرآمه والمطة عارضة الخوش لتوالدت شرفيب شرور في عين المناص المنج مشت منز. عمدة حوال حو بردنه اود ريد شدن جال خود دند درو وي خودر سدق د ديره دعاهاي مسوق خو نديم قد ي توی جی مرکز مش کرد مرده مده شیشه سکس انداخام هرور ساست که حرا با که رخاب میراطور روس آمده المستها للماراء الأساد لدوائله للبيكة همراكراه هستند معرفية لدار ساعان دوكه دوساعت للمهر مالده باشلا المديديوي عيار يكه عنادا الترافي والمناسم والتريد والى مها عاصر شده و داملا راصرف م في وشرات محصه و مده سوي كه در المرا الب ، من رحاب عارجيم ت امير صور غيما دا وي اعارجيمر ب غيا أمده م و سازه امیر سه به میر سر سی می میر سو بر میر سی سی رب میر طور بر ساند و صهار کرد که امیر طور وكوسده بي سوشو فتركه مثل، ارسال تهار عازقات جو اهمكر د ماهه در جو سانجه لارم تودكمهم المجاسي كه مده و مدار بن قراره مدر مدر ب بكالرب مهده مار مكاب والمور ميراطور و حال تحجو ي رماه مند رح بعدوس مير صوري حرب فريه بافرما عره ي فية ر بولكو پيت ويراكي فرمانده ر کاروار ولان سرحای ، سمکا دکو به حرال و دیف نیس شخابه و نگر فحایت ، حر ناک و بیگی ماندوه ورارس حارجه برطرف ورماهره ي قده را ما ميران رئيس قشول سالحوي ماكوه ، ماهم حاب اشرف المتاسية وورود ارو ويربها وحك مورى ويودم مدكات وسكى هم تربك ما كالعليس واعربكرد عدم ازاواحوال يرسى قرمودم مرخص شده رفئند بعداز رفان الها باجناب اشرف الابك عدم فدرى محب كرديم وتلكرافهائيكه ازطهران وساير جاها وسيده بود ملاحث كرده جواب هربك را نوشتم بعدنيار خورديم بعدارتها وخوابيدم بعدو خاسته قدرى دوحياط كرديدم توجى درانجابود خواسم قوة كلواة ابن منكراك باقوة جائني حركت مكند المتحان كم كلوله اين نعنك بالدازة بكاله مبشود خواسم بوزة اورا بزع خورد بكلة او وافناد مطوری که تردیك بود بجانو و سد معسر اورا برید تد و آن گوستندر ا د دم من سر دری که سر اور ا يريده يودوسه تومانهم بصاحب كوسفند انعامدادع بعدرفتم حامسرودستم واشتريرون كآمدتم هواساى وعد ويرقروا كماشت وزيردر بأر أكاسه حسين ميراخور درحضور بوده بصير السلمة هم لباس خودرا عوص كرده بود محضورامد مدار تساز اقاسد حسين روشة خوالد بعدشام خورده خوابديم ه

٠٠()--﴿)•﴿ درشتِه ٢٧عرم ﴾﴿•﴿﴾--()٠٠

سحازخواب باسته تمازخوانده بازخوابيديم يكاعت ازدك كذت بيدار شديم ودعاهاى معدولي را خواديم لساى وشده جنى خورديم بعدامديم توى حياط متنول كردش بوديم كاقاب حسين لباس خودرا (me) -- (2/5) >- - (ine)

تميره ده بودشر قياب شد مسيرا سلمته هم كه مشب كشيئ د شت ما صر بود قدرى محت كر ديم مندور و در ار مدسد رجماعت حب الرف المتاعم هرامد قدري محمد قرمو ديده واشد مميء عدرا ورددو مراط شرقياب شديد بعد المديم برون سرايرده تمام خوانين كالش وكد حدايان شاه سون مخلع شده حاضر بود د اسهر ا مدن در دوده سوار كالسكة تديم فوح نصر السلطة قوح امير به سوارة كتيكمانه و قر اق وموزيك بجيدى عصوس دميل حاضر بود مداز همه احوال يرسى كرديم حيل دعا كردند بعد از كالسكه بياده شده از بل عبوه غود يهم أمورس خارجه باستقبال أمده موزيك وسالدات بيادموسواره ماشر بودندا حوال يرمى قرمو ديموا أجامشنول دفيه شدد بعد سوار كالسكاشده المديد بخانة كابراى مامعين كرده بود هد بياده شده تهاد خورديم حواستم بخواج موزيك زده فرموديم موقوف غاينده مردى واديدم خدودو كاى شكم محود خان بودطور يكه تكه كرده بوديد يوارشكس افاده و دروى زانوش بعدامد يم سوار شديم جميت هم زياد و دعجب اينست كاكماهاى طهر ان بالاستار المدموديد كالسكهم مثل برق مى آمد در همه ما و عاياى ووسيه حكناد والمستنم بودند دعاد ثنامى كردند آمديم تارسيديم شاه العجى وعبرا فالمنبر احديث يسرمه وتق سرمرحوما سدن رحو عدمه الشديم بيانة شاما فاجى وأستار الدياجة و د که روی اور اباست و چی پل منجر گذاماخته بودند یک یک کالیکه هار ار د کرده از شاه اغاجی که گذشتم وسیدیم بدعى كه موسوم بود به ديل در انجاهم جعيت زيادى بودند آمديم كارسيديم بالتكر ان ازرود دناه كه كلتشيم وز ودوار عرض كردسكاد صحنيد مدبوار بكاز آدم كتيده شده واضاطورى جميت بودكه مثل ديوار بودعام لاسهاى الهاسقيد بودوقر مز درتوى جن مثل كلمتحرك مرك مى كردند آمديم درخانة بطريبك اوف خانة خيل خوبي بوديباده شديم منزل كرديم شيل از ازلى كاستار ارا اينها زحاجى مير زاحسين خان سيسالار مرحوم اجر مكر دميود تدبعدان ورودانكر انموز بكوسر مازكار ماضر بودادا موال برسى كرديم هورا كتيداد بعدقيله كردماز جلوما كلشتد آمديم الأعام مهماند رها مديد الأومر حص شديد سنى عورداء المشدهم كتيات مير آجور استومشت ميرد شمحورده حداسدم

٠١٥ - ١٥٠٠) ١٥٥ سه شده بست و هديم عرم) ١٥٥ (١٥٠٠ ١٥٠٠

صبح ارحوال بدار شده غاز خواندیم دوباره خوابیدیم دوساعت هشت ارحوال بدار شدیم بق حوردیم دعلهامان و اخواندیم صدور پر دوبارش فیاب شد قدری سمبت کردیم سدیها رحود در حوابدیم به اعلامانده حرک فر مودیم ارجوی و در دهشت فرسک مروزه بدر ام و ویرد سامت اعظم و ربر در داره سامت در کالسکه و دند مشعول خواندن کنال تاریخ احوالات مصور دو این بودیم آمد مازسیدیم مجهار فرسکی سک موسوم غرل ایساست بی خورده نیار حوانده مدحرک کردیم هی ارز روم دایادسدا آواز میحوادد که منال بای در باید سامت موسوم شرک استری جهار فرسک دوران سوز و داست

--- ((;)>--

ازدود خیل معدا و دیداز حرک از قرل اناج سو از کالسگینده امیر بهادر بینات و امیر آخو درا در کالسگه شاده مشغول همیت بودیم آمدیم مثرل بازدر جاو ما سر بازگار دو دسته موزیات ملنس بود ندا موال بر می قر مو دیم دفیله حکر دند بعد آمدیم توی اطاق چائی خو د دیم این خانه مال سر باز های ایجابود ایار نمان خوبی بود مداز شام خو د دن قدری دوز کامه خواندیم بعدو زیر در بازا می از حضی در ای خستگی دا دغواییم مطوری خسته بودیم که مدینات دو میم که مدینات دو میم که مدینات دو میم از در امی ایم از اموش کر دیم است با خدید خوایدیم م

٠٠١٥ - ١١٠٠) ١٥٥ عبر دي وحتم عرم) ١٩٥ (١١٠ - ١١٥٠)

ه) - • (جه په دستوم عرم) . (ه

صبح رخاسه عاز حواهم دعاهای معبوقی واخواهده لیساس بونیده چی حورده و کره آدید در ی سید فرمودم اگر چه دیشب نخوابیدم و فی اخده سام خیل خوب است بغد نها رخا رد مد ارم ر بند رسوا در در در در از ظهر حرکت کردم ما زجعیت زیادی از مدساره در مگی مرد و در و در سوا کالسکه شده جنال انبر فی انبات اعظم و و زیر در ما رخم بایا و داد یك و درس كه دو و شدیم بدهی رسیدیم در آنجا بیاده شده قدری استراف انباز اعظم و و زیر در ما نظیم امیریه آدر جنگ و شدس آملات هم ام بود در و دساله بیاده شده قدری استراف کرد و دساله در در دست چی بود و چندین مرداب فتکیل داده بود و تنام دا ماری خواه در قراری كه عرض كرد در بست و دو شرع عمق دو دخه است من همچه خداده بود و تنام دا ماری کرشكل منافی تنکیل میده ندزی سائیسان كه از سیس دو شرع عمق دو دخه است من همچه خداده بی در در فی از کرشکل مثانی تنکیل میده ندزی سائیسان كه از سیس دو شرع عمق دو دخه و ایکن از قرار بیکی شخوی شد بود فی که دو منان است آنجایم دا منل میشو قد







- - - (c. 1, 1) > -

ومياينداين مرداب هارا تشكيل ميدهندو داخل دريا ميشو لد كندكتري هم همراء ، ودكسمر تول مدر هم مد بوده كه از آنوقت كا حل تفريباً يستوه شد سال مبتود شكار هائيك آنوق كرده وديم مرس مكرد رنى ودمك مول آمد بول خواست اسب تراق تنه زد ضعينه اكاد زير جرخ كالسكة از تفضلات المي والفاقات الهال هرج عب مكرد بولى هم باوداده شد ورقت كالسكاجي ما سيدبود شالسبزى بعته بود هريضة عرض كردوود درند استحلاس حودش و رادرش که روسهامیحواهد رای کمگون که باکنید رد آنهارا حاس کند دادیم شمال اشرف الابك اعطم كه بجاى لازم اظهار كند وخلامي آنهارا بخواهد آمديم كامثرل بجهاء ودوورس بود اين بنجاء ودوورس را كامزل جهارساعت وتيم آمديم كارسيديم لفجه قبول (صبح قبول) درياجه هم دارد اسمش اغچه قبول استان استاسبون راهم بهمان اسم مبتاسد آمديم به تردحكه حاضر بود در تردسته كارد ایستاده بود از جلوانها گذشتم دسنهٔ موزمك دانستند ودفیه كردند . امدیم توی ون این هان ترناست كه يست وجهارماه قبل ديده بوديم بهمان حال كه ديده بوديم خيل خوشوقت شديم كه الحداث بسلامق بازاعا آمده دراین ترن نشته بغر مگنان میرویم و خیل خو شمحال بودیم ازایکه توکرهایکه از راه دریا به یادکو به رقته بودئد انتأات فردايدالامت انهار الهلاقات خواهيم كرد ، تلكر افيهم وروديدر حدووسيه باعليحضرت امراطور عوده جواب محبت آمرى داده بوده كه سؤال وجوب عيادرج ميشود ، باعليمضرت امراطور كلىالك روسيه يذبرالىكامل ومحبت آميزىكه درهنكم ورودمن باستار اسرحد دولت وسيعه آراعليحصرت امبراطوری شد بریادگاری های گر انبهائیکه از سفر سابق روسیه دارم افزود ، و با کال اشیاق بسیار مشکر خودراقديم مينايم خواهشمندم آن اعليحضرت ادعية حاصانة مرادوسالامت وخوشي قبول فرموده منيا حضرتين اميراطريسها تيزمر حت قرموده ابلاغ فرمائيد ((معفرالدين)) حواب باعليحضرت تناهنشاه ايران . از امتنا نائيكه اعليجضرت هايوي اكمات قرموهمدر هكه وروه بسرحد دولت من اطهار فرموده بوديد من واعليعضرت امبر اطريسها كال انت و تتكرر احسل كرديم ادعية خالطًا له خودرادري خطر بودن اعليجضرت هابوي ورفع ظاهت مزاح كالى نفدم مكم (جكلا) خلاصه رفتیم توی ترن شام خورده و حکم کردیم ترن وا بقدر نجاه قدمی و د د از و فیصیحه و فتیم نوی وأكن صداى سوت لكتيف بود تاميح كه تيكذانت درست بخواج --- (جه ملغ عرم) إي-ه-

صبح از خواب بیدارشدید نم ساعت جللوع آن سانده ترن حرک کرد و حو منم سروروماند اشتهم و قرآن حوالديد قدري دعهامان را حوالديم جني حور ديد حمد الدولة وموتق سك ارددكو ه آمده وددعم وآمدما والانوال نوال توكها كهدو الاطم دويا كراف دوود معيق كرديد تعميل عيدوعماى

٠٠(١)-٥-﴿)٥﴿ تنبه فرة مغرالطر ﴾ ٥٠(١٥-٥-(١٥٠

or and the second section

and and application of the delices of the ترسودك دو عن دو د دون مع ودكوم دو در كوم دو در كوم دو در دو به سرمه به دروه و ده در و در در در در در در در در در کرد د the second of the second of the second of

2) . (- 2) . . (0

الره الي كا در دره و در المراه و در المراه المراع المراه المراع المراه المراع المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراع المراه ا Are a compression of the compres for my to go the contract of the the same is a second of the same of the sa سد أمديم . مو تق الدوله هرض كرد فاميل ومانيا دياه بشان حاصر كد ميحو اهد شرفياب شوكد وفتح ول من مددرو مددر المن آنها اطهارالتات وتعلم فرموده ترك عرب ودند متعول ترك مر في رسي الراب من الرافط عند التاء مركز ديد به بعد المديم وطاق خودمان تهاري حووديم دوساعت بعد





🛊 درگار د هی رد شهشد 🆫

そのまとうとうものものものものものものなったのなったったったったったったったったったったったったったった

` -- (

مهالت کا و مها در در در الله و و مرد الله و و مرد الله و الله مين جي سود و جوهوي عيد تعدده جا له وا يُد ساري مي as a second second of the seco a service of the services of the services of Secondary of the second problems of the second and the second s and the character of the state of the and the contract of the second of the contract and the state of t ه يوه مد مديد مرض کر يا خاک په ه ه ده ه مر خص کور خان برق بي علي در اور د الرواق ترويد فالكور و و روي مراهم والروي و مراهيل و و العج المداويين الدان ا processor and a super and be a second of a second 一、「ことのからないいはままるをというできます。」

نوه دیم از بطروسی هدید کند و در مرس ما مرس برای بود می ادارد بر در مرس مرس برای فره دیم از بطروسی هدید می در م این شهر دو باعد ادر سفر اول روز دیده بود بر بینی ملکوع سع بود گذشتم خلاصه دیشد رک برا بد برا مدن در مرس می می معجود مستحه خواجم و ددوساعت از دستا ایر آنی گذشته از خوال بدر ند بر می در در در مدس حوالد برای قلب کا فلدی قرآن بجید تلاوث عود به موثق الدوله و حاجب الدوله آمد ند بحضور المبر بها در جنال هر بود قدری و آنب به بعید کردیم و محر ارا اعاد المدار و دو اسامی آباسد نوشته خواهد شد به اعد شد النشاف میکدند به رود خاه بود حیکل بود من جه جنگل بنظر آمد در کدار خیکل خرگوش در در م صیماز





(200 200 000 000)

عر گوشهای منهر ان سیام و بود مثل خر گوشیکه دور شندیده بودیم و اطراف را مجلکل کوههای دور هم که دیا بودهه حكل اسعو ايربود ودرست كوه عانف ايان نبود كوه قنتاز طرق دست چه ازدور بيدا بود سد مه طورى كرف كه ديكر هيج بيدا بود . بعد آمديم نوى و اكل ها كردش كرديم جناب اشرف الإلك عمم بود وزودربار بود آمديم كارسيديم دم اطاق فعفر الملك يكدفه فعفر الملك غملتاً دو اطاقش والجؤكره خورد بدست الابك اعظم الابك تسجب كرد بعد رقيم باطاق فخر الملك تدوى معبت كرديم كيسة خاك تيم فخر المك آغا بود قدرى شوخى كرديد و سنف السلطان هم امروز ماخوش بود احوالى داشت ، خلامه تاشام كرديد همه م سره بود وآن ودر خت وعالف در محر ا ماديان كاو كوسد حوك قار اردك ميجر يديد ميامد يه بعمى حدما اطراف دارآهی بود که سراوری سدی داشد سای محود ساز عیسی سواسی کردید که محود سواعد دهیم آمديد كارميديد باستاميون كه بإدنهار بخوريد قزاق موزيك دستة كاردحاكم شهر صاحب منصبان ايستاده بودند موزنت ردند احوال برسي كرديد سدتهار حورديد ساسيم بارى يؤوجو وعيره يراى ما قرات دهبود سد ارب قدری استراحت کردید اوجواب فرموجواسته بودید که فارماساسیون دیگر وسیدید بازموزیك و گرد حمر ودموزنك زدند گدنتم همينطور ميامديد بت مردكة كوناه قدى ديده شد حيي كوچت بود ازعيسى خان كو چكرريش بلندى داخت خيل بامزه بود آمديد از چند رود خانه كذشتم نزديك غروب ساعت شش فر مگی دستاسیون شهری رسیدید حسکه برای شاه از ن یک اعت ایست د سه کشهر و دسته موریك و رئیس وغيره بودند ، اينشهر چنت وهت هزارسكنه دارد. دوبللري وب، ودوهزار مر تراق ساخلوي دارد بعد شام خور دید بعداز شام روضه خو آنده شد و خوایدید .

(١ المحاسيكة بالماخر تكسنان مياينداساس أنهااز ابتر اراست ٥)

حب بناشرف آبابك اعظم ، وزير دربار ، مو تق الدولة ، امير مهادر جنگ ، فخر انك ، حاجب الدولة ، و تق الملك ، حيف السلطان ، تديم السلطان ، آقاسيد حدين ، يعير السلطه ، صدق الدولة ، أبين حسرت وكيل الهولة ، مهتدس الممانك ، شمس است ، عين السلمان ، حرن السلمان ، مسر انسانت ، مير الدين وراهم حرر عكاسانتي ١٠١٠ مسر هر بول ، مير راحس حريسر وربر امور صرحه ، وكذ ادكن ، دكذ لندى مؤد حلوت ، مصدق مدن سفالمتنى ، مراد حل و اشتعلوت ، مهدى حل و الديل حل فرانهموت الرهم حل آند و وقوق حصور ، حس حل رحت دار (ه)

١١٠) ١٠٠٠ (معتبه جهرم صدر لمعمر) (١٥٠ (١٥٠٠ (١٥٠٠ (١٥٠٠)

صح ارحوال و عاملم عار كردم دوباره حوايدم مدير حسلم حدال كرديد به ساه حوايده ودم دعامو الحدام جي در موايدم جي در موايدم هور اودش قيجاق مرون

حيلي امر واست وعيدادر حى شود. رحم و قاعت و مار سنيت تعاور د باس رادد كى بودمار حر توعد عد شادر سرده این منها کرده همشد کنی کاهر ادود مر عن شاهد کنر با متر می که ی به ما جشمه ارو سيامان بود بادخار وأبيل دوالمانه كالدامانكي والدم بود حجه مندو دار من يست كماته ودار دان حيلي تلكراف متدمدار امزداست

·· ===) = = (= = =) = (]= - = : ...

مسح از حوال وخامتم غاز منو أبديم ودو بار معنو أبيديم مداز منواب و خامتم كتبك شمس من و عدمان ود جانى خورديم أباس بوشيد بم مملوم شدد يشب ازيلهاى منعدد كانت ايم اماما خواب بوديم معد جناب اشرف الأبك اعظم آمدقدرى معبذكر ديم ازجه جاهاى إسفا وجهتكوفه هاى قشك ميكنشتيم كهم قدر تعريف وشدشودكم است ازروی چند یل هم گذشتیم ولی کوچك بودند این پل ها که رد میشویم اغلب مرداب است که از رود خالمعا آبي سوا شده تشكيل مردابي داده است دراغلب استاسيون هاكه اساس آبانو شدخوا هد شد ترزمي ايستاد و آ بگری میکرد و عکس میانداختم و بازراه می انتسادیم اغلب را توی و اگر فعفر الماك برای ماکتاب میخواند احوالات حضرت سيد سجاد عليه الملم وجك هاى شيد شيبانى باحجاج را بمرض ميرساند بعد باستاسيوتى رسديم بهارخورديم هوا رعدو وقديدى كرد باران وتكرك زيادى باريد ماهم خوابيديم بعد ازآن وخاستم فدرى محت كردم چه زميه عمه سنزو سرم در سهر او شكوما بروگ و كوچك دهان ريادي هم سر وال بود هركدام صعاى عربي حلااو احرثور اسب ومثل يسب روز ارعيد كذئتة طهر ال است آعاله و نقر سأ دهرور و کاشهران چهل روزنف و ت هوا دارد در حتهای بررک ریادی هم دیدیم که برگ نداشت کویا حتک شده بود رسيديم وستاسيوني كه ويد شاه خواريم د اين ساسيون يك عن تقريباً بدانواه كم حراراد يكوميرف ال صاحمهان عامي عمر يودند مديدتون و كي محصور رسيديد جو پرسي كرام جي خرا با مس محرمي المت در معر تول فريك ل بشال تمثال جو دمان را مين جرال داده بو ديم ايد حاد بود كليل ملكر در اهم ديد به حيي حوشم آمد یاد سفر پر ارسال حوادمان فادام سد از و کی آمدام یابی وع سیار جوی بودگر دش کر دام حوامی و فوالوه قبيكي داند رسومرد ريدي بوديد آمديم أرسيدم به الأريكه اركب ومورثك معرديد يست ديم موزيك وقد بعده ينطور كردش كنان آمديم دخترة ودكار تيسال وسرفع روحرماء آمدم توى ورسهى کو چنگ قشکی داشت در حنهای و لاس و عبر مود موثق اینک ، سیف الحلف و غیر ما بودند آمد به بودی گی شام حورديم همراهال همه تبت اعصد دواستاسيون شهادخور دبد يبدئون حرككرد حالادوسف وشب كدينه ماهاب فاده رمين مثل مورد مو فحر البت و امر بدر حك ماسر د محب ميكم هو فدرى سرد الت كه آدم مشعر ميشود عدر سلمته هم ايساء است

وقعام عيات شرف الكاعد آمديد محت ميكردم بك كرارى ويدم سرواه يتو بيده ود مع محورجان طهرى يبين وكدم بود اله تميتو بسب حركت كند باكه ساله كدو يك به من اشتباء كردم الدوى كه آمدتم به سيرالي رسرديم ك بن شفيق بود شدر سع دقيده دراه آهي أرميار كل شفايق ميكمشيم امير بهادر حك بامده ود پرسيديم كجالت گئند كساك دارد منزل خودش مانده است امروز نهار را إيد دوگارشهر وستف بخورم این دفعهٔ سم است که ما از شهر رستف می گذر م وهرسسه مرتبه درا بجسا بهاروشامهخورديم آمديم كارسيديم رودخانة دن يل آهني وي اين رودخاه است كاسه يل است تقريباً ينجشش دقيقه طول كتيد كالراء آهن ازروى إن بل كدنتم از قراريكا عرض كردنده زار درع طول بل است مبرال المه ازترس جشمهايش وأكر كه بودو نكاه تمكر دوما تاشامي كرديم موثق الدولة هم حديث كمام يخواند شهر وسنف از دوركنار وودخاه دن دور عايش جين مثل اسلامبول بوددت موزيك وحاكم شهر و ماحب مبان فنامي همه المنه ودند موزيك ودند بيادمتدم ازجلواتها كذشتم حاكمتهر نازوعك آورده بود بعدر فتسم توى واكر همراهان همر فندتوى گار تهار خور دندامبر بهادر جنك و سيف السلطان و فنه بودند بشهر و قتى برگت تند قدرى ديرشد بقدرينج دقيقه والأهن معطل شد كالهارسيداد بعد أمديم علور قهفر ابركتنم همه جااز حكنار وومناله عن أمديم الدراي أزف وسيديم كه شهر طنان رق كنار أزف بود جناب اشرف الابك اعظم مهندس الممالك يش مابودند فقده واآورد اد عاشامي كر ديم بعد خواعان كرفت آمديم در از كتيديم در اين بين رسيديم كارطمان رق بلدشديم ورخت يوشيديم آمديم إلين حاكموصاحبت بالنظامي وغيره بودند معرفى شدند بعد آمديم بالاترن حرك كرد بلئاسيون اول كارسديم ون بستدقيقه ايستاديبادمتدع باغى بودكر دشكر دبم اقاقياى زردديديم الجهاى ساحباغ آمدند ريمناستيك بازى حكردند خيل لاغر وضعيف بودند بصير الساعك آمدجونى بودمال ز بماسنات گفتم سراسلطه رود روی چوب چوب ر گروب و روس دا دری کرد خیل بامن د بود بیاده قدری كردن معجر ديم بمونات خورديم بمدآمديم به أرن الماك اعظم وزو دربار ضغر المنك سيف السلطان وكيل الدولة ماسره بور بودد عكس داحتم ازصاحب خانه يعضى عمقيقات قرمو ديم معلوم شدامسال در الجساها إراز كآمده اساعدته ارهى حييب حوش ميكدر دعدتون حرك حكود مديم المراف راء حكل ديددمي شودبدل ها محاجو المدخيل صددار دار ديك عروب در استاسيون خارسيكي شام خور ديم المدار شام شاركر ديم قاسيد حسين روصه حو مد فحر المث وسيم السلمان امير مهادر حك وكيل موله صدق بدوله بود مداركار د ماآه ل آلكني ريادي كدشتم مالا كالمعر المه إن رور لمه رامي فرمام مي ويسد مه ساعب ارشب كدشته است اللب مكرها مرسم كه عدمة والالكريت است عدام كم وصيدى كمم مدحو البديم دركاريكه بهار حور ديمزني ديده شد جنده أرو سيد معرفي كردند عالا كهامت سيون رسيده بم وبايد شام تحوريم شوهرش المكر الي كرداست كه

--**﴿(جل)>--**

كاغهة هاى مبرز الملحكم خان نظام الدولة راهم اتابك أعظم أورده بود خو مده و رو مسم محراهمینطور جن وکل و جگراست عاشامیکر دیم ، فخر الملك امیر بهادر جنگ سیف اله در آقاسيد حدبن وسايرين بودك محبت ميكر ديدشب شدشام خورديد روضه حوالدكد خوايد - ٥- هـ في استاسبون وشهر هائيكه ازبادكو به تاولاجيكي ديدبد ازاين قر اراست ٥ ٥

Bacou

Ka-ch mas

Derbende

Petroskport. w there the

Grosni 4,1

Beslan

Prokladmaya اره لادين

Nevinnaniska (----

Armour,r 2 40

haykaskaya 20 5 20

Tihorikaya 5 4

Payfayskaya ولنوساه

Krilavskaya . .

Restoll

Taganrog صوم ہے کی

Metveett kurgan مرة عي أ الأن

K arzisk

Zelannaya

Tchaplino. -

Smelnikova ميں يکو

Ekatermaslav يعاثر بالملاف

Verehnedneprovsk ورحد روسکي ه)، و معر (بعدانتم سر) محده - د (ه

مسعار حواب را سامتم اعدلة المواس أحيل خوب المت المير مادو جنك آمد معيت أميكر ديم خواستم مكوتيم حداثم والمن اعظم واصداكت بيادكه يكدفه ديديم خود الايك اعطم آمد قرموديم مني القلب يهدى الى اعلى هي ودكه حالام بخواستم بكوايم شادا صدا كنند بياليد خودان آمديد إلاا كالتاعظم هينملو وصحبت بكردم وسامد م فخر المث آمد عنسوساً فر مايشي فر مو ديم خخر المئك بادعاشت كند وصم محر اراك براز كر بود عماعرا جسن سيزوخرم كل هاى زردر مك خيل خيل اصفابود جزال تيكلا بف مهماندار راهم خواسم آمد توى واكريك النيب دان مرسع باو مرحمت فرموديم دو أمكنتر الماس هم به حكا خانوسكي النفات فرموديم بحكى براى خودش بحكى براى خاعش آمديم كا يك استاسيون به ولاجه حكى مانده جميت زيادى بودند سامدع همه جا کل بود و گیاه مرداب هاود که دریاچه ها تنکیل داده بود ند دور دریاچه هابر از کل های زرد يود اغلب جاهاهم جنگ دستي وطيعي بود آمديم تارسيديم بهيست ولاجسكي آنجاهم جزال (در اكوميرف) آمده حاضر بود ، این ایات از نظامی و فلمی تمام سبر ده او است ، سیصد هز ارقشون در اداره او است ، پست ولاچسكى قسمت يلونى روسى است ، ولاچسكى هم اسم رودسانه است كه سرحسد روس واطريش است اين خاله سرحد اطريشهم قسمت يولوني اطريش است . ياي اين جزال (درا حسكومبرف) را مكولة توب قدى و دماست . نشان سنت آندر و حايل آني از دولت روس دارد ، صاحبتم بان نظامي كه ديروز همراه آورده بود امرورهم اعادسر بودند ، در کارهم دستهٔ موریك و سرمار کارداسمس بودند ، بیده شديم موريك رديدار عاوآب كدنته . حددة إله كرديد بك الكنتران سيم به حيرال مرحت فرموديم سد آمد تراوی اش است بول روسه چار خور دید به سد رچار دوسه تلکر ای ملهران بوشتم . خواهد ار ودوميسريد صداي شردي هم كرد يك مدري هديسوس گهروت ، المدآمدي به لران اطريشها قوارا سيسه که آمده بود اروسه دیده شده . ار امیراسور اطریش را ری ماسه مر حیکرده آورده اس . اجوال عصد اللطانة وغيرا اللماء والراسيدين ، كون حوق ود و الكل ه اي حوال دالمان . - يا ال مهم بد از و ماير مهده ارهاه توی واگی دا دره بودند خرک کردام دیک به بدون مدر اه بودند ، حدد و دار د مرحص شده رهند وما تعديد درسيديد مات التاسيون دكرى . ماكور ، او ه ديديد ول حرالكرد . سک ست سعید وررداملی بود ارتول ده کرده وره یی حورد فریس یکر به ساست که ش رمین ود وه بش هوارقه ود وهميطورماده ود الإداساء سكالت وكوساله آخر ، دورين دوچنم كامك ديدد ديد كوسالهامت ، وورود مار وسيم الساطان عمريش ما ومد ، عصرى رفع و كل حداث اشرال المت اعلم و فا تحال مو ام سامله آ تحالود مى كردير دي ديسته بود ، مديد مايد سامان آمد ددري و ١ ـ ١٠ حو مديم

--- (·- b) } --



Piatikhathi Kalaleivka Znamenka Kamenka Zuetkowo Korsun 1 7 1 Alschanetza 20 2 Fastow Kazatin winnitya Proskurow walatehisk ١١(١) - ١ سنق) ه ﴿ جين علم سنر يَهُ ١١(١٠٠ - ١١(١) ١٠ . ج م، ٨ ، و التعالم م ، و من و و و و خامس آل عباعليه آلاف النحية والتا الحدم الم على عدد و دور حدد و حدد و من من المام العلوالمنه و شده و در دور من من اذا يحصيان تأميد وزردواد قحراللك سيف الساطان حاحب الده له ميربهاد وحيث آمدند محيت ميكرد، وسالمدې کحر کوښي که حيلي از دبك شده بو ددېدې اگر امك كو چك حاضر بو داز ده بو دې ديشب هم تر ن ايستاد، بود وخوس خوابيديم صبحسر آفناب حرك كرديم من حيث الجموع الحدية خوش كدنت و ن هم آوامه و د ٠٠٠ ١٠٠ حرود اعلب از رود حاله عداى كو جك ميكذريم طرقين راه غالياً دو خشكاح ، درخ کاری های کوچک که کاز مشکو نه کو ده بود در خت سنیددار و سیر من مدرد ، در د در در در منت سنیددار راه چوندورا كرهمة مانوكرها اعلب محبت ميكنم وجون آدم متصل جير ، روى وندنس تواندهم والدخاوا بنویسدس جه کلهای زردوسمید زیادی سرراه بود و حیل باسفابود آمدیم ارسیدیم بشهر (کارا کوی) سا دوساعت دو گاركاراكوتي نون نوف كردكارت يستال خريديم و بطهر ان نوشته فرساديم و وردامه حريديم سه جهار مربودى از ون ديكر برون آمدندكه صير السلطه ترسيد و حنديد از يس كنيف بودند از خندة بدير السلعثه ما عندمان كو قد الز جندهمازن و مؤدهاني كه ايستاده بود تدخد بد بديداز انجاهم و كايم جاهاى طبي كايا به کهاه رقد و تعریف بنویسم کالت دیم السلطان آمد قدری دوس قر انسه حتواندیم بعدد در مدارد بم مکار **********

--4(50)>--

({ †) . -- ((...)) . -- ((...)) . -- ((...)) . -- ((...)) . -- ((...)) . -- (...) . -

٠١() ١٠٠٠)٥٥﴿ شده عدم سر ١٠٥٥ (١٠٠١ ١١٥٠)

معرود رحواسيد رشديم سرحو مريدودوال دحوايدة درشت والمشامد فيأون حواد بالددجال منزمان افدره ودالمديكجان حواساحورتهم وحواة ياردسانع كدرجا سيدا شديد عدلة حواسحوت ود سي حورد عاد كام ساول أل في مال مري ولك من دوسة كران رطهر را أو مود ما مردعة وار حو مام وفيدري محدث كر ديم دوساه ب سهرماء يك روان رسيدم آدين وث كرد ب كالده ودند درس عوالدحمر وديد دوساعيدر كارواب ساعمد سلمه عن سلمه من سب محس مي يمرحب النرى أباك عطريسرور وعدميد هاى وروحه يسرعا المواليدم دكر عدما وداقع ومرداء مهار عال المه ديم عدعو م يرويم بر شهر كردش كر كاسكه ما در له وله ده شد احداد الملكة بود ناب المهار مراحات فرمو بريد المدارية المراف أنك المنت والمداد المعنة ويؤل سالمية مدوی سید کردیم و مدوی در سیر کردش معدر دیم و دویاره آمدیم یک رفدر کد عد هم در کار معد شدیم آقامار آباز دیدیم و انعامی بالهامر حت قرمودیم و کلیم و اگر ظهر اون حوک کرد قبل از ایک مگر رسم ار وی وود ما ماد و سكدنيم مراروسيمد درع عرص داشت و پل حق و د گي دوي وست مكر اه آهي از آعي والمسراء لارمة كوم كي طرفين إلاهم عمارت هاى الاقياسة كاساحته الد تمديم الاكومعامه حکوار کا حدی سادر یک و د حدی سر ریک بن رسد مینی در حدی ی میوه پر ار نکومه تو اور گلای و عبره است آمد م ار نوس ریادی گذشتم مدر پست تو یل بود یک توس هفت دفیعه منول کشید، ر . آهی گذشت والمعملة الراوى درموسهماى كومميرود عمارت هاى بك باحته بدمران هدمتمل ميدريد ودرسهاو سرهار امدم کرده و آمده در سبیت تک کو آب که وی درمارید، بود وسیدشد، ود وار ردیك ديده مبشد آمدم اركانكوه سرار وشديم ابنطرف كوه روده بالبداشدكام آش والاشدوروده بازركي شد **************

-- ((; ii,))>-



ال دور تاى ودهد شهرو عراس المهدة المداد و مدان هو الى المسيحة سام المرث الدس هروى ا رو حادد دور دور دور در درسان در التورات شد سا ۱۳۳۰)



(ورود عليجمر شقدر قدرت قدس هاوي ارواحا مداد شهروس)

بقدودمغر سنك همه جاكت المعمر المبودكار شائهاى كاعدسازى والارشهاى جوب رى سباتى أسا ودسه ساخة ودلد كارزور آب احداث الكتريك ميكند وكاعد ميسازد بعد جد جدهم ودها أن بداء بحدرد خل خل شک بود بقدری استابود اطراف و کا در بر در سیندش ر در در کا در کار دیم دست در ر المهافل تماشا ميكرديم ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ و ١٠٠٠ م مردور عد الدور و الله الله و و را بي الله و ale vialent in an energy in a reserve a s o) . [(, war: :--) 1 . (0

ک درورد در در در در در در در در دروس ما دروس ما دروس و جائے و رائے و عد سر روسدے وہ مور فی رائے مدید جس مسر سامند یہ ہود جسیدہ سے العراف المراج المراجي المهريش الشراء المراجب المراش المعش مات ديديم كه مركدام ازمد فرع ودويت فرع آب و بن بن مده و مدور مده و مدور وقتم توی گرجرال ومهاندارهای استانیا باوژ رع ر د ر که مهر د بود و د د د له ، که صدر د ر ع حوفعان حاصر بودند أطهارالتمات پانهاقر مو اند بر اند اندار از اندار بر کا در باند ا میشود بعنی و وقت برنیده پنومترمیراند در خیر دورگرسر و رویشد سر بیرا در در ما درده و ورشهامندل بيكديكر است منزل اغ كه غير محدود باشد تقربياً من فرسك درسي فرسك اغ ور ١٠٠٠ وجه عاقهای ورداقاقهای سفیدر ختهای داروی های زرگ کاهت و باند پر از کل خبل خیل باسما بود بعنی جاهاهم دور إغماديوارهاازكم وآجربود ، ازرود خانة بل كدنتم مه دفيه واه آمن ازرى بل ميكست بود وهفت جده داشت . آمديم تابك زبانة يود خدر تم قرسك آمديم توى دريا ، بعد رسيديم بكارشهر و نيز بياده اشديد دسة موريت ود رديد ، ساحل مصال صاحى وغيره كه حصر وديد مدر في تديد ، تلكهاي كوجك رهٔ ی که در اسم فی کدل میگوسد حصر کرده تودید سو ، شدیم سوجر آن مهماند روور تردردر و مین

٠١() - ٠٠٠ ﴿) ٥٤٩ دونب ده سعر کاه (يه ٠٠٠ () ١٠٠



(سنو کابسیای میروف شهرویر سن کاصدق دوله و قسید حسین سار مشهول د در دن به کو تره مستند سنة ۱۳۲۰)

ر کری و کامان و او ل و ما ل در الاصل مدو مدو مدو مدو مدایا و دو مدر کی و دارها ملاف کرده مد حورت به المدعنة بده أورى وي مامه دا مدير دان حيل وركماني من و ده هاي ديگر دوام محص از حصرت من سره مد را مرحصر ساليسي و مد دو جرم و دار کي يود حلک دعي بها سا و سه و سايوب ه ب ماه و در من هم رب در موج رسارت ل اللي در إلى ما حاله مدمل الل مال كه در د أو د مال ما در بالأما بالله کھای قدیم از سلاملین قدیم ہود عمدراعات در سم و ددری مکس عدر ک بداخته بد حر مرم و مدم به کلیسای سنت مارت معوجهار دمیاه سیف انسامه ای شمر د ۱۰ الای خمد شانود و این کتاب کابدای اسرار برد شده ای سے المان ورفائ شارعاس دریا تر شادرہ ایک رجه حری جرحان سے داد دشدیث قالی او بشمی کا قدم او باود همه را ناند کردیم، را هایشد شامیار بدا کماریم او با دین اشاح کر گذی هم بود که هر سا سه درع اطول دانان تده مان یک چه حیی چیز میسی و د نمان کر د به حصید امارات عمارات سطنتی است که ساخته امد گویامت و مرب ر جزیر پرداخشی در ۱۰۰۰ می دیگر سانند معنی طانی ۱۰۰۹ مدر استول کرده و د د ۱۰۰۰ کج مصنوعيات دونوي كليسا دوستون يود بغسمي مدت كرده صورت دمرا برون ورده يود مددي عنل حيرت مكره ميكنته ازيت المقدس آورده الدشدراهم كاصبح اران مياريد شم در مرك حورده حم ارديم

ه) - + دا (سائنگ دهم سعر)) ٥- (ه

المداج أرجو بالبدار شداء بإشباهم الخدية حوالبحوا يبده دست وأزومان أأشتتم عارجوالحريم فعاهاما رأأ حو مدوم ل حورت و من حصرت مد و در بي كرد و و عكال شي و حواسم كنتي هنا تيكه ريا . ه بودندقر موديم عكى الداخل مرال هم عدم بريد ومور من ماصل مينار مديم سيسال مديدكر الي توجهد كرديم كه صدتومان به يسرآقام زاتق آفاي صرحوم انعار بدهد بعد جناب اشرف انابك اعطم آمد بالدمت درس العبت كرديم قرامين سلاطين صفويه كابذرهاى وينه توشه بودند أورسد ديديم سيصدور عدموشش سالدي راب ود بدكتيش هاى ارامنه عضور آمدند يكي از آن كتيش هاهيكل غريبي داشت بك مريدي كه مه كذب سورو عرض داشت سرش يود آنهارا وامانداختم وكند عدوقتم باس ردسه مرده حربي رديوه رقيم تبدان كهدور آرتناماً دکار بود از لا ال مهدال میزاره سیمی ساله ۱۷ ورد و رضارت سال را و عمارت دکان است ال تماري ساماً مال مرّه وده ومشه رني به و حدي و ر . و حدث دكا كبي المساكر دش كرده تماث كرديم وربك وكافي شبته رامنل ابريشم دراز واربك مبكر دند وميكت دند دراز مبتد منحوق درست محكر دند شيشه هاى رنگ بر مك دورش ميكداشتد مثل منجوقهاى قديم معنده ديده بوديد بعد و قتم به مناز مها از مرمر مجسمه هاى بسيارخوب ساخه يودند أزجوب هم مجسمة زيادى درست كرده ودر مضى از مجسمه هاى مرم حقيقا عنازيود وخوب حجارى كردديودند منازه هاى خيلى غريب اسباباى بسيار خبسى داشت ازمبل اطاقهاو

اسب روی مبرآیده های زرگنجوسهم دشت قدری گردش کردیم و معی اسبایها حر هر و مد آمدیم مرل

مد ارب ر فدر دوساعت استراحت کردید رجو است مید رشد به بو کرهاهده بودید حواهری آمد، بود یك

سنجاق جواهر خریدیم یخی حساب هابود تر ثیب آنها و اهر الماك دادیم ساعت هشت هشد، حور دسد

از شام کشی حاضر بود باید برم بروید نشستیم بکشی بخار کوچك که حاضر کردیبود مدخد رسه ر مع روی دریا آمدیم

نارسیدیم بگار طول این گاردویست فرع و هراض آن جهل و پنج فرع است حاکم شهر و جنر المههد دار و عبر ماضر بود کد دسته موزبك بود موزبك زدند و تر ن حرک کرد نظام الد وله ملكم خان هد مد که متر دد بگر برم

عاضر بود که قبل از ماحاضر باشد هو اهم امشب ایراست و گاهی هم میبارد و ای چندان عب ادارد به كس دیشد سكه

طوری دعد و برق میزد که برق منصل به در بی بیزد و باران در کال شد تن میبارید امشب الحد شعوای خوبی است

آمدید هم بنطور بوشند دمیا هم بودند محبت میسک ردیم شد آقا سید حسین روضه خواند و خوابیدیم

٥٠٠٠ (جهارشة دوارده)) ١٠٠٠

شد وادر أور ايصاليا استراحت فرموديم ، صبح رجوات بيد رشيديم أون ه دركال سرعت حرك ميكرد حس شدهم بهر تد حرك مكرد ، ازخوابكه برخاستم قرموديم تون قددري آهانه رود درهم صورت امروزون مابسار بسرعت حركت مكند ساعق جهارده قرسخ راه طي محكند وحيى مراحم كرده . حال ترنام وزمثل ترن برارسال واه كنتركمو بل است . بالجله بعداز اداى قريضه وقرالت قرآن مجيد ودعوات . جناب اشرف اتابك اعظم والمحضور خاستم وقسعرى محبت قرموديم أوهم يركرا. ورود امروزمارابه (وم) برض ميرسانيد و تركيانيكه داده شده ود عرض ميكرد ، بعد نهار -ستم درسع برده كه بك ساعت بناير مالده است تهارخورديم ، وبعداز ظيروارد وم ميشوم ، تونهم دو بال سرعب مبرفت ، تادوساعت و نم مدازظهر صحه قرارشده بود واردگار واه آهن وم شديم ، اعبحمرت ودد، الطائيا وخانوادة سلطت ووزرأ وجنرالها عامآدركار حاضروا يستاده ودهد ومنصروه ودموده محم باجناب اشرف اتابك اعظم ووزير در باروسايرين از ترن بياده شديم - يانع بمسرب بدن د ده او ا حاوسر باز کردگذایم . مدودسه هر اهار جود رامر فی کر دسته میروی باستم فی کردم . مد و ی كالمك ماند بود من وبادشاه و يسرعموى بادش، و حاب شرف "مك اعمم دربك كالمك شده ما و ا ملزمین هم مرتباً موار کالسکه های در داری شده عمل مرا آمدند تاسمه رت سلطق و اردشده یم ، اراول كر تا عمارت ار دوطر ف حيا مهامم ، أو إيستاده بود . تشر صات حولي مصل آور ده بودند . يادشاه حيل حوش روو دوش حنق وحوش حال است ، وقايكه معارت سلمتني رسيدم اعليجمرت ملحده بأنام همراهان حودتان حاصر ودند مسلاقت كرديم اوهم كاه احراً واساع حودش اسر و كرد . بادنساه وملكه عمرل

ه د () - ۱ - حر) ه في الله منز منز م منز م ه () - ۱ - () د ا

صحاز خواب بیدار شدیم گازوشیا شراخوانده و شای خدار ایجای آوردیم بعداز صرف بیش جناب اشرف ارسان استان به مواید می درساید و قدری هجیت قرمودی این سناسی بوشیده ما نشده به می درساید و قدری و به او تیاستاه به از ما آمده قدری هجیت قرمودی این استان می از می از

(کب آن سواران سدار مخت) (کب آن ورگان بادح و محس

(همه سالا دار د بالين و خنت) (حاك آ مكه جز تحمر نبكي كتب)

ه به به سالاسه به سالو سالو که سالو مینوی و مینوی و د که این شعر محاطرهای آمد ر از از از ساله سالوی آیان عصم حو دا .









(عکسکاسای معروف و خرابه های شهر رم است علام خاه زادا بر اهم ۱۳۲۰)

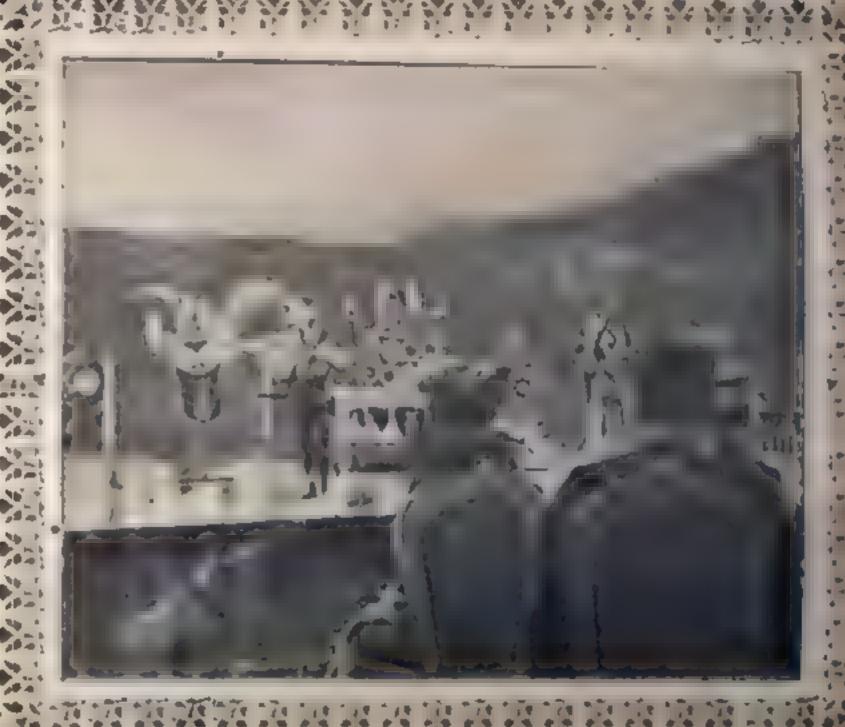
العسين ووصة لخوالد لعداحو البداء

مبعار خواد و حاملم تارود باعلى معدولي حوده و احوالديم صرف چي شد امرور سه ساعت بعهر مايده ديد معاور وويم اعليحصر تبود ، قل ازماعيدان وكابود لد ماهم درساعت مين حركت ترديم دركا حكة كهما الشينة بوداء حال الرف مك المده وزير درباروجزال مهماندار بود ساير هم أهان ما هم مرتباً أرعقب سر ميده مدارميان شهر مسافن روادي طي كردم كاعفار صشهر وسيدم الزخار حشهره كاميدان مسافت زيادي جودانا قراريكه عرص كردند اوشهر كاميدال ساور دوفر سع راماس كه در حيام المرورايد ودف حيار قراسع رفيه نور په اگر چه ماند خد مان و توکل ۱۱۰ روه و همیشه بال انکار مامکر په توکات علی انه قهر حسه نع دولی وسم تسرو والصغير الحاضاين است ولي درطهم امروز در رامعا ومميرها يوليس زيادي كذائته بود أدوكيكه عرال مرداء اعليعضرت إدشاما المسركر دكان حاضر بودادان بذيراني هاى فوق العادة اعليحضر تنداك المتان رادار م وبسيار عاخوش ميكذر دحامل إن مانور إن است كه بك دست قشون بطور ضرور تأزب ، المار وركوبان فاساحته مادوح وبلك طرى توعوه والخاعور ويكسده وسدا فشوارمد فله إلمالاه وواقع شده تؤديم جاى مانورازهم حيث مناسب بود دره وتهذريدى رد تعسسكر وحرك ددول رسوسرف خيل خوبامت . مانورانهاهم مثل مانورهاى مناست الحق بسيار خوب متق كر دادازهم جهة قابل عجيد و جاى عربي دانت اعليحضرت إلى وهم وش ما و مداو ديكه ما توثيب ووضع تاك تيك را به جزال مهماند را ب عكرديم الهاجعمرت ودنده و در فرسال صول اله خاصر ودند أر أبي ب أن ما أمنها حوشوقتي مكر ديد ما ورهم حرفي طول كتيدار هره ال قامل أو حه بود هال ناول بلدائي درور را دراي سيدال هر هو اكرده بوليد و در همه خالای سره ود در را میدان اس حف کرد ما اه پنجسر شایدشاه روی کی د تهدس امیابات كالحواب ستائم والدرباول مها اعراب مهداها همياهم ورحكم قرموا بدحالي ارمرمسو دفور أدوي راوتين أوردند مهدس المعالث والمواركر ومعاهم عاينجمرت بدم معوهم ملاكران بالون يراى أدر ماركا يشرار مداليد عيشدوفيكا الون موارفت اراكه او تداون كاكر دماياد معدر بست سي درح الارده بأن أمد اوردا عدره الدارد امرور الحدالة حلى حوشكدات حدار عبادشان بالون ديدة وحدا حاصي كرده عارل آما به ور می راه دو گاو دسیان و رک دیده شاخهای دریار شد د شت بهت می اده د. به و دید شار به مشتی خرو ر بوعة أر اردائت كافال ملاحظه ود حلامه يكماعت عدارسهر دول مراحمن كردم بهارمسرف كردمجيل طبته شده و درم استراحيكر درم جهارساعت عروساماده هم مدعو هديم مكر درم في ورمصالكايدي است كاوميم واصطلاح شدمهاعي صحكه در تحاجى وعمرابه صرف ميشؤد ورن ومرد حمينده هرح ميكند

Chapter and the same and a same a same and a same a sam

ما جار حو در و حدثه دیاها ما را حو بدید در دانتر ف این عمیشر مات شدهد ی محب از بدیدم ۴ مقدید ماندي رشاه آمدان بالمار وي و در و ته التاريخ ملك درياد قتنك داني است احرو دو انجاسك ها مازي ميكند و دايد من كر آمد ما وى ما عدل و د ماوملكه وبدنده فلسفيم مكوئي و د هنداد سك ماشر كر د ميودند فدر شيرك د کرمک رس ر کرورد و د غدر به کرو کری دیگر که جدار راو تباشد اتواع اقدام سک سک ما بشکار های عرب کوی محمد و حدیث کمیل سک و دوری و عرب و تحید و را و و که در و مدار م ع مر که دو ه بوشت مکی م ۱۰۰۰ مین د حد که شاند این در دو که میده که دو دو هركين به يبدحر كان بهار المداهدد دست جدار باه بودكه به هد حركت مراسع دمامالأ دوسه ، يثث مر كذائنه خاصلة بك وحديك كره آمد رقت وسط ان دوسندلى الاى سندلى در أذاصلة ان مك وحد در ان ك مكارسها في ما ما لى دوه في وي ما دلى دركم قرار كوف الوم ومك ه مديد ال كاد ست عاش الله مكرد مك ما رو من آمديد ر وي ما ال دي موسم ومندلي ود حدر وكر . و هنا سک دروی کر به حسند د فا مدن سک د ی دیل زرک دونت تیتوانت بهد شیخود دفار بگره و کره ای الدر والای سدلی دردود و دورا کرد میرفت در سای اول خودش میانهٔ دوستدلی قرارمیکرفت و بازمک ها حسرميكر دميكدمه حكركر دغام سكته عارديف بهمديكر سوار شدند ودوره ايستادندكر وها حركات غررب و عید میکردند کاسک و در ۱ م بود سال می آمد مد در بور د سک کو چاک می متند کر و دود در روی كدائنه مدو وسدو تهقرا كالسكاراسرك ميداد وسكتوا مسافق ميرد منلاسه مار جاز منزنخر براست خيل حر كان عرب مبكر و د سددو نفر و ن آمد كد طوطى داد تد جند ب طوطهاى الوان منيدر كتباك كلهاى و دمثل عدهد کا کاشان وا حرک و د د د موملی د ی ورک و ن معنی دورند ژ نست برت دری میکردند دو ا جهار منده مطور معلی جهار طوطی دروند هم منا مدد به دیگری واله بات یک در سانه مدی شدند الما منوطى مى آمد د عليهٔ حينه مر سومني ما مان كه د دنه و مدني سرد و در حده د كر







---((6))=-

كهدونك طوطي ديكر بود قرارميكر فت يازمعلق ديكر ميزد و در حافة ديكر كه در لك طوطي ديكر ود فر رميكر و ت ر حدید و عاملیك لمزى ميكر دند خيل تماشا داشت مد از بازى سك ها كه مماق و ارو به معر دمد يا د دويان ه و د وسوه ی عرب د. ی طوطی ها رکیم الای پشت بای که تمام دع دد ود اود حم ی کو چن مثل شیشدر ادو خود به سیکر دموده دشیشده امر د آویجی کرده بدهیگه دم و بد توی آن خود به ادوا كيمكمه وعيواسد والمرا مدملي والمهم معورة بعدمتها ومرديم وصدتوى لاجرام والمراك ت مانجه ما مده بود، وعبالها د مول مده عن ديوارد رحت دور تها را المسه كرده بود درش را بيدا تکرد د مین قال شد خاره در در باید و و در کا باین آمده ددری توی با گردش کردند و دیده از عماري كه و مان عاب عمرت هو د مناور الد في هم الى المشاوك عالا كدى در ابعاما كل وسب عاد ركر د م چندروزود فاشي صووت برت ده يه و من دور د ساكر ديد و آمديد ، حدق حودمان باد شاه و داك هد د د اطاقها همراه آمدند انجاعدا حاطي كرديد ورضدهم مديد حاقي حودس قدري سنستم مارر فيرعوبها عام الدوية وروع ريا مهما عديم مساب المرف منه عدم للسنم توى كالكه ورفتم آخل عامة حوى - مرده مد شر در ارد سرير شايايه ل است تها حورد ما قدرى هم مد ارم، مانديم سه ساعت مد رطير الما رشديد أمدام تتول مدر ومشيئه عدا خالطي كرديد وبندشان أورساهم بايشان داديد وأمدره معول الدون استراحت كرد ما دال همشود سروين باشياء ومنحكه وساوشاه حوردن بعد رشام مديد ويرل

ه) د ما (روست في الله معر) إد د (ه

الاسيد حديد وسه حو ماه حدا ما

صبع رجوات بدرشدند ديشت درسات جوادان، داما جعد ارجوات رود بهدارشديد ساعت هنت والم العليجشون إدشاه آمداد باهد خيل محبث كرديد وجد بالعاق بدشه آمديد سواركا مكه شدره درساعت هشت وآمديد واي كارتوى كالكهم همېنطور محبت ميكر ديد آمديد كارسيدېد مكار در كار عام ورد او حراب ه. وغيره بادسته موزيك حاضر بودند از كالسكة بياده شديم والمادشاه مندا مانظى كرده وآمديم توى وزور دحرك كرد توى ترزيد بإنيم الملك وصدق الدوقه وآقاب حين وجمير السلمله صبت ميكرديم بعد فدرى استراحت كروم الزجند قف وشهر كلشتم اطراف داءتمام باغات بود درياجة هدديده شدكننند آبش شبري است وسعى غولالا دادد ازجندين تونل زرك وكوجك كنشتم اغلب كلهاى طاوسى خود رو همينطور توى كوه هاكل كردمبود وخيل فتنكبود آمديم الماعت هفت بعد از ظهر جهد قريب يكساعت بتروب مانده بود واردشهر فلرالس شديم خيل شهر قتنك خوبي است رودخانه وآب خوبي داردكه جلوش را يسته الدخيل فتنك آبشار عده ومبريز د آمديم كارساديم به كارساكم شهر وجنرال واجزاائهر بادسته مورب حضر بوداد موزيك زداد





(اعليعضرت هايوني إعليعضرت إدشاء إطاليا وطلكة بطايادو ماع كرش، مدعلاه - در در مر ١٣٢٠) (0 Y) - - - (1 ml) }-- (i - m)

بیاده شدیم ازراء آهی و سوار کالیکه شده آمدیم میرل منزل مارا در گرایدهو تل دو لدب قرار داده الد مسیار هو تل حوی است

ه) - - محر (دوشبهٔ هدهم صدر) ١٠٠٠ (ه

مسح أزخوات و عاستهد عاهامان واحوالدم وعدل سيوشيديم مردم هيككوى ميدال هم شدند وماهم أولا تنات ميكر ديم عدا عرااله بدارحا كوغيره دوسالون محضور آمدند معرق شديدا طهار النفات بأبهافر موديمور فد اردو باره آمديم واطاق خودمان دستورو مان راسا ون زديم وشيتم سد آمديم توى كالرى بالاد مرست ع مك مرد و بعث را مكيسى دشت بود لداليه بست سيكار مردور آن يكساعث كتيد مرد و يكرى هم بود كه كارت بسال حريده ودودرروي كارت پت ركاند مي باشار ماه ، سام له وله ملكم ما الحب ميكر دم حد آمديم پايي أرديك همين هواني حالمك ري يوه يرده هاي غاشي الملاي متعدد داشت تات كرديم الريان حيلي حرف معزد الما کلکسیل بر دهای نشتی خوبی خود با اسدار اسکه از په های متعدد بالارفتم و کار بهای متعد، دهام دوسه برده لفسي ديده خدكه حنبت فلردائت وخيل قديم واعلابود مابقي يردمعايش مال تفاشي هاي مثاخر بن بود ار ما كه إن مديم سواركا سكه شد ، ما ما اشرف انابك اعظم وزير در او امانوى كالسكه بودند رقيم سمار شار کاری کارده ی عاشی علام رده را آمار اما اهر امریب ال بردام اسویسیکا سا مسیر دمعارش جدى مب يورك فيم د شن كاروة ايل فالق مروف چند يرده م د شد من حمه جدكر ودكه مهار كرده بودند طورى ساخته بودكه ماتصوركردم كاوهادار هوالمعبروند لمكرر دمام سورت معتوقة حودش رقائيل ساخته ود مثل اين ودكه جان دارد وحرف ميزند . يك كالرى ود بسيار مطول تقريباً صعورات د فرع مول رائد برا كرى و در و و و در القاشي و د و قالي هاى حكو لمد و مجمعه هاى مرمى مناحسة کر ازی دراطاق دیدم که از مرمرتر اشیده بودند این مجسمه را ار برخان بیرون آورده بودند بط ری حوب ساحته بودند كه معلوم نبودان مجسمه استياحيوان است كويابك سليون قر مك فيسندار دجد فسع مكس هم ارروى تابلوها ومجسمه ها به عكاساشي قرموديم الماخة جندين يرده هم دهدشدك وي جه سامطار ودهاي هاشي بسيار اعلاساخته بود دعرض كرد درقبل از منعت قاشي دروي يارجه اسطور روى تحنه خاشي مبكر ده الددو برده مووت مفرت عيني وحفرت مرع بودكه تاعال هميده يرده د دده ودع ، مد ارتات ي ب مده وين وسوار كالسكة شده آمديم منزل لدى الورود عكاس سير السولي ماسر بودمار الير السنم كه عكس مدارد مكراز مكمت وستنادرا المطور مكداريد سرتادرا المغور مكاء داريدكه ما حسه شديم آخر وزير دولار آمد و او که ت توجه کارداری شاه حودش مهر میسد ما که جمور به شیعه عکاس را برد آمزی آنوف ما منستم وعكن مارا الداخل ، حداً وام بهر حوردم ، حد فدردوساعت استراحت كردي ، حداران و حمام







عرصكردم ، بارآمدم توى كارى مير رسامهمدس بمايك والمواديم آمد ورور بالمعمواند وعالم فوامال المله وميرزا تطام مهندس الممالك أكبابودند . شحص جو اهرى آمد بعضي اسبياب وردد ود دمرى حورد ورزازاوخر بديمه تامجهمة مرمرهم خريدم بالمدروز يرفوايد أيسا الحصور أمد دوهم مهار مرحت فرمودع وزيون اس ، مد آمدة سو رک مكاشدة و مدة عارت به بيت له سال اصر سامد ي الطالبالت بدرياله وسيده ازديوارى عنه ركردة له ارسيكوى صحيم ديوارى مسرساخه بوديد ، عديدر بالدرسدم بك در تعسر باز كار دو احتر ام ايستاده بود بدسلام داد ندو ار دشدع داحل دالان اله شدم كه رسك سدعه بود مدد وارد موروستم : ما زسنك است حياطي هم از سك بيدانند بعد كالسكة ايستاده بياده شده دا حل اوطاق شديم كابر دمعاى او تماماً كو بلنداست در وسط ميزى كذائت بودند از سك مر مرجين كه موجهاى طبيعي سك مثل تمام کوههای عالم که در قت میکند در عطیعی کتیده شده بود وسطش و مرور شیت کرده بود د بك آرموارموزاليك هم بودكه عراض كردنددومليون فركت قيمت دارد جيني هاى كارسور وجيبهاى كار كريس وساكن دوظرف جيني و يك تنك و جندا سأكال الور بود كه مب كرده بود مد سال هر رويا هند سال قبل رايل بود مثل این بود که امر زساخته باشند دو سه چیز غریب ایجادید مشد یکی عصای یب بود که دو درع نفر سا مدی او بود سرشمنل جاق بود بسرفتم توى اسانسر دومرتبه والأرفتم اطاقهاى مرتبة دوج تبيه است باطاقهاتيكه دررمديدج ویکی و خوشدها و اسیا ساهینج داخل سهیا بدارد از جه جهل چر عی د شت از بر و که نودکاسه داشت است ملاسافهایت اروی سیل لونی جهارده بود را مجا مدیم نوی و بر کالسکه شدیم حقیقتاً اغ میست بود که آسالهم در تنامر مك ناهمجه والحى تديده بوديم عامد بوار خيابال والزدر حنهاى شمشاد مزين عوده بوديد محتصر مرقدر تعريف إن اغرابغواهم بنويسم كاست عكس انجاها واديم عكاساش انداخت كه انتأات دررور وود درجشود بدآمديم عنازة بعضى اسابها شريديم وآمديم راءآهل درتوى راء كاميامديم صورتهاى بسيار حوش كلديديمدر راءآهن جاتي خورديم اوزودو الروفحر الملاه وسيف السلطان محبت ميكرديم أزينجاه وجهار توغل كذنت إزسلسههاى كومآيان ميكذريم الأن هم كه سهساعت ازئب ميكذرد قبغر الملك روز ١٩٠٠ منفر ماجيمى الويد الاسيد حسين روضه خواند الحديث عن اداري خوي معل آورديم (٥)

١٥٠ - ١٠٠ على ماه المعلى المعل

شبرا در ترزبوديم شامراهم در ترن خورديم امتب هم ازنونل زادى گذشتم صحرابرخاستم عازخوانده دماه امان دا خوانديم اگر نعيل تونلهار اهر قدربنويسم كاست از مفتاد هشناد تونل گذشتم از وسط كوه الب مكتريم اماز صفاى كومهاى براز برف و آبشار هاهر قدر تمر بند شود كماست اقلاد و بست آبشار ديديم كهاز دو يست آبشار ديديم كهاز دو يست قرع را د آب مبر يخت ديكر باصفار از اين عبشو دولكن از آن برت كامهاو تونلها بخصوص ان تونل



(محسمهٔ حالی مایان مارز بر ما ایسایکس و انتخال)



(جلوكليماى مروف شهر رماست در ابطاليا)

(ا ع م) --- (الوسرن)>-- (أوسرن) المحمد (أوسرن) ا

برركمم وقابه كارصيحه منجاوز ازنج ساعت طول كتيدتاراه آهن كذشت زمعار ارسار مارمان ودوكسل شديم ويد ره كسل شدير كه عديداند ميتوانم بكويم أزهومقابل كو والجرز طهر ان ولاوقتم وواين آمديم برفهاى ويدى بودحيل نبيه ودبكوههاى سهند امالها إن ارتفاع بست آمديم أنوارد شهر لوسرن شديم حيل خت وكسل شديد موحودا ي رحمجه سداي باسعا كذئتن كه اغلب عمارتهاي كمك مكرد في ساحته بود لد جلوشان هم آبشارهاي كوجث منصل مهمسر وبر ميشدمثل قراجادوا بالاستنظر ميامد كناولهر آب فيغر الملك عرض مكر دكاملاحسه عاليد مين منل جدرهاى ايلات و ديم و حنيماً خيل شيه يود مك عماري يو دروى تيه يعين عمارت دو شارت عصوص ال عمارت وسطى كه ه سوركلا ، وربكي داشب في خراللك وسيف السلطان هم نشان ماديم هرمنكر ولد كالشباهي وا داردو مسمنل دوشارب ستسمساعت والمهدازظهر واردشهر توسرن شديم قور أرقيم حاماز حام يرون آمديم فدرى حواجديمارحو سكه يدارشديم درست قاشاى شهرواكر ديم شهرقت كي است دركتار درياجه واقع است ابعامرك منك سويس ساسوال درياجه هم إسم هين شهرموسوم است اينشهر تقريباكس هزار جبيت هاود عمارتها على بدرياچه مكه ميك دو مصر حوشي دار د طراف د رجه هم توههاي پر درف من بلان اسطه كردم مدتها و د كه مى شديد ، كو مدن الان و حيل د فوسيحو سده يد كو مدن الان و تعك سويس را عن ألحدة مى بيم وميكذر براربك قسمت عدكت سويس مديم السلطان درسابق خيل تمريف ابن كومها ودرياجه هاداميكر دحالاهم مامر است حفيقتاً محمد عراض كرده بودخيل جى بامغاى حوبى است بعد قرساد يم جو اهرى قدرى جو اهر آورد حمى اسبانهاى حواهل و دو أدور يل خريديم مد مديدياتين ك ردروجه كنتي صفر و دسوار شديم الى كشتى كه ماسوارشديم كالمتداخر اع ارماست مثل الوميل است ومعزى هم مىسور دى يوو بى دو دهيلى حوسابود قدرى مروش كرديم روى دريجه عمق دريجه معنى حاها سيصدد راح است عدار كشام مديم معرف وطاق عيار دعد وفتم الأجيد كاعديهم والوثته شامحور دمحو أليديم

٥٠١٥- سيرند وردم معر)١٥٥ (يه- ١٥٠٠

مسع ساعت هفت صحه تفریباً الال آفت اب است الا لوسون حرکت کردیم سوالو کالیگه شدیم آمدیم گار وزرگی بود دو پسدو بعد درع طول و دویست فرع عیرض داشت در راه بافخر اللك و سایرین صبت میکردیم از دوسه نوس محتصر هم گذشتیم یکشن دود فیمه طور کنید همه آدی و حکل و سبره روی همیکر هوا و سه به زاران عبشود آمدیم تا رسیدیم ه شهر (بال) ترن ایستا د بیده شدیم رفتیم نوی رسران حرال فون نگیر مهسداد و دکتر روی که می در طهران دیده بودم و سیار آدم خوبی است معاول دور را مور سرحهٔ امان اسس مادو هر حرال اعوم همید در استاسیون جنران اعود داین ایم امر اطور را مادر در استاسیون در ایم در این ایم امر اطور را مادر در استاسیون در در این ایم در استاسیون در در این ایم در استاسیون در این این ایم در استاسیون در این ایم در استاسیون در این ایم در استاسیون در استاسیون در این ایم در استاسیون در استاسیون در در این ایم در استاسیون در در این ایم در استاسیون در در در این ایم در استاسیون در در این ایم در این ایم در استاسیون در این ایم در این ایم در ایم در استاسیون در ایم در این ایم در استاسیون در این ایم در ایم در این ایم در استاسیون در در این ایم در ایم در این ایم در ایم در ایم در این ایم در این ایم در این ایم در این ایم در ایم در ایم در ایم در این ایم در این ایم در این ایم در این ایم در این ایم در ایم د

1) gan Herrock Kinyahai-

كه دسته وديد باجرالوسايرن خيل حيت كرديد بعد آمديم يكادواه آهن وزعوش شدوفتم مارزالها و تروح كنكرد بسيار تروخوي است خيل شدهم حرك ميكند و دسيار حوب است دكر ادكاك و دكر كدى هم محيال المكه در اعجابهار ميحوريم وقه بوديد كر دش ههميده عصامانده بودندد كركت في هم اعى ديده شد مرسم شده وها بعام اللاولة ماك عال هم ويسرش مراحص الدم رافيلا وبداله مهار الدراؤن حور داد الدراوي حوايديم بعدر حاستم وهينطور سداريم تحالاكه بماساعي وشب كنشته وشب ارسين است مشموساروسه حوالي وعراداري هسته و د يک عد و م سره ب سده الله الله و ارد ر ي خو هم شد د کاز سکنه و د کار الدى عمار ل ديكر آمده رسيدند بي الماريكي الماريكي الماريكي o) . . . (juanjuie) . . . (o

امرور رور ارسی سا سیدهٔ سنج و حداثها رسو مربع دو ره حوابدیم دیشت حدید بوی ره می حيى الما وحوال مواليديم أرجو لا تهر مستم دعدادن موالديم راه همه أرحاكم ميكارد، ما في هم توی جلگه میرود راحت و خوب است اطراق واه همه حاصل و زراعت است رجد و شهر هم کدنتم ووسهم شبه هم ازدوى دود خانة رن گذشتم بل هاى آهنى زرك طولانى داشت نهادراهم در نوى ون خوردم الشن معل مد رحمر بيدوارد يسعام يتويم بعد أزنهار قدرى اسر مدعد و مد و ما مركد مند ل پوشیدنالاورسی شدم نو کر هاهم لاس بوشیده آمدند هینطور می آمدیم مساعد شش و او د کار إسداد شدیم اعليحضر شامير اطور باخالوادة سلطت ووزرا وجنرالها وصاحبه عميان كارد وعيره دركر بوده بررايداد ريده شديم مديم رين المرسمرت اميراطوردست داديم شاعزادكان غانوادة سلطت والمعرفى كردند دستة مورماسوربك ردد زجلواكها كنشتيم بعد آمديم اينتابيم سربازهاى كاردودسة موزيك دقيله كرده ازجلوما كمشد مدما و عليحشرت البراطود وكالك ست ساورن م دركالسكه هاى ديكر نسته از عقب سر آمدد توی راهم با امیراطور براس در اسه اصت میکرد به یک سنه سوار گرد محسوس نیرامور م همراه الاسكة ما ميامدند أعدم أو سيد معرلي كار اى ما معين كر رميودد اب هر در با مور من ور در ورود ما مورات رديد المؤخصرة ميراطورهم معنى روزرا رادر عامري كرديد ماهم حال شرف المك الملم واورو در بارو معنی در گردا مرق کردیم اعلیحصرت امیر اطور حد سابعی کرده را دند ماهم مد از جد دقیعه و ماله به در دید امیر اطور رونیم عمار شاسیار حوالی بود مهی ستو بهای سکی در اسکی عیسا معدی کریدال دو دروش وعيره معور مورائيات در متوجا كاركر ده تدميسي كوش ماهي هار اهم بوصع حوشي مس كرده بد كه كالمتياروا واردجيى العليمصر سامير اطور محب كرويم بعد رمالاقات اعديمصرت أمير اطور سرمقر مقرمم حو والمير اطور پدرامپراطوروامپراطریس، ادرشان ده تاح کیل سرفو گذاشته برون آمدم به ردید جد در از شاهل ده ها

- · ((is) >--

رفه کارت و فریت گذشه آمدی حرال مهد هاره مدنوی کلیکه بود حساب شدی امات است و در ر دره د کاسکه سال سره وا د . در حدد د و شهر نید در کرد به د دور کی و کرد د ده رده فرسک دوراه سال بهره ی درویه هم گذراند . سید تمدید دیراند در حس و بن دری گرده گذشته کار بهجت وعده در س کرده اید شدر دید عراق که رئون به کندیم پرت سے حدی ود حی حی است جدی د خان و رک ورک رک های فر مرد شن جیل سد مان مل گندی مدر مید میبر و مند و د است ریادی و د که تعمیل درد ، مدامدید مرل شاوحو ده مدرشاه آقامید حدیق دوصهٔ حدی حد مد عد استراحب كرده حد البديد وفيكه درديد مير صد فيم شان وحم بن سامسي عددسار ادشان داريد البشارهم شاروع بالسلطاق محصوص خودشار داداد

0 - 5 (and 17 may 6 /2 0 -

امروز الدروم باسار فشون بار بي صبح رجو ب و جدتم باس پوئيدم ، حرار مهديد به وساري حصرشدند جات اشرف ادمت اعدم وسار مدر مين هم مدم مو د يك شدم فيم يكري ماهي وب حصر بود سه رُ رن شدید و حر ک کرویه ، شر را حیلی در میرد در و حد در بهه رد عدید ، وسيديم مكرون لاسك مامير و موسير داموم و محب شاف دلك علم دريت لا مك شام سار ملزمین همدر کاسکه هدی دیگر عقب سره می ادم در شد به درم به شهر و بی گذارد دو صرف حر بهد حميت أريارى او مردور ب و منهار سوشوقق ميكر ديد وهور اميكترديد تعديدة و باويد باعتق عايمصرت ميراطور اول ميدان دشاهر ده هاوصاحه عسان سامي إيداده بادد سلام سامي د ديد مده سلام د بيد و بعد م عليحصرت الدير صو حو معليم رحمه صعبه ف يدوسه ردكدسم عد مديه سد، والرماء ه كلي فشوال حود عمر مأور بوده و باحدد الله على درية بوح عصد ص حدد الدي بوديد أمديد إحلوم كدنية د وسلامه عن د بديند دينه بدينه يو و موا و يونه به و ل سور سول مديد كديند ير و سوارونونی به منده از وجر رای دیده در هر در غررم سوی درک در خده س وی به چه ر درده وی ه چه وصع دط پال و زیره که هرودر نیز رعب سه رسم که سد حریب سه د عب مشو صوب کنید هو هم آه س ودلد حقى مثل تاج درويشها ود ، حددار عامشق ودويه آمديم به مررت به رش ساو كه رفسرهاى عالى قديم است به رحور ديم معد ربهار قدرى استراحت كردم استراك عواس بوديم عصور مددد كروايما كاراطال معروف ولواست همنوع المتحال ود عدية ما وكرف و عود ود عرص كرده عدي عات ومرمی دارید ومعاطی کاور و در رن کون کرده میل تر مد کردد و در می کردد ده صور د







(دور تدی کی رمید آنهای شهر رماست)

-((La))-

فنافتدنوى حكل بيدائد وزعدبيداكر دوآوردند

جلوهمارت و دتماشا كر ديد مال خيل قديم است كر فأسمان راساخه الدخيل جيز نفيس خوجي است مدروب مأده مبرشكار اعليعضرت امير اطور بادوكالك شكارى ماضر شده كه بشكار برويد إماووز رد ، ومحر ساب وامين حضرت ودكتر لندى سواركال كمشديم ورفقم بشكاردكتروزنهم بشت سركال كم طاعشته ، رايا محبت وفأنهندو ستان خودش واورفاق إمبر وغبر مراميكر عدكنر وؤن بسيار آدم خوصو خوش محبت است فارسيرا هم خبل خو سميدالد در المان دكتر رئيس و معاون راميكو يند بك لتى است كه دخل حليد مدار د حلامه آمديم طدو مزار قدميكه دورشديم ازعمارت بك تتوكاد بده شدكه دو العرب بديباده شديد بقدر سيصدقدم مأحده مكرا كالم ما تا الما ما ما ما مرودو تراها ختم شوكابداً حركت كرد ترسيرا كالداحثيم خورد بشوكاو - - . ١٠٠٠ بعد على قليمه ن مرحوم مير شكار حرف و د دس هم شيه است به ير نسي مؤسخ و الماشوكارا كر قه آوردند بقدر دو بست قدم ديكرى كه آمديم دو كا

. . . مدایته رفت توی دهنمان راه کالیکه همپ از و سط چکل میکسرد کامی هم سعر انی وواته دار دآمديم شوكاى ديكرى بيداشد بياده شديم از پشت در حمار فتم اسيصد فدى كه شوكا إستاده بودبك تير الداعثم تحوردفر اركر دتير ديكرى الداعتم للرنخور دخيل دورشد لاتيرسيم واكه الداحتيم زديم حجا افدو وكند ا توی حن اداده عام مند و د کر د مدوز و در مار فعر الملك مین تحضر بتدكتر لندی پیش ما و ده ارکابیکه چی مامیدا دست که ای ده مثان میداد دارشکارچی ها بیدایمی کردند فا . ب ناسطور مدى اورا كتشد چقورا و و كردند به س

ه سدمار دید که سه شو که وسه قر قول شکار کر دیم تنام صر ایر ود از خر کوش . ۰ . ۰ . ۰ میحواستم حرکوش زایم بست کار در بودیم کات میل زیادی هم بودنوی در سب در در در در حسكرديم جندر دوسه فرسخ مفسارن غريوب آمديم مؤل شام ١٠٠٠ و ١٠٠٠ و ١٠٠٠ ٠٠٠ 1.7.5% حيل خنه بوديم حوايديم

(の)) ~ (いり) ~ (いり) ~ (でい) فقد كدرد مدد را يد قدرى فوت داد آب كارلس ادر أنجور كرده كمانتا أن ازاعا به كارلس ادركه جند روری ب مدنی آنجار ارای قوت مده عور بد ، حداطبارقته شامراهم در همین همارت باید بخوریم درساعت اهتاب رقيم سرميرشام الميحصرات البراطوروش هراده حالها وعام حاوادة سلطت وحرال هاووزرأ و هر اهال ما درس دو ست نفر درسر مع بودند درسرشام اعليحضرت امبراطور بسلامتي مانسي كرد ماهد ما و شرى د الا مق ابشان خور ديد تمثق امير ا طور كرده ما هد جواب د ا د يد مدارشام رفتم بالماق ديكر جساعق ماندم هو اخيل كرم بود قدرى آب يسرو رو دان زديد جدو فتيم تمسانا الناء الميراطور قبل ازمارى بود بادم بله استقبال كرده باتفاق رفتم دوناتر نشستم هو اى خيل كرم يدى بود يك برده كه بالا وقت و مدير دمانت اد ديكر ميل نكر ديم شيئم عذر خو استيم الزادم كالسكه امير اطور مشايعت كرده خدا مانظى كرديم وآمديم بكار رامآهن سوار ترنشديم وآمديم بمزل أقاسد حسين روضه خواند وخوابديد أقاسيد حسين و بمير السلطه عهض مى كرد د آمده بوديد بران شهار اعاشا كرديم الماما أبهار الديديد

۰۰()-۰-«()۰§﴿ شبه ۲۲ سنر ﴾§۰()۶-۰-()۰۰ المرور درالمان عيدى براى قشون قراره ادمالد صبح وارقتم حمارت امير اطور قشو ليكادر التدام بودند غير از قشوني بودكاد روزدر برلن ديديم حاضر بودكدان جلومادقية كردندو بمدعان يخواندند ودعاكر دمماهم در بالاخاه بوديم م د مرار شمر ما مهايش ما و د د محبت مي كر ديد يكي از شاهزاده خانها متصل عكس مياند اخت هو اهم در كيال

شدتكر دود بعدآمديم منزل قدرى استراحت كرديم يكساعت ازظهر كذنته سرميز بهسار مهمان عسلم كابدا سبحسرت براطور تهار بخوريهر فتيم در الاربكة بارحاضر بود مجلس ديكر هما اين براى صاحب مباك وغيرا معاضر بوده مده شدسد مرروى هم منه مهمان بود بدوتها وخورد بدورسرتها وهم باعليج شرت اميراطو ومفعالا تحيت كردمدكم رزيام وحميكر دعدكه بهوغاه شدأمدي الشقوالين شرح بي ساقار ادر روز ومارور ورود حودمان و به م امرور دف. دحمه قرموديم موزائيك سكاى معدتى بود باكوش مامى هاكه همه بك أبدازه وبكمور سكر مودد حين حل ما مكر دو حقيقتاً از كارهاى خيل اعلا و عتماز بود سد آمديم جلوا بوان انجاهم خيل والمرحمر عامير هدراهم كرده معصدراعظم المان أمعة كركر داؤنتا أبائيك بخودش وزنش مرحت فرموده بوديه عدير بسساوس كن رياو إمهدت كن ويراسس فرد متامؤ إلا كانت ل و سالدات فر مو دوبود لم آمدند عدری محب کردید عد آمدید میرد عدری اسیر حب کرد م مد مدیم، لار و رکی بود که برده هدی فارشی اسلا د دن باحداد اشرف الله عصر برده هر عنامي كرد ما السمارية ي كره عي وايل ما شعمروف بود صورت ا حکیای قدام صور تا حصر شامل به صور ت حصر شاع بی بوسمهای مده - بی و دوهای اعلای فیمنی داشت عدران تا کردیم مد تمدیم سرون ندری هر در برون عمارت گردش کردیم کرد اسرار درگی ارجیان ورده اید

-- (--) >--

بسطام درسفريكه باشاهداه شهيد توراقه مضجمه بهخراسان رفتم اين قسم فهج على حال بسرمبر شكار مرحوم زده بود مدوم مبشود آركوه هاى سحت مشرق اير ان كه تصال دارد بان كومه الزاين قوج ها بداميشود . مد آمديم او حكوها و د دمت حوركوي و د فدراس و في سروكه ش حيلي و كر اماشاحش دست مانه اش كوجك ود سروكر دن مدركة غربى داشت تفكي داشتم دوبيست ودوسال قبل خريده بوديم صووب ان كور د آركنده بودند آنوقت تصورميكرهم أكرخوداين كوميش رابه بدجيث رحو هدشد الاحودش دیده . دیگر غدری از چوایات و حتی و حیم و چر بده و پریده دیده که گریمو میم دو ک ب میشود همه راگردش کردیم و دندیم ، عد تندیم نسمار عامهٔ خودمان طبیدری هواگره و دکه مثل هوای ، نسان ميالة قصرة حاروعشرت بالرطهران حربي حيلي وتوديعن اساسه ارقيل وريعي علاموه رايكرف كاعكس وی در ای ادر رک مراس سے دروی را شجیم بادهد جرادات و چرادی دیگر هم جرادی . صاد م دخه دم ها خیرگرمود سمم ۱ مر ماندشای گرم در پی اه همیت رودی بود سامختوق ما همه مؤدب و باسد در چادب ایدباده اید آراحدی صدایرون تیامد مگر وچان حبر ایکان و مید شدند و سه رحو شروق ميكر ديد مدين رسيد: به كريد حال شرف المك العظم وزير فويل فخر اللك وسيف الماسان ومدران رودته بوديد ميرن وراو أمار مرحة سان مهمان بودك ماركسيم به الكاريم امير مهادر حالت و مان حصد ب و عدم سابعه المبال ديد اول و رد او بي ماسدي شديد حصه دو مرافي عداد در شد و چاد دود عیدو عدد و دای ارد ر عصوصاً احر سال اورد رید در در کرده قر موديد ايدديدماست دراين رور مديمويسد والاسره بوديمس ووجب و مرسكيه رداع مديد ت دار مارها بر مكياى عناف أباق سياه جنسهاى عليحده كر كليلهاى يزرك كه بزيج أبير مكر مد معى مدي عد مارماهی ماهی های ورک ماهی های کوچک بندر بک وزن بر مکای عناف حبوا. ۱۰، ۱۰ نات کی کست و و تا حرا روی سنگ هاچده و دند و آدم اید آنصور نیکر دکه اینها میون دند همین عد مرخدری به دو. بنای حرکت رامی گذاشتد و غدائیک رعته بودند شعم یکر دند خیل نماشاداش که به د بوده د دار بند د ولی اللوق تكافي ما ورو يو فد هر ويديدانك من ما ساعه ما ما يرود ماوعاء و الميشود و را مدن د حد شي در و را د دارده مري كروش كريه عد رادن و به مد مداخ بر ادن كرويه مد ود مي و من مدم وروي مرمون مورود و در وسعود در موسد 32, FT. 19:00 . 10. 1026 , 20 48 cmgs \$20(14 + 1)1-امرور مدروى سير لمتدره ما ماج و سامار حتى حورداء دعامات أحو ما يرم ما معدر عصور مدر

Control of the state of the sta

-- -- (J'se) }--

حصرت امير مهادر حمك فحر الله مو تق ست سيف المعصل بدريد المعشل وساوري و دندر فتير ماكارسو ارواء

آهن شديم مر لمهمد اوهم ودر وتم ارسيديد شهر والى دركري دمشديم سو اركانك شديدر فيمدر شمودع در بارك سياره صدى كه درحمى كاح درا قندكى دائت وكل كار بهى ديار حود كرده وديد درمو ، في كه مده العراه و المرافع المور المن رفتم به ده شدم دمانه كل سر قر گذاشتم كاب ي فشك كو جث حوى ودغت كر دمو سد مدې را د مه به و حش و ب د در دو د مجه د بريك ساله كه حيى هم بريك و د به رايد الع عن آورد وي كالكم ما كادست دهد ما هم المرأو عني كردم و أدت كردم مد أمد ما و مبدح به فلسة كهارس ها وديدهم يسور سواركا بكهوديم، لي هر عان ويوكره، ير مادر ركاسامي مديد واع مرس ها باديد اول جدم س ودوي هال مرسه بكرو د الحال مودمال الأود و المال ود المودر مودر حصوره روا اردورسان مشكاركر مدسد مدعد رفيسة كاحرس معيد ودرو بالدول ورقر مك باحرس معيد ديدمودم المحمف مروو مدف تكمكر د ما حرس مهم حين وركانا را حرسهاى معدولي است والأكر دان حيلي لمند راست ا فلاش ه کشیده و حور اکش ها عداوت دار داخ س سمید همیشه گرشت میحورد جور در طرف شها با سه د دروا مرس من در آن ما عف بدل دو و معلى مدل دل ومرس مكوسد كه هميته عياتو سدر ر آب، شد و تنی بروره به مدار روع ه که در هو سنس کند ان حرس مدید آنهار اشکار میکند میگیرد و میخورد وفي حرس مي مدري هم لاحد هداند هم كوشت ميحور مدهم عدم مداز آنحا آمدم شهرهاى افريق ودنماشا كرويه متل همال شاء حورول ورطهر ل كه رغر سات ل ورده بد للكه شار حوده ل آدان وركار ود بلکه دروس و ملایک مله دی و دیت مهرم در ک د شان تا دین بود مل بلک مراد مود که حربی میده وجرمه بي يود أسر خواست راه برود ڪ بدائم زرگي اور ا باساير پلتك ها و خوابيده بود بعد آمديم اتواع ام به ن ها بود بر که ی عرب بات بوغ مر به بی بود که یک روز به بی بود شیشهٔ برزگی گذشته بود بدر منش آب بود مردن، مریکه طه ری میکرد میرفنند زیرآب و میامدند از جلوما میگذشنند ریز آب جرین، شد. شب حربی ودار ميحواسد ويبير مرسان وأنسوش وشامكان مثل أمكان يرويا الم أذات كرد مرجلي حوال بوديك مرعاى ود عوص دل دواد ما داشت حيلي جرعم يي بود بواج و قاولها ديده شد سميد سياه قر مر مك و قاولي بود كه همدار من داند خدری مشک بود که شو صیف اید مدفدری عکر میسو اهد که آده مکر کد مید حد او ددو احلال یکو بای توار عدمه در بن میوان ماق کر دماست مد مدید موشه بود شدر دمک گرومیگو مدیدای مدیرا واشت دستهای کو کاه و آنی میدو بدند ، و حد معد معد دین ات و ادر هو مگرد شته بود بد چرعی بی بودند الواع شکارهامش شکارهای حودمان و سپره بلك قوچ و ركی و دکه شاح هاپش مش فوج ۱۵ دستی به ج حور ده ود گفتد توجهای بایراست محر ۱۱۰۰ وسیف سلمان هرص کردند در خوش بیلاق ردیک شاهرود و

صورت ومهر بازهستد زياده از آنجه تصورشود مهرباني ميكنند تهارخو. دع ماهاق مبر مه رسوا، كالكه شده آمديم كار بازبااميراطور خيسل معبت كرديم و وداع كرده آمديد به ترن وتون حرك كرد محراست بود معبت اطاق موزائيك راميكرديم خخر الملك عرض كردعر قدر تعريف فرموديدكم س حلامه هبسه سبا مديم اطراف واد جنگل زراعت وهنه آبادي است اثنا ترن هناي اكبرسي بقندي مب وميكذرد حنكه مجمال أميمه مد آدم أما شما حكند آمديم الما وقت فهرب أفستاب خيل أمانت داشت آکاب رفته بود بشت یك لكه اروقر مزكرده بود ابرهاى اطراف خودش را مثل امواج درباى خون خيل تماشاداشت تزديك شهر (ايزيك) كه رسيدم جنرال ميماندار آمد مي خسي شديك أمكنز الماس به جنرال مرحنة موديم دكتر (رزن) هم كه همراه بود يك الكنتراغاس م به زن اومرحت قرموديم . بعد

امديم وارد شهر ليزيك شديم ليزيك جزو علكت ساكراست جزال ساكرهد حاضر دوكار ايستاده

بود بهاده شدح اظهار التفات به جنزال قرمودج كالسكه سنشربود ما وجناب اشرف اتابك أعظم وفحر الملك

والبريهادرجنك دربك كالسكه نشسته آمديم به مهماكنانة كه منزل خودماناست شامخورده خوابيديم 3.TL 62-0-4(is to it =)>-0-

امروز تاشب را در ليزيك توقف است . صبح از خواب برخاشم نماز و دعا هامان را خوآهج . حد نهر مو رم بعد رم رقدری استراحت کردیم . جهارساعت بعداز طهر باید برویم به منزل و باغ (کے ب ههنال) كه تقريباً يك قرسخ ازشهر ليزيك دوراست . ما وجناب اشرف اتابك اعظم وقحرالملك و مير بهادر جاك در بك كالسكه نشستم ساور نهم در كالسكه هاى علب نشسته بودند آمدم از شهر خارج شد مرسح ماده بودكه به باغ كنت برسم يسركنت كه اسمش (لئون) ودوازده سالداشت اسبكو حكى سوار شده سرراه ایسناده بود و همینطور با کانسکهٔ ماسواره میامد بسیاریسر قشنگ خوبی بود واسباس، د مده تارسيديم بدياغ ، اين باغ و عمارت است كناوت هاناست خام كنت وخودش و عانواد ماش صمحانم ود دبده شديم عمارت حويى داشت باتى خورديم قدرى صبت كرديم بعدماو فعفر لللنه امير بدر حك وحود كسدرين كالسكة نشبته وكلم بشكار قرقاول وكزاد كالتعمود وتسم حكركا - كوجكى ود سدى كدن ودم سنام جر کاشکار قر قاول ندیده بودیم چند نفر بیادمافناد ندنوی کدی و کنت و د دو فر فر فر میر مدمث کس همدست مابود غرة بست وشائز دمقر قاو لمااردور ميكدشت بيشدرد آخر مت و قول بر مد مد ريهوى مالكرد زدیمافادر فتدییما کتعشواستدفعر است بداکرد وردمدرسو رک مکند، مدم مسرس عوردم وقدرى الاسترادم والمعرمور المان الكس مرحد ومودم مندر سعدده كادوسف المعمان المدوار بزنك مرك كروم المديمه كرون مم يوديو المندم ورسرك كرد مرف كرال مكات فاودا

(ツリ) ~ (いい) ~ (いい) جهد رووسع حودش شرعى عرس كرد حيل حديد بيريك اعت مداز طهر ديد روم مزل اعليحضر تامير اطور مارمهدار هستدعرس كرديدتوب وتعث ومباع كاسيستر نارداست وآورده الدسطر وسد مراست وقتم برون عدرت ويدر عن كردم وله التي أرهى اسدروى وله هم كلمة المراد شامر بوت مداين نوب در دقيفة نقر سايست ترمى د زدسيسم خيل خون است خيل سائ استشن غر توجي بخوبي اورا حركت ميداد كدر ايدو سربع است كمند كانش مرار ذوع ميزنداكر جه تحقيقا كدائستم المابنظر مان توب هشت سائق مترى است قشكش فلزى بودنيك عكل كيد معااخات ولى كلولة سراوتي بيدمات اول كلوله راميكدار تد بعدفت كار عوض كيسة باروت مرعتب ميكذار ند بعد كة كولاس اورا يستدريها في دارد اورا ميكذار ندمتل باشنة مك اورا كة كشيد ند توب در مرود ديكرتوب حرك تبكندك لازمقر اول ونتنجد بدبائد سدتيرهم كهينداز دازجاى خودحرك فيكنداين مدنوب هيج ديده بوديم مكرير اوسال مال فراسه ها راولكن دو قداق توب اختراعي كردما دسك دهن لوله سرك الى در د غرب نم درع المجاحر ك مكندولي در موقى كه فتان مبرسد العزار درع اطراف خودش را بهمين حركن خواهد زد بعد توپ ما كندراهم آوردند اين توپ از خوبي وسبكي كال امتياز را دارد او لايك لونة بزرك آب توى اواست بك اولة ديكر بقدر تفك كلولة مارتيني است از سان ان لوله كدشته است يشت لوله جرخى ماردبراى جرخاه ناقطار فشنك ومراوله كذاشتن والداختن وبيرون آوردن فشنك اين توب خودش تكركوجك داردعليجده براى حلوقل دبكرى درستكر دمالد مثل خياره هاى قديدما كه براى حل و فلم يكدات تددو تداق برای این توب ساخته ای مخواهد سواره باجای دورر ایزند روی آن تکر میکنار د بلند میابد وسرکو - میشود کر خواهند به سر بازوزنجیر سیدازند میگذارند روی تکرکو تامتر وشایك میکنند سه نغر عمله وبكسر ساحب منصب هاردكه إين توب مكسم راميندازند از قر اربكه عرض كردند دقيقة صد تبر مياندازد در حصوره مد العاخلة سفارش داديم شش هراده براى ماياور قد ، بعداز ملاحطه ركيم باطاق تدرى راحت والعب كردع يكاعت بعداؤظهر كالمكه حاضركرده بودند سوارشدع ورفتم بمبارث اعليحضرت اميراطوو المدر مرت مكرورف بودع ، اعليحضرت اميراطور بودند قدرى عبت كردع ، بعد بهار حاضر شد وفي جدال عميد مود بهر بالتابعصرت البراطور حورديم جاب اشرق اللك اعسم وهمر الدانما اعب بوديد آمدة بالدار ورك محر لدت فرمودة لالاررادرست تنت كنديمني للارراتمام ارك هاى كريستان مورش وكروبيك مورثيك كرده مدوسدههاوام نأدرديواره بوسع دسيرفتكي مسكردم الدكة اوهراحهة كال المهرراداردمك مثان تنازعودسان اهددادع ويواب وليمدكه بسركتي اردوهاي عامي وفته بود بقرستد ویک قطعه شان قاب هم دادیم و ای علیحصرت امیراطریس که و ای معالحه بحمامهای معدی و فته اندهر سند اعيحصرتابير طورحيل اظهارمسرت وحشودي تودد حفيت اعليحصرت امير طور بسيار حوش سيا وخوش

at a test a test

-- - - ((· · · · ·))>- -

ساعد هدن كه دوساعت از آف كديته و اردكار لسددوم

٠١٠) -دخ)٥٥﴿ جهارشد ٢٩سعر ﴾٥٥ (يم- ١٠٠٠)٠٠

دبسه عدده ارفتم مكار كالرام آهن روم كارلسادو حرك كرديم شب دانوى ون دوست منواعان نبردسيح ميل رود ر حسنبرد رمان واخواند بمساعت هشت و ارد كار لسياد شديم ديشب از خاك المان كذشته و اردخاك اطريش شديم الم الماء عال تول دال آمد عمتهر كار اساد او بير ارسال كاديده بود عرجيل ود ترشده است كسك حصر بود سو اركسكه شده حد منر و مل عد وقوام السلطاء والمربهادر جنك بالمادر مك كالسكة بودند آمدم از جاوجهمة آني كه ميحور ند كذشتيم فتهم بمهمانحانة كافوام السلطته براى ماكرفته است بسياده وتل خويست حقيقناً قوام السلطته بسياد بوكر خوب خدمتكذارى است از حدمات او خيلى داخى هستم اطر اف مهمانخانه هم جنگ است خيل باصفات و كوه دارد مهمان خانة ويلدى هم اطراف هست تهار خورديم بعدازتهار قدرى استراحت كرديم جهار ساعت بعداز ظهر كالسكه حاشر بود ماوجناب اشر ق الابك اعظم و فعر الملك و أمير بهادر جنگ در كالسكه نشسته رفتيم كر دش أز توى جنكل مى كلشتيمسر الاسريالين جندين قهو مخانه همسر واءبود تغريباً سهفر سخراه وفتيم غروب آمديم منزل وزودربار وموثق المال هم دو برلن كار دائته ما ندما مدسدق الدوله هم و اى معالجه ما ندماست كه بواسير ش را بير مدعكا سياشي و ا همجهة عكسجديد الاختراع يكدر المان بودفر موديم عائد يادبكر دخلاصه أمديم مزل شبر أشام خوردمو خوايديم ۱۱۰۰ - ۱۱۰۰ ﴿ يَجِنْبِ ۲۷ مِنْرِ ﴾ ﴿ ()٥٠ - ()٥٠ ﴿

ازخواب وخاشم امروز بإد شروع بخور دنآب كنم آبكه بخوريم مابد خيل بادمراه برويم دكتر ادكالتآمديك اسكان ال المعدى و ردكم كمخور ديم و راما كناديم كنار جنگ امير بهادر جنگ فحر الملك امين حضرت سيف سنس و مدخيل كر دش كر ديمو بعد آمديم مؤل بهار خور ديم جو اهرى آمده يود قدرى حو اهر تاشا كر ديم و بعد سه حد ار د مده مد و وق شد ه در درودی در د طرف عصر باز آب خوردیم بازدر کالری منزل داریم ه ی د د صم و مدکالمکه خو سنم و صم گروش نوی چه و رفتازه ها تدری اسال خر دوره آدد میترال ه ۱۰ و هوهمور المعدوسة جهد لمكر في حسار د و وترابعا را يعدل و روز ور وركل وقادان للح سب مه نی ساهه و مده سد و فی ده والدوالدراتلگر ای کر دهبودند عمل بدی کر دماند و و بدماند شد هد جون شاول ساهج مرصد مردود وصعم بدده مدحوا يديم شبهم قراموش كرديم غاز اذازازات وا المواسجة بياء أواوه معمع للداشلي مرحو بداء وقاس محسد

·· 5 - 45)05(main main)50() - 5...

است ودو مسهما عدهشاه ر دهار آده د استو دم ویدده رسووی میگی دیلی گردش کردم و دردی رفيه وأسعو ويهدر وكنين حاساشرف المتاعمين واردر فكه بودرسيدهم يكه مراديد بياده شدو آمد

(catalatachalatachats to becaused at advantachat calabate and actalate decisions)

· - ((:)) >-

بشيما وهمراه ما آمد عرف الهار خورديم بعد ازتهاراستراحت كرديم جهاد سام مد ارشهر محاب شره الابك اعظم و امير بهادر جنگ وقبخر الملك توى كالسكه نشستم و خيل راه روير نوى حكى ، لاى كومى رفتيم و إز آب خور دم و بعداز خور دن آب إلد بياده راه برويم و خيل راه رفتيم بياده سه ، جل خواسيم بخورم جون جميت زياد بود عابدم سوار كالسكه شديم و آمديم عزل وزير هوبار مده ود س حوشمال شدیم تفک بسیار خوبی آور ده بود برای ما تقدیم کرد بسیار خوب تفکی بود تصری بد . بواسرمندق الدولة راهم مرض حكرد شب راهم فخر المك وسيف سند ود د سحبت حڪرديم اما قحر آ لملك زود تر رقت سيف السلطان هم بسند رقت و ما ۽ سهب كم شد ٠٠٥ -- () ٥٥ (شنبة بست و تهم صفر المطفر) (٥٠ -- ٥٠٠

مح رخواب باشم موافق معمول أب مورديم ويادموا مادا ديموا مزيادي وقيم قدر مهم ردم مر وفتموسر از وآمديم جندتيرهم باهنك كوجك بكنجشك انداختم نحورده ينطور كاميامديم يل مو بودء س كروندشوكا مكامكر ديم ديديم درهمنادهشناد قدمي ماز بردست توى جنك شوكا ايسناده است مك كرم كر قتم با فتك هاى بلند قديك ثير أنداختم نخورد وفر اركرد رفت بعد آمدم رو بتول جناب انبرف ، من عمم سید مهر خورم مد ر مهار قدری خد نیم مد دیر به تر بدیری کمرسخ و م را د --حالترف بال علم ورومرم مهمر حلك مع سالمه الله علم و و هم حامد ما حالهمرور ودراور و مدس تراهداری مریده دوست حاجل دیگر مال منام وال در وی وی وی گری للدى است نشاه هار الواع اقسام كاهستدسورت مرالوداير معاى مدور المفلك هايشان جود عرو سروا حميه قنداق ففك حالا كاسلما بيدا يميشوه بايدمال شصت هفادسال قبل ازان اشدوكو ، سآد . كالد و مكارا عادان ي جاد منسن منابل جعماق فلك ميدودك اكر ماروت يس و دميرود توى منه من سپری هم دارد کاسوراخی دارد باید آدم از آن سوراح مکاه کندو تعک بیندار دسوری سے که آره ور ایده قدمى تيتوالديزلد مدروديركز أنجاهم صاحب منصب تنتامي ود صبح جناب النرق المك عصد م سيرسمي آورده بود محضور مالاهم انجابود بابن فلك وبابن قداق بازماج راسه ورد و مك كوجت حود و هم ا چند دفه و دیم باشنگ قدیمی و زیر در بار هم زدیم هروفت که مک و دامه و در در و را در مدور مد مر رشیدی الريث نات برور ميدمد علامد أل يودكار ديد ولمك تر توب عم - في مكر دجور توب و عرد رما - في كردم بك توب هم واى حداد اشرى المك عدم ولمك وب واى ورود باركه بدء ودد وهروه بع ى تر د ميحورد مرالمبرف ويردين أوقده ودرميرون بالمعاديد ان يود عيل ير مدرى كرديرو مد آمديم عرل وی راه سک رودی بروب عره گذاشته سرو ه صد کرده و در مضور کردیم تعیر هدیمور



-- (3 -- (3 --) >--

(ines)

معن من مراد المراد المرد المراد المرد المرد المراد المرد المرد المرد المرد المرد المرد المرد المرد المرد ا

٠٠١ - - ١٠٠) • الم فر سه منية سم ربيع الأول ١٥٥٠ - ١٥٥ - ١٥٥

صبع برخامتم بعادت مصوله آب خورديم وراه اكاديم ازهان رادكه روزهامبركيم بالاركيم فخراللك وسينها السامان عقب ماهده بودنداز عقب مند آمده بمارسيد تدخيل خسته شده بودند اماما الحدق هيج خسته منده بوديم آمديما إقهومانه هم كدنتهم برديك بودكه آساندمنود (جون آبواليد بتدريج خوردورامرف) حاساشرف البك عميم هم رسيده ما مك اعصم هم يتطور صف كدرسر و وآمد يدرو شرق آمديم كارسيد بهمول درمنزل قدري توقف موديم يك عن علير ماهده و فتم حمام وصع حمام وقل معلور است كادوائي استار وككاح ميكرنده آل مراه عروح ميك درفتم نوى ال آل تتستم خدر يكر مساعت توى آب نشسته بوديم بعد خودمانوا شهر آمد مرور و ن مشت و مال ريادي كر د مد و حدر حث يوشيد بم و آمديم من ل بهار خو رديم بعداز بهار خوابيديم فحراست مين ماود الموادن و دمد رجو سكه و ساستم سوار كالسكة شديم وكيم دكائي بود دورون عكاسي دائب آدم حلودور بي مي ايسنديك قر ان مي الدار دنوي سور اسي است قور أعكس چپ شده بيرون مياند عكس حودما والداحتم مدوفتم متراداري كوجك متى دواطافيكه دوآل تدكمى كوجت كدانته الم كه فعط المجاسي درميرود وكولة كو بالدارد حيل ترادارى كرديم عدمر احم كرديم تنزل يكاعث و بمسرو ماده عدار شاه باید روید مه آیل دو دار بعق حک کل ولی جو الران بود و ضع جرون را که درست کرده بود د مهم رده بود عاجار مردمهم جول وعده داده بوديدتوى رستران رادوست كرده وتنع مشمتم مش مردحتر بوديد آمديد حوائدتد حقيق هم دخر هاجوب حوالده وهم حوب وقسيده هم سار راحوب مرد دمد اسل است اعا عصر ف النام وفقر اميرسد ماهم بإصدور واسام مرحت قرمو ديم كابعتر الدهد عد دحتر هاى عد آمدندهم بك دسته كلى يا تقديم كردند بكاراب كلامسدى كوجكسرش كدائته ود حتوكلامرا ارتور كاعى درسكر ده ود مقدرى فشك ود که هر اردر حه از ارجالناس فشک ز بود سدار تاشای ریادی که کردیم یکساعت ۴ صعب سده آمدیم مرل

(۱۳۱۶ – ﴿(۱۳۱۶)﴾ – ﴿(۱۳۱۶)﴾ – ﴿(۱۳۱۶)﴾ (نحمه)

كالمكاء متيم سوارشديم فتبرحانة آرشي دوشس يردس دوكري كارن وادراميراطه واطريش اسده و دختر حوب داشت آنک بزرگزاست شوه رکرد بود پسرخوبی مهداشت قدری نشستم محبت کردیم و مدار اند آمدم مار كمدى بود قدرى نشبتم وتماشا كرديم مد آمديم بمؤل شارخورديم جون شب جمه بودآف بدحب آمدرومه خوالد جدفخر الملك وسايرين وقتد ماهم خيل نشمتم وبعدخوابيديم مسعخيل كسل بود ببروعاتهم برود دروركه حدر رشم وى آب كردرود بشدتم چون حون يواسير بارشدم يودحيل سعب عرس شد

٥)٠-٠-﴿(جمة شئم ربيع الأول)>٠٠-٠(٠

مبع برخاستم بواسطة علت كسالت من اج نتو انستم بياد مراه برويم الاى كوموكر دشى هروز كامير فتيمسو اركالسكه شديم وآب خورديم فخرالمك وسيف السلطان وآفاسيد حسين بامابودند بان قهوه شانه كه وسيديم بياده شديم وآب خورديم وحيل واه رقيم آب خورد تمان كه تمامند بازسوار كالسكه شديم وآمديم وويمزل حينطور تمانا محكرديم وميامديم كارسيديم يمزل دم درحته رسيديم جناب اشرف اكبك اعظم را ديديم اوهم ار كردش خودش محبت ميعكرد بعد آ مديم توى جادر تشميم جائي خورديم وسفيارش دا ديم از همين جادرها جهسار تا برای ما درست كنند و بمبو اوليس كندكتر هوتل شعسارش داديم نمونة بارجة اتراهم آورد بنظر رسانید چیز خوبی بود برای شاه آباد ودوشان تیه وصاحبقرانیه بعد آمدید نهسای خورديم بعد برخامتم آمديم توى باغجة جلو هو تل كردش كرديم عكس جناب اشرف اتابك اعسم وسير ملزمین را انداختیم یك ضیغهٔ روبروی ما درهونل دیگری اداهای غریب و عمیب از خودش دو ب. . آواز میمنوا ند رقامی میکرد میمخواست از ما دل و بای کند ماهد اعتبانی باو مکردیم بعد کافیکه خواسیم سوار شدید و رکتم بگردش ورفتم به ویلا پارك از توی شیر گلشتم و بعد یكفرسخ پایین تر . نهر مس نا رسیدید بان قهوم خده و بلا پارك ادم غربي آنجا بود از هر قبیل أسباب اسباب موزائیك جوب سب وغیره همچیز دردستش کری و بخودش آوبحته بود عکی اور هد بد سید سید ساد. درس کرد عکس یك آدمی را انداخته اید که معازهٔ متحرکی استواز هو دایل اساب دارد . علیوهم و د و حیل از کرے تمرینی دائنات ریان این می اور خدمی از قهوه سه می حد رسود. رکا که شد م آمدید به تر حیل حید دری بود کندی و د مادمو اران و لا که مید مان درد در بهد خود در در وحوب والمديد المدآمدة مرل فحر ستار الحساركردة عراص كردم حو يده سالم فيسم والاو

- و من أ شدة عدم ومع الأول إلى . ه

اسم رحوال و حديم داران شدمي رهم شاكر ديود وسع هم از مد ديد كر دش رودال مورده

المعارضي اسلمته وصر مدون فسيد حدي وديد قدري سحت كرديد وعد حواليدي ·) ·- ﴿ (عَهَا رَحْدَا جَهَا رَحْدَا جَهَا رَحِيْدَ عَهِا رَحْدَا عَهِمَا مِنْ عِلَى اللَّهِ فَيْ اللَّهِ فَي

صبح رجو ب وحديثم مو مق مصول هم مره آب جوروم ور ه فياديم الد امرور ارآل راد درور و ورهاى سايق ميركتم حلرف جنوب تركيم آمديم بطرف مترب امين حضرت موتق الدوله قدر الملات دحكتر آدكاك هراه ما بودند ديكر كسي بود واد خيل باسفائي بود دوطرف واد جگاماي كاح است آمديم كرسيديم بجائى كة آب البارشهر است وآب بخش كن عام شهر ايجااست سيعى داشت كه بواسطة آن سيم معلوم مكندكه آب البار ير سنايسلي، بواسطة مه وروده به كه حيى إن استوكودنو ستار عا وا سار ميكمددومه هم ارفدم آمده بوديم كه جناب اشرف المابك اعظم وسيد قدرى باجناب اشرف اكابك اعظم معبت كرديم وآمديم كا اين رادهم واخل شدبهمان راهي كه هرروز ميرفتم أنجا جناب اشرف اكبك اعطم جون آب خوردنش عام نشده بود ايسناد وملسواركال كالمشعب بلموثق الدوله وفخر الملك آمديم متزل تيار خورديم بعد ازتهار فدوى استراحت كرديم و بمدكاتك خاستم صحكه برويم كردش فخرالك وسيف السلطان واهم خاستم كعنند رفته الدكر دشما وجناب الترق أكبك أعظم وقوام السلطه وحاجب الدوله دركائسكه نشستم وآمديم كارسيديم بدكان تخنك فروش بياده شديم يك فلك ما ويك فلك هم سيناب اشرف الابك اعظم خريديم وبعد آمديم وسيديم بأعجاكه ديروز عكس الداخة بوديم ديديم دوكاكلاه ايرانى بيدا است مكاه كرديم ديديم فخر الملك وسيف السلطان هستند عكس مى الد إلد عاهم بياده شديم وكتم آغيا دوسه كاعكس الداختم دو كاهددكة سردست خريديم وآمديم بجاني كه نبر مدرى مك ديها د مشديم تبر زيادي الداختم نذربندي كرديم كه برويم خيسلي تبربان نشانه بزنيم و فتيم و زديم بعد آمديه و فيوه خالة فشكر بود سينى خورديم قدرى كردش كرديم آمديم بدكان جرم وكيف قروشي جند بارجه اسال مرم آلات و كيف خريديد وآمديد به آنو جعيت زيادي بود كمدى بازى ميكر دند بك مردباس ويودكه عام مردمرا بكدفه خنفأند عاشاكر ديمبك يرده باقى مانده بودكه عاد يشود آمديد منزل

·) · - · حر (نجنبة نجم ربيع الاول)> · - · (·

سح رحامتم سادت معموله آب حور ديم و ارحمال راء دير وري رفتم قدري كالحكال بوديم و حالفان حوسمود رقيم المرهمان دوراهيكه إي راء داخل حادثه راك وراه معمولي ميشود وميرود بقهوه خاله أنجا بحت اشرف المئت اعدم رسيديم جور ودرى وآشال في مده بود دريباده وأه وقتم كا قهوه خاله وزير درباد هم رسیداز قهوه حاله حیل وایس تر بیاده آمدیم ردیك منزل سواركاگه شدیم و آمدیم نیزل رفتم توی جدوقدرى ال اجالى حورديم وكروش كرديم آمدم بالا جدافر دحترهاى حوشكل آمديد بن هوتل ايستادلد عکامهاشیرا فرسندیم عکس آنها را اند حت بند بهار جوردیم بند اربهار قدری استراحت حجردیم و جد

the text of the te

——**(**(₹))>>—

آمديم منزل جأتي خورديم وجد جناساشرف أبابك اعظم آمدجندشكر اف آورده و دمر صرر سامده و ب الهاراداديم ازطهرانهم ينديا كدرسيده بودخواند يدخودمانهم دوسه تمكراني برلن صدق الدوه وعكستي وشتم بالصدتومان ساخا بصدق الدوله المامر حدقر موده بوديم حلاهم هزار تومان ديكر المامور بترور مدموه صدتها وخورديد بعدازتها وقدري استراحت كرديم امروز ووزعيدتير الدازي است يكدت سرور عامي مساحب منصب الهاآمد هدباي هو تل موزيك زديد ماهم لياس سياه بوشيده و فتم توى بالكن ايسناديم موزيك دد حميت زيارى هم مردوزن ومجهجع شده بوده بمداز أنكه وزبات زدندسر نازهادقيه كردند وركتد مدم در شديم ورديم ، نير الدازي توي راه جند غرزن بسيار خوشكل بود لدر قنم كارسيديم عمل نير الدازي م سده سب خرسر بازوما حبنصب وقريب هنمده متصداغر مردوزن وتبراند ازان اطريش بوداد نشاباى زيادى كدر بودند كه هيكس ژدامتياز و در جه ماو ميدهند ما او ل رفاه ، در ، در ، در در أر . . . مدهم يسو ، در هر تر ه كه رقتم زديم مردم دست زديد واطهار شعف وخوشو فنى كردند بعدهم جائير أبداحتيم هموراز ديم وقتى ميزديد م حركتميكر دير في تتان ميداد لد و بك تبر توب شابك مبكر داد ابن شعر را بما ميت حل حودمان خوانديم (يك برداشت بيكان جه آب)(لهاده براو جار برعناب) بعد جناب اشرف الابك اعظم وزير در بار فخر الملك سيف سعد ل هم الداسته لهاهم جدتيري و دشاه رسد و سام كام مكر و مدامه ما ما ما من ما يكام رما و سر حميد ود ديكر غانديم آمديم سوار كالكشديم آمديم ساغ كافه يستف انجاجى حورديم وكروش كرديه رع مد مدر است ازى هروسك است مادمو ازل والاحتبقتاً ازى فريى كر دبشكل عروسك شده بودكو كس ميكور مد حركات عرى وكرد عن عروست كاره بد ماه و وكرد ال دور شدجد عروساد وكر ه عسود ساكر دويور بد هیچ ماوشواچ د شد بفدری د کرد کرد کرد کرد کرد کرد باد و باد د در ک میراد باد

٠١١)-١٠٠﴿ درت ٩ ربع الأول ١٠٥٠﴿ ١٠٠٠ - ١١١٠

خوب كردند ومازى كرهائكل كتبتها شده بودند خواند ندبازى عامتد آمديم عنزل

صبح از حواب برخامتم بمادت معموله عرووز مآب خوردم ورفتم بكردش محر مدت سيم المدم مدم بودند موثق الدولة هم ازعفب سروسيد هينملوركه ميرفتيدوى جكل من دوك ورم عدد مي جريد المراسة عرص كرد الكرمه والمدوريد الشاعة أوهم مدايد و دويد داك كرده و مدر وم مدا ارج وقهومه كدر ورزه موديد آن جورديد وحيى راء رفتم أسي حصر ساود جد شايده عكى مد حنيم دوری و صعر حوی د شت میم سند ره دوی رح مد در سو رکانگه شده مدید غیرت موردیم المديدر حورده حواليدم امروردرساعت سه عد ارطهر ددروم عابار سادر سورت ميكمند چهل دومه رادات ولي معرج ويكرونه وآر معرفيم در حك عناوج رقيم عند شرف من المعم ورودردر (79) --- (3/1/16)>-- (iver) ونوی هال هو تل گردش میکردن فحر الدت آمد حیل راه روسیم و صحت کردید ، معد حال اشرف ایمك اعد آمدند ما ملك هد خيل صبت كر ديد مهندس المالك راخواستم دوسه تاتلكراف داديد أوشت راه مبرضم . حدكة أل حورد عال عام شد آمديم حاتى خورديم وركيم اطاق خودمان كاعد زيادى از طهران رسيده بود همه والمقودمان خوالديم وخبئه شديم بعد تهار خورده خوابيديد خواعان هد نيرد فخراللك وسعم اسلمال پروند کاسکه حواستم دامیر مه در حک و صحب شوله و ایم رضیمه ب عای تیر انداری كو جك بانورا ما بود عاشا كرديد وجد آمديد به قهوه خانة شميرن دوسه نا دختر خوشكل خد ملك ر داش حاب اشرق ادمت المعام مواق بدوله ایم هم در قهود عاله رو روی ما بودند تحواسته بود تد ما أنها رأيه ينيم بعد أز أنجا آمد يد به تأثر وأربت أنجهاهم رستران است حسكه مردم غذا ميخور أد هم تاتر است اتسا عجب ناری است دو نفر دختر آمکیسی آمدند بند بازی کردند کار های عمیب و غر بب میکردند سے بتوشتن درست در تمیامد مثلاً روی سیم دخترہ با هایش را به عربض طوری میخوابا نید كابيغ رانش بهسم مبخورد يك عنه آور دند كذاشتد روىسم ايندودختر جابشان را عوض مكر دندوجر مؤدته وازروى تخته كه روى سبربود ميكذشند معلق مؤدلدكارهاى خيل خيل غررب كردند بعددور عانى نشان دادندك صورت دربابود محترث إسيار خوشكي لباس بوشيده بود بمين مثل ماهي دروسط آب شناميكر دكه آدم غيدانست آباستارده دختر تدبكر دروسط هوامى بر هدرسور سكاز برياب جيزى ديده غيشد وروى هوابود طبران مكر ديك دخترة رابالكربك أنش زدندو تيكد حتره ميان أنش بوداول كوشة لباسش سوخت بعد عام أنش كر ف كابدأ آدم نصور غيكر دممنوعي است خيل خيل عاشاداشت بازيهاى خريب و عيب در آور د كدبمدينج شش الدر دخترونو سيدهاي يكجر خه سوار بود بددر كال سرعت خرك ميكر د بدنوى سي بعددو طرى سوار دوونو سايد شده چهر مرديگر سو رانهاشدند و است روي آب كي ايت ده ولوسيددر كان اندي حركت ميكر د حيلي حوب باری کر دید بعد و تات مدیم تیران شاه خوردیم و حواسدیم . .

١٠٠٠ ، ١٠٠٠) ٥٥ (يكنه هنتر رسي لاول) ١٠٠٥ (يه- ١٠٠٠)

صح ارحوال وحاستم وسوارك كم شدم ورفتم ارزاعيكه هرروزمير فتم وقتم الا وآد قهو محابث حوس من بك عام كدنسمورهام الأبر بياده شديه وآب حورديد وحيلي راه رهام وي حكى أ آب أعام شد بار سوار كالسكاشديم ورفائم لارسيديم بقهوم سابة أهبرك وحي داشت موثق الدوله وفحراسك رف الاى رج عرس كردند صدوبارده به دارد وبست درع لمدى وج ست مدآمد م توى قهو م ما تحدد شيته عكس ار محاها الداحليم و مدره ساعيكه سلوه مجه بودجتهم الدار حوى داشت اطراف كارسباده بهما يحابة بود آفادهاى ديكرهم من حودكار لساددو مبيدا ودراه آهل ميكدشه وما الرطندي تناشميكر ديم مدسوار كاسكه شده

٥- ((مه شده ۱۰ می دون)) - ۵ -

صبح ارجه آب برجمانم بددت معمونه رقم نگریش رقهه میده بك جامی گذشتم و جو اید و گردش میکروم نوی حکی خواشتم در وه م نسوب راج چوان هو شر انود و فسیم اما بهادر حک او ساوره ه ناهای رخ ، هم سامه ربود د س هامار مد کره میکردم ، مد جد ایت مکن و جراحت، جث خودمان أهاختم ، جدامديد خلرف بالبنشيركة تابحال تبامده بوديم خيل راء خوي بود بسيار باصفانا بالبن كردة همه بالإقمغر اللك والمبربهادر جنك ولديم السلطان والمين حضرت محبت ميكر ديم رسيدم بجاتي كاديديم دوتا ماديار اميكر دانند يرسيديم كعنند اعامر دمراسوارى اسب تملم ميدهند بياده شديم ونتم عاشا طويلة بود شبه بطویلهٔ قزانها سالون بزرگیم بود مستف که در آنجااس هاراتسایم میدهند و مردم سواری یادمیگیرند عاشا كرديم وآمديم بمنزل . نديم الساسان هرضكرد منازة بلور قروشي هستكه چند روزقبل آمده بوديس باشاهز أدة عباسقل مبرزاى ملقب به ناصر المعالك وحبل خوب منازه ايست دراين ون رسيديم مهمان مغازه يباده شديم وقتم توى دكان بلور قروشي خبلى ماورهاى حوب داشت ابن ماورهارا درهمين كاراسياد درست ميكشد قدرى بلور آلات خريديم يك دحرة أتجاديديد بالوحرف زديم قرانسه ميداست اماحرف زد كوياقوم و خويش صاحب دكان بودكا صاحب دكان كفت كه فرانسه ميداند ولي باشكال حرف ميزند . بعد أمديم يمزل نهار خوردیم . بعدازتهارقدوی استراحت کردیم . بعد برخامتیم تمازخواندیم وکالے خاستیم سوارشدیم حناب اشرف انابك أعمله حيون (هاردتيك)وزير مختار أكليس آمده بود وميحواست بيابد حناب اشرف . بك اعظم راملاقات كند علا السلطة و زير مختار حودمان هم بود كارداشت باماسو أرقشه و زير دريار هم تبوء فخراللك وسيف السلمان وافر منادم بياور فدكهتد سوارشده أند ماهد آمديم سوارشديد امير بهادو مك حاجب الدولة امين حضرت شمس الماك عين السلمان بوديد رفتم به كانه يستف هواى كريمة بدى بود سال خوردم كردشكر ديم وآمديم ماتار هروسك در تار سود بازى هم جندان من أنداشت أبك - ك مشت و خاستم آمديم منزل هنوز غروب نشده بود فيخر الملك وسيف سما آمدند مه ي كرد: . عسد رشه جناساشرف انابك اعظد آمد يركرام دفان مارايه الكليس آورده بود حو ديد مصىحت و مسلاح كرديد اتامك اعظم رقت يكساعب دشيئه حسب كردتم و مدحو بيديم اصح مدرست حو عاريه و مصرح ويوو - ٥ مر (جهارت ١١ ربي الاول) يه ٥

صعارحوال بدارشدم دهياكه باراد عديه تعبارد هرجه تصور ميكرديم جهم تكراست رويدكر من جون آب میحوریم دید راه رویم دیدیم تکی بست میگذشت اریث امن ادک حو بده ود صدایش كرديدكه معيل آب خوردرو الهرسي ديديم فأن سن بك كي عودش سه بود اريث دردادمود سكه (VI) -- (: : :) } -- (: : : :)

محراسك مين مصرت سيم المطال عبر بسلطه أو عائخان مير زالبر اهيدخان دكتر آدكاك وغير ميودند وكنيم تار سيدبدير مس حودش ، إس مدمى رسعى - صربود يكد ب سرار تشريف ات ودستة موزيك بودند يرفسس حواهر سرودو نفر دحركو محكركة آنهاهم ازكسان خودشان بوده حاضر بوده أحواليرسي كرديم يبادمتديد جي حود د ، برسي و برسي هم ر كالبامها تنان راعوض كرده لباس تكار بو تيد لدو آمد لدما و برنسي نستيم وی کالگسایرین هم توی کالیکه های دیگر نشستند رکید بشکار پر نسس قر انده را خوب حرف دیزند معبت مكر ديد ولى ير نس قر المسه تجدالد آنها شاهزاده هستدكه سابقاً كه دولت ايطالبا ملوك الملوايف بوده در يكي ازايلات ايما المحادث ومحكومت وسلمت دائته الدسلام كه منفرض شده الد انجا آمده الد درير ال حسكه بای تخت بوهم است و ناایجاباراه آهن سه ساعت راه است عمارت و خانه دار ند و فتم کار سیدیم به شکار گاه کنار جنگل بیاده شدیم شیوری زدند و جرگه شروع شد صدای مک زیادی هم آمد ا تمایش ما شو کا و شکاری تیامد بك شوكاز دبك وزير دربار رفت تفك الداخة زديك كك جيل هدير بد ما والابك اعظم باهد تفك الداخيد غورد آبدارهم وقعبود دور واوقاعان تلغ تدير نس خيال كرد ماشكار مكرده ابداوقاعان تلغ شده خيل يربشان ومضطرب شده بود باوحالي كرديم كه خيل خوش كدئت وابدأ اوقات تلغى نداريم بمد آمديم شكار كبوتر جند كو تر ريدزديد بعد ديديم كو ترهاى بجاره را جرا بايد زد ديكر فلك ينداختم ودوباره سواركالكه شديم و آمديد بفزلير استوى بارك مندلى ومبزكداشته بود جانى خور ديد خيل ياسفا بود عكاس بسيار فضولى هم بيداشد عكى مى الداخة عيدارا الزراسة بجي وازجي براست حرك ميداد آخر كعتم ماخو دمان خيلي ازتوبهتر ميداتيم ه چماو بهنشینیم دستهٔ موزیك بودند موزیك زدند بعد یكدسته بخانمهای سفید بوش همه بسن دو از ده تا بار ده و ت رده من دستم به حكه از آمدان آمده باشنان آمدند شاكر دهاى مدرسه انجا بودند عسكس آنهارا هم داد به الله مد عروب آمديد بالزاوى شهر كذشتم سابغاً مرست ديده بوديد شهر قشك بزرك خوبي است - بنا الأزيادي از الورسازي وجين ازي و آجر سازي وغيره دارد معدن دُغالسنگ هم هينجا است حكه ٨ و المحتسد و فظل برون مياور لد رودخانة خوى هم از كنار شهر ميكذرد اسمش الكر است كه ميرود داخل رود دوله و شده رسهر بر ۵ ١٥٠٠ بای تحت بوهد است میگذرد این خانه پر لمی هد د رقعبهٔ النااح عهاو سالس شهر تعرفتك حوى بود يحكساءت ازشب كذنته بود حكه وارد متزل شديد وفتي ارتحاك ومكتمين وغرمة بردس رروى والحراء آهتي ميكدشتيم يكدفهه ترن وسيد ما كدشته بوديم اسر والدسرون كه عند مرمود د معطرب شدم كه حطرى وارد مشودولي أنكيكه مواطب لكنوتيف - عميكه ديدك كه ها ابعد و ماهن مورمكنند خبل آراء كرد همينكه كالسكه ها كذشتد آمد وكذشت حيرعاته داشي

Section of the Sectio

- - - ((en en) } --

صحازة والبيرة التم بعادت معمولة آب خورديم ورفتم كردش ارقهوه مديكه وس منتبه مرح وسده عي بودازز و برح د فلیم فلد ایم قر سنی گذشتیم کارسیدیم باسیدو ای زمین اسیدو ی خدیمی سد مد دو هر رم خ دور آن میشود به کل بیدنی ساخته الددورش م ازده گذاشته الدمدنی همیهاده وا ، و فتیم آمدیم و و بشهر ف- رست وسيف السلطان ونديم السلطان بيش ماتوى كاسكه بودند آمديم أرسيديم بتماز شيراغ كازو حمام والجمور جدرها واشت بياده تدميرك حام ودوسه قدم اسياب ديكر خريديم وآمديم منزل تهاد خورديم بعداز بارخوابيديم ازحواب كبيدارشدم تازخوالديم وسوارشدم وزود بارواسواستيم تبود قحر الملك وسيف السلطان والخواستيم تبودته جناسانمرف الابك اعطم وموثق الدوله والمبربها درسك بودند رفتيم بهمان بافي كه دوست بلوط بزرك بودجتي خورد بهو كردش كرديم وتاتوكه انجاعه وسلت ميحوا دجون اوميحوالد بازر قتيم حقيقت هروسك خوب حوالدو حوبهم رفعيد امشرباز بهاى خوب در آور د كدو كاساعت دركم يكاعت ازشب كمنت بود كاثر تمام شد آمد بم منزى () 006 - is a so pour 600 () ... 100

صبح رجه فردوه به هم و در و په گردش که په ص گردوره سده و در و مهد بدرج که در هر و در ه روارورم رس سندرو مين حسر سر سريت كاسكت درسكى مدسيم كمميد أدكامه ورسام رسوس همراهش بودجه دشيت عكس أداحتيم بك عكس كروبي الداحتيد و بعد آمديم بايس ر . سدى و روي الداحتيد هددات مدآمد بمنزل تهار خورد بموقدوى استراحت قرمود مع بعد كالسكه عنواسيدوسوار شديم رقيديه كور يسلف جناسانترف المك عشد فحر الملك سيف السلطان همر الميودند قدري كردش كرديم وجنى حورديم يعد وفتيد تير الدازى فعك زبادى الداستيم وفيد باور امار اغاشا كرديم عكس استان وباور اماى انجامار اديد بميادى از المقرمة ماركان جودون والصاف فلأ ولاعم راباحي فالقاف شب

٠٠()--﴿)٥٪﴿ تب جهاردهم ﴾ ﴿٥()>--()٠٠

صبح بمادت هرروزه برخائب ورقايد به وح استعاقى والوث دور بين هائيكم را درساء مدم مرم مر كروم دوحتيفت بافحر الملك وسيف السلطان لذريسته بوديد سرانء رس ك به سد و محتد ر اماتصدیق سیمازروی حقیقت آباشد ماخودمان هم باور تمکر دید سه و سمی در در ده در در پشت بامهار انشخیص میداد که پست و باندی انهایخو فی معلو ، بو دهمهمانس، مرکب در سهر بر گرهه سد د. . . م الزمياء قرائمه هده شازائيه تشهوص آهوه اللي مهر بدعد ميل مه ميد ده و كرمش ترديم و و و م المرافي عد كردان برا مرود عالم والموال مدود كرداد والموالين مدود الموالية شده تدمین تدمین بردمتوسی رسو در بات گیاس تا هدفر از در بدمد ری عوام مرد امرور بيرون رويدار الدندست ويابال دردميكر درهيم نوى كالرى حاواط ق ساوني كهمويت سآنى و وزهامهار مرحوره فدرى امرفتم وآب خورديم مهندس الممالك روزنامه خواند بمغى تلكر افهااز طهران آورده وديد ملاحمه شيد و دم حاسائيرف الالما عيم حوال مدهد يك للكراف أحوال يرسى به عيل لاوله هر موداد مك تذكر اى هم ارعشرت سعفه احوال يرسى رسيده بود مرهم حوال داديم . حد مديم الاحادث هر وره چئی خوردیم . چندستخط به عین لدوله وسیسالار و حسرت عاید و حدری قدس و مشد آلحرم توشئم بهريك يك عكس خودمان راهم واى آنهافر ستاديم و واى ساير خدام حرم هم هر يكيك عكس خودمانوا فرسناديم . بعد بهارخوديم ، بعداز بهار فيغر الملك واخواستيم و توى اطاق نشبته بوديم هرض كردند جناب الترف اتابك اعظم مبخواهد شرقياب شود انابك اعظم آمد وزير مختار أمكليس كه مقيم طهر ازاست بأنواب محضور آورد بعشى قر مايشات قر موديم دراين يرقخر الملك رسيد در راباز كردديد ما اوزير عمار حرف ميزم دروايت ورقت بداراتك قرمايشات عامشد وآنهارفند فخراللك آمده ماهمدرازشدع فخراللك نشست وصبت میکرد قدری استراحت کردیم ، بعد پرخاستیم کالسکه خواستیم که سوار شویم انابات اعطد هرش كرد جون وزير مختارانكليس ميايد ومطالب دارد عيثواند مسوارشوم ومنزل همم وزير دربارهم عهض كردايم دردمكند وعيتوانست بيابد ماهد آمديم مواركالكه شديم وآمديم ازبراى راهى كالمال المدموديم همنقد دديم ازيلوى رودعاه مكفريم أنجابك روزيكه ازشكار برمكنتم تاب مبخورده آمديم تارسديم ماني كه محسما مراطور قرانسواززف راكنات بودند باغ بسيار خوبي است خيل باسفار ازاين فهو مخابه هاي دبكردرخى أعجاده عم بلوط كه مسيو اوليزد يركترهونل عرض كرد هزاروه متصد سالدارد وله ذرع وم وسراوات عبن السلطان بود داديم قدم كرديب وجهار قدم دور در خت بود تابحال در خت بلوط باين بزركي مديده بوديم الماجيار وركة ازان بلكه دومقابل ان ديده بوديد قدرى كردش كرديم توى اغ إعكاسياتي جند شبشه عكس مداسم مدآمديم كارخانة يخته وى بودر فنم مين مثل أسيابهاى طهر أن مردكة جوب برهم صور تش سفيدشده بود من آسيال مد مديد رساليكاكا كهما إنمير مكسد كدشتم و آمديمه تأثر واريته درى كر دنداول هان مردكاكه دساويات راير مجرمي مدمد حودش ارميدك سند وهركرد مدجدد حترواو سيد سوار آمدند تصيف ميحوالد هولوسيده راميدوالد بدسدجد عريسرود مترامد بدمرى عجهار البكر ديدتوب برى وغيره مين مثل مجه مدبك يسرشر بيك يسر دديكر وأكركر ف اوهم و يادو دوكر به كر دو قت و ب خو دش و الديو او ميا ايد حيل حدم واشت حست و حبرهای عرب و محید کر د مدمعلمها معز د بد که سیل تدشارد اشت مدیك مرد و مك زن عشقباری كر د ند آوارخوا بديد جدآ كلاى كرديد مدآمدم عيرل امير سادر سنك آمد سحت كردم بمدشاه حورده حواليديم ٠٠٠) ١٠٠٠ و حرر ٥٥٠ في عدم ١٦ رسم الأول ١٥٥ كه- ١ (١٠٠

(√7) ——((31,15)>>- (3min)

---((31,15)>>-- (3min) وزير دربار غخرالنك ولديم الملطان وأمين حضرت باما بودئد آب خورديم وراه رفتم مد رفتم ظهو مسه سنت كنارد جائى خورديم وبركتيد بمنزل امسب شب عيد است عيد مولود حضرت رسول سلى الله عليه و الدو سلم است تلكراف تبريك ازعلماً طهر انرسيده بود جواب آنها را توشقيد جناب اشرف امن عمم آمد جد كاغذ ازطهران رسيده بودهمه راخوانديد بعد نهارخورديد بعد ازتهار قدرى استراحت كرديد جهاوس م ازظهر كذت وخبد بكارخانة بلورسازى دودوسال قبل هدكه انجا آمده بوديد باين كارخانه وي بوديد تغاوى مكرده جزابتك كورة شبث آبكى آنوقت بالآربود عالاآمده الدزديك دركارغاه عائسا كرديد جونعواى كربيدى داشت أحوالمان بهدخورد وسرمان كيع رقت رئيس اين كارخانه عدمردى بودكه دوسال قبل هدديده بوديد حالازخي هديشت كردنش درآورده بريده اند آمديد بقهو مخانة كه از جيتي ساخته الددرود بوارش تماماً جين است خيل جاى خوبى است قدرى فسستيد وآب زديم بسروصور تان وحال آمديم امشب بنابود برويم شار جون يكنفر أحكتر يسممروفي ازوينه آمده استعمش كردند خيل خوب ميرقمد جون احوالمان بهم خورده بود ازرفاق الرمنصرف شديم وآمديم مؤلجناب اشرق الابك اعظم آمد مرخص قرموديد وفت بتاتر خودمان آمديد منزل موثق الدوله حاجب الدوله فخراغلك سيف السلطان آمدند قدرى محبت صحر ديد فكراف كزم حربده بوديم حودس را مشغول كرديم الحدق احوالمان خوب شد آمديم إين توى بانحية جلوهو تل حكدته موريك مجاري أمده بودند ميزدند همب هشب شربودند سعتوري دانتند يررك محتجه تده شيد درسم دويم مر تك ن خودشان خريده بطهر ان آورده بوداد قدرى ساز زداد كمنهم آو ازهم اكر باده منتد بخوالند كمننديكنفر ازايها أوازميه فوالد قرمو ديم بخوالد وخوالد جي مرد وزنهم جمع شده بودند توى ابوان يهوى ماعاشام يكردند دوسه فردخترهم سانشان بود بعد جناب اشرف الابك أعملم آمد بعني تلكر اقهاى قيمت فرخ اجناس وغيره ازطهران ربيده بود ديدبم ازايكه الحدف ارزاني وقراواني است خيل خوشحال شديم وبعد آمديم الاقدري هم محيت داشتم كانسف شب هينطور نشب بوديم ومحبت ميكرديم بعده كترندى آمدعر صركرد اسراحدكيد

ه)٠-٠-((سعنبة هندم)>-٠-١(٠

وبخوابيد ماهم خوابيديم

امروز دوزعيد مولود حضرت يتني ماب صلوات اله عليه استسعر اسادت معدول مردور سوار شديد رقتم بطرف قهوه خانهٔ سفت لؤن قدری که با کالسکه رفتم بیاده شدیم و آب حور دیم و توی حکیر. ده رامر فالم كرسيديم خهو دسه اسات و بيانى عور ديم و قدرى كر دنى كر ديم و عدمار سوار كالسكه شده مدال عول مركك وسيديم حاساشر فالمك اعطم بك الماس سيار خواسد اليون اصدعدد اشرى واي تريك ووعيد تقديم كدار دونود ملاحمة قرموديم ودستحطى اطهار التعات عجاب اشرف أدلك اعسم نوشتيم حدكاعد وتلكراف

شحص موسد کا من روی آمده و دم د تمس آراز حتر ع حدید رای د آورد ما بود که مثل فکر ای صدارا هم ويده مي حيد سامه يا مرجوب العاقي مودس مين درست ميكر ديدعمر ها سال آر شيدوشس تهديد سريس ورسيري ، فيم ساون وبائين نشستم و محبت كرديم به يسر كو جكش هم يك مدال طلامر حت قرموديم كايجسال دائث بعداتها و فتدماهم باجناب اشرف الابك اعظم وامير بهادر حيك و حاجب الدوله وكتع وتبراندازى درانجاهم دوسه كاعكس الداخليم جون درساعت هفت ونجما يدبنانو ارفتون بروم ووقت نرسيده بود وقليه قهوه حاناة فرايح فسال حقيق قهوه حانة خوبي بود جند قطعه كارث يستال خريد بهيك عكاسي هم بيدا شدعكس مارا الداخات بمدرفتم بنائر ارفتون عان ازبهاى شهاى قبل بود ساعت له شد آمديم يمزل وزير دربار تب كرده بودركم احوال اوراه يرسيدم ويعدحوابيديم

٠٠٥ -- ﴿) ٥٥ (يكتنباز دهم ربع الأول) ١٥٥ (ك- ١٥٥ - ١٥٥)

ا الله المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة والمراجعة والمر المان المين مر ري سر ، مر زميكر دديكر توى آب نه نشستم سروان شورى كر ديم خيل حام خوبي م مر مده و ما المراجع من مراجع من من من من من و مند در بين راء جناب اشرف البك اعطم را والمد حروقول الكرور من من والمن والمن والمنافع و ع شری رو د دورد برسور به دری در سر سر دری دوان کار حدایم این عموم آمد ا يعني م الله أن المعنى كم أن م الوعائم، دامانه أنك عمم دوسه كالمداهم أروز بر سارحه رسيده بودكه روی مدر مرص در به مدرو در و میم گردش و قرمه بازان حربی و مرفتم گردش کردیم میانی حور دیم مد أ مسريده على الرائم والمستديد والمدروة والمنافية السلطان أمده وزو در بارهم أمد صفارش ے بہت نے کر سا و مصر جراء ہور ہر مرار و عور ساملے دیم شپ هم قاطر الملك وسايرين يودند صحبت حودماني ودوقدري الماحو مدمرام سوماه كالجيدر وربود عمدر شدمود وقرمايشان إوداشتم مهجمي الشعرة الداما الأماو بالحارما وكرقابي الدار والرحمان وراضي همام

٥)٠٠٠٠ ﴿ دوشيا شروم) ١٠٠٠٠٠ (٥

م ج مد ما هم ره و مد منه بال مد کیل آندر را انوی طاق خور دیم بعد رفته مگردش ریال خوش هم گذشتیم

CALLES CALLES CALLES CONTRACTOR DE LA CO

Contract to the second section of the second second

الزنهار استراحت كرديم جهارساعت ازظهر كلتته يرنس مترشيخ بدخترش محضو ومامد مددر طاق بتب دربها معبت مبكر ديم حدآمديم كالسكة خواستم جون اعليحضرت إدشاماً مكايس دو مروز المناحد رسيده ما موش هدمد خيل اوقا تمان تلخ شد خواستم كردش كنيم رفع خيال بشو در كيم بغصر بارك كردش كرديم حنى حد در وكنايم بمنزلشام خورديم بعد أزشام فخراللك راحو سبر مدره رسه ما بوت سدهم وبساعه سعم تساسم نشته بوديم ومحبت ميكر ديد وبعداستراحت قرموديد .

٠١١) - ١ ١١٥) ١٥٥ م م م ١١٥٠ م م ١١٥٥ م م ١١٥٥ م م ١١٥١ م م ١١٥٥ م م ١١٥١ م م ١١٥١ م م ١١٥١ م م ١١٥١

صبح ازخواب وخاستيدموا فق معمول هردوزه آب خورديم وجدر فتيد به وحاستماني وارث موتق الدوله ومخر الملك والديدالسلطان بامانوي كالسكه بود بددرس هاي قر اقسه مان رابانديد السلطان عالم كرميك ديد وهم ينطور حجت كنان مير كيد امروزهم هو أأخاب است بمكس همروز هواى صاف بسياد حوجست حيلي هميياده وامرقيد دور بين هامان راقر مناديد آور د تدباطر اف دوريين أداختيد جندشيث عكسهم أداحتيم جال خورديم وكردش كرديم بعدسوار كالسكت درآمديم منزل تهار حورديم بعداز بهار حوابديم جهارساعت بتروب مأهدمهمان ارشيه و مس الزابل مستم ما يرالدازى سواركال كه شديم جناب اشرف الابك اعطم وزير در بارفحر الملادوسيف سعد شمس الملك بصيرالسلطته بودند يهتير الدازي كدرسيديم أرشيدوشس ودخترهايش وجبي خاعهاي ديكر بوسد همراآر شهدوشس معرفي كردنتستم جانى خورديم مدتير الدازى كرديم هرجه الداختم هموازديم دست مرد، و بعدين ميكر دند آرشيدوشس خودش هم جندتاز دوخوب تعك مانداخت يك الكتر ياتوت دست مودم به رشيدوشي دادم اوهم براى مايكاعت الكتربك آور دفقد بم تمود بوزير در باروسيف السلطان و بصبر ساسه م كانتا مزده بود همريك برى داد لد فيخر الملك وشمس الملك بان نشاه ها صحه برى داشت مك بتعادم ولى بكوله ما كه هو امياندا خند مند نير انداختد و زدند بعد آمديم منزل شب هم بافخر الملك وشمش سف محسم بكروي الحافة بسيار منوش كذتت بعدهم خوابيديم شبكتيك شاس اللك وامير بهادر جنك بودمش ردمد درس هم خوابمان نبرد . •

مه () -- عد () ه ق (جمه وسم دييم الأول) (ه () م د () ه ه

صحرار خاستم وآب خور ديم رفتم كيكموض قدوى بياده ر مرجه بديد مدار مهر منكر روم برس ار سئورك قدرى بياده كاواه و فنيم زود ار يركتنيم عنزل لهاو خور رم يك عن مد رساهر سوار داسكه شدم حدب اشرف المك عصم ور و دردار المرب در حك وسر المك سيف سعفال مين حصرت شمس المن عين سعف عير سعطه ودند رطبه أرسيد مدور عي كيكر الميره دع مير سي ويك مشكر كار سي وراس والدي سر راه ایت ده بود مدیده متدیم رهنم کاسکهٔ رسس مویر س ویرسی و داد بور بر س در ما کاسکه متنت بود م ریادی ارطهر آن رسیده و د همه را خواندیم و خواب دادیم ، مدیهار خورد ، بدداریهار قدری استراحت كرديم ، امروزوعده كرده بوديم بهير دس اير سورك كهيشكار برويد چيال قدرى كال بوديد هواهد مقاير بود و بادمیامد عدر خواستم عصر رار شیم به بارات شینوابنای آنجار ا از جینی سیاحته اند (سکین) اطریش بودهاست دراکمپوزیسون باریس بعد از اکسپوزیسپون خریدماند آنجا آوردماند قهوه خانه درجزیره والم استيل منوبى داشت كذشتم طرادة مخارى بود امير بهادر حنك فهنو الملك سيف السلطان دكز لندى وا قرموديم نشته دوردويا مه كردند بعدهد جناب اشرف اتابك اعظم بادكتر لندى دركرجى كه بايارو حرک میکند نشسته دکترندی بارومیزد رفتند توی درباجه قدری گردش کرده آمدند ماهد جانی خورده آمدید از روی بل گذشتم وآمدید سوار کال که شدید رسیدید یه منازهٔ چینی فروشی بیاده شدید چندر چین های خوب داشت و باسلیقه چیده بود قدری چین خر بدید آمدید به تاتر چون موقع ترسیده بود قدری با كالسكة كر دش كر ديد و ديم به بارك يستف جناب اشرف اتابك اعظم امير بهادر جنك و فسفر الملك بأمادر كالسكه بودند صبت ميكرديم تاوقت رسيد آمديد به ناتراً كتريسكه از وينه آمده بود مبر نسيد وخيل خوبسير فسيد اين آكتريس را درسة هزار وسيعد وهيجده دروبته ديده بوديد يك أنكنتر هم بلوم حث قرموده بوديم هروسك هد يود بازيهاى خوب ميكرد بازى هد بازى ديركتر پليل بود وعشق بازى چندتنر به شديل امم والماس بود خوب بازى كردند ، بعد آمديم منزل شام خورديم بعد از شام قدرى محبت محكرديم وبصد خوايسدم

- • ح((جهارئت مبجدهم)) - • -

من رستم آب خورديم ، بعد آمديم بائين جنباب اشرق انابك اعظم بود گئم ما ميرويم يهارك سات باردشهم بعد بباليد أنحا وجودهان افتحر سائ والمين حصرات وسيف السلطان والديم الساسان ر والم مكر وش قدريكه رفتم عكامو يبدائند عكس مرا الدحن جد عكس هم ارجكن وعبره الداحن ، حد ماراتدف كرده همه جاهراه ماميامد تا آخريليس دشكرد وكيم تارسيديم به سنت لناردجاتي خورديم جناب انر و المان اعظم عوضى رفته بود جاى ديكر ماكه ازست لنار دير ميكنتم ديدع بامنخم الدوله از كلة كومى که حکاردارد سک ررکی بود بائین سیایند ، بعد آمدیم به هام چون توی آب که می نششیم خون بازمی شد حميطور ايستاده ارآل دواى عصارة كاح تودمان مايديم والمدآمديم بيرون طيب آمد جرح ككربك بعبدعان كماشت وبيعن مداويد ، عدآمديم مودمارا كثيديم سايقاً هشاد كيوكرام وسدكرام يوديم حالاهمنادوسه كيوكر الاشده ابركه همت كياوكر الموصدكر الد لاعرشده المرور ورود وكشده است حدب اشرف الداك اعساهم البحائد باجاساشوف اتامك اعظم ووريردريار وفحراسك بتستيم بكالسكه وآمديم منزل بهارجورديم مد

وآمدم بمنزل آرشيدوشس ايزابل بنابود يكساعت بغروب ماهده بيابند معتضس بدمر مدأمدنده مكس الداختم دحترهاي آرشيدوشس يكي اينظرف بكي أنطرف ما ايستاده يودك مدم و سد يسدد بود م محكس الداخليم خيل عكس خوى شدر كيم به اشتات إرات استبدر أنجه إليال دو قلر است يعنى جنك كرر وبر و و نستم خانم ها بالاويالين واطراف كل مياها خند بطوريك ماغري كل شدهبوديم جناب اشرف الماك اعطم وزير دربار موثق الملك فخر الملك امير مهادر جنك وسايرين كل زبادى الداخند وازاين مقواهاى كوسك الوا كوكل جدرى زنها بسروروى آنهار يخنه كه غرق كوكل شده بودند بصير السلطه والمسرها بوده ازسر كابرر کم فل شده بودند کل زیادی ریختیم میان زنها انهام کل زیادی برای مانداخته در حقیقت شدیسیار ۵۰ ت كمشت شدر دوساعت كلماران بود خبل خبل غاشاداشت بمدير خستبدو أمديم منزل

•) - • • « (یکنیهٔ پستودوم رسمالاول)> • • − (•

امروز الدبروع باستعمال وارت صبح جناباشرف الابك اعشم ووزير درماردا خواستيم خوايده بودلد ماهما قغر الملك وتديم السلمان وسيف السلمان وامين حضرت مواركانك تديد ورفيم كارسيديم استفاق وارت يكفي كاكذشت جناب اشرف اكابك اعطم ووزير دربارهم آمدند ورسيدند الحدة منوش كذشت عصر سوارشديم وآمديم بعبارك فرايخافسال جانى آوردند وخورديم يست فلورن هم انتابداديم وآمديم منزل فحر المهتوب راب مام صبت ميكر ديم بعد آمديم باين كارسن هيستي آواز معيخواند مار أكاديد يكدفه ظرف هاي كه دون مده رغنت وشكست خيل خند مداشت بعدامديم باعين السلطان وسايرين محبت ميكر ديم و آمديم دم كوجه زن ٠٠٠ ٢٠ م تفر ازخام هاآمد داز ماسوو نبر كر فند بعد لمديم بالاشام خور ديم قدر المفتر الحنار كرديم مدره رده ون حد آقاميد حسين روضه حوالد وبعد خوابيديم

- ٥- مر (دونت پست وسم رجم الاول) ١٥٠٥ -

سے و صدی و دیم سے دیم و سو شدیم رین ۔ وسی کا۔ یہ عاد تی گرہ ور کا میں من مو ی الاستال منهور در خدواد م الدود كرد كرم بر تمكون روم و على و دم كروور مع و وو مرف ساهد و ده سالت و مي حصرت ده وديد بي من ر هي يود مرص جر مهد در يكه حيى يد هي وه حک پرسگ و کو کی تروه بود بست ما ما مادوم خاند مودم مد درد روده و . که دست چپ رود خانه بود دیدیم میواوایز که دیر گزهدن سد و س. ۱ د شهر درود . وی بك كارت بستالى ديد ماخيل اوقات مسح سن رى دورى ، وكر مى دوا ر د مكه ما مشمول كدكم ابن کوی دوروی خودتا و املاحمله در نبد جور می کرم بور مده در ساکو شده ودم می جون در يود كه هريك شفي هداد د عطول د شب كه ن در ماي وركي د دره ود د مودي مودي وركيد Cake to take t

رمام ارنوى حكل ودره كذشتم بقدرجها وينجفر سخ كاراه آمديم وسيديم بشكار كامازكوه يشدى الارقتم نا رسيديم عى نبك الد شكارهار الجرك كند وبيا و رند نشستم قدر يكه نشستم صداى درق وبور في شد وزير دربار والهاجد تبرايدات جبرى وديد مجم جبرى تزديم بعد آمديم جاى ديكر باز لشستيم بك شو كاآمداول عين لسعيد و ديد المدار بالأسريد و هدو تراد حيم حور داسيت د - يي او فالد را تابع شد در و حسنم رفيم چې ديگر شستې ريك شوكا آمد دو ترجه ريال مك تير كوله مد حتيم و ش حور د استيم دو رحمي شده ملو ماست چەقدرارقائنانتلخمېشودسواردرشكە شدىم قىخرانلىك وسايرين همېنملور بىيادە مىامدادوزىردربارھىم بىيادە میامد بعد کالسکه های آنهاهم رسیدسوار شد در آمدیم کارسید برعبانی که توی جنگل بر ای ماجانی حاضر کرده بودند سه كامير كدائت بوديد بكرما وجناب اشرف الالمك اعظم ورفسي ويرثس ودام دبورير فسس نشسته بوديم بك ميزهم وزير در باروفخر الملا وامير بهادر جك وسيف السلطان وسايرين نشسته بود بديك مبرهم كان ير فسس نشسته بود بد جانى خورديم در حقيقت شام خورديم كونت سرد و أن وشيرى وغيره بود خورديم سد بازسو اركاك متديم آمديم جندا شوكاهم توى دامديديم دوسه تبركنو له الداختم تخورد شب نخو البده بوديم شكار أزده هفت هشت فرسخ رامرى خيل اوقاعان تلخ شدفدر بكه آمديم ر تسس ويرنس و دام دور خدا حافظي كر دمر كتديش از آبكه بروند بيك كارخانة كاغذ سازى همرسيديم كهاز يوست و درخت جنكل كاغذ مقوادرست ميكردند تماشا كرديم خلاصه الها وكندماهم فاجناب اشرف آنابك أعظم ووزير دربار صحبت كنان ميامديم تبهماعت هم ازشب كذنته بود العدار طهران ميكرديم كالمعاعد ازشب كذنته مردم جه ميكنندوا عجابك اعت كذنته المديم كرسيديم تدرب بي من ود مدر حنوالديم سدار عاز قور أشام خورده خوابيديم

٠٠١ -- ١٠٠٠ ١٥٠٠ خون ني نويت و يکور يه ١٥٠٠ ١٥٠٠ ١٥٠٠

العام إحواب والماسم شوكاه أبكاد ووروده وديادوكار عي شده يودييد كردما ورده يود لدحيل حوشحال شديه ورودرارهم كي ده بودد وه رآورد د آمد مرباحات انبرف ماك عصم شوكاها رأكد شتيه و عكس الداحتيم مدكي الكارهاران عارتهدوشس وكروا واعارشيد والتان فرستاديه مدسو رشديم كاسكاء محراسك و دبع المطال و من حمرت رفيم بكردش درس هامار اهم مذاكره ميكرديم قدريكه و كيم بياده شديم فدر سهجها مرار قده هميد ده راء ونبرو سحور ديم و آمديم به بارك فرائخافسال حياتي خور ديم الحددة يسيار خوش كدن مدامد بمسرة ودبراهن ودسهار كردن داشت خريد بم مدامد بم مزل نهارى خورد بم سهساعت ونيماز اطهر كدشه ارشيدوك ازدار داعيحمرت اميراطوراطريش مدمدن مامدقدرى بشستيم ومحبت كردم جتى حورديم سيار مردميهم وقرمعة ولحوى ست مداورفت ساهم الحاساتيرف المكاعثم وأدير مادرحك وسيف سلمان وامين حصرت رفيع بهمسال بارك فر بحسافسال كه صبح رفته بوديدگر دش مسحر ديم

CANCEL STREET, - - - (e Tury) > --

٠٠() ١٠٠٠ ﴿ جِهارِ شنِهِ مِست ويَعُم ﴾ ١٥٠٥ ١٠٠٠

صبح ازخواب ير حاستم مادت عرووز ، أب منورديم وسوارشديم قدري كردش كرديم وسدر ميرب ديست والمخورديم وأمديم مؤلها وخوردم جهارساعت بغروب ماهد وفقير بواريته عضدالسلطه ويوسامه ممك ازوس آمده بودندهم اسابود بد بازى جنگ قداره بوددو نفر دو نفر میامد دباروی بسته جنگ قدار میکر دند موای حبس بدى داشت و اربت كه احو المار ابهم ز دبازى هم من مداشت معلوم بودك قالب و كمعلوب ميشو د يخو ددست ميزدندنتستم أجنك قداره عامد بعدآمديم ببارك يستف جالى خورديم بعدقدرى كردش كرديد بنابود برويم بنار ارفؤنك بازى اسبوبهض لزباى ازه يرون مياور دندموقوف كرديم قرارداديم كافر داشب برويم ضعراللك و ميف السلطان م كازر التآمده بودنددرواريت محضور رسيدند بعدهم كسه ساعت ازشب كلشته يش مورند محس ميڪ مدانمين رائد محر سان ۾ موديدر ورامه بنديدر را پکاعرص کردنهريو بند ۽ آهن ۽ كارلسادسه ساعت وتم راه است هو ايش نسبت بانجاحيل كرم است وآب مدى دار داز شهر هاى قديم ويان ندر وهد وحرو صريش است شهروركي سدودر سلكو فاعده هالي اللمايهودي وردل جشحر ف مرمدجيد رصدي بدر دومين مدموريد ر دوي من تومد شيكماشكار و دوويه گذشته وريد عرص ميكر ديدد مر حد . عب كهرسيد م هو افور شير كردمو حك شده بمدان و شمعدان معالاتي هو ري سدو قال آو دمود مرحل حوال ود ومعلوع افنادسهف السلطان تعريف ميكر داز وعدو برقوبار اليكه انجاآمده بودو ترن هائيك از الكتريك موركر م حركتميكندخيالميكر دماه يدمايم وحال أمكادر دوسال قبل مادر استاه ديده يوديم كاسه ساعت ازشب كلات معس كردح وبمعالهارقتدماهم خوابيدج 🐞

٥()--٥-()٥﴿ نِجتنباً يستوشمريع الأول)﴿٠(>--١٠)١

سح ر ۱۰ سر ۱۰ منم جون بابد کم آب را کم کنم امروزیك استكان آب خورديم و بندسو ار کا سكت ديم ار يكموس كنشتم وفتيم كارسيديم مستن لناود فحر الملك سيف السلمان تديم السلمان المين حصر و ودعد مدر والعيمس دكترهم بوديكرن وعجه نشسته بوداد دو زبازى ميكرداد يفحر الملك قرموديم مدهستي عرص كرسلي به كهمرى ميكر د د فعر الملك عاعر ض ميكر دو ضع لزى الهار المزى دعل هم داشتد كرفتم و ١٠٠٠ سد ، رى كر در مد مدر این بسر بایکرن دیگر آمد بدمانیشناختیم متوسط مسیو او فرد بر کرهوان معرف دد معود در سریسر مرسر مرد ودوان زنهم زنش بودو حودش ازاها في ويت بودآدمد سي معر أمد مدين مو مده مر مد عودم رواء بالاى قيصر بارك آمديم مرك دم هوش كرسيدم مدت اشرف المت اعسد عصور رسد اك مسر المصور ورد مطالیکه داشت هرش کر دماهم فر ساید ی که لار ، بوربور م، دیمور قدمد ی بای ، عبه اد صدمه تنی مدت بود و مد آمديمالاتهار خورديم مدازنهار جندقطه عكمه شكار كاكر دوود دعكامو عمو أورد متساح ساسروم

ورد ر دور مدر و مدمال في كه تواشيد ماشند تفصيل آنها و البنطور عرض كرد كه عيناً توشته ميشود . جواني و معتفول به شباني المجاكة رسيد داست ديده است أبهرود خاله بالأآمد وزياد تند يطوريكه عبور تمكن نبود الدنك مدد اواز غارش غاب شد كد در حاليكه تنجم كوسفند هار اميكرد صداى نازك بكوش اورسيد كاه ا مريد والديسياروجيمي أموهاي سياد ريداشد و باوكنت من منتق نوشندام من وأنجه مبواهر دارم مال تو حواهد بود و توزندگی خواهی کرد مثل شاهزادها بشرطیکه قول بدهی و قسم بخوری که بنیرمن دل دهی حوانشيعة الززنشد قولداد وقسم خورد مثل امرا وشاهزادكان زندكي ميكرد آدزن هميشه باوميكمت مهادا ارقوق و گردی و قسم خیات کی ته از تو آشنام حتواهم کنید مدی گذشت این جوان قهمید که این زن حين است و جادو كر دل شك شدكه بايد باجن زندكي كند عابال كر داز او جداشود زني ديد در بفتة او شده دل لموداد وخيال كرديالوعقد مزاوجت بهبند مجلس عروسي فراهد كرد مردم راباساز وآوازوموزيك به كايسا دعوت كرد ورفتد بانجا كه رسيدند صداى مهبى شنيدند كه از زمين بلندشد آب رود خانه ولا آمد منارة عودار شد قسر بزمین فرورفت و عام آن مردم که همر اه بود بد مبدل بسنگ شدند که هنوز و ای شکر کار و تنبیه مردم باقيات ولكن مردان زمان ما يايد خيل شكر كندكه در زمان ما إن اوضاع ليست اكر بنابود براى بي و فالى زلها مردستك شود مردى وقاعياند ودليادر بالي مى شد ازسك خلاصه افسانة بود قدرى مارامت نول كرد بعد آمديم يرتكاه فريي بود خيل مطرداتت حرارت هو أيكطرف دورى راء يكطرف ما وسسيف السلطان وه يمال المان خيل كرديم از رودخاء ماقابق رويم آثر اهد احتياط كرديم وسوارشد بمماز باهان كالسكه آمديم بالألهار خوردع بعداز بارقدوى استراحت كردع هجر الملك وسيف السلمان مرخس شددكه بك روز دبروند النهرار فاكالسكه ميحواستد بخرند وكار داذنند أأبهاهم رقند ماقدرى خوابيدع وابعد برخاستم عصروا المركر من اقبصر إولا عبى خورديم وكردش كرديم ازكر ماى صح قدرى كسل شده بوديم هواكه آفتاب مبشود آمجاهاخبل كرم ميشود نفرجي كرديم وآمديم منزل شب شام خورديم وأم ساعت به نصف شب

- ٥ - و الله عنه يسد وجهارم ربيع الأول) كه ٥ -

سے ۔ حورد، وسو سم رفتع به سنت لؤن جائی خوردیم وقدری گردش کو دید چند کارت پال سهر ب وشه وآمد ما مكاس سير دستورالعمل داديم عكماى داراروى جيئ بإنداز د ، وبعد آمديد سرسهاره رديد وسدارهاره ايديد اذخوابك وحاشم رفيم به فيصر بارك جاتى خورديم و فبدرى كروش (ويد جد نابشه كس الداخسير وآمديم و تاترة نجاد ينز ! كا المدش كياسي يود خوالد ابن دختررا عرمه بماء فنده ودم ارجو سيده هاي معروف الشريش سد وندي سوب ميميندد عروسك هم بود

Contrator and a tax a ta

قدرى احبت كرددبعه خوابيديم

٠١٥ - ﴿) ٥٥ (جنة يستوهم ربيع الأول) ١٥ - ١٠٠

خوردن مردماست كامتصل خيز ميخور تدانجا كالتسته الدجد بازى عامد آمديم مزل مرزل حيه وسيديم







·) - - - - (نبة يست وهشم دييم الأول) - - - (·

صبحرا پرخاستیم و چائی خووردیم بعد کانسگه خواستیم موارشدیم با شخر الملك و سیقیدانسلط ان وامیع حصر ن رفتم مکر دش از بوی جگل گدشتیم و ضم تارسیدیم دیاراند است اؤن تعدری گردش کردیم و برگشتیم آمدیم از الای فیصر یاراند تارسیدیم دیر اندری کوجک داریف اسلمان بدر سبتم گلوله های که میامد و میگذشت مردیم ما هرچه اند استان و سیف استان و شش تارسیده که مدیست تا زدیم بعد آمدیم و عکامی کوچک هو اند بود بنک عکس امر حدیم آنیم حود شد بعد آمدیم مورانیهای حوردیم عصور هم رفتیم ده تیسر باراند شهراد مد و حدد شری دیری استواد تاریزی خود مرد و رفتیم در استواد تاریزی کردیم و آمدیم در در در و آمدیم در در در داده بود آمدیم باین حمیس دردی مرد و در درد آنش دری های کوچک عود موران چر در در درد آنش دری های کوچک عود موران چر در درد آنش دری در در درد تا شانی کردیم و آمدیم توی اطاق مجلس بالی بود چند تقری در قصید تد مجلس حکی بود فدری شدند تا مدر در به در در به دارد در بالا اطاق خودمان حاجب الدوله فخر امیک سیف السلمان جمیر السلمی آمدند

٥) - - حر (بكتبة يست ونهد ربيع الأول)>- ٠ − (٥

 (17) -- (1-1)>- (ine)

منحصر بالبودماغلب بدخواب شده بودند قدر يكآمد م بشهر كلوتى رسيدم ازات اور م دبت كنده بودم و داخل خالها كالهم جزوالماناست شده وديم مهر ششرح اسمى مرراه مده وسراء كهدر معمامين كرده أندو الدفيير المك دروور بالمه يه حديد او القرار ست (كارسان) كرسس از بورامير. ال في ت (وردستورث)(و بت نشله بر) اشفامه ولذ) (مسه) (كو بلاشم) اكوثول) بهمر حدياز بك است (هريستال) (لين) (آس) (لودل) (ما من) (تر) (بروتر) (مند) مكاه في كه رسيد برعب اشرف الدلت اعسم و مودم كالبندف عبراست كازاعام كدرج ازدروز ابحال از مستحفناد ونل كشتام اماأ كر عامان وتل هاراروسم بكذار ند بقدر بك و نل سكتار إحاليا عيدو دو صدمه كدين از اور انداشت قدر يك آمديم وسيديم يسر حد بازيك معدالدوله باجزال بازيك ودوخر صاحبنصب بازيكي آمد مدبحت ورومعر في شدندو أكن عصوص بادشاه بازيك آمد عمآورده بودندبت بودنده أرزما وحكماعق مم نتستم اماجون رامعبور بسايروا كاندائت بازرفتم بواكن خودمان بعد آمديم ارسيدم بشهر ليز ح كمشهر واجز أبديه بحضور آمدند قدرى در كار وض غوده ترن واد افتاد بعد بارخوردم بالمعرد كأخري وديكل فسيلش شدبود يكل ف كو أه ازريشش بسيلش درست كردمود خيل خديديم اسميل خان فراش خاوت يشما بودباو نتان داديم حيف كالمخر الملك شبودكا فتان بدهم ودوست خده كنم خلامه بدازلهار قدرى خوابيدج صح جاباتر ف البك اعظم جندقيفه مكر جواليهاى مار أأورد تفديم كردبادا زايام جوانيهاى خودمان كرديم ديم من رسيدماست بالجامو بالمعتوز عميه كارى كردمايم كامرضى خداولد باشد كاجه كندهمت خداو تدى او اميدو ارم خطل اعة اطهار سلام الة عليم اجمين كه عبت على عليه السلام و اولادشماراازهم خطرات وخطوات شياطين خفاكند بعداز خوابكم وخاستم فخراللك واخواستم االانك جهارون ازظهر كذن روزكمة ماراتوشت بعد مهندس المالك آمد بعض تلكر افهافر موديم توشت درمياناين عكسهاى ابام جوانى مايكمكس مهندس المالك ودكادر تبريز قلمدان كاعدات وهاجيز مينو يسير برجهة حالاكه در خال بازيك مير ويم يكو جبز مين داير و خالى الكنه ديده تعيشو د تمام محر از راعت و تمام دهات مثل إن استشهر ها اتسال دار داخدر آباداست آمديم كاغروب وارد كارشهر استاند تديم داسك ملز بالتسامد مام وستسر ماركارد ومورتك وهكشهر واحرأ فدبهمه عاضر ودهبيادمتدم از سلوسف سرمار كدشتيم وربك رددكالك مصر وددستاسوارىهم هراه كانكاماتاهو تلاسكرت كردمدوهم الموده ارجان راهى كادوسال فلديدموه مرآمديم بك و جازة دم كعند واى آساحه الدآمديم بهمان هو الى كادوسال قل مرل كرده ودير سرلمبر الهاعم ار داده الديارجه هاى اير الى قالى و عيره ما بطور كه ما يق ديده بوديم درست كرده بود در بهمان فسم د هيم هو حم كرى درباحيل مقلب ودرقتم بالإبطاق حودمان روى كالرى اور مدرى دامر فتم عادا اسد كه ود والد مدرى مكرده اسعنار بإشاراهم عرض كرد مدآمده است والعاست بيون جدرورى درشهر كارك ادبود مرار باستعصرى

- • حر﴿ دوئنةِ في الناني ﴾ > • -

صحازخواب برخلتم فازخواندم دعاهامان واهد خواندم وسوارشدم بمينالدوله محسنخان بايسر جناب اشرف اتابك اعظه وف بودند كردش عضعائسلطه وامير بهادر جنك وفخر الملك بامانوى كالسكه بودند رئيم بكردش ازبارك سنتاؤن كاشتم وآمدم ازبالاى فيصربارك بادورين كوجك دوسه تا عكس الداخيم آمديم منزل قدرى توى باغجه جلوهو تلراه ركيم وكردش كرديم ، بعد مهار خورديم جهارساعت ازظهر كنت آرشيد وشي باد خترها بشان آمده بوديد براى خدا مافظي جناب اشرف انابك اعملم هم بود قدرى محبت كرديم جائى خورديم كتاب روزنامة سفرسابق خودمان راجآر شيدوشس داديم جدخدا حافطي كرده وقند ماهم بالتابك اعظم وسايرين وفتم به بارك قر انخاف ال جائي خورديم كردش كرديم . بعد آمديم به تیرآندازی چنسد تیر تفکی به نشآنه آنداختیم و آمدیم منزل شب را بازاولیز آنش بازی و چرانان کرده بود جبت زيادى زن ومرد جع شده بودند زنهاى زياد بودند خيل كردش كرديم ، بعد آمديم الاباعندال المث وعين الدولة شام خوردم ، بعداز شسام هروسك آمد قدرى بيانوزد وآواز خوابد ورفت ماهم خوابيديد

-•- ﴿ (سه شنبة دوم ربيع الناني) >•-

امروزازكارلساد ساعت هشت بابد بروم بطرف استاند صبع برخاستم دسنة سرباز براى احترام آمده بودند دم هو تل ایستاده بودند سوار کالسکه شدم شاهر ا دم ها هم همر اما بودند آمدیم به گار خلاصه ترن منسوس الشرودسو أرشدع وراءاكاديم وزيسار خوبى استمابك سالون خوب وخوابكاه منسوسي دارع جناب اشرف اتابك اعظم هم بك سالون دارد وسايرين هم همه وأكن هاى خوب رقتم طرفين راه همه سبزه وزراعناست وجنكهد ديده ميدود قدريكه آمديد بسرحسد باوير وسيديدك جزوالماناست اطراف رأه همه كارخامها ودودكهابودكه دودشان باميان ميرقت تهارراهم توى ترنخور ديد آمديد تاشب شدهوا هدكرم بود فغر المكاشمس الملك مديم السلطان أقاسيد حسين ناصر حابون وده شب راهم غوابديد مسراللك وناصرالمالك وخاصه خان وصماجود ازرودخانة ونكدشتم سه ساعت از نصف شبكدت صعد عار خوانديم وقي از كنار رود عانة ون ميكنشنج كتتي زركي هم كه جراغهاى الكتربك زيادي داشت آمد مادر رن كثي وي آب مدى باماميامد و عاشاحتكر ديم خيل قتنك و داخر اف رود عاه هد جر اغهاى الكتربك مكر الداحة بود نوى آب خيل خيل باسقابود

• ﴿ (جهارته سم ربع الثاني)﴾ • • ...

صبح ساعت هشت بر حاسم جائل خورديد دعاها مان را خواهيم وزيردرباربوده مديدالسلطان آمد درسهامان المداحكر ، كرديم فعرامات آمد حكايت يحوالى حودمان را راى انها نقل كرديم جين معلوم شد

* And a to hat a to h

- **-** (, was) **>** -

باجزائيكه همراماو بودندانجه بإيدمر جمت بشودمر حت قرموديم شمهم بافخر الملك ومبع مسماح ميكرديما يوان بالكن حلو عمارت را داديم قرع كر دامعد قرع طول وهمت قرع عرس، على مديد على كالرى است كه مربك از بكفرع قدرى مِشتر است كه شهاز برشيته باجر اغ الكربك موش ميشوده سر منت . . . حداً مدم باطاق وزردر بار آمد بعدة فر الملك وموثق الملك وسيف السلطان وخيل صحب ارديم عد حد بدء ---﴿(ئتب شمريع الثان)>---

صبح ازخواب برخاستم جائى خوردىم رفتم يالبن كاردرياجند بطرى الداخته بودند توى آب ، كابرنه رديد جناب اشرف انامك اعظم آمدند قدرى محبت كرديم خيل داه دقيم كناد دريا ، جدد آمديد ، لا كند ريدى خوالديم وجندد متحط بطهران توشتم . وجدتهار خورديم بدازتهار قدرى استراحت كرديم ماعت مشيرو يم ازظهر كذنته شام مهمان عليحضرت بادشاه بازيك هستيم درساعت مقرره جزال وساحيمهان آمده لاستم وسعى يوشيديم سواد شديم وقتم بسارت بادشاه كاكناد دو باساحته الداين عارت خيل شيهاست به كتتى كنار در يامنظر يسيار خوبي دارد با اعليحضرت يادشها، دست داديم وزراشان رئيس وزرأ وزير درار وزير اله سر جه رامه في کردند ده نو کرد ی جو در در معرف د حاسر بودند جناب اشرف اتابك أعطم وزيردرار أميربهادرجك فحراللك حاجب الدوله موثق الدوله موتق الملك قوالمستطنة وحبكين لدوية مودس مداميا سيديده ديجي مديا يام حصرات شميل مثل وديد ساء and an acquist of a conjust to the state of the state of the state of ومركد شيئه وديد نشدج ودرياهم الأديار ما دياده الدي و فيرم حياي و هذه المنطقة ومد

ه دا که دعیم در). ه

است مو د رسم بروزد د مدرددی د در و مد اسم نو دار گردان و دورد يداشد اتوميل ماشربود فعر اللك وميف مده . مدت و ر د و د د د و و مر د ال مد . بیکانیك چی فر مودیم خیل نند برود و جی ره د و گی ره در ب شد ته بر سد م د مر د د د . المداعديد الألدق مودس بورس عدر بورد و سر م ك ده مر المحمد مروسور وعداست مردوي كا جه أرد سامعي ي كردوود علمه مي وال و كان كار وي مور مدير مدرك هم ار انحاو چشمه های آن معدتی که دار دسویسم

٠١٥ -- ١٥٠٠ عِنبَهُ جِهارم ربيع الناني) ١٥٥ (١٥٠ - ١٥٥ م

امرورسع اكار حاستم هو اخبل منقل وبادسحتي مامد درياهم منقل بودديث را الحديث خوب خوابديم سدق دوله مدديث مساعت ازشب كشنه از والى آمده بود بحضور وسيد خيل خوشحال شديم از بشر ماشهم هجهملو مودكه حبل سدمه خور دماست كرميدا ستيم البنهمه صدمه درست نميتو الندمما لجه كنندبيك تفر حكيم حيق طلمه مرديم اور امعالجه كند حالاهم افتأ أفة درياريس بايدبدهم بحكم صيحى اور امعالجه كند خيل ازديدن صعق العوله مسرور شديم حالاسي و دوسال است شخصاً بما خدمت ميكند بملاوه آقاخان برادرش واسداقه خان بدرشكة تربيأ ازجهل سال متجاوزات متنول حدمت هستنديك اعتوام بطهر مالده اعليحضر تاثويل بادشاه باز بك وارداين شهر شده و فور أبديدن ماآمدند از دوسال قبل كه ديده بوديم بنيه شان خيل بهتر است قدرى نتسته محب كرديم بمدر فتدماهم بمداؤساعتي مازديدر فتم جناب اشرف الابك اعتظم ووزير دربار وبعضى ازنوكرها بودند بادشاه والملاقات كرديم دختر بادشاه هم انجابو دبسيار دحتر عاقل حوبي است ةالى در دو سال قبل به يادشاه وعده كر ده و ديم گفتهر كه داده الادر تهر روكر مار بهاي دهور تده شده ولي و ديك دارد ست اي مي هم يكه عادشد راي شهجواهم فرشاد مداعم فرانارال ويدى أمدوعمو برقوبا الامعركة ميكردد رياا لاصم غراي داشت هيجكن وأرسش برون عي آمد ستى فراهاى العاقبار العراسته بالديد عاسلة أدارياهم أراضارات القراساً بحاما مارا عاست شدارا حواليد مكتيا عبير المشهود روه اصحال توب سدام كرد

٠٠٥ - ١١)٥٥ حمايم يم الى ١٩٥١ - ١٠٠

صحارحه الدو عدته دعامار المو هرمو مدر فدوئي مدرى بار ددرى كرديم و مدتمدم الاعربالله عصوره وهم ميل من ساكر دموكي له ونه كالمدريدي و، دمود نشئاسر حد سيسال و سيرمود احكامالارمه را فر مو دام بعدي حدر دام عداري رفته يكر دش يكي دو معار در فلم ددري المد ساعدان و عير محريد مدر فلم به كار بي حداث النوف و مك عصم هم مديد مدر قيم نقدار مدياً العالمات كردم حقيقاً كادبي اسلامه نقدر حوب مد تهاسمور عمال المع فرموده مدمعي ها كال معه وديد ماتي د شندكه دوجيرت ميكرد هر ومرشه وعديد سامروداكر جهسلمه درهم دارى ميكسد ساعرق العملى دريانها بيداميثودوقح اوراميدانند بعدازتماشا آمديم حودروجد مارى الداحد توى آب، ساف توح ، كوله ميل خوب زديم بعد آمديم مزل اغلب يتحدمها بكازين رفته بوديدو، كارين بك اركى هست نقدر مكدمته موريك مد ميدهد بعد آمديد ميرل ، لاموثق المت آمداس مائيكه حر مده موديد آورد ملاحطه عوديم أردور بيل كم شده محت شد معددور يس رابيد كرده آورد مد حميق حسمال حيل الكشده ودطرف عصرهم مصالب مؤيدانه وله كارسدن مراجب عوده ودرات بدعصور وسيد سرص وسيد

The tax and a ta --- (((())) }--

مه () - أخر فع دوئة معمريع التاني الأفك-د- () د .

معارخوال وخاستم مدرصرف عالى آمديم بالين كاردويا حالا لترف المكاعظم آمده و مصى كاعده ار علا السلطة الاتدن وسيده بوذيعرش وساليد همستوفى المالك مركة آمغه بودشر فياب مدكال مرحب اسباو قر موديم بعدر فلتم براى غوتل كيان كاكتار درياواقع است هيتطؤ ويبادماز كنار دريات يكنان وفلم از هوال ماءعى دوهزار وشتصدقهم استدرتم اجمت دافهميف السلطان الدمتهار قدم كر دخلاصة رفتم بهوتل دوسه جميعلوو منيل روى ميز و دقدرى غلو خور ديم و نتستم بعد إرن الكتريك سوار شده رويتزل آمديم جناب اشرف الابك اعظم أمير بهادر حِنْكُ قدر المُلك من المطان تصل الملك أمين حضرت صدق الدوله جمير السلط وإمابود قد جد منزل آمديم نهار خورديم بمدازنهار قدرى استراحت فرخوذيم غصروا وفقيم براى زدن كبوتر تبراندازى كرديم بقدر تجامشمت كو ترزدم وزير دربارهم خنداكو ترخوب زدشمس اللك فم يؤداو هم زد بعدسوار كالسكمشده رفتم كردس كردم وآمدين منزل شباهم دربلكن لشته ودم احبت ميكردم يشخدمهاهم بودند جراغهاى الكتربك كنار درياسفاى فريبى داشت كتتباى بزرك كا ميامذند وميكذنت عاشام كرديم ك كفق زركي خماز الدن وار ذندجر الفهاى الكثريك واشتخيل تاشاد أشت

··() -- (0) -- () 1.

مع اعتشش ازخواب رخاستم فخر الملك والعشار قرموديم آمد قدرى دوز كمه قرموديم وشت جند كاغذ مشهران مين الدوله وخازن اقدس فوشتم دعاها مان راخوانديم وآمديم بالين كتار دريا خناب اشرف البات اعظمرا خواستم نبود ری بود بگردش آمدیم کنار در بابطری زیادی انداستد توی دریا همرایا گلوی زدید پکیطری را الداخندهوادروقن زول بأكلوله زديد حقيقا بقنرى خوب زديدكه خودمان غم خوشان آمدوم دم دست زدندو المنجيدكر داد مد آمديم الفاق وزير عندر ارد التين عمدور آمد قدري مخت كر ديم ور فتدماهم آمديد بهار خورديد عدار بهار حوابيد به عصر راسوار شديم رهنم موافدري كردش كرديم وآمديد بهو تل كيف ب عورديد مدو خرف بياني آنديد مكر ل شبر أنوى مهنابي كاست بو ذيهما شاك خوبي هربود جر الهاى الكنر لمك هم حلوث مون داشت الم عديم السلطان آمد قدري درسهاس رامد كره فرموديم حدفحر المك آمد الأسد حديي صر السلث آمدهام عهون ودوى ماكل دسته وديم محست ميكر ديم الحديث خوش ككشت

ا مر (بهار شده مير بداتان) يه .

صبح و حاستم چند کاعدی مطهر آن توشنم و جاتی خود درم و آمدید بایی حناب شرف ادمت اعظم امرود و مه اندالورس که دو قر و بد کشتی و ای ما مر بداری تا مدر ای مایس فارس و حصا و مرسد را مده دماهم آمدیم کرد و افدری والمرفقيم مؤيد الدولة موتق الدولة فيدر الملك المير مهادر حلك سيف السلطال المع حصرت ودندر فليم تسيالة كيال

-- 4(7-)}

(人人人) ~~((いに)) (いこ)

مكدت ميل مين ود ، بعد آمديد منزل شب هم فخر الملك سيف السلطان آقاسيد حسين بمبر السلطه وديد عدت كرديم دورين رزرك خودمان داميانداختم بهكورسالك تقريبات هزار قدم فاسله دارد ازمنزل ما درجلوجراع لكتيك اكرآدم شاحتي اله مبرفت عوب شاعته مي شد حيسلي دور بي حوى است عصره كه أفسال نوى دريافي وب ميكرد تاشاى قررمي داشت مثل يك طشت طلاى احر خيل حيل قشتك وبأعاشا بود شم ميدادر؛ مداخته بود يك خط مشعشع مثلثلاثي كه جالب ديدة ناظرين بود ، بمدازشام جون شب دوشينيه ود آقاسید حسین آمد روضه خواند وخوابیدیم

🛊 مورث آبهای معدفی است در کار لساد 🔖

,		-17- T
Sprudel	سپردل	58050 R
Muhlbrunn	مئيرن	3970 R-49070 C
Neubrunn	ئېرن	47: R-58.70 C
Theresienbrunn	طرزين برن	45.6 R—57: C
Bernhardsbrunn	يرثاردسيرن	46.80 R-58.50 C
Elisabethquelle	البطا بشكل	380 R-47.50 C
Felsenqelle	فلااتكل	49.70 R—62.20 C
Marktbrunn	ماركتبرن	32: R—40 C
Kaiser Karlquelle	فبصركار لكل	37.40 -46.30 C
Kaiser brunn	قيصريرن	38,50 R-48,10 C
Parkquelle	1/1 5/	40.8 R -510 C
Franz Zosefquelle	فراؤكل فرنز يورف	51.40 R -61.20 C
Spitalquelle "	سينائي دورارا	29.280 R = 36.60 C
Spitalquelle Hochbergerquelle	عوشردو كل الواجرا	31.120 R+38:90 C
Kronprinzessin Stefaniequelle		کرون پر بر سیل مطلق کال کو م

16.4: R-20.50 C

Russische Kronenquelle رسيش كروسكان 34.20 R – 42.70 C 33.80R-42.30 C Schlossbrann

- 4 (equa) --

مزلقدرى دراطاق بايار دبازى كرديم وآمديم بالااطاق خودمان تهارخورديم مصاعت بمروب مده كالكه خواستم ماوامير بهادر جك و فخر الملك وسعد الدوله در كالسكه شت و كتيم بكردش از جلو كورسال كدشتم حميد زیادی بودآمدیم ، بواانجاهم کردش و تفریج کردیم از دورشهر آمدیم باز به یاله کیان قدری هلوومیوه حور دید کالکه عاراهم مرخس كرديم بباده كناردر إصبت كنان آمديم كامول آفتاب وديك في وب بود شماع قسكي بأسد ، الداخة بود خلى عاشاداشت عصرى كة كنار دريار أدمير فتهم دست فخر المقترا كر فته بوديم رامير فتم وسحس مكرديم مدازكر دش آمديم اطاق خودمان شام خورده خوابيديم

() کے جہاردھہ)> - (۰

صبح ازخواب برخامتيم لباس بوشيديد دعاهامارا خواهدم سين خورديم وآمديد باتين فدرى كناردريا بياده با حاجب الدوله كردش كرديد و راه رفتم و جد آمديد بالا تهار خورديد دوساعت بعداز طهررفتيم به اسب دوائی دودفه اسب هارا دوانده بودند دورهٔ سید بودکه مارسیدید یکدف دواندند بعد اعلیحضرت بادشاه بازيك آمدتد بالإدشاء تمارف كرديم آمدند بالايش مانشستند ازقرارى حسك بادشاه اطهار واشتند اين دوسه روزه باندن براي احوالبرسي وملاقات اعليحضرت بادشاه أمكليس وكه بودند چون يسرخاله هستندو مكمتند احوال إدشاء خيل بهزوخوب بوده بعد از آنكا بإدشاء آمدند دومرتبة ديكرهم اسبعواندند بلجناب اشرف الأبك اعطم ومؤيد الدوله ومستوفى المعالك لذريستيم بعضى عارا يرديم دورة آخركه يسح اس ميدو مد جدرده هدامه كدات وديدكه دروقت دويدن الداس ها اوردها بريديكي راس هدروها وهد از توده خودد به ترده و جابات و ارش خیل سعت د مین حورد ر قراری در مرس کردند مربی حدت و او شكسته واسمم فوراً مرده است بعد ازاسب دوالي آمديم عنزل

---﴿(دون بازدهم وبيع النان)>---

مسع رخاستم لياس بوشسيديم آمديم بائين امروزينااست برويم يشهر بالاركسرع حاب انبرى المك اعسد وديدعهندال المطاوعين الدولة بودند تشميم بكال كودفيم تارسيد بمراء آهل راء آهل مدارة ترامواي مصولي بود امروز معدالدوله دعوت كرده است خود سعدالدوله هم بود مؤيد لدونه محر المند امرب د حك مديم سلمان مير سلمنه وديد بشمتم وأدعل ورفيم مراق رادهه مرر عد ود معى معارادرو كرده وديد آمدم اطراق راء هم المل دهال وآودي و عمارت هاي هتك ود ارات مرء عربك عن تغرب راهاست آمدیم تارسیدیم نشهر ملاد کسرع blenkenberghe نهر سیارفتگی است شناسم كاردروو ماس كلكريدى سيدر عوسكر دوبوده عصوص كله ي لادن رودي همه ربك كاست وده علو مده هاشان ميل قشك ود حميت ريدى هرجع شده وديد مارات شاميكر ديد شعمى راديد م كه مطلى

(91) --- (111))>- (ine-) جى حورديم وعدرى هلوحورديم وتعربني كرديم وارهميستوريب ده آمديم نامترل جدشيشه عكس هوا مداحتم مديهار حورديم عصر والورير در باروسيتوى المائت وصر اسك كالكائك بتبيته رفتم بكردش بوارقتم تابرك رسيديم ولابوابياده شديد جدشيشه عكس الداحتيم وقدرى راه رعتيم ويارسو اركاسكه شديد دور بواراكردش كرديه و آمديد ، به كيان كه صبح وقه بوديم جون انجا القدر كردش كامي ندارد و فسيتا ابنطرف شهر خاوت تر اس براس ك على إعديا بريداز اعبا آمديم عزلت هم يشحد مهابود فدخيل رامر فيم بعداز شامهم آمديم بإن توى و در ال موفتم و دو و معار اردائية ناير ادرش بودند صبت كرديم و خوابيديم

٠٠٥ -- (غيشنية بازدهم ربيع التأنى ١٠٥ (٥٠٠ - ١٠٥

صبع ازخواب برخاستم دعلعاما فراخوانديم ورخت يوشيديم وجنى خورديم چند كاغذ بطهر ان لوشتم وتلكر افي هم مجناب اشرف اكابك اعطم توشتيم وآمديم بالين قدرى كنار دريار أمر فتم فخر اللك وسيف السلطان بودند ديكر جانى تركيم هان جلو مزل خودمان وامر كتيم بعد آمديم اطاق بليار دقدرى بليارد بازى كرديم وآمديم بالااطاق حودمان تهارخورديم بعدازتهار استراحت كرديم عصر راهم بازآمديم بالين كنار درياقدرى رامر كيم حاجب الدولة كارى بود به بروك المماجت تعوده بودشر قباب شدجناب اشرف الابك اعظم هنوز تيامده است از قر اربكه عرض كردند به علاندر كه جون خال ملاند بخاك بلزيك متصل است بعد آمديم الملرف هو تل كه كل هاى شبو كانت الدوز ير در بار آمد موتق المك يود أقاسيد حسين بعبر السلط فاصر عايون وغير مبود قد خيل محبت كرديم وقت منرب آمديم بالااطاق - و د مان شام خور ديم مهناب شب بسيار خو بي بود جلو بالكن خيلي را مر فيم جو ن شب جمه بود آقا سيد حسين روضه

٠٠٥ - و معدوازدهمريعالان به ١٥٥ الله - ١٥٥ - ١٥٥٠

صح رحستم لبس يوسيد بهوآمد بهاين همينعلو وبياده تقرج كنان ازكناد دريا دعيم به به كيان مستوق الممالك فحرالمت سيف سلف المين حضرت همراء مابودند بأي خورديم جند شيشه عكس الداختيم ويقدرسه جهار هر ار فدم بیادم ادر فلیم کار دروو هر ح کر دیم و بعد آمدیم مزل و شیراطاق سیر دفدری بایدرداری کر دیم گفتند حاساتمر والمك عسم آمده آمديم بالااطاق خودمان الابك اعظم شرفياب شدشر حمساقر تخودش واوكشق حريد، ودعر م كرديسى موقات هم راى ماخريده بودمقبول اكناد خيل يا الابك اعظم محبت كرديم سه ساعت مروسه كدمموا وكالمكتديم بالنبث عصرفتم بالمتاى كنتي بسيار كنتي حوى استاله شاكر ديم و حرا كتتي دا معرى كرديدو بعد آمديم منزل شدراهم كنني نوى دريا آمد جيوهو تل آنش درى حوبي كرد نوى كنتي حيل نناشاد شت

٠٠٤ -- عز)٥٥٠ في سنسزدهم ربيع شال ١٠٥ (يه- ١٠٠٠ مرده

معرفتم الكرندرى كدودر إنعراح كرديم وباده وادوفتم على حورديم مدارهم يعلور معت كال آمديم

حودشال بشبشد ورفس شروع شد حيل محلس فتبك حوى بود بالداديد ورقصيديد كابي ساعت به صعب شب مانده طوراكتيد ماهم نشسته تحاشا ميكرديم عد آمديم ناحاق حودهان مهاب سيار حوبي بود دريا هم حيي سما داشت توی میک حیلی داه و دنیم و محد کر دیم تقریب کا یک عن از صف شد گذشته م محد میگر در دواه مبرقتم مدآمديه اطاق حودمان وحواليديد

ه)٠٠٠٠٪ (جهارشية هدهم) ١٠٠٠٠٠٠٠ (٥

مسح وخاستم وخت يوشديد سأى خودديم وقتيمانين جناب اشرف البك اعظم آمدك يركرام سفروا آووداد بنظر مارساندكد جونسابقا قراربود ازانجاباريس وبعد بالدن برويم حالا قرارشد ازاجا يرويم بكنتركويل بإزده روزدر أنجا آب بخوريم ولزآ نجابرويم بلندن ومرسماجت بيائيم بياريس قرار مسافرت خودمارا داديم وقدري كردشكرده آمديم بالانهار خورديم وزيردر بارآمد بعنى ازيشخدمها بصيرال للطه ناصرهايون وغيره بودك بعد ركتيم البن جو اهرى آمد مود حو اهرهاى خيل خوب مال زاجه هاى هند آورده بود تاشا حكرديم يوسف خان ارمني هم كه در چند سال قبل و اى مايكونت طباني وبك ففك ته ير آور ده بود ازينك دنيا ملا هم همرادان جواهري آمده بود ديده شد عصد السلطة و يمين الدولة امروز مير ولد به وينه آمده يعش ما آنهارا بوسيديم ازرفتن آنها خيل اوقاعان تلغ شد واى اينكه خودمارا متغول كنيد آمديد كناردريا جندبطري الداخة توى آب زديم تفنكي هد نظر آقاى بمين السلطة وزير مختاركه ديروز ازباريس آمده أورده بود الهاخيم چند بطری و چند پول روی هوا با گلوله زدیم بعد جناب اشرف آنابك اعظم رفت كه آقاهارا روانه عاید بروند ماعم بانهفر المك وسيف السلطان وسعد الدوله فتستيد بكالسكه ورقيد ازكور سال كلمتنيم جواعرى بود يباده شديم بك أمكنتر الماس خريديم حد آمديم به هو كل كيان جانى خورديم بعد آمديم متزل شب بعداز شامهم محلس كونسرى درهمين هوتل ويبداده و دددرهان الاورقس كايريشب بالبودر فتم نتستم جناب اشرف الابلت المسم و وزیر دربار بودند عنار باشاهم آمد توسکرهای ماهه بودند جی مرد وزن ارعابودند جدهرون آمدد به ربب خواند کدی بود قریب دو ساعت نشیم تایام شدهد آمدم ولا موای سیار خوبی بود در بالکن گردش کردیم بالای سرما زنی بود آواز میمواد مرادس آمد مند در کندی

- - حرو يعنية ميسم ربع دن ١٠٥٠

صبع و حاسيم عار حوالديم چئي حورديم ولماس بوشيده رفاسيم يايي حدد اشرف الدي اعيد حو بده ود بعدكة بيدارشد آمد فدرى ما مك اعطم محب كرديم . مدد آمد بردالا مذق مو دمال بدر حوردم وفق بهار میموردیم دو هر یجه ملوهو تل رقه بودند توی در پاک رآل دری مکردند یکدمه در یا که الا آمده بود آل

والمع ودويين سلطان حيل حى يين سلمان والنالي كرديم ملاصه وقتم كاواردهو تل كورسال شديم بسيادهو تل سوي بوديها وحورديم معداوي وجدكارت يستال حريديم مك كارت يستال هم بوشتر بود ودر دركه امرود هراس بالمده وداطهار من حتواحوال يرسى قرمود مدقسرى استراحب كرديم جاراتير ف المك اعظم معجر المنك وساورن وقده ودمدكر دش شهروال بل كهروى دربار ده الدحيل تعريف ميكر دندار كل كارى هاو عمارتهاى قشك شهر جهار سعت سروسعده مازسو اركالكاشده آمديم كارسيديم براه آهل سوار رن شده آمديم بمزل قدرى احوالمان بهم خورد ولى الحدقة زودر فع تد صح هم وزير محتار أمكليس ك ازلندن آمده بود باعسلا السلط وزير مختار خودمان محضور آمدتد وزير مختار أمكليس آمدماست كه تربيب رفاق مارا به أنكليس بدهد شبراهم وقتيمه كورسال جناب اشرف انابك اعظم ووزير دربار ووزير مختار أمكليس بامادر كالسكه بودند رقتيم بهكورسال على كوتسرى بودجميت زيادى مردوزن بودندا ثاله بغدوير ارسال ولى بازدو معزار نفر مى شد ادسندلى كذات بودلد فتستم ساززدند بغدر يكساعت نشستم وجدآمديم بمنزل وبعداز ساعتي استراحت نموديم سيف السلطان را هم امروز فرستاده بوديم ويحه بودشهر بروز راغاشا كند عصر كه بركتتم شرفياب شد تفصيل رفان خودش را به

هزر سائم تازده دریم تالی) اسه (ه

صبحرا قدرىآبكارلساديراى اصلاح مزاج خورديم قبل ازنهار صدر اعطم دولت بازيك كئت داست دئار بازوجه اش بحضور آمدند خیل آدم عاقل زیرکی بنظر آمد خانواده محتری هستند خودش هم بسیار قابل و ارفر ارمدكوراد رة وزارت خودش را خيل خوب منظم دارد وآدملايق است قدرى بأآنها محبت كرديم ورختد و مدآمديم، لأنهارخورديم بعد ازنهاردوساعق استراحت كرديم عصر راسوارشديم وتنم به هو تل كيبان جناب اشرف الابك أعملم أميربهادر جنك فخرالملك سعد الدولة يلما يودند بارانهم ميباريد جأى خورديم جند لخر دحنراراهالي بلان كنبرغ كه ديروز وكه بوديم ومار الديده بودند آمده بودند باستادكه مارابينند وعكس يندازند كلاملاجيسرشان كفائت بوداد كلسرخي همراى ماآوردند تركب غربي داشتد بعد آمديم منزلت واهم سد ارشام ساعت دمجلس الى در همين هو تل براى سمور ماتر بب داده الد ومردمان محترم را دعوت كرده الد آمديم إثين حاب اشرف المن اعسم بود وزير دريار مؤيد الدوله وفخر الملك وسيف السلطان وسايرين بودند الاروركي مسته واى الداست يوارسالهم درهمين الارمجلس بالدبود جون هنوز قسل انجابته و مردم كيامده الديقدر يبرارسال حميت سود محترياتنا وصدراعطم للزيلت هم بودند اثول رفتيم باكست دامير صدراعهم وردش احواليرسي كرديدوروع رآرة التين وردشهم بودئد باكهاهم اظهارمهر باني كرديم بعد آمديم در الای الارکه سکوماندی شدار ارسطح الار درست کردموسدلی گذاشته بوداد نشستیم سایرین همدرسی

وربر محدرارزالتين هملوه بالرادروك الش تدسميكر ده مستوفى بمدائك الميريهادر حك فجراسك شمس الملك بصيرالسلط هدهمراه بودند سيف السلطان هد بعدآمد ما بالفك خودمال كالزماز الكبس أو دوالد میآداختم شمس الماك هم تنسكي كه هزار قرامك خريده از بلزيك آورده بود میآداخت مار ندر دمی دوكوتركم ميرسميد هردوراميزديه بطوريكه قورآ ميمرد ولي تعك شمس الملك اعب بهجورد يجيدو تاراهم که زدعرد ولیمناد . بعداز تیراً دازی سوارشدید بکالیکه ورکسیم بکردش از جلوکور سال کدنام رفتهم بدكان جواهري بك منجاق الماسهم خريديم و بعد موارشديم وقتم باز بهمان هوس حكه مردوزعمر میروید چتی وقدری میره خوردید . بعد آمدید منزل باطاق بلیارد قدری ملیاردیازی کردی مدآمدم اطاق خودمان موثق الملك وحاجب الدولهم وكهبودند بروحك ماجب الدوله شب بركتت ولى موتق الملك مأهده بودكار هايش راانج ام بدهد ساعت يازده هم جناب اشرف الابك عدد بركت آمديش ما فعيل رفتن خودش رابه بروكس عرض كرده بعداكابك اعظه رفت ماهم نشسته بوديم محبت ميكرديم أيكساعت ازضف شب كذنته مرادخان هم بود بمدخو ابيديم ٥

ا ده () - ه حروق و تنه يمم ريع اللا م الاه > • - () • •

صبعاءت هشدازخواب وخاستم غازمان قيناشده يودعار خواه بم قرآن حواه بم وآمديم ياين جناب اشرف الابك اعظم آمد مدر فتم اطاق بالرد بالرد بازى مى كردم دو صك دو توله هم كابتو سطد كر ادكال را مرحو سه وديم آورده بود ديكير اليكمدايره حريداء دهايره مهافتكس حريديد حيل مك علاى حوى سار ميم كر وروجند البوى وش آوردندن وكداشتم علب رديم مد مدماها في حودم مكر في وكندرودي حاب شرف الامك اعطم آوردهم راخوالديم خودمان هم چندكاعد و تنبي مدي رسيد دير سداري ردوم عني حوايد بارحو كارساستمكاليكه مواستيروسوارشديم وفتم ارحلوكورسال كدشتم باركا بودرضم سرك فسيار على مسمى ود جنی حوردیم و کردش کردیم وار محارفتیم ، کارمحقیمات کی کا محویدت مدر کارم و داول می س الواعماهي هاو مارماهي هددات بكهوعداهي بودكه أعدل همجهماهي هديده و ديمويت تشريكهارسياهي د شاعودش بشكل عقر سعر مى كردند سير حطراء استورهم ش آدمر الكر بدفور أميميرد ميل جدهمدي ود جول، و رمین هوای حدیق داشت قدری سرمان کیج ف فوراً آمدین لاوسوار کاسکنندی میدیوال کی سینی عور دید دوسه كا هلو حورديم و آمديم مرل عيداندنيم كه مشد وبديدتر روس مدير اسلمته آمد عرص كردكو واستدويد ماز ترب موردفر ساديم ارحاساشرف المك اعسم رسيده عرص كرده وريل مدمار ووم محماس متكى يوتيديم وساعت دور فنم به أو حيل لأو حوى بودمرى كر هدان سهى حوب ميل فتنكر فسيده ومسيار حوب حوالد بدديكر بهزاران عبد ميل خل داشت دوير ده الارف دور عاهدى مشك داشب صورت دروو حامها Section of the sectio آنهارا گرفته شواسته و دید فر از کند یکندر جلوهوش دیده بود خودر ایه آب بداخته هردوی آنهار ایرون آورد حب ریادی حمده عشام کردند و تحسین زیادی بان مرد کردند که بجهارا مجات داد و الامردوغراق شده وديد حلامه مدار به وفدرى استراحت كرديد بعد يرخلت تاز خواندم ورفتيم كنار دريا قدرى وادردتم ومدرديم بانيراندازى كوترزى جندكوترزديد ومدرفتم ازجلوكورسال كاشتم سف السلطان وا ديدېم نوی کو چه راه ميرود معلوم شد امکنترالماسي داشته داده بود درست کنند رفته بود امکنتر خودتی را كرد كنيم سوار شوهم اه سيباوهم سو رشده عف سرما ميامدر هنم مه هو تل كيه ن جاتي حور ديدوار تحايياده سجت كنان از كناردريا مهامديد تارسيديهمول وقتم توى بالكن درياهم خيل بالبين وقته بود بقدر دو يست ذرع آب رف بود باین خغر الملك و ا دیدید تها گنار دریاز دیك به آب راه میرود بعد که آمد هرض میكرد خیل خاك ومی د و دو ای بیاد در امر دس دیلی حوب است میلی ه مست است گوش سعی عمع کر د در و دار فر و یک عرص میکر د دو نفر دختر توی در با اتور ماهی و اکر یونس شکار میکر دند فخر الملك خوات بود تماشا کند تور انداخت بودند كه ماهى بكير مديك خرجك بزرك به تورافناده بود غخر الملك ترسيده بود بعد يولى داده بود بدختر ها كه دوياره خرجنك راولكرده وآب الداخه بودند حلاصه شامخورديم بمدازشام آفاسيد حسين آمد جونشب جمه بود روشه خواند حقیناً خیل حوب خواند و خیل گر به کر دید . بعد خوابیدیم همین حکه خوابمان برد در حوال حضرت شاه اوليا صلوات الله عليه را ديديد باين قسم كه جي هستند در خدمت حضرت ولايت بهامى من هممسم شخصى عباى سفيدى أورد مثل الكه كو يخرد من خريدم عرض كر ديريدر ومادرم فداى تو و ابن عارا الله مباوك يهوشائيد بعد بمن خلفت مرحت بقر مائيدكه از قيامت ميترسم قر مودند آسوده باش من تور شدع ميكم ان أن . صحيحه وخواب برخاستم فخرالملك راخواسيم وخوابمان رافرموديد در روونامه بوشب ه

--- (جمة نوزدهم ربيع الناني) ١٥-٥-

صعر ماستهور حديو شيديم آمديم بالبن كنار در باقدرى كردش كرديم ورامر قتيم جندر وزاست كتتى دوانى است كنتى دى كو جال راميداوسديك كنتى بروك هم إيت دماسيمي كدم جنو آمد بديك اير نوب ميدارد كنتى دى ريادي وي الدود تدن كرديم جناب اشرف الابك اعطمهم امشب شامر ادر بروكل مهمان وزير امورخارجه هسد مدار بازرف مروصك ل معد آمدي الابهار خووديم . يعدازتهار استراحت كرديم ازخواب كه و حاستم در معجهٔ حلوهو تل مشق حک شمشهر بود آمدید صادلی گذاشته بود هد شمنیم علی بود بد مرد و رن ريادي ود مشق حک شمتير كرده فريدون حال پديرمبر رامه ڪم حال سام الدوله هم جون عاد بود ورموديم حكشمتېركرد حيسلى حوب متق كرد . بعد ديم ماير الدارى كو ترهمت هشت كبوتر زديم زن

ونوران ى خوبى ساختا بؤدند كا بعين مثل عنو ددريا كانفف شب تتستيم جوز تشام نخور ده بؤديم و كرسته مان بود تصف شدر كتب عزل دم خور ديم الان يكساغت از تصف شب كذنته باله فر الملك وسبف السلطان و بضبر السلطة در بالكردادميرويم امير بهادر حكهم حالآمدموح درياجر اعهاى أبهاعالم غربي استمردم هماغل خوابيده امد معلى بداركر دش زياد ماهم حوايديم .

- جرا بكتبه يسدويكم ربيه انان) الله

المارة المحارجوال وحسنيم هواخيل مغلب بودامروز بادومار ال ميابدو دريادركال محنى در تلاطم است صبحر أرفتيم بحمام حام باربدى بودلاعلاج شروان شورى كرديم وآمديم يرؤن قدرى كاغذ بظهر أن وشتيم فؤسة للكراف خرازعين الدولار سيده بودانهار اعم ملاخظة كرديم خيل محل تعجيد بودادارة كمرك أتورس هم آمده بودند براى كشق كه غريده وديم الريك عرض كرد الدستان وزيكهم آمده يؤد الديائين همارت مو ذيك ودادا زجاو يخبره عاشا كرديم بعد نهارخورديم بعدازتهار جؤن ديشب درست تخوابيده بوديم قدرى خوابيديم ازحواب كابرخاستيم عاز خوانديم دعاهامانوا كاعقب افتاده بودهم واخوانديم وبعدر فتيم اسبدواني جناب اشرق أبابك أعطد اميربهادر جك فخر الملك بامادر كالسكه بود د جميت زيادى مردو زن بود مد جو قامروز اعليحضر فتبادشاه بايدرسما بيابند باسبدوائي راى احترابها بامده بودندد منزشان زنس كالتين آمده بوذر فتيم نشستيد غبذور ماسب بايد بدوالند يكمورموا دواندهبودند جهار دورهفم درجلومادوآمدند بالنابك أعطم لذربندى كرديد تمرة فشتنوجهاروا يكر تبه ماد شتيه يكدفه عر قدوار دمو به را ر ديد مستوفي المديث هم بدر سدى كر ديد سيصد قر الك هم از مستوفي المالك ويهيك فعالمها وأكاد والدند نادفة ديكركه بدو الندفاصة بؤدبر خاستيم كدرى كردش كرذع ورفتيم وش كالمتين دحتر إدشاء وحامته تعارف كرديم والتسميم حباب اشرف الالمت اعطم فيغر المللت الميريهادر جيك المابوديد متستهور ودرارهم عاآمدند كرامدوى كاعامرار فوكاندها ومددادند خيل سايرة ممتبرى بودبك اسب كرمك راما عاسكر ديميك اسكرى هم بودد حز بادشاء اور ايسدو الحاسكر ديد فيغر الملك بن اسدكر مك مارا مرسكرد خواهددويدويكترتبه دوالدنداسية بإدى فم بودبانكة وتني دواندنداسيكر نك بقدرسي ذرع عقب تر بود معهداهميكه دورموا دويدك بقدريجاندرع همازهمة اسبها جلوافتاده بود وما نذروا بزدينم ولى نكر فتم سد اراغاء اس دوایی آمدع مزل موافق المئك هم امرور از بورس و روكسل ركته بود دوشب مانده بود كارغابة الماس رات و المات و المات كرده و سالهاى خوب حريده و راى ماسوقات آورده بودمقبول افاد مالا كابكماعت مروسماهم فحراهت واخواستم ومتقول وتنقرو والمعاسن مادد وكالشدت ميابدو ماران معارد دريهم في نهارت مناوطه وموالح هواخدرى مردات ولا كه جهارم الداس في الو برون تبتوان وفت

١٠١١ - ١٠٠٠ على دوشدة بستودويم سم التالي ١٥٠٠ عد - ١٠١١٠

معازحواب وخامتم جالي خودديم جناب اشرق اكابك اعطه واخواستم كارداشته عرما شان فرمودم مد رفتم این قدری گردش کردیم در اطاق بلیار د بلیار د بازی کردیم بعد تبر اندازی کردیم جد، جدی ترش ت كالت بافنك كلولة كالزمخريده بوديم زديم كناره وياخيل كردش كرديم حيواني ديديد مد رشهوم بي كرد سین مثل از لاتین بود سید و سیمت و اثر بود حجت ، و را ند شت ه لی سه ری دهت بود که چوب ر حمت و قرو مبرقت خیل مهر ود حیوان دیگری دیدیم چهار بر"ه مثل دو تک گوشت دراز اندام که از وسط مهر میانند قر مر رنك دهائل در وسطكرش بود همچه حيوال دراكاريدهم نديده بوديم ميكت خيل هم زنندمات ميزند فخرالك بود اميربها درجنك امين حضرت صدق الدوله بودند عكاسياتيهم يودجند شيته عكس الداخت خبل تعجب حكرديماز اين حيوانات دو باره رفتيم بالا بالونهماي كملاستيكي هواكرده بالماجم زديم يكروا هم يأكلوله عنيل خوبزديم بعدآمديم المساق خودمان بهارخورديم بعداز بهار جواهرى أمعمود بلنة نجير ساعت خريد بربك سنعاق دسيال كردن إفوتهم واى قدر المات خريديم حد خوابيديم اذخواب كاير خلستم بامو تق الدوله وامير بهادر جلك و حاجب الدوله و خيم كردش و عيم كارسيديم به و الراعجام كمنشم و فتيم بهوى كيان الجاجاتي خورديم وآمديم مزل دررستران هوتل خودمان هم فهو موشيرى بالنحورديم قدرى احوالمان يهم خورد خوردم تدرى ما أيان بهر شدبك فكر اف هم امير بهادر جك يبتكس كر داين فكر اف آوازى ميخو الدرك كهدو ساليان تنيده وديم مداز شامهم جناب اشرف الابك اعظم آمد بيش ما غدرى محبت كرديم بعد خوابيديم قو فسول ر س ورده در در و فر مز رمك بياور دامروز آورده بود سه جهار فيراطي مثل كل سرح بود سهمرادو باسدود رويد روس كرم م ك ت موديك الماس زردى آورده و دمثل كل جى بهمان ر كك نوزده قيراط الناس وداليسه ي عدم الوره مدر مرا التانياكر ومرسعداله والدامين ساسته و قرار دادم قو دامسيورا روم الان كروج من الما على إلى عد حو إلى شعب الموسول ميديد عرص كروج المودور كل مكيدك من ما ما حوش ه فالعامل حارم كالعلام في من رحمه و ويل مي هندان ومدوه ومديد والهميا يسرى يشد أر ويروب بها عق إدير سال دراء

٥٠١ - ١٥٥ (عشبُيْسِتوسم ين ١٥٥ (١٥٠ - ١٥٥)

صح و خاستم الحدث احوالمان حيل خوب است كالتي تداريد سن و رويد كالده تكارد عير را مو سم و الم اجدالكر ال از عمر ال سدوود الهاراه ملاحظة كروب عاراء و مني ه كه مدهم بد مدرور ك معلوه سيدو أن عهاى د المر مادور و عارا و د شاه مدار سهم ا وراد اد مو الدائد اشت عام رامد سواهم وشد حلاصه عد ددره وای حاسد اسرف دلك عصر دؤند دوله در د ك مد بت دولتي دوله فحر عت

وفترما وإعاميكرده عداز عدام فظي سواركال كالمدمآمد بممرل فدر دوساعتي خوابديم عداز حوال برحستم الميربهاد رحك ولديم اسلسال وشمس المنت وهام بهوالل كيانكه وداع آخرىهم باأعاكر دماشيم جانى حورديه وتعرجي كرديد وآمديمازدم كورسال ككشتم وآمديه معزل شدراهم درابن عوتل عملس البست شناء حوردیم و مصدار شنام رفانسم در رستران محملس ملی بود حمی از های ساعی که در هوکل مستدوا بجامز لدار دبود دونها عاما دوكا دوكا بك مرد وبكرز دست هديكر والميكر فتدوم مديد خداميداد درهميه حالت كآدم هيج جيزرا بخاطر تمياورد يادعين الدولة وأكردم ككائل إنجابود وابن محلسوا تماشاميكرد وأذت قوق العادة ميبرد . بعد الزنماشاي بال رقيم بالاعانه بصيرالسلطه بود صبت كرديم شب هم كنبك مبرالبلكه بود

- ٥- ﴿ (نَجِيبُ مِن وَجِد ربع اللَّهُ) > ٥ -

معازخواب برخامتم غازحواهم لباس بوشيديم امروز فإداز استاد به كنز كمورى برويم كعتد وتدانماز ماضرات فورأماضرشد وبقدرج والدازمكرفيل طولكيد تاخر دوستكرد وبدزد الحدق دندانهامان خوب شد دنداني هم كه ساخته بود سيل خوب ساخته بود دندان ساز خوبي بود ، بعد آمديم إثين قدری گردش کردیم و ازرنتیم الاتهارخوردیم . بعد ازنهار قدری استراحت کردیم ازخواب که برخامیم آمديم الين اهالي هو تل خو دمان عام جم شده يو دندير اي وداع دو سكتني يزرك زايوني هم آمد، موده امرور وسط در باجندتر توب الداخند از ساحل هم جواب سلام آنهار أداده چند تر نوب شيك كر دد جاتى حوردم جميت زيادى جمع شده بودند دومنا بل جميت روزيكه ماوار دشديم زيادمشده شهر استاد خودش جهل هزار نفر جميت داردكاهالى خودا بجاومتم مستد ولىدر تابستان عابواسعة خوشى عوا ازاعلب جاهام دم بانجايلاق مابنداز قراريكه عرض كردنده سال از يكسدالي كمدوجت غزار تفر ازا غراف وولايات ديكر رى يلاق وتغرج وتماشاوآب دريابا عباميابند ، خلاصه جدسوار شديم وآمديم به كارواه آهن اعليحصر ت ودشاه ه فل ازماآمده ودند درگار ودند سربازدستهٔ موزیك بود عارش ایرانی زدد ار علودت سر ار كه شم . و مد الماده ا و داع كرده به واكر آمده حرك كردم هم جازميان معزه و درخت و عماى اسدمكمت و تهرها ونصاها كدنتم كالمرسأة كتركبويل وتنه غواهدته الدألة فعراللك موثؤالتك سيعا السلطان مين حصرت صير السلطة وش ما بودند و حدث ميكر ديم عدش شد جون شب حده بود آقاسيد حيي آمد رومه حوالد شامحورديم ومدارش موايدم

• حر (حمة ورن وشنم رسم اثنان) > • - •

استعاد سنواب وساسام ديش عما الخدق حوب موايدم ديش الاخلاط بالم داحسل ماد واسه شديم

حاج الدولة شمس المنت عين السلطان همر المالود هذ تمديد مه الال كمرع فعصيل إيجار ادر رور قبل كه مدموديد وشته المدرهان هو تلسابق بهار حور ديم قلل ارتهار رفتم وى يلى كهروى دريا دسته الد تمات كر ديم جهار صدقدم طول این بل است آخریل هم جای مدوری است سدلی گذاشته اند سی موزیل قبود سه مه جردارد چد قطعه مكى الداختيج وآمديم بهو تل بعداز نهار قدرى استراحت كرديم ازخواب كابر خاستيم آمديم براه آهن والان كه جهارساعت بعدازظهراست درراءآهن نشسته بعاسائد ميرويم فيخراللك بشمشهوروزنامة دوروزةمارامي نويسد شمس الملك هم حاضر است آلم عكس خريد بود ازاوكر فتيم وكاغذيكه جلد آلم بود يضخر الملك داديم روز كامه را بامعاد بإدعاشت كند جاى عين الدولة حقيقتاً خالى است كه المجاهار اتماشاكند غير از سفر اول فرنك ماكه حاكم مريستان وروجر ديودواين سفركه درطهران حاكم است هميشه درحمنو رمايو دموهيجو قت منفك نشده بهر مأموريق هم كارى يكيدو ماممانده مرتب كرده مراجبت ميكرد ابن است كانس باوداريم وجايش درحنورما خالی است اگر ایجابوداین شعر راهر ض میکرد (مرغ معروف که باغانه خدا انس گرفت) (گریجویش بزن می توود جای دیگر) هوای بسیار خوبی است الان که ششم اسعاست بقسمی سرداست که توی و اگن بلیاتو نششه ایم وسرداست الازدركنار راهدونا كراز سنيد دبدبه ازبكه يزرك وسنيد بود خيل تماشا داشت تمام محراسبز وزردات آمديم كارسديممزل

ه ه()--هروو بهارنته بستوجهارم ربع الثاني)وه الماني)وهاده ...

صبح ازخواب برخاستم لساس يوشديم جائي خورديد وآمديد ياتين فخرالملك بود كناردريا خيل راه رفتيم وكروش كرديد وبعد آمديم إلين كرى لمبارد قدرى لميسار دبازى كرديم وآمديم الااطاق خودمان دمدان ساز آمددندا بهاى مارا الدازم وقتودرست كرد تميدا بمجطوراست يرارسال وامسال دراست ادوكنز كويل وندان مادردكرفت وكير وندانساز انتاديم بيرارسال دركنتركسويل وامسال انجسا خلاصه بهاروا امروزمهمان اعليمنر تبادئاه بازيك هستم مساعت بعداز ظهرسوار كالسكه شدمر فتم جناب اشرف أبابك اعظم وزيردوار موثق الدوله فخرالمك اميربها درجنك موثق الملك شمس المك مهندس المعانك وكيل الدوله امين حضرت معدالدوله أقاميد حمين مان بودندر فنيم بإدشاء أدم دراستقبال كرده دست داديم ورفتيم توى الحاق دحتر بإدشاءهم بودلد صدراعهم لمزيك وبعمى اروزرا هم بودلد ، رجل دوقر اتس ، وزيش هم بودلد اينها هان رجل هاهستند كه دولت آنها معروف است قدري ما پادشاه محت كر ديم ور فتيم سرميز . اعليحصرت بادشياه دست راست ما و دحترشال دست جبما نشسته بودند مهار حور ديم بعداز مهار آمديم بتالارى كه بدر إمكاه ميكند منظر بسيار خوبي فاشتار حيل ما بإدشاه محبت كرديم حقيقنا اعليحضرت بإدشاه بسيار مهربان وخوش محبت وخوش و هستنه بقدر بكاعتهم بعداد لهار صبت كرديم بعدر ساستم بإدشاه كادم كالسكة آمدوداع كرديم حيل اطهار تأسف اذ

(منحة) ---﴿(كَنْزَكُوبِلُ)﴾--- (كَنْزُكُوبِلُ)﴾

Gondrecourt Pont st vincent

Fiquelmont Bainville

Conflan Xemillez

Mars la tour Pierreoitte

Mamblz Pullignz
Omeitte Ceintrez

Arnavitte Clerez

Paguxs.f.Moselle Tantonville

Vandiere Vezelise

Pon á mousson Praye

Dieulourd Frenelle la grande

Belleville Poussaz
Warbache Mirecoite
Pompey Razoitte

Tiroird Remon court

Champigneulles Ibareville

Nanez Vittel

Zarville la malgrange Contrexville

Messein

٠٠٥ - ح()٠٥(تنبة يستومنمريع التاني)٥٠(> -٥٠٠

Constitution of the second section of the se

-- **(**(in, 2) **>**--

(۱۹۰۹) - حز(کرکویل)>-- (کرکویل)>-- (کرکویل)>-- (کرکویل)>-- (کرکویل)

مهادارهای در یک هرآمده مرخص شدند جایی خوردیم دهاهامان داخواندیم بازاطراف راه هم چن و مهادارهای در یک مرد میشود واغلب آبادی است هینطور میامدیم ترن هم خیل آرام و خوب حرک میکر دناز دیك طیر و سیدی به شهر نانس یمین السلطه و زیر مختار خود مان آمده بود حاکم شهر و اجز آباد به حاضر بود ند جنر آل طیر و سیدیم به شهر نانس یمین السلطه و زیر مختار خود میزار نفر قشون نرانسه هم از جانب دولت قرائسه معین بذیرائی ما آمده بودند دکتر شید و موسو بورگارل (Baurgarel) و زیر مختار فرائسه منم طیران هم ما آمده به نظه اظهار مرحت و احوال پرسی آنها فرمودیم قریب یکریم ساعت درگار نوفف شد بعد بد بد بازی اداف ادیم نهار راهم در ترن خوردیم هینطور میامد بد دودخانه موزل (Moselle) هم هم جا کنار راه همراه و خیل باصفاوقتنگ بود آمدید از قسبه دینل هم گذشتیم شش ساعت بعد از ظهر و از دکنتر کدوبل کنار راه همراه و خیل باضفاوقتنگ بود آمدید از قسبه دینل هم دیم بایجاد رهان هوتل صحه دو سال قبل میزاد داند

(شهروقسبه هائيكه ازاستاندآمديم كنترك ويل ازاينقر اراست)

Ostende Gembloux

Zalbehe Cinez

Bruge Zennelle

Aeltre Ilatrivae

Rif du strop Silramont
Rif de sedeberg Marlehan

Murelbche Melle Mant et Martin

Schellebelle Songurz

Alost Nord BechonConla

Penderleeu Granoil

Fernath Sa roche ofmontrgnz

Rif de scharbech songuzon
Bruscelle Arrancz
Sa ibulur spincourt

Ottigine Bivioncourt

٠٠٥ - ﴿) ٩٥ (يكنبة بيترمشم ربع الكاني) ١٩٥ - ١٠٥

صحاز خواب برخلستم ورقيم پاين اول شها بوديد مير زاابر هم خان د گذر بود شروع كرديد بخور د ن آب جهار ضفه گهرس شدر جا آب خور دورا مرفت بعد فخر الملك و هديدال لمطان و مهند مي الدالت آمد شد الديمال المطان و وزامه خو الديميت ميكر ديم بعد امين حضرت آمد قدريم و هديدال لمطان و مناهد مي الدالت آمد شد الميان خور ديد قدري هم كاغذ بطهر ان نوشتم بعد آبار خور ديد و قدريم متن حاب كرديد عكاس باخي راهم و وانه كرديم وفت به پاريس بعضي فر مايشات باوشده بود انجام بدهد بعد المنز احت حكر ديم و بقد و هو مايتي هم خوابيد بم از خواب كه بو خاستم كاز خواديم ميخواستم رويم ديل عرض كردند كالكه حاضر است آمديم باين ديديم كالكه حاضر فيست و قيم به برآهازي يند تيم مك ادا حتم كالك اصر هابون المير الميال به ميرال الميك ناصر هابون المير درجك سم سلمان به برائس المدهات دوركان بودند و فتم به ديش يرارسال دينل واديده بوديم عنال المير ديم و داد و راوير ارسال مدير الميال مدير الميال ميرال الميال ميرال الميال ميرال الميال ميرال الميرال الميال ميرال الميال وديم و ديم و مياه الميال ميرال ميرال ميال ميرال دور ميرال الميال ميرال دور ميرال ميرال ميال ميرال ميال ميرال والميرال والميال ميرال ميال ميرال دورال دروسط راء بياده شديم الميال ميك ميرال دال ميرال دور ميرال الميال ميرال دور ميرال ميال ميرال دور ميرال ميرال دور ميرال ميرال ميرال دور ميرال ميرال دورال ديرال ميرال دورال ديرال ميرال دور الميرال دور ميرال دورال ديرال دورال دورال ديرال ديرال ديرال دورال ديرال دورال ديرال ديرال ديرال

آمدند كاشتند بك الوميل خيل تندآمد وكلشت ، بعد سوارشديد وآمدي هرجن رامديديم صدق الموله باشاهزادة ناصر الممالك دست عدد يكرراكرى سرلمإلابياده ميابتد حتيسة تأسدق الدوله ازنوسكرهاى خوب مااست جرزيكه خوشم مى آيد ايناست كه بيرضاي ماهيج كارى عيكند و ماقل هم ست . خلاصه آمديم مزل رفتم جناب لشرف انابك اعطير ادماع إيش بهتر بود بعد آمديم باتين بازخيل وادرفتم ووقتم وي جنها كروش كرويد بادايام كذشته راميكرويد باخر آقاصت معكرويد ازارات آذر انجان وغيره . بعد آمديد منزل بازبك فنجال جال خورديم ساعت هفت وأبع شام خورديد درسرشام جواب نامة الميراطوراطريش وا وكلاالدولة أورد امضاكر ديد درساعت هشت رفتم به تاتر هان تاتر بيرارسال استكه ديده بوديم كمدى بود جندان خوشهان لبامد دراك دو بم رخامتم آمديد منزل جون شب دوشته بود آقاسيد حمين آمد روضه خواند وبصدخوابيديم

-- ٥- حرف دوشية وسد وجه شهر رجع ثان ١٠٥٠ -

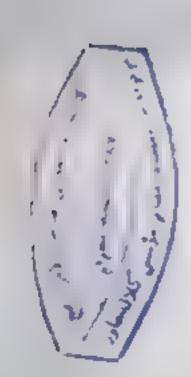
مع برخاستم عازخوا أديم وعاهامان واخوالديم ورفيم البن جهار نصفه كيلاس آب خورديم وكردش كرديم تا آخريارك وخيم جناباشرفانايك اعظمهم امروزاحوانش بهربودامديم الامادخورديم يندنكراف ازطهران رسيده بود ملاحظه عوديم دكترادكاك ازماز لندن آمده بود بحضور رسيد دكتراندى وميرزا إراهم خان بحضور آمدند بعدفخر الملك آمدروز كمه نوشت مهندس المعالك هم قدرى روز كامثار وبهخواند نديم السلطان آمد درس هامان رامناكر ، عودم دو كجب بالورده بودد از إريس يكرا وزودر ادر ويكراندم الطان خردد اسساب آهن و بولاد تراشي هم آور ده بود بد معلوم تشد كه عكاسياتي براى مافر ستاده يامال كيست كمعلوم شود يعد بقدرتم ساعت استراحت كرديم ازخوابك يرخاستم سواد شديم وزير دربار مونق الدوله واميريد الدوينك هراه بودند باوز و در باد حست ميكر ديم رفتم از سه بالأكه وسعلتي مسطع بود المراقش جكل خيل باسفام وي آغاوداسابدروآورد عاشا كرديم جرعياستكه بدو اسبيسهاند نتيسقداشت كه دو وكردوى اونسته بود و چند داسى در جاوداشت كه در كال سپولت در و كرده دسته و جع ميكرد رد مى شد خيل خوب اسبايى يود ماجينمب وارهائيكهم اورودد بيادمتد امريادرجك سواراسباوتد وركابزداسيقدرى ازى كره بعد آمديم من ل سان خور ديم دندان مان در دسكر در كيم مكر دش توى د كانهائيك نزديك منزل كنار إراداست كردان كرديم قدرى أسباب خريديم ديديم جناب اشرف أكابك أعظم انجاد واطاق بلياد ماست و فتبيش البك اعظم وياديك المنام قدرى محب كرديم وماهم آمديم مزليش ازتام وزيردو بارآمد ونداتان بازدردميكرد وكل المولموس الكراف ازعين الدوله آورده يودجواب مفصل بخط خودمان توشئم بملتد تدان درد تيتوانسنم درست شام بخوديم فرستاديم وزودوبادآمد وبدؤد فغرالمك آمدروز كمعتوشت بعد كاسرهبيون آمد بصيرالسلطعم يوديعد



و مكل سادركمولكه هد ورم بالحصر ما قدس م وي حدد ي تدريب ورما ويدندك

سوابديم تابيدار بوديم سداى فقل سدق دوله يكوشه ن ميامد

٠٠٤ -- عز) و الله عند على رجع الألى ﴾ و • (إي -- و • • سحار حواب و منم دس ورومار استم ولهاى وشيديم وركيم إين بهآب خوردن وكردش كرديم جناب انرو الهاعس آمد حيل خوشوقت شديم كالأبك خوب شده بود وكردش ميكرد وقتى آنابك اعظم آمدكه يرلس والمروكورير نشر يفات روس هم كابراى آب منور دن انجاآمده محضور آمد بالوهم قدرى معبت كرديم بعداورفت جنال اشرف الابك اعظم آب خور دمود ما این شعر را برای او خواندیم (هران می که خور دی تورانوش اد) (روان توراهم خرد توش باد) انابك اعظم این شعر و اعرض كرد كه نماس مهمین مضمون ها ساخته است (وگرزانکهاگ کی نوش ماد) (نورا یادوگ ل را فراموش باد) بعداز ایکه این اشمه ارخوانده شد الزحناب اشرف المابك أعطم رقت صحه فنجان ديكرآب نانويش را يخورد ماهم رأه ميركيم وبالهخر الملك وسيف السلطان محبت ميكرديم مهندس الممالك هم روز كامة اروب ميخواند ماهم كردش وصبت ميكرديم جناب اشرف الابك اعظم آمد هرمن حكرد جيز تماشاني است بيائيد تماشا كنيد نكاه حكرديم ديديم زني وبش دار که بقدر دو قبضه ریش داشت وسبیل داشت مثل مردها خیل جیز تماشانی غربی بود یکدختر بزرگی هد عاشت هر اهش بودكه دوازده سيزد مسال داشت جند اولاد دارد اسمش هم مادام دات Delet بود مدنى ستاميكروم مردمه حميته ويدفن وتمحم ميكرديد مدروم وتبراتدازى فخرالك وكيل السلطه ب المدال ودند مبلق بول تذريستم واز آنها برديم وانعام داديم بصاحب فلكها و تيراندازي بعد آمديم بالا ب عوردم اطبا آمدند مارا ديد مدكر اف وفن راكه امير بهادر جنك يتكن حير دوبود آورديم داديم ناصر هرول ر روى نوت هاى او نوشت ديديم جميق دريائين است و كتيم ديديم بازى پهلو ان ڪيمل پرون آور ده اند عنا صكر ديم مدر فتم دكان عكاس عكس الداخت عصكس جناب اشرف أنابك اعظمرا هم فرموديم الداعيد عد الدم الأفدري استرحت كرديم الرخواب كارخاستم سوار شديم عناب اشرف أكالك أعظم ورابرا بالراءم بهادر حك عاجل لدوله شمس املك سيف سناهال همير السلطلة عين استعمال مصابو دند وطبيم ا محر کردش کردیم هر مان که دیرور رومودیم حیل ناسه و دروح بود در بین و دروگری و دیدید که درو مرد باحداد اشرف المن اعسد التدروكي ديد معرجوي داشد سورهاى فراسه هم مديدكه يس فردا آنى مئتى سامى در حصور ما يكد دو ، تجه هد دسته كي راى ما ورد ، بودند سامى د به داديد و بعد آمديد مارل التامجورديم ورطيم فأبوا الزاالوكمدي بود يعتي أهلب عصي التجامل را صاهر مينمو ديد سهراده بشمايع حيلي حوساري بود دريردة جهماره وحالتم مديد منزل حباب أشرف الالمت أعظم وزاير درادر خاجب ألماوله و عين اسلطه همراء ما بودند آمديد بالاسه شهراده عامعهم برزا والمير آخور و صبر السائه بودند متسايع



بمحبث كردن كاوقت خواب وبعد خوابيديم

ه۔﴿﴿ بِعَشِيةً دوم جادي،الأولى)﴾••

مسعور ماستم وردیم برای آب منوردن آب موردیم میرزاابرهم خان دکر بودگردش کردیم ، بعد منبریات
سدیر کبر علی منبریا بین آمد باار تعری محبت کردیم و داد ، بعد تهار منوردیم دوسلمت و نیم زانمر گذشته
رخم به کاروزل بین است سوادی و مشق نظامی جمیت زیادی و داد دست موزیك بود مارش ایرانی زدند
مردم مه فریاد و بول شاه و بول شاه و بول پرس میکردند بین زنده بادشاه ایران و پاینده بادشک ایران بین
خوب پذیرانی سكر داد حقیقاً فرانسه ها خیل امایل هستند و نوست دولت ماهمتدی قس زمانم و که بازید
دخارش بودند شیر باشاب نیر عالی رود بعد دوسه میزار نیز مردوزن بودند صاحب منصب های نتایی و دستم سوال
دخارش بودند خیل مورنه دواند ه ، بعد بطور ماریج بعد جهار نمل دوره میزدند بعد بدایشت برکست
از آسل فی بکدت از اینمل ف میامدند از و سعظ هم میکنشد به و نایت به به عود آب میل حیل حواد مشق
میکردند خیل خوشان آمد جزیکه بادو شال قبل نفاوت داشت دوسال قبل با نیزه حقه عادا بر بداشته و و در خیل خوشان دو مو جهار میدا
امروز حالته شود شدید بازی کردند اسب عادا از دیولوها یکه گذاشته بودند گذینک دو مو جهار میدا
میراندند خیل تا نادان و حیل خوب مشق سکردند سیمه نفر سوار بودند گذینک دو مو جهار میدا
میراندند خیل تا نادان و حیل خوب مشق سکردند سیمه نفر سوار بودند بداز اعام می آمدیم منزل





﴿ سان سوار بعده در حصور مدرك عابِ مصر شاقو يشوك قدس شهر ارى درك ترك ويان ﴾



صاحبه عبان سوارهان ما حبه مبان برارسالی بودند . و تسم براندازی می چهل قرامک نذر بستم بردیم از فخر الملكهم برديم . بعد رفتيم به بازى يق شو يعني اسب هاى كو چك كه در روى سفحه باحر ڪت چرخ ميدويدند وبازى است سيف السلطان بود عاشا كرديم بعد آمديم كناب فروشي بود چند جلدكتاب خريديم وآمديم مؤل شامرا ازهمه شب درتر خورديم جون عصر نان خورده بوديم اجالي اين بودكه شامراد برحورديم عدازشاهم تانسف شب تصبيم وبعد خوابيدم .

ه حر (جمة م جادي الاولى) ك

صحير خاستم بعادت مصولة كه درآب خور دن است جاتى و نان نخور ده شكه كرسته رفتم به آب خور دن وحركتكردن بمسدازاتك آب خورديم وكردشكرديم جناب اشرف انامك اعظدهم آمد خيل اانابك اعظه راه رقيم وجحيت كرديم موسيوسيسن هم آمده يود از تخم كل هائيكه خريده يود هرض كرد هينطور جعيدك وفلم تدود كال هاو عاشا كر ديم يك عطر د ن ميدو بك مكتر الدس و رمر دو جدد مدساعت مردد و كردش كرده آمديم منزل يا قوام السلطته وسمد الدولة بعضي دستو ر العمل ها وفر سيت في كه داشتم د ديم در اين جي النور في يين السلطة آمد عرص كر دموسيوسر بوسر اكه حوست بوديد آمده سب يبر ارسال دو تا بوميل اراو خريده بوديم فرموديم بايدآمدشرفبات عرض كرد شش ساءته ارباريس بالوميل آمده امكه از راه آهن ا كبرس تندار آمد، ود رباريس، إعا مدحو دمان وفايم بالبن ده يم هان الوميل و ا كاسابقاً كورس كرده وكرو وده بودسوار شده و آمده تر کیب خریبی داشت خپل شیه بود مکتب ای تربیل داور و ریخه است دارد دستور مهل داديم واى ماهم أتوميل بساز دامين دائت بلندكه بتوان كالسكه هاى ديكر واهم دو سد شمس سند اهم مر موديم بروداريس بكارخانا سريل دستور الممل لازمه رابراي اعام توميل بدهد بمدآمد يم بالامهار خورد يم هوارعدو برق غريبي شد وباران شديدى باريد ديكر سوار نشديم بمداز بهار قدرى استراحت كرديم ازخواب كابر خاستيم امديم باتين كردش كرديم عرض كردند سيناتكر اف انجالست ديدم بأبور امالست مثل هانكدر كارلسباد وبدهبوديم اكر ميدانستيم ابنطور است نمير فتيم بك بليار دكو حك عم انجابو دباجند جهان نماى كو جك بليار دش بالادانت جناب اشرف المبك اعطم إزى كرد عاشا كرديم بعد آمديم منزل فخر الملك واديد بم وسيديم جر أسامديد عرض كر داحولم خوب بيت تتوانت بودبيايد حلامه شامخورديم و بعداز شام فتيم تاثر كدى بوددو پرده كانام شد بر خاستم و آمديم مزلساعت بازده بوديكاعت هم مزل فنستم و بعد خوايديم •

٠()--٠-()٠٥(تنبهٔ جهدارم جادي الاولى)١٥٠(١٥٠٥)٠

صحازخواب وخاستم تمازكرديم ودوباره خوابيديم بعدازخوابكه بيدارشدم بعادت هرروزه رفتع بهآب خوردن سه گیلاس آب که تمام شد و امزیادی رفتم پر نس و الفروک هم آمد قدری محبت کر دید مرخس شد و

--﴿(رنت)﴾--





رمندن) --﴿(كَرَكُوبِل)﴾-- (كَرَكُوبِل)﴾-- دريد المعالية المعا

٠٠١ - ﴿) ٥٥ (يكند أعم حدى الرلى) ١٥ (١٠٠ - ١١٥)

- حر(نمایش)»·



(عكى دوى من تاحيل لامر مار مع وى رد شاهشد)

قدگهایش را باوردمیاها حتیم بداز قرج برگشتم به قداد خانه سیمون و هنوز که ساعت همت است مراجعت کر ده اند و زیر در فراد داند امروز نهاد را مهمان سیوسیمون هستندواز سیم و داند خانه سیمون و هنوز که ساعت همت است مراجعت کر ده اند و زیر در طرساعت معت آمد با توصیل آمد مبود هیجده فر سنگ را در ایک اعته آمد مبود مو تن الدو فو حاجب الدو ه و در مراسلما از بار اماهن آمد مبود ند یکساعت عقب تر رسید ند زیر ا که راه آهن در استاسیون ها معملل میشود و ادم السلما از باران گردش کر دیم رکتم تیراندازی از جناب اشرف آنبك اعظم جند مرتبه در بسته بر دیم بعد آمد م اطاق حزد دان شام خوردیم و رکتم به کار کندی بود دو برده بازی شد بی تماشا نبود بعد از آنمام آمد م بیزل و خوابیدیم (۵)

٠٠٤ -- () إو (در تنبه تتم جادي الاولى) ٥٤ (- ١٠٥ - ١٥٥ م

امروزتهار وابايد بهمار تنيل برويم سح وخاستم ركتم به آب خور دن هو اهم خيل سخت كرفته بود موثق المك بود فتجاناولآب أكاخورديم هوابناى باريدن كذاشت اول نخواستم برويم زيركارى سدباران شدت كردمجور شديهور كتم ديديم جناب اشرف الابك اعظم عم إنجااست قدرى صبت كرديم دم دكانها رادمبر فتم ناءران قدرى سكن شدآمديم بالاجانى خورديم الابك اعظم همرفت حامدوش يزئد اطباقر اركذات الدبادوش آب كر مايش رادوش برد بعدالك اعطم آمدادسوار شديم رفتم به مرسل حناب اشرف الدلك اعسم موثق الحوله امير مهادر جك ١١٥ در كالسكة بودند وزير دربار حال ماشت أيامده بود هوا خوب بود سركالسكة را بازكر ديم وميرقتم راه خيل باسفابوداطراف مزوخرم وكاحى جنك ديدمى شديعدبارانكرفت بشدت سركالسكار استم رفتم أرسيديم يه مارتينل برارسال كه انجا بوديم مارتينل والديده بوديم فقط ومثل وادبده بوديم خبل شبه بوديه بارك لاز سكى ورشوى هو تلهاى متعد داردگارى سر يوشيدة داشت از بلور اطاق بليارد وسالون خوبى داشت اطر افش را ازجوب منبت ساخته بودند خبل قدنك بود دربارك كردش كرديم عكس زيادى ازما مبانداختد ماهم جند شبته عكى الداخيم بعد آمديم تهارخور ديم جندكارت يستالهم بعلهر انتوشتيم بعد آمديم باز قدرى كردش كرديم انجاهم آسمعدنی دارد که می درمیایندمیسور مدکه برای کایه امع است او دکان های حلوجشمه مضی اسبابها حریدیم گردش كرديد سهساعت بعد أزظهرسو أركالسكاشديد ومراجبت نموديد اطراف داء جنكل وسمتى واشهما داشت بين جنكل هاى قر مداغ وطوال خيل هواى خوبى بود آمديد كارسيديد بجائى كهراه شده تقاطع ميكر دراه آهن را زف ایستاده بوددر را باز تمیکر دکار امآهن تباید ما بیاده شده گفتید در را بازکن ماییاده بیانیم رد شوید در را بازکرد مابياده كدنتيد همراهان هم بياده شديدكا كه هاهم آمده بسرعت كنشقدكه ترن آمد ورسيد ما درينحشش فدى ابستاده وغاشام كرديم حنبتتاً مثل ديوى كه سابق مكفتند تنور مديكت بدء ازتوى جنكل بيدا نسد وآمد مثل برق از جلوما كدشت حيل مهيب وعاشائي بود عدماهم سوار شده آمديم منزل در بارك جلومنزل كردش

(معمدة) — حو(كنزكسويل)> − − ((كنزكسويل)

کردیم و آمدیم الاعاز کردیم تم حوردیم ورفتیم به در حد ارتخاشای ناتر آمدیم مزلوحوابدیم در در و آمدیم مزلوحوابدیم (مه شنبهٔ علم حددی الاولی) که ده

صعع و حاستم قاز خوالد به دناها ما و احد به و مرحوا بدبه ساعت هعت بود كه و حاستم و به م آسد و دن استو د دبه و حيل راه و قتم جاس انه و آب بك اعهم هم بابي بود آمديش ما بحت كرديم و وقتم قبر ندارى به مثانه هائى كه گذاشه بود د اهك الداختم و ندر بعدى كرديم شحص شكار چی روسی آمده بود اسباب عكاسی آورده بود ميخواست عكس مار ايندار د و تينوانست بهر او زحت عكسی الداخت مد آمديم بالابهرى خورديم بعد ارتبار توام السلطه و صعد الدوله و تين السلطه را خواستم حص فرما يشت بابه و موديم و حد حوابديم از خواب حكه رحاستم بار و قتم بار قتم بالابهرى خوردها آمده حيل هوا را سرد كرده است قدرى بي بارك گردش كرديم و و فتم در صداره حد قدرى اس سخريديم و آمديم بالا حافسان قدوى كل شد و زير دوبار آمد ديد الحد فق تب تداشتم اثما خيل كمل بوديم كاغة زيادى بينهر ان براى حكام و ساير بزوكيل الدولة تو شد الحد فق تب تداشتم اثما خيل كمل بوديم كاغة زيادى اعتم خورد باز ما رسان كرديم ادبيل و دوم از بار امر مود و معب ميكرديم اعتم ضرائد بم حالمان بهزشد مد د سام حورديم صرائسلطه و ماسره بون بودند مدار شاهم آسان منحول شديم حالمان بهزشد مد شام حورديم صرائسلطه و ماسره بون بودند مدار شاهم آسمت تست مشعول شديم و هميشه ميكرديم عد الساهم آسمت تست تست و تستم بوديم و هميشه ميكرديم به دخوايديم

ه) - • ح((جهرشياً هشم)>• - (•

صعرو خاستم دردانهم هینطور در دیکند ماهم عبادت کرده ایم و داه میرویم میروز ایرهیم خان دکتر آمد بد زدولی د ندان در دیکند از بات این آبیاست که میخوریم مدر دنیم باین آب خوردیم و داه و قدیم و گردش کردیم جناب اشرف اکابک اعظم آمد و قدیم نیر آمدازی قدری نیر آمداری کردیم مدروتیم در دکتر شدید و غیر مودند صحب کردیم آمدیم منزل نها د حور درم سدار نهار استراحت کردیم ارخوال که بر حسنم که حواستم و سوار شدیم هواها بر و و ها حیل بداست میرد و در ال نهار استراد و در ال میارد و ما در ال که خودمان دامتمول کیم سوار شدیم از بات اعلام مشعول کاعد نویسی مغیر ان بود ماسوار نشد و حرا الملک خودمان دامیم به در می بداد رکال که دیت بودند صب می در مرفتم نارسیدیم به جمک کام حیال در میل معاود به جمک کام حیال در میل معاقد استراک شدیم نارسیدیم نار سیدیم نارسیدیم نارسیدیم منزل شام حوردیم ساعت هشت رفتیم ناز کندی بود داری کردند کامت کامت در مید تا در در مید تا در تا در در مید تا در تا

م جهره عبد المحمد المح

---﴿ (عِنْ أَبِهُ حَادَى الأَوْلِي) كِلمَهُ --

معراستم بعادت معموله وفتم وأب حوردن آب حورديم وكردش كرديم جنساب اشرف الابك عميرود محمت ميكر ديم وراء ميرفتيم . بعدآمديم بالانقاشي آمده صورت مارا بكند ، بعمد دكر دبو وادكاك ولندى آمدند معالحات كردند الحدصاحوال ماحيل خوب است قلب ومعده دركال خوبى است بعدازتهار رفند ماهم تهارخوروع درددندان بازباق است باهز ارزحت نهارخوردع بمدازتهار استراحت هكرديد بعدبر حستم دستة موزيك آمدمبودند موزيك زدند عيداقة ميرزاى عكاس آمدمود عكسمار النداخت بمدسوارشديم واهيكه ديروز بالعط الملك وسيف السلطان رقته بوديم امروزهم بهمانجارفتيم جناب اشرف انابك اعطم أمير مادر جنك حاجب الدولة همراء مابودند وفتم كردش كرديم وآمديم منزل امت جراغان وآنش بازى است شب تولد حضرت مرع الت وشب بازدهم ماماوالت ، بعد شام خورديم بعد ازشام وفيم ياين اول وفتم أنجائيكه موزيك ميزدند مشق هاى ايراني وغيره زدند دست رأست ما حناب اشرف انابك اعطم وزبردربار فخر الملك نشمته بودك طرف چپ وزیر عشار قرائمه موسیو بور كال موثق الدوله موثق الملك حاجب الدولة و يمين السلطة نشسته بودند بعد از أمكه مفصلا موزيك زدند رفيم به تماشاى آنش بازى آتش بازی خوبی کردند تربیات صورت سردرالاب راساخته بودند خیل قشنگ بود بعداز اعام آنش ازی آمديد منزل جون شب جمه بود آقاميد حسين روضه حوائد وبعد ازاعام روضه خوابيديد

--- (جمة دهم جادي الاولى)>---

سح برخاستم رکسيم يك فنجان آب خورديم دند أن باز يشدت درد ميكند وهنوز ول نحكرده ف دری راه رفته م ورکشیم در منسازه ها کر دش حسکر دید یك دست بندی بو د زمرد نتر بیساً دويست أومان ميار زيد صاحبت جهارصد أومان ميكفت خيال داشتيم راى خازن أقدس عفريم تمرى لداشت دسسددوب ومانى واجهار صدتومان بخريم بك زمردكو جكرواى اوخريديم كهدهيم امكتر درست كندان رن الندقديكة حيل حق يودو معروعه الساخي وديت مبيون يول شراب فروشي و اين رن عام كرده الساويكي او قراريك كفتد حقءان ودمس جراكه الأمرد حيلي يروكتهم ودمو بن رن حيل لعيم وطريف درجوني الدوم كالوسر ودوال شحص عاممكت حودش وبردهه كرد مقدري حديديم وصحت كرديم و آمديم معزل وأى حورومه اطبأ أمده معت كرويه مدمها وحور ديد مداوجا وفدرى استراحب كرديد ارجواب كاو عاستهم اساسمشق شمتير حصركر دمود بدوباري كرديد عدتار حو بديم عدالهمير راي عكاس آمدمودار عكسي الداحت حدسوارشديد رفايد وينل حاساشرف بالشاعمة وديرسيديد فحراللك وسيما المعمان آمده الدياحير معلوه شدب مده بود مدو بتل حيل مسه بود سيل عبط حور ديم جراا بن وردمر وررادر ويتل سامديم

رقب هو تل بلاس چندرهو تل خوب باسفاز آیای خیل خوشکل قسره ی حوب رور عید حصرت مرب هر بود جميت زيادي بودبعد كرديم جائي خورديد بجهالازي ميكرد دمردم اوروس مبحو درار اسك مميروي مد ارندرج و گردش سوارشده آمدید مداستم حوردیم و شاو کردید و رمیم تا و تا و هرمیم بود حقیماً ساء قرر بسارا مينموداو شاع عشق بازى بودو بطورى خوب در آوردند كه مجسم بود در بسفى و اقم بحالت أب شهمى ف ميكرد سدازاتمامازى آمديم مزل المستيم وقدرى محبت كرديد وبعد منوابيديم

٠١() ١٠٠﴿)٥٥﴿ شعيردهم ١٠٠٥ لأولَى)١٥٥﴿ إِنَّهُ ١٠٠ (١٠٠

مع ازخواب وخاستم دوسه كاغذ بعلم ان وشتم امروزديكر آب نخورد بمسعداله والاسبابه ايك خواسه بودم براى فكرانى كه امير بهادر جك يتكش كرده بود بياورد كاصدار أبكيرد آورده بود در حقيقت حالانكيل شديوق زبادى هم آورده بود فدوى ان اسبابهار انماشا كرديم بعدر فتيم حامسر تن شورى كرديم و آمديم يرون هند اعان الز درد میکرد وزودربار و خواستیم دنداغان رابکتیم وزود در فرهرش کردا کر حالا ایندندان رابکتیددندان مهويش ه ايدلكتيد عالد ما معلى در دايد ال شايد ، برويا بدل سكا لله محاديد ال سرحوي بيد كيم دوار تددردش رفع شود من روخت بهار خورديم عداريها استر حب كران همورجو عال ما دمود كاكارس عولل مر ک کرده یک دمیک دمه و ارد ساق شد و صوری در هر مهمر د که از خواب حستید میدق الدوله و مؤ مد خوت كان مشاندر مدمو ي و حشاركر ديد كانو ما مودكار كرد لكمدر في مو في مرام ا داد دیگر حوالتان مرد دید راهم درد میکرد و باله میچک ریا عد راحمه سرورونی شبه مدید پایین جناب اشرق المك اعظم امير بهادر جنك بود هدرفتيم به تير الد رى حميد ريادى ر رومرد سم كنيده ايت ده بود مدر فتيم تير مد ري كرديد مدسوارك كمتده تمديد كرتر و مسروايس و متسره ال شعرر حو هدید (عجیب حویش رادید برکوی) (جهدنوی دست و بدرسلاس) ۱ شم در رش جورنی المنيس) (مجستاوچون يکي عفريت حايل) حلامه ترن حرک کرد و آمديد امر ف رادهه چي وسو. وحاصل بوددوخهاى تبريزى والتجاهاتواتي ميكنده شل سروبتطرب مددر حدك وسروريدى هم بود ومحرانيت معیت میکر دید این شعر و اخوا آه بد (پای سروی بوسٹانی دو گل است) (سروسار یی معنی در در سر) همیسور مامديم از مش شهر ها گذشتم كار خانة آهن آسكن زيادى ديديم آمديد ، سيديد رود مدية مور ركتني هدى در از وبار یکی روی رود مه بود که بالب میکتید داغات داند هیطور صد میکردید و میر دیداند شدند حورديدى وحواهديد تمساعده صعب شب ماهده وثيم اطاق حداب اشرى المك اعسم قدرى صد كرديم و تمديم اطاق حودمان وحوابديداما نصح حوايان مردسه عن ارصف شدكت اركاريس كمشم مدار عارضح مدر دوساعتي حوابديد

Constant and the second second

·)·--﴿(دوشية سيردهد)﴾---(٠

صبع از خواب برخاستم درياهم متلاطم است وخيل تمائسا داود بالينكه جلواطاق ماستند آهني مانع است از درست ديدندريا ولى ازهرقدر كهيما وغاياناست تاشا ميكنيم وخيل ياصفا است ساعت لباس بوشيديم و آمديم ياتين اردبر حاكم شهردترر واجزا بلديه حاضر بودند خطابة درتبريك ورود ما وانحاد دوكين ايران و الكليس خوالدند خيل اظهار خوشوقتي كرده بودند ازورود ماماهم جوابي اظهار امتنان داديم سيرهماردين وزير مخار الكليس رجه كرد آنهاهم تشكر كردند بعد آمديم وناحاشر بود باير تسروتيم و فشستيم و تسوياب اشرف المابك اعظم ووزير دريار واميربها درجنك وموثق الملك وسيف السلطان وامين حضرت وآقاسيد حسيرو حبر السلطه درواكي ما بودنداين واكرهاى الكليس مثل ماير جاها نيست كه مهديكر دامدانته بانتداز اين واكر بان واكر نية وان رفت مكر اينكه ترن بايستد آدم بياده شود برود والانكل بست حيل هم مندمبر فت ساعق هشت فرسنك مبرقتم اتماسر مان كمج ترفت وخيل خوب بود بارانهم سياريد اغلب جكل وسيزه وجي دواطراف راه ديده مي شد از بعضي تو نل ها گذشتم در خياى البالوي زيادي ديد كه متصل بهم كانسته بودند مثل خزانه كادرخت راخزاله ميكند خيل قتنك بودكوسفندهاى زيادى در حراميجر بدند هه سفيد داغ كرده بودند و عره كذائته بودند آمديم درساعت ظهروار دائدنشديم اول كه أدم شهر الدن ميرسد خاه هادوطيقه است مد كم كم حدد احل شهر مى شو كد طبقات عمارات زياد تر ميشود آمديد تاوارد كار شديد تواب ير نس دكال ولبهد دول أمكليس باغلب ازرجال دول أمكليس حاضر بودند بياده شديد تواب وليعهد آنهار اسعرق غود ماهد همراهان خودمان راسر في كرديم كالسكه هاى دولتي حاضر بود سوار كالسكه شديد بالفاق وليمهد آمديم منزل منزل مارامنزلسابق بادشاه صنحه مالاوليمهد منزلدارد قراردادماند عمارت يسيار خوب ويارك اسفالىدارد قدرى باوليهد نشبته صبت كرديد ، جدايشان وقتدماهم نهار خوردد بمدازنهار حوابيديد الان كه شتى ساعت بعداز ظهر استوبار ان ميارد وكم كمخيال دار دهواباز بشود منعول توشق توشيجات طهران حبشيم فخرالملك راخاسهم وقرموديم روزنامه رانوشت بعد وزيرامورخارجية أمكليس اردند با وحصيار الردها آمدند وشرقياب شدند ساعت يلزدمايد برويم به يوككام والدسي مهماره لمهددهانم بهده ممراسلات روریکه رکنز کمویل میدید جهدانش که سی رسیش و نشان دانش وی او بود، حوالت بود با حودش بياوردبه كار موسيوين رئيس هو تل كافته بود من الان يدهرشها و سامد محر سك كالمدود عكر ديد بود جهدان وسيده ماهم رامافناديم لياس وسعى دائت هر فدر حو س عدر ب ورد فر موديم حك يد فغر الملاهدوقة لاموروشيده حمر ادما آمد وكتيمه بوككاريانسي وليهدود صدر عمودوت مكتبس معود جران زرالدورنس بهالار زرالكجر ووريرامورسوسه اعلدوررأوسرال عاوده صرالكم

وه و المنافع من منافع المنافع منافع المنافع منافع المنافع الم

ساعت تهوارد بندركاله شديدهوامه وكرفته بودامادريا الحديث سالم بوديراده مدر بكساعتي مانديم كبارهارا از رامآهن بكشق حل عابند كشق الكيس ساضر بودكه مار ابر دسيرهاروين وزير عندار الكيس وعلا السلمله ساضر بودند عصور آمده كايش كتني هم يودر كيم و مستم مكتني اول كه ار مندر و ار ددر باشد بم قدرى مار اگر فت ر كيم توى اطاق درازكيديد أقاب مين روضه خواند فخرالك وسف السلطان وسابر بن آمد ندهب كه قدرى آمديم بك وقت ديديم وزير دربار آمد كهجوهم سركار ابدهيد بصير السلطة وصدق الدولة وحاجب الدولة و خديم السلطان افتادماند آمديم برون ديديد صدق الدولة بمير السلطه خيل احو التان بهم خور دمجاليكه روى صندلي افتاده بودند كنم عكاس باشي مكن الهارا العاخت اسم اين حكشتي و يكتوريا است كتتي خيل عالى خوبي است فيدين اطهاق دارد دوكتق جنكيهم دراطرافكتني ما اسكرت ميكر دند يكاعت ونيم روى درياكه آمديم بهبندردوروسيديم تزديك بم بندرازكتني هاى جنكي احواليرسي غوديد اظهار مرجت مارا بتوسط بيدق سليغ تعودند از کشی های جنگی منای شلیك را گذاردند و جندین تیر توب انداختند آمدید كارسیدیم به بندر برفس آرنور Prince Artur والردكية Lord Kietor وكالله عن الله Prince Artur Lagge واجرا الدوو ما كمنهر وغير ماستقبال عود ددو دسته سرباز كه يكست بالباسهاى ماهوت كلى و يكسنه مم سرباز بحرى بودند دوطرف راه كنار دريا صف كنيده بودند دست موزيك سلام ايراني زد ازجاو آنها با يركس كلشتم آمديم الموتل كامتر لمااست درسالون شاعزاده دوك وسايرين را معرفى كرد ماهد جناب اشرف الكبك اعظم ووزير دريار وساير همراهان خودمان را معرفي كرديد بعدير نس رفت ما هد تهار خورديم باز وثعاغان درد ميكرد مرطور بودنهاروا خورديد جونديت درست تخوابيده بوديد خوابيديد جناب اشرف اكابك اعظمراهد قرمود بدبرود بكتق هساى جنكى كه با ما اسكرت ميكر دند از قول ما احواليرسي كند ركند دوساعت بتروب مانده مراجعت كردند ماهم جأى خورديد تازخوانديد وسوارشديد رقتم بكردش وضع عمارتهي أنحها حيل احتلاف دارد باساير عاهاي فركك اعلب دوطيقه است واردوطرف راه يله دارد شبيه است مدارتهای ایر ای حلوه از به هم دانچه و گل کار بهای قشات حوال داشت قده های حیلی محکم ساحته اند در ولا يابه وكومهاى طراف دويا جناب اشرف أذبك اعظم هرض كرد بماز تدران شبيه است منل ابن به هاما هم درسهد ديده بوديد كافنه كهنة بودكفتند مالهزارسال قبل است وكيكه شهر دارر خودش دوك نشين عليجده داشته ابرقعمه مال آدوك بوده است كابعدازمتر بكر دشميكر ديم بعد آمديم منزل اطراف وادهمة مردم اطهار شاشت ميكر دند وهو را ميكشيدند وزنده باد بادشاه ايران ميكفنند شب راهد شاهزاده آمد باما شاوحورد ساوينهم دراشاق حودشان شاوحور دند بعد ارصرف شامحو أليديم

***************************** مرز دونانه) په- -

آمار قد رو رو و نصب و عاعایان بود عاشام کردیم ولیمه و خاست و شاق کرد قستی بسلامتی ما خورد موزیک هم سلام ایرانی زد بعد ما برخاستیم ماهم بسلامتی اعلیم عشرت بادشاه اسکلستان و ولیمه جام شربی خورد یم بنداز شام آمدید در بالکی قدری گردش کردیم تر در بر تس سیسالاو و تر و ال کنمیر که مأمور جنگ تر انسوال بوده آند تواب ولیمه دا آورد مومعرفی کرد و بر تس بیر مردی است ازاحوالات تر السوال صحبت کردیم از قراریکه عرض کردار انسی تر انسوال خیل کورخت است و جنگ دارد کو مویست باندی زیادی دارد جاعده باید شیه به اراضی مشرق در مین باشد چبران و سایر و زر آراه معرفی کردند باهد آنها احوال برسی کردیم و صحبت فرمودیم بعد خدا حافظی کرده آمدید میزان و استراحت فرمودیم

٠٥()--- عصر ٥٤٠ منبه جهاردهم جادي الاولى ١٥٥٠ كا-د- ()٠٠

صح برخاستم بعضى توشتجات بطهر ان تؤشقهم ساعت يازده بإيدبرويه ببازديد تواب وليعهد جناب اشرف أمابك اعظم آمدر كيم بازديد خانه شان خيل زديك بفزل مابود جناب اشرف الامك اعظم وعلا السلط هراء ما بودند رفتيم تتتبم مدتى محبت كرديم يسيار مهر بان وخوش محبت هستند دو نادندان قبل در اعجاد يده شد كه هريك سه ذرع طولدائت وقطرش تقدرتم درعبود يسرآ فاخان علاق از هندوست ان تعارف فرسناده بود كامروز دندال فيل ان وركى دور موديم بعد آمديم مرزل صدر اعظم دولت الكيس و بعضى ازار ده اآمد د بحضور خيل محبت كرديم عام وزراى عناردول مارجه كادر لدن همتند محصور آمدند ميان وزير محتارهايكي سيامر مك يودوز يرمحتاره يتي يود و دادى درد كراندى هم محضور ماآمد بر مردر بالسفيد خوش روى بود باهمه اظهار تفقدوا حوال برسى قر مو درم مد مرخس شدمر فتدماهم تيارخورديم مدازتهار قدرى استراحت كرديم وقتى ميخواستيم بخوايم هواصداى خريبي كردرعد وبرق شد باران شديدى ماريد ارخواب كه رخستيم كاسكه حواستيم ورفتيم عادام توس مادام توس اسم بكرنى استكه ابن عامر احر بده وموزه درست كرده است وجدوا كذار بملت كرده است بشرط اينكاهم عهدا نجارا درست مكامدار ندو باسم مادام توس مسمى تايند كه اسم او عائد خلاصه رفتيم عادام توس جميت زيادى جم شده بودند ازكالسكة بادمتده واردندم وازبله هابالارفتم طبغة دويم عمارت سلاطين قديم ألكيس والإعال عاما ساخته انداز موم اعلب ارسلاطين روى رمين ور سال معروف بررك دنيارا زموم ساخته الديسور بكه إبدا معلوم تبشود آدم است باموم مكر اسال د قدمدى مكامك دو ميند بيرك هستدا نوقت بداند كه ازموم ساخته الدخيل خوب درمت كردوالد اسباب حيرت ميشود جك رانسوال وجنك متعهدى وأطورى تباخته الدكافي الواقع مثل ابن بودما خودهال دراعك حصور داشتهام اسطور مجم كرده الدصورت خودمار اعمساحته بودند ولى جندان شيهبود صورت شاه شهدراهم عرض كردمد بوده است خواهش كرديم عدداً بسازندو مكدارند كه در انجابياد كار عاند حيل كروش و تاناكر دم و بعد آمديم إلى حيى نشب و دند غذام بحور ديد گذشتم به نير شتر و دو مه خر حرب بود دو

منزايستادمويى حوابيعه كاستينا أول تصوركر دم منزوعرب است مدكة زدبك وفتم ودرست مكاء كرديم ديذيم ارمو دسانده بد ر جره ی دیدی دید سه صدوره چه ن طبیت زیاد بو دوهو ای موزدهم حبس بود آمدیم برون سبر بهادر جنك و فعفر الملكمو تق الملك امين حصر ت كيل عدوله عين السلطان جمير السلطه بثما توديد وزير عكار الكناس وارد تغيرمها دارماه مراه بودند بسازه وزرامديم بيرون سوار كالسكاشد يمرساي كردش اكداشنم و مانبارك كذنتم وآمدم از كنار و دخانة تمن هد كذنيد خدر دوساعت دوشهر كر دش كر دم هرفدو عداده مرم ووصيب برشهروا بتويسم كالمت وعيدام جهايدتوشت لهمقا بهين اختصارهم ميكم وعمارت عمروب المديد مرن شام حوارد يم درساعت به بواب وليعهد المدور فتم به كار امير Empir جدوى جدير مري وعلى معجها وجهدما حنه الدول يرده كالا وفت شعصي المديكات ورق دودست داشت ر، ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ وَلِهِ اللَّهُ هَالَمُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا دستش لحنبود بكدفه ورقها بكلي دردستش فيب ميشد الزهبينكة ميحواست كك كات ورفهار الزابكعتش مرو משבינו נים יוויים מת בי השנים בל מות לא לבל נים אל בו או אויילו שני کاره یک در ایل مدر مانده در این را برای ما پرداد گرای دارد شکیل وید د المعیوند در و در این ولاه فصورت دعار ده دران عامره المراوع ما والعامل والعامل المراه فرا المعتاد المراأ أوان والممل حراجا ساء المراسي الرائيك مان و كالهالة ليكلمه مدرات مديد للراب والرا ١٠٠٠ - ايمار جي اندنورده حديد دادي) ماريه دد.

مرور درو در در عرمهم سر در لگه در سح را در مرد رحو در دور در حد بدر دانده شیک عين سندر و الدر حاسمات الدام را شام م جي حووديم دعاها ما و أحوا هرم ساعب ياؤده و اصوفيمهما مم ر س رو سور بابرسوار کالے شعید ورفتم مکر راء آھ حاضر اود شام و سرک کردیم جات ترف أنابك المشروز بردربار موثق الدوله المير بهادو حلك فحر الملك سيف السلطان موثق المف وكي الدوله مهندس المدالك حاجب الدولة علا السلطة حسين فلي خار تو ابدر كاسمانو دند يك اعت و تجر اداست ولي مادرسه ساعت والمراكم الوجودان ساعتى دمدو ازدمغر سك رامير كم ودركاف سرعت حركت بكر دفقر بالمثل ابن ودكه بكاعث طهر مادمار - برأن برويم قزوين بار بخود يم ومقارى في وبمراجت كنم والمآهن اغلب ازروى بلها مكست بطور يكاسفا بل بودباطية أول خامعاى اطراف وادصر اهمسيز موجن وحذكى ديده ميشدو فتع كارسيديم بكماو درباراء آعن ميرفت كاز دبك كتن كه اعليحمتم تبادئاه مرالدانته اعليحمرت بادناه دوكار والمقعى سنسى از صاحب نصبان بحرى وغير ما بستاده و دك بياد مندم بالعشاد تعاوف كر و مدست وادم و مناسو زيك و وسلام

--(((√,))>-

(11/1) --<((:\)>-- (:\)>-- (:\)>--

بهادات بك چراسيدى هدودلاى چ كان أو كيدعرين بود آنهار فيدهم فيم كار مالد كريد و بكرمك حدد مريم عاود يشمنيدى دارد زنش هدبود واجزاهم ودند ومعرفي شدند مادم وب ود يكوب كوچك كالمردفيقه سيصد تير ميانداخت كلوله اش تقريباً بقدر للك سارتهني بو مسريكر كبوء ، دم بودويقدريكوجب فشكش ودكه هرد فهنه دويست تير مىانداخت بك قسم توب يكرم مدرة به سميمنر بود ازنوب ما كسم كوجك خود مان سيند تير الداختم بعد رفتيم مكارحاة الكتربك كالوسار و محصد ابن کوئی که مامی پنیم ساخته میشود هفت عمل باو میکنند نه گومیشود یکجار کنیم که سید توی و رو سر سر در بكجااور امطلامكردند باطلاى مقيد همه رايدقت عاشا كرديم بمدركتم بسعارت خودس الاسمه بسرهايش واجزأ مفارت هم وده حقيقناً علا السلطه خيل توكر قابل خوى است واز مدم ما و من هستم بارمعمل ميه كرده بود خورديم بمداز بارحمى صك واساب عادر كارخانة هلاندكه را مدمى معروف الكابس است آورده توديد سه جهار هنك خريديم بكناعت هم علا السلطة بيتكس كريم والم میزد ویک نصور و مرحوم محدشامراهم اور دمبردند قلبی بود و خوب کشیمه بود تاجهار ساعت از ظهر کد: ـــه أنجابوديد بعد آمديم يالي عكاس حضر بود عكى مار الداحد بعد سوار شديم وآمديد بمعازة كه سياحد م ومعضض درست ميكر درد وميفر وحتند بعضى اسبامها خريديد وكردش كرديد اين مغازه جهار طبقه اس صمه وسرميم روكرها كارميكر دبد عامدكان علوبوداز اساماى مطالاو تقره ومعضض كالمروف السد -الامرور أنجاميدهند بعد آمديم برون جناب اشرق اتعن اعطم مرحمل شبعك يرود بخابة وزير أمود خارجه مسارر عتاراتكليس ولردكينز بوديد آمديم منزل حداز ساعتي شامخورديد وغاز خواهيد يونس ارتوو مد مسم نه رکیم، عیدرم اول که واردشدید پرده افناده بود پرده که بالارفت دور عای جنگر پیداشد ریسه ۱۰ ر -كرومة والدرائ والمامة ك معقر وعنة عمياره ما شكل كالمنبقة أخل والمنتدمت للمزى شدهد خيلى وتركرمه دو فنر مازیتان که عل حیرت بود در ایجامیویسم سجه یک رسده درسد و در رشد و حدد دد د خودش كرفت آن دود عزديكر بال حلقه آو بران شد هو مدى جرح ميحو . د مرو آر ، حراب . . . م ركمد د ، بود یك بازی دیگر بازی کا زدختر ها آو پر ان شد و دو دست خودش آر کرد مهر دست کی دختر هد آو بر ب شده انواع معلق هازدند بدون اینکه دستش خرشود مثل این بود که بجوی و بده ، شد و ، ری ایک مد را یک الواع بازیها كردند پرده افتاد بعد أنواع بازیهادر آوردم است می دب فنیك سرد مو د بو ی مور بك وقس ميكرد والدستش مأبل مرد باعنك موزيك الواع اصاء مراك عررب ونحيب كرد مسدووسيه بارها أعدد حركات عرب كرددكا كاب مى ودولوسيدسوار شده ود حيل مقول ود مد إبلاس و ده عمر بق هاى فديم راعود د اعد الداخه ادم راوهه كردد وسه آش ردوند بكدفه رود مه آن سرى شهد و

ا رای د دد سر در گرد بودار سواب گذاتم از کشی های طراف شایان و ب کرد دور فیم توی کشی یاد شاه مسیا، كتق دوى ود يكددرع طول وسى وبهع درخ عرص دانت حيلى فشك و مرص و على يود عليا حصرت مدكه و دختر شاره در کشی اید: دمودند ملاقات شدنددست دادیم و رقیم توی اطاق فشدتیم قدری معیت کر دیم بعد آمدمدر الاركادوكتني تهار حاشركر ده بودند نهار خورديم تقريباً يستذرع طول ابن الاوبوداعليحضرت وشاموه كدو دخترشان ووليمهدو يرتس وبمغى ازرجال دولت بودندهم اعان ماهم أكرجه همه مدعو بودندولي بعض ها نیامده بودند اشخامی که بودند جناب اشرف انابك اعظم و سایرین دکتر ادكان دکتر فدی همه سر ميز نهار خورده اعليعضرت بادشاء بر خاسته بسلامتي ماقست بردند و نطقي در أنحساد دو لتبن و انتهار حوث ان از آمادن ما و اگائیس نودند ما هم و خامانه نطق کے دو حسام شر می بسلامتي أيشان خورديم حسينقل خان تواب ترجه كرد بعد برخامته آمديم بالاي هرشة كشتي عليا حضرت ملكه عكس ما را أنداختند بعد عكاس مخصوص بإدشاءهم آمدعكس ما و بإدشاء وملحكه را ابداخت يكعكى كروبهم ازماو يادشاموهم اهان الداخت حقيقتاً بادشاه خيل مهربان وخوش وهستند بقدري مهر أن كردندكه مافوق تدارد خيل خوش وقت ودنداز ملاقاتما ماهم ازاينكا الحدية احوال إدن ادخوب بودوعمل یدی که کر ده بودند بی خطر گذشته خیلی اظهار خوشوقتی کر دیم ولی بر ای اینکه بادشاه خسته نشو د بر خاستیم باز بإدشاءكا كارمشابت كردند وازكشي هابازبناى شلبك توب راكدار دند آنكشي كابانا بلبون درسابني جنك كرده بودند واتولى كثق انكليس بوده وامير المعروف أمكليس لرد شمون دراوبوده است همينطور مكاهداشته اثما بيش كشي هاي جنگي حاليه هيچ است در حقيقت توپ سر برداشته تونجي كه نوپ را آنش زده بود توي نوپ آنش ما دمود هم يكه كيت باروث وأكذات بود دروي وتوبجي وا بكلي معدوم كرده بود حلامه آمديم تون حاضر بود . بدشاه وهاع ترده نشستيم به ترزو حرك كرديم وايمهد ويرنس آرتور وموثق الدوله و قحر الملك يبشما بودند مقارن غروب وارد منزل شديم شامخور ديم بعد أزشام فخرالملك وآقاب حسين يبش مابودند سايرين

٥) -- • - (نجمنبة شازدهم جادي الاولى) ٢٥- - (ه

صحر حسبه رحت بوشيديم وآمديم بالين وليعهد آمداد فتستيم قدرى معبت حكرديم جون اعليحضرت بإدشامه كمل مبروند وحكومت آنحاهم با وليعهداست براى بذيراني إدشاه بايدبروند خدا حافظي كرده رفتند عد آمديم اطرق ديكر (ار داندان)ور بر امور خارجة انگليس آمديغدر يكساعت نشستيم مطالي كه داشت اظهار كر د حسير فلي حان تو ال ترجه ميكر د حدوز و امور حارجه وقت رؤساي كبرها جشيدجي جي بحضور آمديد خطاية واشتدحوا بدلدويك حبه ازمعالاهم كهجاى حطابه بودنقديم آورده بوديدكلاه هاى غريبي داشكدمقوائي ارعف



عوطة هيدو برواز آب شد اسبعا آمدتداز دو درج رام خودشان راميانداخند توى آب خيل بماشاداشت سنيل المريهاى حوب كرويد المدار تنادسن وخلستم سوار كالسكة شديم باير فسأوقود وجناب اشرف أتابك اعظد آمديم منزل همر اهان توكر هاى ماهد اغلب بوديد جون شب جمه بود آقاسيد حدين آمد روضة خوى حوالد بعداز اعادروضه خواسدع ه جاز فر جمة هددهم حادي لاولي ١٥٥٥ ه

المروزيايد برويد بماشاى قورخاته مصحاز خواب برخاستم دعاهامان راخوالديد جاتى خورديد ساعت برده براسية لور مد سواركاليكه شديم وقتم به كارواه آهن حاشر تودنشيشم حيل سد ميرهن بهدامت راه بودار وي شهرهمه عاميك شنه در سديف ميره ل شهر الدل است مشيخ در مرديم و توليد ومشدم كالسكة عامم بود سواو شديم نقدر عز ار قدمي هديا كالسكار فتم دوطر ف راه جميت ريادي ود غدر ده يا ر ده عز ار سر يساده موا بد رمرارها فلا دوسر في ما مايه مد درور ما الرار و سيسهم الارفشول كالميس معمر بود مو و ويهاوي الانكام ويداؤن مدير وعدورة وكدائم وبدائ والاحمانة وداء الموقدي أوجود بكي هشاب مبمتري وبكي ه منه فره به کی به به رو کی مدرباده رقی کار از ایا تراس عرص کردنگ و مرهنت و ها در و کی ده ا وه مرسب ملل حساس في حودم ريو ه ميكو مد ما كه تو محده مامر ساطريش الساس بنيمتري ميكونم - اسه مدار که رحو با گذام سد مدیراندا رس بوعیه مد ر جنومد فیه کرد اول از اوه خدم سی مده گذاشد عدمه مراء وأمدوا وتحاشرون وبحاله والساحل مده وكدنك ويدو وسائق كرد مدعد والتاء مثق أمعيم درهمارقي كالهار حاضركر دمود فدلهاو سوردم درسالون بهار دعوى ماشي سورت مرحومة ملك ودوث المكارة سرحوم واسرد وه ي مكيس بود المداري والإساعات مراحب كردام المد مدم دوار وأهي للمنايع وفلم خود خاماول توب زرك بود كه يك هشت ميل الكابسي كوله اش مير و دنويهاى كو جث هم حيل بود مد آمد مر عائبك جر والقال بود بقدر صدفر عميشد ابن محوطه لوله توبي كاميحو استندير يز أدار كور مجرون أورده لونه ود مقدر ودرد ایک جهسر حبل تا د شر آن نو بگوپ، ایک آستر میر بر بدیک روم می سنرش بود که بعدر و در اروی ومكثيد مدان اولار احرو أعل كرف بعدر دوسادر و ته مرول مددر كور در ادركر دمنوب در آور ديد يكب مي بواره مقابل محق اولة بوب والشدير رروعن لوالم وبير افرو و ده من جدروعن آبود رجوايرون آمد بعدار غاشى همة به جو ب حوال على كر دود آمد م دير و در و و و و مدرى و احت كر ديم بعد باز جر امآهن آمديم مؤل غاز خواهب وشاءحورديد سدارشم سبها لكراف آورده بوديد بايس ضم بالين صووت ملاقات مارابا اعليحضوت بإدشاءورفتن امروز خورخانه وتعشاخاه ديعب وجارى شدن آب ورودخانه تمام را يتوسط جراغ الكثريث بهرده الداحندسين مثل الزودكه حودمان در حركن عسقيم عاشا كرديم بعد آمديم بالا واستراحت فرموديم

مه ()-- محره (تهميجه م جادي الاولى) اه المه - د- () دم

مسح برخاستم لساس يوشيديم بعضى عك حا از كارخانة ريشار وغير مآور ده بودند مالاحظة كرده حدد حريديم الوقت بادمتنول بمض كارهاى شعفص بوديم بعد بهار خورديم بعداد بارم قدريكياعي خوابديم سدار خواب رخاستم سه اعت بعداز ظهر بايد بعون زور برويم دوساعت سه ير نس آر تور آمد كالبكه ها حاسر شد سوار شديم حاساتم فبالمالناعلم وريردر باروسايرين هم بودندر فالم الرسيديم كحرار زندمم بودسوار شديم ماعن بارامكعن مسافت دارد وغنم كارسيديم يونذور شهر كوچكاست بارك و قسر ملك هم يهيين اسم ونذوو موسومات فلعداود ديوارها تمام ازستك استهماوت همدو بلندى واقع استدستر سياد حوى داود منبر دمر حومة ملكهم در همين جالت اول ركيم سرمقبره دسته كلى حاضر حسكر ده بودند كد شتيم سر قدر جهار كوشا مقبرة ملك جهار مجسمه ازمرمربود يكحضرت لبال ويكاداود ويكادابال ويكاحصرت كرياروى فيرهم بجسمة ازمرم بودكه صورت ملكه وير مس آلبرت حوابده بود مد در شاه متبى مقده هم قبرير قسس آلز مجسمة خودش والاحق كوجكت ساخة ودند تعميل آل إنست كادحز كوجكش منالاعرض دفتريك شده بود جون خيل تعلق بلوداشت در كاخوش اومشنول برستارى وازاوجدالشده بود كاخودش هم بمرض دختريك سيتلاشده بود اهم مرده بوديد انسان از ملاحطة إن جاها وابن عوالم مبهوت محمود يرسيديم كه هراهان ما كما هديد عرض كردند وفعالد به صبر ملکه مشمول تا مستد حال اشرف اد مل اعده و رودر در باما و دمد این برا دو فصر طدری و رک است که بقدرتم المت إكاف مادور تريداكر ديديد كاركيم وعمارت درجمارت بيادمت ديم ازيه عارفتم الاكلارها الماتهاها بردمدى فاشى مرقدر تعريف بنويسم كماست كالرى بود كا تقريباً دويست قدم طول داشت تجاماً يردمهاى تغاشى اعلاكنا بفائة خيل خوبي بود كاشتصده فارجل كنابها شدقر آن خطى وقر آني كه از شهدى سوداني كرقه بوديد اعابود برداشتم وسيديم وزيارت كرديم وعنسوسا ازشخس ستحنظ متواعش كرديد كه هيته درجاى عترمى بكذار دانجيل ارامنه كه مصور وخيل قديم بودديده تدكستان خط مير واتواع كنابها وكنجينة عنقان مرحو مصمى كامورت أفاعدت مومرحوم حاقال محور وأدانت ديده شدخيل كتابكانة مامع خوبي ود ازهر قيق ك وهر ومان ودهمة اطافها راكر دش كر ديم مدر فتيم اطاق كه درهم دوسمر شاه شهدر ا درها ل اطاق مرحومة ملك بدير انى كر د مودو مكاميكر د مايرك متسنيم كل كارى سلواطاق كر د مود بدمتل موزائيك إب بقدرى فتك و حوب ود كادبكر بهزاران تبتود مسنم بافي حور دبمو عدآمديم باين سواركال كمشديم وآمديم بكر والراء آهي آمديم كريسنال باله عمارت الورغى وسودك واردشد يم عكس نجارادر جهال عاديده بوديم هميه تصور ميكرديم كاد فسور جيني هاست وسيل دنان ميحواست كالعار اندان كبم إنحار ادريعامونه سال فيل اواين ساحة الديراى اكمبوزسون مدار الكبودسون كاغام اخراب كرددا داغيار الكعدان الد آمدي فارسدم عابكه راءآص

--- ((·/·))

عشبته وهم تغرساً ومدفيف راوبود أرهايت بإرك كدشتم أكا حميق بود باحتاب اشرف المك عشم حيث میکردید رفتم درسیدر ماجوحش و ناتنات ی طیور را کردید انواع صامعیور و دار هممر می ودی. ش مثل استحوان بودو عيريد بن مرع . در سعر سابق فر مكتال در على ديد ، بوديه و عصيل عربي بيعا كرد ، آلا ودمعرل كالمديم فاسد حدين و باصر ساقال و عكاساشي و أصرها و در اهر ساديم ر فندم و حش و مي آمديد هر مي كردندمر في ديديم جهار باداشت وابن بالمار الإصور كرده بودندو ميكفتدا ين مرغ بادو يار اسير و دهر جه ماميكنتم معلوماست مرج ادويا رأه ميرود آنها تيفهددك سنيل خده داشت غذا طوردن إن مرخ والدرد وويد امروز ديديد بالندويالي كه دارد زير آب ديرد و ماعي را طوري زير آب ميكر فت كه ماعي تينوالست ارادستش دربرود از جنس السيل باش است قدرى برر كر طاوسى ديديم و نكث مرغ هاى حاجي و عانى شاخ دار خيل و مك تربي يود غر قاول ورد طلائي ود همه را تناشأ كرديد ازطيور كلشتم فسن شبرها و بدك ها بود شير افريق إلدار ود بلک سیاد ر یک ایجاعد دیدید یك حیوانی مثل كفناد طورى صعاميكر دمثان این و د كه و آدام ميخديد بعد رفتم مارهارا غانا كرديد چندين قدم ماربود كالرى كه داخل ديدديد بك منت مارهاى وركابى م بك منت مارهای سمی بزیمه عا را درست ندیدیم ولی فخر انلات عرض صحر فک تخدمرخ درست را بلع حصر د مدون ابنعث بشكند بعدراتم علرف ما ره على قروك يحكماري بودسكانه فرع طولدا شد وبقدر درخت تبریزی د دستان بود میکنت شش ساد قیسل یك بر دوست و اداده تو د د خوا و دن و د حالاديكر شنهاماست غذانخورده ، بعد وهم عارف مارحاى كر ده يك مارى بود كادم بهي داشت بعمر بك ذرح وانی چه ی مد ف و در میکردند مصد ، د و شد مدی عربی میگرد میل بن ود عرب و ، درگی وی ساق صدابك ابنطورهماى ماردر صاحبتر البدام شده بوجع عرض سكرمد عيل خطر تالااستاج زيز درير متحفظ آنها گنده وه كه مركس و ايز د در بست دفيقه تف ميشود ، جدر كيم ماشاني ماير خير الله الوع تمود غد مرادر که کوچکرار آموهای خودس در ازال واغیموج دست هید بدای در که و معوج ، معرف الواح فالمقبل كركان وراقه وساير سيوانات ود الركاعة والم عهر معدد وماعد وطهر كدشه عامده والكردش عوديم وهمة حيو فاشر أدبدم المدامدين مرالهم حورديم المداسر الحداكر وم عصرر وی اعجی حورد مرویی مرکب ماکسم آورده بودند ملاحسه عود مرسی هر رس آر بور مد لك يبالواود ده و دند کر م ماسر هم بول ددری و در بر دس اراسيمات ايرای و آو ر حيل دوشت آند حدد دو س

المروراولدن وبدعوى إريس ووم ، صحو حستم ثاني وتيدم جيءوردم معدير اعواهم

۰-ط((دونشهٔ پیتر حمدی لادلی)یده

المرماسة اعكر دمامد درهت درور قل اراب ابن احتراع ادر الدن كردمامد ولي دربك دنيا دوسال قل احتراع شده است كالسكه بشكل اتومييل ساخته الددر وابل والآهل ميا فتداهو فالكتربك فندر جست ذرع سر الأمير فت و عد الغدر بست درع هم مستميع وبرف ولي آراء مديكم شدمر اربو ميشد خدر مي ذرع سرار ومي آمد دركال سرعت وتدى كابهما وعددار ويوددور داير مرامل يرقاطي ميكر دبطور بكاسر آدمهائيكه تشته بودندوارونه ميشد دابر دراطي كر دسيامد إين وباز سافق راطي ميكر دحنينا ازجيزهاى تماشاني دنيابود بعداز تماشاي ابن اختراع آدد مازتوى كريستال الكشتم مسمعاى خيل اعلاو نغيس از حيث مجارى در اعبا كذائته بودندهم راديديم بعد وقتم سرشام مؤرز وكي كذائته بودنده ستجيماريس كريستال إله نشسته بود بعدازا ويرنس ارتور نشته بود بعد جناب اشرف الالمك اعظم بود بمدفخر الملك بودهم يتعلور برديف فتسته بودند دست واستما وزير امورخارجة المكيس نشبته بودبىدوز ودوبار والمير بهادر جنك وسابرين شامخورديم بعد ازشام رفتم بهبالكني كالمشرف بود بانجائيكه أنش بازى ميكنندو أنش بازى شروع شدخيل خيل أنشبازى خوبى كردند بالون زيادى هو أكرده زير بالون آتش بازی بسته بودند مثل دنبالهٔ باد بادك از آتشبازی آو بزان بود خیارهٔ زیاد بالون مختلف بهوامیرفت خيل خيل عاشادا شتسيعي هداز الكريك كتيده شده بودك بالكن بالسابي در بالكن كداشته بودنددست كه باو ميزدند بإثين وشن مبعد وآنت ميكر فتعرض ميكر دندماخو دمان دست زديم فور أصورت مادر كال شياهت در بالبن دوشن شدومردم يكلفه هورا كتبدند ودستزدند هينكاروشن مبتدوباتين نكاميكر دبم مردم غايان مبشد ندوزير در بار مرش كرد مال يكسم اى كل بنظر ميايد جون زنها أغلب بكلاه شان كل زده بودند تمام مفحة از كل بود كلهاي روىكلامهاي حصيري وشابوهاي مردها عظوطبهم شده أعاشاه اشتجمبت زيادي هم أزمي دوزن بودند ار و اربكه عرض كر دند هفتاد و بنجيز ار نفر جميت استب غاشا آمده بو دند بمدياز دست ز ديم بهمان اسباب الكتريك سورت اعليحصرت بإدشاه أمكليس وعلياحضرت ملكه دركالشباهت روشن شد بعد شير وخورشيد أبرأن روش تد حديداً خيل خوب اخته بودند بقدر يكاعت آنتبازى طول كتيد بعد از اعام آنشبازى آمديم بائين ار الار بلور كذشتم ازقر ارى كه عرض شد هنتهز ار نفر جميت در اين الارجا ميكيرد آمديم باشاهزاده يرقس آرنورو حناب اشرف الابك اعظم والدكنة بكالسكه نشبتم آمديم بكارتون حاضربود سوارشديم بارانهم كر من آمدم اكارندر الاكاسكة مربودسوار شديم آمديم مؤل در مؤل هدمدنى بافخر المك صيت ميكر ديم و ادبنش كرديم جون خنه ود مبحو سنار ودبخوايد نكفاشتم وهينطور نشمته بوديم وصبت ميكرديم

سح ارحواب بدارشديم ساعت درونيم مادرويم ساع وحش جند كاغذ وتلكراف ازطهران وسيدهبود ملاحسه تموديه جواب وشنم ساعت ده ونيم كاسكه حضرت باحناب اشرف أنابك اعظم ووزير دريار بكالسكه

and the first and a task a task a task and a task a

·) - مح((بكتبة ورده حادى الاولى) > · - (•

دو تربعب كدشتم بادمان مسال آمد كامكر دار ايتما كدشته بودم و محر الملت ب ميداديم منول حودمان دادر الحاشكان مردكه ميحواسان حركار الكيد والحاسانيرف المك عصم محيدا كيورسيول دوسال قبل العي كرديم رهنير أعيال أفقيا وشال دمارس همكدشاج وأمديم منول تلكراف جوايه لواعليحمو تبعث مكيس رسيدوودعينادوجسيشود .

اعلىحضرت اميراطورى شاهنشاه ايران از تلكراف عبوبيكاز اعليحضرت شايس دسيدخيل منون ومناووخيل خوشوقتشدم كدرتوقف درلندز بوجودم الدخوش كذئته استسخته تأسفه كاملاقات اعليحفر تشازياده ار مكدف فسيد بشده كروس ميدوار م كامياد ت عليجمرت تهايخوش عامر ده وص مر حمد حجابده شامرادرمنزل خورديم بعدازشام وفتيرما وشالل خيل خوب ارى بودبازى خيل خوبي كردند قريب معدنش دخترمير قعيد لدبعداز اعامار آمدير منزل وخوايديم

١١() ١٠٠٠﴿)٥٤﴿ جهرتب ٢٢٠٠١ (١٥٠)٥٠﴿ إلى ١٠٠٠ (١١٠

سعرو خاستم جائى خوردېموقدرى كو جدر أغاشا كرديم اطاق ما كاميكندېخ الانشاز لېز اتواع كاسكاتوميل ها ميامدو ميكدر لد تاشابكر دم جناب اشرف المك اعظم آمدنديش ما بعني توشيجات طهر الدرا آورد لدملاحظه كرديد الحديثه سلامت ودئد نهاد خودديم بعداؤتهاد مسيو ليساز غنك فروش آمد دوقيت فمك حمازاو خريديم بعدقدرى استراحت كرديم ازخواب كهر خاستم غاز خوانديم وسوارتديم ورقتم بوادوبولن وكردش كرديد بعدآمديم زبرتور أيفل عاجب الدولة واغرسناديم وغتبالاى تورايفل وماخودمان آمديم منزل شبوا هم جائي أو فتم ومغزل بوديم والحدية منيل منوش كشت ٥

٠٠٥ - ()٥٥﴿ غِينَة يستوسم جارى الأولى ١٥٥٠ - ١٠٥ - ١٥٥٠

امروزبنااست رویم برامبوی Rambouillet نهسار را مهمان جناب موسبولویه رئیس حمهوری فرانسه هستم صبح برخاستم جانى خورديم رخت هامار ابوت ديم دعاهامار اخوانديم آمديم اين جناب المرف تدك اعظموز بردوبرمو تقافعوله امير بهادر جك حاجب الدولة يمين السلطنة مهندس المسالك المانو دندر فتبه كرسيد مكر ترن مانسر بودسو ارشديم از بهلوى شهر ورسايل كلشتم عمارت وهوض هاى ورسايل دديم كر ماسوريدا بوديادير ارسال والووز افتاديم وشكركر ديم احداث عاتر بودراء آهل سيل سدمير مناسعتي جهد دميار دمار سخ والميرف وم ترسيديه مكارمه وديكامه وريرامو خارجة والمهاج منسر ودرفير واموى حاب موسيو والموسيار حرادهاي فراسه ودهدست داديم والمواليوسي كرديم اكالكر ميومهر بالي مارايد واليكر ديديهار حورد معد ا قدرى در إرائكر دش كر ديم شكار كالمعولى داشت بك مجه مركوش ودو فر فول ده م ميه سهاي عوق داشت در باجة زركي ودسين در باجة سلطت آدورامسيوى ساى سوى است غدر غير ار عر هرسك داردان هارت سابق

ساعت هشت ير دس آرنور آمد بالردكية وورير مور حرجهمو اركاسك شديم رفتم بهكار تري حصربود دسته مورمك وسردر ايستاره بود رهيم مترب وحرك كرديم نوى و كلماير دس وحب شرف الايك اعصم وور بردر ار وعلا السلطة بودند آمديم تابك استاسيوني كه راه آهن ايسناد وزيرا مور خارجه هم آمديش ما تاشهر وبندردوريش مابود وصبت ميكرديم آمديم تارسيديم بعدور بياد مشديم وكتبم درهان مهما نخانه كه وقت وفنن شب مانده بوديم الم ساعت توفف كرديم كابار هار أاز تون بيرند به كتنى بعد رفتم به كتنى يرنس ولردكينز ووزيرامورخارجه وسايرين آمدندتوى كشئ خداحاظي كرديم آنهار فتند سلامزدند وازقلمه هاى اطراف شليك توبيت وكشي حرك كر دبعداز الكاكنتي حرك كرد آمديم توى اطاق ولحف شديم وقدرى دراز كتيديم احوالمانهم مهم تخورد فخرالمك وسيف السلطان وأمين حضرت أقاسيد حسين بصير السلطه يمش مابودند آقابد حسين روضة مختصرى خوالد بعد آمديم روى كشق و دريار اتماشا كر ديم كاهي ميامد بم توى اطاق كاهي در بالاي كنتي كردش بكرديم بكساعت وتبم هم روى دريابوديم آمديم نارسيديم به بندركاله توى كنتي كه مبامديم ابن شعر را میخواندیم برای فخرانلك (كنتی نشسته گانیم ای بادشرطه برخیز) (شاید که بازینیم دیدار آننارا) امیر بهادرجنك احوالش بهد خورد ورقت مثنول قحردن شد وافناد فخر الملكم سرش كيجرف هرقدر خواست برخيزه برودنكذات ومتنول شد بصيرالسلطه هم كيج ميخور دبد سوددر بندركاله كتتى لكر الداخت مانهارمان رادركشي خورديم همراهان يبادمنده درهوتل تهارخوردند بمدآمديم سيهارساعت ازظهر كذشته تستم وردميولو كارلوز ومخارقراف ودكر شنيدروعين السلطه وسايرين آمده بود مدحرك كرديم ون سيار مندمبر فتساعت ياز دموار دشهر باريس شدم منزل مارادر Eliz èe place hotel اليز پلاس هو تل قر ار داده الدو ار دهو تل شدیم در سانون جمی ایستاده و دید از به حوال پرسی قر مو دید مؤید لدو له و سداله وله و سند الدوله و منحم الدولة و ساير من رادرك ر ديديم ايت دونو دند خلاصه آمديم، شاق خو دمان و مند ر ماعتي استراحت عودبه

1()-1-で)の多(よりといいとりにこ)多の(ラー・一()・

كننيكه ديرورارا لكبس سنه وآمديم اسمش اميرى وزن اوهزار تنوزن هربك ازدستكهاى از دمان قوت شتهراراس داردهرارودو بستاق باربرميدارد هشتمد تغرسا فرساعتي يستودوميل بطورملومط وامطى ميك دسيمدو بيست وجهار باطول وسي وينج عرص و ردسه مرتبه است و ده اطاق دار ددر ٢٤ ساعت هت دي دىالسك مصرف آراس درسور تيكدر حرك شد مى عردرسرمير مفره خانة اوغذام يخور بد جهل ماحب معسوعمله درد هعب ساله قبل در هشناده ماراير معر يده شده حلاسه امروز براى دفع خستكي درمنزل مائديم عصروالمجداشرف أمك اعطم والمبرجادر حك وفحر المك دواركا حكاشديم ورفنع وبوادو بولن أزآدك

-- حر (دوريد) که--

تهار قدرى استراحت كرديم بعدير خاستم تازخوانديم كالسكه خواستم وسواو شديم وهيم معرف ودووني كردش كرديم بلجناب انرف ادبك اعظم ومؤيد الدوله معيت ميكرديم آمديم بك عماري بوديد و تندم جن خورديم وكردش كرديم وآمديم متزل شب بعدازشام فعفر الملك وسيف السلطان وصيرالسلعته بود مدرمه عربول عم آمدا خدد خیل خوش گذشت فزلی عم شور دشت اهر ساخته از شیر از قر سناده بود داد مرصر ست در چك محصوص خود مان نوشت (٥)

ه) --- ((یکنبه پسترشم جادی الاولی)>-- (ه

صبح برخستم مسيو (أبرت) كه از دالم هاى معروف قراسه واز خطوط قديمه سروت كاسل دارد وآنها وا مبحوالديمين السلطه بحضور أورد يرمردي استأمتجاوز ازهشناد سال عرداود فارسي هم ميدانست المظرسي که ما نمیمهدیم چه میگفت زلف های مفیدی داشت ملند و ریخته و پش و اشیده متصل حرکت میکرد و فیک ميخواست حرف بزاد خيل خيل وضع مضحك داشت جد امباب سيناتكر اف كه جراع يتشرهست ومثل آ مك كتاب وا ورقرزنند أورده يودند دراين بين جناب اشرف أنابك اعسم آمد خواستم ايشان نشان بدهم ضايع شد بطوريكه صاحبتي هم نتوانست درست كداسياس را يس داديم بعد عكاسي آمد كه شب عكس مياه اخت اطافر ا كاريك ويرازدودكرد بك عكسهم از صبرالسلت وكاصرالمبالك الداخت لهاو خورديم بعداز ليساد قدرى دو ولكن إلى الده المات كرديم مران هم يشدك ميسر مدجها راست على والم برطهر كدنته راتم لكيساى وارده كه بررگذی کیسی وریس سدعاد ارسک سدوستو چیسکی دری دارد درقران دو و محاسا و درقران چه دهه ای در سیده که سلاشتصد هیتصد سال میشود ، مجسمه های رودی در خا د ماه شد ر حمله مجسمهٔ و ف سيزدهد ولوقى جهاردهم ومجسمة والدارك دخترمع وف كاخواب ديد وبعد قراصه هارا برضد مكيس عوا كرد وآنهارا از علكن فرانه خارج تود عجسة ازحضرت عيسى ودكه يكنز تقريباً طول دائت يكارجه اذعاج بود اساب بُحے، رای آج گذری رہیاں وُل راناس وجو هرات جہدہ وہ دیدہ و صدو ایک هدری فتر العام مرحب وموديم و مدم مول شدر ادوساعت ، وقيم ، در كندى و به مثل عدا كرام إد حل است و حيى على سنال است حكارت ر من هاى قديد بود بالدير با منتسبع مثل شفيا حوالها مرجو عديد بكمر مقدر اليحواسند مكنده ودت أنوف تحاميكر دوصم عرون تب وجدال عالى سودهو هم حيل حاس وكره و هذه ود رحمتم جول شارعورد دوودم أمداء مرنشو حورديد و مدرشاء كسامي بشتم وعداستراحت كرديم

ه سطر (دوشهٔ بساوهم حدد الرق) >- ه

سعساعدده و دنيم كرد دوشود مدرب چهار صعه دارد كه در چهر طعه دكا كي مت واسد معروشد

ملاطين فراسه بوده عدد يوارهاى اطاقه ارجوب ميد كارى حديى كرده ودجه رصدمال قل ساحته شدمعيل شرن حوي است مجهار سام اعدوديم مد آمديم مرل تقرب يكساعه آمديم ريك توغل هم كلشتيم كه يكدفيه سولكتيعشام وا درمول خور ديم ساعت هشت وقيم به أو بازيهاى غريب كردند مالايك سكى بوددر روی یك أنگشت بازی گر معلق میزد جدسگ رامیانداخت بهوادر هو امعلق زده باز در روی دست بازی گر قرار میگرفت در ماتیکه دستهای مک روی دست بازی گر و پاهایش معلق در هو ابود خیلی کارهای محیب و غریب كردند جد جهار تفر دختر آمد ندر عناستيك بازى كردند مير فندروى شانة هديكر بعد معلق ميزدند بكى يكي معلق زده ماكادهدوى شاغآن بكالآخر خبل خوب زيناستيك بازى كردند جندنفر زايوني هم بودند جدازتات آمديم مزل عازتب جمع حوالديم روضه مم خوالد لد بعد خوايديم

- ، ق - ﴿) ق (جمة يست وجهار م جادى الاولى) • ق () - - ق ٠٠٠

صعازخواب برخاستم الحددة احوالمان خيل خوب است امروزدو ساعت بعداز ظهر موسيولوه وثبس مجهودى فرانسه بالداع اسم كاغتز يادى ازطهر الأأمده بودهما الهارا خوانديم وجواب توشتم جدمو سيوثو بالمديثي خورديم خيل محبت كرديم يسيارآدم معقول درست مهرباني هستندبعدا زمحبت أيشان رفتند دكتر كالزونسك معروف آمد چشم ماراد بدا لحدة هرج عيى مدار دقر ارشدعينكي براى چشم مابد عدور فت بعد قدرى اسباب فنكر اف آورده بودند خريديم موسيو لبازآمدنفكهاى مكه خريده بوديم آورده بودند بمضى دستور العمل هاباو داديم يك ارك وبك بياتوآور دهبود دارك ادمعنارة رانك مكفت بيانوداهم دمعنارة رامك تخريد بمسفير كيرابطانياه قبم إريس هم كه باو نشان مرحت قر موده بوديم براى تتكر محضور آمدامروز ديكر سوار نشديم در مزل مانديم در جلوبالكن تماشاميكر ديد فخر المقت ياده آمد كنشت سرش إتبن بودهم قدر اشاره كرديم تدبدة آمد الافر موديم جرا بالاراسكاه نكردى عرض كردمانف نشدم كاقبلة عالم بالانشريف دار ندفر موديم كابودى هرض كردبه معاز نفكر اف فروشي ر که ودم فکر افی خریدم خلامه مداز شامر کیم به کر اندایر ایازی شیطان بود که مردی را از را مدر برد و عاشق زنی شديدياشوهرانزنهم دول كردواور اكتت حركان شيطان وازرامدر ودن مردمرا كاميديديم حقب حوال ماترا مقل کرد و او حد میثاب تودیم که در او شراشیمان جمعه کند بعد فدر دویست تعر دختر آمدند ورقصیدند حیل او حویی بود مد رایم آمدیم ترل و حوالیدید (٥)

() حجر (شبهٔ بست وعد حددی الاولی) است ()

سيح و حاستم دعاهاما را حوائد بد حداب اشرف البك اعدم آمد مشير ملك انحصور آورد مضي قرمايت ت بإودائتم قرموديم مرحص شده رفسه يطرؤ بورع مدفحر منك وسيف سلمان وشمس النئك و صيرالسطله وعين سلطان وسايرين محصور آمديد بماسلسان آمد درس ها مان را مد كرمكر ديم عد نهار حورديم عد از

شيدر دوسه باصورت سيدهمار أأور دمع ديكر ادستعطام موديم و محر الملت مرحب ورموديم يكي اهم استده كرديهانكى ككيده بودالنفات قرموديم بعدازنيار فدوى استراحت قرموديم ازخوابكه وحسد عارحوا ديم ورفلیم و اللق میاردقدری مایدرد دری کر دیده حدات اشرف ادمات عصم سد مدیم سو ارشدیم و در سرف بوادو بولن درمه دان اسبدواني كه امروز انوميل دواني بوديباده شديم مندلي كذائت بود د اجمين رودي مه ار مردوزن بودندسي وينج أنوميل ودوجر خه بودكه تك تكسيدواند تدمل مكاشته بودند بدعب كالميكر مدمي كمامزودترمير سيدندمماوم ودنندر وقداند آمدنديكيكى وازجلوما كدشتد بعضى ازانها طورى تدميكنشتدك متل برق از جاو جنم عبور مبكر دندو آدمي كه در او نشت بودا بدا ديده غيشددو كاز اتوسيلهاى موسيوسر يل معركه كردند خيل مند منل برق آمده كذشتد جداز أعام الوسيل دواني آمديم در يكاز عمارت هاى بوادو بولن جاتى خورديم وقدرى داحت كرديم بعد آمديم مزل شبر اهم در منزل الحدث حيل خوش كدت ه

٠٠()--- ح(ه﴿ الما المناب)﴾ • ﴾ • - ()د٠

صحاذخواب برخامتم جأنى مان راخور دم قدرى كاغذ توشتم جزال الدروزير جنك دول فراف محضور آمد قدرى محبت كرديم ازدوسال قبل كه او راديد ميوديم خيلي جوان ر بنظر آمد نشان خودمان راهم يراوسال بايشان د دمېودېم ميلموالب وودې دوې پ يورې در سر حدالب پول در و دېڅ يو و و ماهم دغوب کر د که عارو پ جوندور بودعدر خواستم جناب موسيولو بهرئيس جهورى هم غيرود بعد محدعل باشار ادر مد ومصر مردر آمديراي كاج كذارى بلدن آمدمود جوان بلدولاى خوبياست بعدر كندماهم بارحورديم ودرى سراحي كرديم ازخواب كابرخامتم سوارشديم وقنيم ساغ أبانت خيل كردش كرديم حيوانات خيل فررس و عيد ومرحله بكوتني ديديم أيكه غدر مك ر دويشد جيده كلم هد حنه و ديدييشش مشمول حور دن بودشير و يمك و مرهمة حيو مت يوديدر فللم عوره سكلت حيوا وبدودالشجوان فيل وزرافه وشتروكم الواجيوا وشومارها رجمله للنجوان مال بودكه ٢٥ فرع طول او و و قضر الملك المربها در جنگ سيف السلطان و جند خرار رؤسى عمر ك فريد هس فربود دفر موديم وفتددر فك اسفل او دريك كوشة اوقر اركر فتدجيز فردى ودير ارسارها عسدو ال سكاس واین حیوانات را دید مرودم بساز تاشای آنهار کیم و بوادو بولن کردش کردیم و جن حور دیم و مدیم در سد خورديم ساعدته وكتبهه كراندأيرا درانجاهم بازى ورتس بسيارخوبي كرده بكء رحمد شدكت آمديم مزلوخوابيديم

٠٠١٪ - ١٠٠٠ (١٠٠٠) ١٠٠٠ (١٠٠٠ عنده ملح مدى الرولي ١٠٠٤) ١٠٠٤ - ١٠٠١

صحارهوان و عاستم لسروت ديم جي حور ديم شمس المدى هدى آمديش م قدرى الصدكر ديم حيل آدم باكالو باسوادى استكلامها درسر داشت آغان و الكيسى و فراسه و هرسى و ميل حوب ميد سد هدى و هر

بغدرى اسباب بودكه هرجه ماميحواستم دائم چه قسم اسباب هست تداستيم آنجه دا كا تصور ميكسم ارطيو دو حور کی وہوٹ کی وصل اطاق وفرش وعیر مایلر ، رحگانی اصال اگریک فرگد ایابد ویك بادت مایلر م ريدكى عردور ادار دازجو أهر تاسفال ميفرو شندر فتم ازطيعة بالادر دكائى فرش ميفر وخنددوسه قالى ديديم كار تبريزازابريهم وازيهم مهبودكه حقيقتاً خيل تفلدائنته بقدرى بمن انوكرد وخوشوقت شدمكه أكرتمامابن منازمرا بمامفت ميدادند آفدر خوشوقت تبشدم كه متاع علكت ماأبتقدر فيس ودرأ بظار مردم محل ملاحمته وعجيداست يكرا إزده عزار فراك ميكفت ابريشي بود تقريباسه ذرع ويم طول ودو ذرع ويم عرض داشت المسوس هزار المسوس كة كبة بازار ماهنو زطع إن القت رانجشيد مائدكه مناع خودشماترا داخل مملكت خارجه كند ويول بياور د درعوض مناع خارجه راداخل ودرواقع يول را الاعوض بالهادهند وآنجهم دران باب خسارت ميركد متنبه عي شويد . بعداز كردش وعاشا وخريداري مختصراساني رفسيم به سفارت خودمان امروزتهار دوسفارت مهمان ين السلطه هستم يمين السلطه ازهرجهة اسباب بذيراتي قراهم كرده بود خودش بود وقهر مانخان وساير يسرهايش بودند مهارخورديم بعداز مهار قدرى استراحت فرموديد ساعت جهسار كالكه خواشم وسوارشديم جناباشرف انابك اعظد مرخص شدرقت بعضي بازديدهاداشت بكند ما و مؤيدالدوله وامير بهادرجنك وفخراللك دركالسكه نشسته رئسيم بهاغ وحش ازحبوانات آهوى زيادى بود قوج وميش وتكه طيوروحيوانات ضرب خيل داشت يك نوع خركوش بودكه كوشش كو تاماست و بزركتراز حركوش ولى وضع دويدنش بين مثل خركوش بودخيل كردش كرديد قرقاول هاى غريبى داشت أماباغ وحش تدن حبوا بالتيجيثة از انجابود بعداز كردش زياد وكسم كافه بودهمارى داشت جالى خورديم قدرى راحت كردام ورودولوهم إمحا آمد المدآمديد الرامك خانة كالقسام لباتات داشت كرم خانه واهم عاشدا كرديم سبه های سکامل که دهل و تقار مدانته آمداد ساز زداد دو نفر بوداد که مارهای فررب و همیب داشتند پشت

- • حو(مه شنبهٔ بست وهشم جادی الاولی)>- • -

وحال رضم الحديث حيل خوش كلشت وزير دربارهم بود وبعد خوابيديم

كردن مارهايين واركيت عربي بود سارميردند اواى مارهامارها راست ميايستادند المدادهات وأمياوردند

توى دهان ماد ميك اشتند خيل حركات غريب كردند انعاى هد بانهاداديم آمديم منزل شب وادر منزل بوديم

سمع ار حواب حجه برد متم باران ميمامد وهوا باندازه كرم بود وحف حجه اندازه نداشت الماوقت لهار دراطاق حودمان بوديم مشي اسبالها آورده بوديد تماشاهي ديم يك تعث حريديم الدعنره كالعكار اوروحت ملاف قولي هم كرد اول كفت هرار وصدفر كمك مدكة كفتم مريديم كفت هرارو يصدفرانك مدناطم الدولة آمد مرض كرد فردار ادر حديومصر ميمه واهدشر فيبدود فر ، وديم سايد دكتر أمدج داطها تجه أوردطها تجة كامال حودمال بود المين حصرت للدكرد وبكدهما ردستش دروف حدار حوكرد تكنى يحورد وبديوا، اصاق حورد مدحات اشرف المك اعدم آمد قدرى محبت كرديم اسيامها ليكه ارتدل مرهده بودیم علا السلط محضور آور دبعد نهار خور دیم چون شب را قدری کسل بودیم باز حسک ال قدری . فی بود خوابيديم الحدية وقع كالتشد بعدير خاستيم كالسكة خواستيم وسوارشديم جناب اشرف امك اعصم امير بهادر جنك و فحر اللك بامادر كالسكه بودند رفيم كارسيديم به ياديون روايال درياجة بسيار قشكي بود بيادمنديم كناردرياجه دراين بين وزير درمادهم دسيد فتستيم وكرجى كوجكى توى درياجه خيل كردش كرديم هوا هماران آمده ازاطراف جنگل صفاى در باچه مرغاب ها قوها توى در باچه خيل خيل باسفابود بعد آمديم در كافه چئى خورديم بعدسوار كالسكة شده آمديم منزل شام خورديم بعد ازشام ساعت له ركيم به تويرك يرارسال هم ايجا آمده بوديم بازيهاى خوب كردنديك اسي هم بود حركات غررب كرد مثلاً ساحبت شريق آورد روى ميز كذاوه سراهم بردكر دس را درحلته كرد بعد رفت آنطرف قوراً البكر دن خود را از حلته بيرون آورده وقت شبرین وا حورده بعد رفت سبدی وا بلند کرد سک کو چی توی سبد بود دو کس شکر شده ی داشت بادندان كسر بندراكر فنه سك را دركال آر امي آورد كدارد روى ميزيهلوى بشفاب شيريق وبازرف كردن خودش را دو آن حلفه كداشت صاحبت آمد ديد شير يق را خور ده يوسيد از اسب توخور دى طورى سرش را رو بالاحرك بدادكه ماغوردم عقل حيرت ميكرد وسرش را بطرف كمات حركت ميداد يعقى اوخورده خيل حركات غريب وعيب كرد بعد شحصي آمد حسكه بك يا داشت ولوسيت دوجر خده داشت كارهاى غررب حكرد رحله ردیاد مانند چیزی آنطرف سیرك واینطرف سیرك گذاشت بودند آمد یالای تردیار بحد قه سور دو چرخه شد طورى خودش را الداخت إلين كهاز آنطرف رزو وولوسيت بالارفت كاسر ارديام دوسه بهماهم بود به الأوسد زمين خورد ولي كر فند بيمناد حد عام صن سيرك آب شد قريب بإنزه ، فرع رفت بالأو حو ، ش. الدحد والهماوجرحه والموى المحيل شائل ود مدار المام آمدم مول وحو يدرم

٥-٥ (شبه دويه حادي لاحره) يهده

مستحار ما الدر ماشير حل مو ديد در ساعد ده موسيودو ديرس كازد Don Persy ازد Caballero سعير فوق العادة دوك اسيابول كه حدل شار و رون دور (Toisond'or) بود برای ماعمنور آمد نشان و کامه که آور دمود تقدیم کرد ماوست انبرف این عصر وور و در در مؤید الدولة وموثق الدولة والميريها درجك معمد أندولة مهدس المالت لدس سعى وشيده مدهد لدوله ا مهداندا قرارداده بوديراز واىسفير كالسكاهاى سرار دمودم سد، را آورده مشد همهدر ما هدادم اسدر در رآدودهمیدهٔ درستی سا و اسمر احری موسا حرف مرد امه لات و سورت اس ره لی ها میسی

عوب حرفيم وبعدم محص شده وف جندتنكر اف ارشهر الدرسيده بودهده واحوالديم و عصى تلكر الها عنهرال وشقيم حلو ديكي اطافها اسباب عشافر هم است نقدري عبور و مرور مردرد و خيان تدراير مرياد است كه حديد ود بكفوحمر باور ديديم كامير كدير سيديم كمسدميرو بديه فراوحانة برود شهر عوص بشو أدافاشي كاصورت مارا ساعله ودءو فثاق داده و ديم آمد تعمور صورت مراحيي حوساسا حه و دعد به رحور ديم و قدري استراحب كرويم مدير عاستم عاز متو الدينوسوار شديم وتيره بوان ووائن بفهواد مانه كاسكاد معاب اشرف الابك اعظم هم وفته وديه أزديد وادر سعد يومصر وزار وربار البوجاد واجتك حاجب الدولة عدر ادما ودفادر كالسكه بقهو دخله كارشيديم الاخاله بودر فتم المجاجاتي حورديم دراين فيوه عنامعم مثل أرسونيل بالتسيزي كذاشته ودند بالتحرد رخه ودبالاى ميزيك بوق در لاستردار ديكتفر دم قها وسندنه ايستاده صداميكند عريكالسكمر امتلاعرة جهل وجهاد الهمابوق مدامكند عرة خول وجهار ازبسكه كالسكوز وداست ودور مهايستدسا حب كالسكة عر اكالسكه دسنتس است وصدام كدكانسكي مبايدوسوار ميشو بدوسيرو بكانهداوكر مان آمديم مؤل دو بان راء ضغر المات واديديم توى كالكه مصنه ودميز فن يرسيديم كارانه ودى هرض كرديكتن نصنه روى رودخا مشن وباسن كلو برخه ودم ساحتى لزاب قراراست كه مرض كرددر شهر باريس كه رود سانسن ميكذرددر اغلب تفاط آل كناور و دخاله كنفيدى زيادابستاده براي حل مسافر بالشحاميكه بخواهند تفرح عابندمبر و فددر كشي مبغت بنندو دوى سن سياحت ميكنند اطراف ووصاله الطبعمار ماي شهراحت وسلر فحن كاوكام ولداؤم لوى وح اطل ميكذر لددرو مطرودخانه بعنى جاهاوسيز يز دهاى كو جلتحداللد كه قهو مهناتها ساحته الدو اسباس سر كاد مرد باست مساعت كه ميرو اد به س کلومیر سدید لئو خدر بهای علی در دوقو از دهای که هر چدر و دیکمر سه بر ای عشای مردم آب م بدار بد حمد الرائع من كردولود و اى ما محيد ميكر د مالاسه آمداه مورات ما و وايد مدار شامر فيم بالي محلس كسمرى الراهمين هوالل ترجيد فالموفاط كستريمي آوالز حوابدن واساه والن والمصيادر بهاي محتمر أول شحصي أزاهل زاي أمدكوها ماحدوكر فتالم بسراهت أمساله أأورد بدسه جوب كاهر لمكار عادرع كترطول داشت ولمك سرجوب راكش ردوود والودائب الايسرة توجك هرسه جوب رابهوام بداحت وميكرف درصورتيكه منصل جو بهادر هو الود و صوري مبايد احت ومبكر في كه أرسرش كه آدش و ديد منش عيجور د كه سور الد حبل حومه ماري كرد بالتاريكة أمد آوار حوالد ماين مثل مكف جيد لاسياء أمديد باري در أور ديد جول طاق كرم وداعوالمامهم حورد آمديه الاميرراار اهم حردكتر ناشديدر آمدند الاباشويه وعميي دستوراميلها واديد عاعار قدري بهترشد بمدور وعربار آمد وحيي داد الحديثة لنحو غال عا آمد وحوالبديد

·) · · · مع (جمة عرة حادى الأحر ،) كامه · · · (ه

صبح ارخواب و حاستيم يني سورديد امين حصر ت العسور آمد بهدنديه سلمان آمدروز نامه سواد مسيو نياق

بمسد خوابيديم

خوشكل داشت در حقيقت هما كيك بودند جدازكار آمديم مزل جناب اشرف المك اعصم ورير درمار مستوى المالك بالدركالكه بودند

هه ()- ه حروه ﴿ دو تنبه جهارم ﴾ ﴿ • ١٠ - ١٠ ا

صحازخواب وخامتم فازخواهم بازخوابيدم ساعت ويدارشديم فرستاديم يش أبابك اعظم كابياد يرويم أنكن مهض كردندسوار شدمه وتقاله والدرجادر جنك ماجب الدوله امين مضرت آقاب و مسبن خان كامر المالك بامابود مدرفتم مانكن تقربات مهزار كالومتركه يكفر سخ التعميشود جي بسبار خوبي است لاكداردك تقربادو هزارةرع دوراوميتودعمارى داردمتل سقف كشق فاريكادرست كردماندوز يراو كازبنواست عامازسيناس عامسنف والزكرو بركهاى مصنوعي درست كرده الدكة توى الهاتمامة مراغ الكثريك استهار وادر بالاخام خورديم كامشرف الالتبودموز بالمعيز دكدموسيو باولى رئيس بديس وافر موديم كتق معنى كندنشيتم كتق ماوامبر بهادر حنك وحاجب الدوله و ناصر الممالك و دكر ابر اهم خان دربك كتي بوديم مو تق الدوله و امين حضرت وآقاب حسين خان و موسيو باولى هم دريك كتتي بودند كردش كرديم روى درياجه دو كادستر خيل خوشك ديديم كاكمتر ابن خوبي ديده وديم بالمها كتنبان واجنث كرويم ومحبت ميك كلي دسيان بودتمار ف كرديم دخترى امير مهادرهم كل دختر ديكر لعارف كرد دختر كل ماراكرفت وزد بسينهاش آن يكيكل امبريهادورا العاخت هور خيل متدهداشت فدرنم ساعت كروش كرديم بعدآمديم ورون كالسكة حاضر شد سوار شديم وآمديم متزل درون واه مرددراديد مميرندير سيديم كعتد دوازدمسال كاخوش بودماسمش وايل بود اززو ووج وبعداز دويرقسن كذت آمديم به بوادو بولى در قهو مخابة بالدروايال جائي خورديم وبعد آمديم منزل فرساديم فكر افعي آمد لز برای فنگر ال که داشتم دیافر مک و بعضی سلندوها فرمایش دادیم بیاورد شب را هم جاتی و فتیم و دومنزل بودیم ٠٠١ - () ٥١٥ مانية عم جادي الأخره) ١٩٥ (- ١٩٠٠ مانية عم جادي الأخره)

مسحاز خواب يدارشدم دستورو ماتراشمةم جانى خورديم دعاهاماتر اخوائديم أقاخان يسرمر حوء أفسر علاق راجنا اشرف اكك اعظم محضور آورد نددو كافلك يك كوله فرروبي ساجه رو مك وسكاه اسات نمر ر يعتكني آورده بوداطهار مرحت والتعات لوقر موديم قدرى جشمش درد ميكر دار فراريك عرص كرد دراسه ودوجتمن المعاطه مركده سدحات شرف المك اعظم كالدد شاكر والوده سد عدد كودو لافو خصور آمده د كارشامدر ولافواوقتي مدومار البدحيل تمحم كردومار البيث حماعراس كرد حوالات الميار حوالا المدعل مار ومدحيل مريف كردوميك الخدفة هيج عيد مدارد الخدفة حوالاناه مدم تعيل حوب است لمت عك على حودمر مود ديم عدانهار وبدماه بهار حورد برعد ربهار قدرى سرّ العد كردم جهار د طهر كدشته موارشدم وقيكه موارشدم حاساشرى المتاعم قللار ماموارشده ودم رضه موات مسو

ت اس بار ای د جنم و ار وسیاه و خوشکل بعداز وفتن او قدری بطهر ان کاغذ توشیم بعد نهار خور دیم بعد رسرهم ديكر نحوابديد يك قدرى كتاب شاه نامه حوائديد ساعت جهار از ظهر كدشته سوارشديم فهفر الملك امير سادر جك وسيف السلطان بامادر كالسكه بود تد جناب اشرف انابك اعظهر فته بود باز ديد فيرمار فتيم به بوادو بولن درياله روايال وقتي مير قتم بالون هو ابود باضغر الملك صبت ميكر ديد صبق عنوان شداز توحيد وعشق خانه اش محضرت سيدالشهدا سلوات الدوسلامه عليه منم شد خيل محبث خوبى بود تقريباً مه وبع ساعت طولكتيد بمدر تيم معيله روايال أنجاب في خورديد ودوسه كارت يستال داديد بضغر الملك بطهر أن نوشت بعد الالمثناعظد آمد بالتابك أمديد بإلين خواستم بياده راءبرويم ازبس جعيت زيادبودند سواركال شديد وآمديم منزل دب راهم درساعت هشت لاس يوشديديد سفير آمد از نوكر هاهد بود د شام خورديم بسلامتي بادشاه اسبائبول جامشري خورديم بعد سفيرهم بسلامتي ماتست كرد بعد از شام آمدند باطاق سالون قدرى محبث مستخرديم بعد آنهار تند بمزل انابك أعظم قهوه خوردند عكاسباشي هد سياتكر أف آورده بود يكماعتي هم أور اتماناكر ديم بعد يكماعتي هم جهان عائمان اكر ديم نوكر هاهد بيش مابودند صحبت ميكر ديم

معازخواب برخاشم فإلىخورديم وجندكاغذ بطهر الانوشتيم سماعت ده عباس باشاخديومصر يديدنها آمدند بالبشان دست داده تمارف كرده فتستم وخيل محبت كرديم ازاراض مصرورود يلوغيره ازقراريكه تقربر ميكردند رودليل ازقاهره كه ودميشود صدفر سخرامر اميكيرد ودر انجانتكيل جزاير ميكنددر زمان محد عليات مدى كه بسته بودند ده فرع آب بالاميامد در آن اراضيسه مرتبه در عرض سال زراعت ميكند يكرنيه كندم يكرنيه ينه يكرنيه كندمكه زرات ميكاوند ازقراريكه ميكنند دره سدى بسته أندينج مليونك خرج كردماند كاسدقر سخارانس ديكر راهدآب ميكيرد أنجاهم مثل ساير جاهاسه مرتبه زراعت مكنندقر اردادندعكس أنجاهاو استانيك وتفصيل احوالات انجار ابراى مابقر ستند بمداز أمكه خبل معبث كرديم حديور فدماهم فية كاعدهاما وأعام كرديم باوز ودربار قدرى محبت كرديم كمروبايش دردميكر دبعد مهار خورديم جهاراز منهر كدمنه وفقيم ببازديد خديوانجاهم ازعين قيل محبت هالودير سيديم كهازباريس بكجاسير ويدكفنند از انجسرو ماسلامبول وارانح بمسركو باسانه ومجه شان دراسلامبول باشد بعداز انجا وفتم ببواد وبولن ازقر ارجي صن كردند دوساعت قبل اروفال ماسدو ى بودماغرب يك كرور جعيت بود بقدرى جعيت بود كاهر جارفتيد باده بشويد بالبياله جنى محوريم تمكن بشد تغريب أز در باع شاء أخيابان ناصريه دوطرف كالسكه متصل بهم بود بعداز كردش أمديم مرلساعت هشت رفقيم شار سرابر ، رحقيقناً حوب كاثرى بود ولي درعام ابن ناثروا كتريسها يكسر

And the Land of th

(امنت) ---(الربي)>-- (۱۲۶) (منت) (۱۲۶) --- (۱۲۶) (منت) (۱۲۶)

كالسرى دمان بواستير عمارت كابليون وكتابخانه همه جيز دارد مسيوكار تورثيس همه رسابغ واسه ، عما بلاق مامده است هو تلی که ماهار خوردیم هو تل فرانس آسکار بوده ساخآدول های کفسرار عدمردانه د ٥) -- حرر بجنب منهجادي الاخرم) ١٠٠ - (٥

صبح مسكه وخاستم داران شديدى ميامد وهوا خيل خنه ودحودمان هد حلق خوش دائتم عهات عدده فعر الملك واخواسب روزنامه وافرموديم أوشت لديم السلطان آمد روزنامه خواند خيل صكر ودم حق فهنراللك عرض كرد ازيسرة مبارك آلار خشكى مشاهده ميشود درهرصورت روزر كدر بدم به مه، ديم شخص تفک قروش آمد تعنگ خوبی داشت تر ، دو ازده هزار و إصدقر الك خريديم بعد قدري اس س كرديم جهاراز ظهر كدنته بالميربهادر جنك وضغر الملك وحاجب الدوله تتستيد مكالسكه وركيديه زاودن دو پلانت ورفتيد به موزه اسكان حيوالات غررب و عيد ديد بم از حله استخوان حيواني بودكه قريب بازده قدع ارسر كادم او و دكمتند علف خوار بوده ومال قبل لزطو فان توحاست مثل همين حيو المت در موزة و وكسل هم دوسال قل ديده بودم واى حاجب الدوله و قدر الملك تعريف ميكر ديد و تعبداً قبول ميكر دند الانتال داديد ودیدند اعلب ماهی های متحجر شده شبیه آنها گاهی در سنگ های ایر ان هم پیدا میشود دیده تور به سر علاجه آنه ديد غوره سگ در مس كريد باره و شيخي سر كره د و حسكو د مدر و مسكونيك از اسهان افناده دیدید حیلی بزرگ بوزن نجحرو ارمثلا حسد کباتات مده د حد خن و عده مل کده درختی بود خپلی نزرگر از جنار املیزاده صالح طهر آن ، حسد آمد ، مرب شب هست مرب برم مصر هابونهم بود الحدقة خبل حوش كدشت

و دال حداً هذا الماده .

معازخواب وخالتم مفراساليول بمعنور آمد صخص تعرفت بعد كديم السلطان واخواستم قدى رور نامه خوالد فخر الملك را احضار قرموهم روزنامه وانوشت بعد تهارخورهم بعد ازتهارقد بي سه حب كردم جهاد ازظهر كذبته سوادشدم دقيمه كمرانديك عمادي استكه د دو- لفل داى ستيبورسيو-ساخه الد سایرابنیهٔ اکیپوزیسیون را که خراب کردماند دو همارت کددان در حمه کی همیر کر د بالهاست سيناعجه درروزنامة ساجق قر تك نوت ايم عام سفف اينجاار طور اسب و دركي عد مدا معلو مستود ك تغريباً بجاه شعب الحاق توى أوساحته أند فه فراللك و حد الدول بعد سعد و نعرب در مك هراد بودند قدری اسباب خریدم و گردش کردم سد بازسوار عک شد. رفت ، بوادو ول مارساوید جن حورديم ارال هم بشدت مياريد سد آمديم مول شاهمورديم ساعد به رهم به وسيرك تعرساً ملاحديه بود که شب قبل دیده بودیم چونکه نار کی داشت یك پسر ، حوانی آمد دو منزی گذاشت دوی میزی و رف (177) ~ (....))>-- (....) كردش كر ديمور ونيم مرما وبال جائي خورديم وازهان بارائ منسبو كلشتم وآمديم منزل البك اعظم منزل نبود محراشت وحاوستم ووزكامه والالانكابكر م بنروب الدمقر مايش فرموديم توشت موثق المث آمد بعضى اسبامها كالمريده بوديم فرموديم يرديدهد بيندكددر سندوق ويعضى فرمايشات فرموديم وبعدتام خورده خوابيديم ٠٠٥ -- ٥٤ و جهارشنبة شنم جادى الاخره ١٥٤٠ ١٥٥-- ١٥٥٠

امروردد رويم فونتن بلوصيع ساعت دموجهل دقيق سوار كالسكة شديم ورفتم مكار راء آهن يكاعث ونم هم باراء آهي هيم رسيديم نفو شي الوطر اف ر مسيعي السف بود و يال هاي حيلي حاء ساكن كاربهاي حيلي فشك راء آهي هم عيل تندم فتركم كارسيد يهدرهو تل بهارخورد بم معاز بهار قدرى استراحت كرديم جناب اشرف الابك اعندم المؤالد موجور ودراء وفيدر المان عاجل عدوله بيف الباسال أوي حميرات أفسيد حسين سار عليه والد مدرقتم مدارت سلطتن اعاكة تربيا ازسيم دسال قبل ساخته شده خيل عمارت عالى خوبى أست بردمهاى فانى اعلاداشت كالرهاى يزرك مقف اطاقهار الزجو سطورى منبت ومطلاكر دماندكه ديكر بهنز ازابن تصور تميشود تخت خواب البليون واطاق مخصوصت همدا كردش كرديم أكرجه إن عمارتها كه حالاا ينطور مانده استدرحة يقت بى صاحب اسباب عبرت است و لى واز حالت انسان طورى است كه عبرت عيكير دا نسان اين بناهار ابه بيند كه جه اشماس ساخته وحالا جهطور معدوه شده الدخواهدكفت فاعتبر والاولى الايمان وقتى حوابيده بوديم المفاللا المانان همين معبت راميكر ديم خلاصه بعداز تناشاى عمارت آمديم ياثين سوار كالسكة شديم وكتم سكر دش توى جنكل فريب يكساعت ونع دو توی جنگ کردش کردیم ایجان کارگاه سلاطین قر انسه بوده سالادولت اجازه داده است عموم مردم شکار مكندآمديم كالمندى كافسية فونتن لوغايان بوددر حقيقت بالوراماى انجابود يبادمشديم خيل مصفابود عكاسى يبداشه عكى مارا الداخت عكاس باشي هم ود قر مو ديم عكس دور عاى شهر وعكس مارا الداخت بعداز كر دش آمديم كرراء مستم ساعق معطل شديم تأثرن وسيدمقارن فرروب بود سوار شديم ديكر نميدانم جه بنويسم از تندر فتل ونقربا يكاعت وتبمطول كتيد كاباريس وسيديم دركاريباده شديم ازكار كامنزلهم تقربا بمساعت يبشتر رامود شدراهد درملال بوديم جون دوروز ديكر بايديرويم قرار وفان خودمارا ميداديم وبصد خوابيديم عنسرى ارتصيل فلن به هدازاين قرارات كه درانجا مينويسم فلنبل ابن على را ولايت سنن دمارن مكويند جهارهما روهت وهدت أمرجميت دارد معرسه وتويخانه وكارخالة جيق سازى دارد اين شهروا بإدشهاهان طبعة كابيق ساخه ه شارل بجد در ابني كنابخانه بناكر ده بعد قر انسواى اولكلاه فرنكي ساخته و بعد كاترين دومدیس وهاری دوم وهاری جهار دساهای دیگر کرده آند درسال ۱۹۰۷ ملک کریستن معشوق خود را مو الاسكي در ايجا داركتيد وعهد ديابو را اول پاپ بي هغم در اينې ميوس شد درسال ١٨١٤ كابليو ن استفاى خود را دراجا امصاكر ده است قشك ترين خاط ابن باها كيسياى فر السواى الول است كاسرى هالرى دويم

(177) -- ((-,-,))>-- (ine)

بكذرات مدمارحوردم مدارمار قدرى استرحب كرديد مدوح ستيم شرحو مدمش راهم فحر استوسيف الملطال أميل حصرت شمس الملك جرر سلمده يش مانود بد اصره يون هم ود مدحو اليديم او صعبات حل علاالماندم كالمعيل لهازيريس كبدكو وتوت خواهد تعانداله

٥ - - ا (دوشتاوردهم حمدي لاعره) يه ٠

مسحاز خواب بدارشد بمديت درراه آهن درست خوابان نبرد بعلت تندى حركت و زمسح را قدرى خوابيد بمجد ر سمايد چاتى حورديم اطراف راه همه ميره عن و حكال حمال اشرى ماك عميم تحصور آمديدرى بحد كرديم مد بادخورديم فخر الملك آمد محبث كرديم طرف عصروسيديم مكادشهر بولى ازنوى شهركام يكششي واء آهن از بالامبرف ومقابل بود بایت امهای عمارت شهر از نوی شهر که میگذشتم عکاساتی دافرمودیم جنعشیشه عکر اند می امير بهادر جنك در حضور بود به كاركه رسيديد وزير در بار راديديد بامير زاحين خاز يسرش ايستاده بود وزير امورخارجة آلمان بادكترزرن واحتشام السلطه بحصور آمدند ازجاب اعليحضر تامير اطور احوال برسي كردند ماهم اطهاراشتان توديم وجدو كند وزير دربار خيل كريه بكرد يراى سيرزاح بنان مستعه انجاحوا مدماند تحصيل بكند مبرز احسبن خانهم بك عكس خودش راعا قديدكرد بمدازده دقيقه توقف حركت كرديد تحساز خوالديم امير بهادر جنك قبغر الملك امين حضرت آمدند خيلي محبت كرديم شبهم مهتاب خوبي ود باقخر الملك وسيف السلمنان وبمبر السلطته تماشاى صرارا ميكرديم شي بودكه مثل الوكمترديده بوديم ماحتاب هواى حوب زمين سبزه راءآهن ميكنشت بافخر الملك محبت الم كذئت ميكرديم جون صبحرا بإيدزوه تر برسريه و دمر حد روس مبرسم وترن عوش مبشود

ه)--- هر صورت استاسيون ها وغيره درخك قرالمه)>--- (ه

xamur

Flernalle 'passoge,

Statte 'passoge,

Kinkempois

Yfuy 'passoge,

() اساسبون وشهر عائم ر دن عزیك گذشتیم)> (٠)

Charleraz

Bif de Kemkemprois

Zif de zamonle

Chence

Chatelmeau

Pepinster

Camines

Chie chae

Nouer

Chu chae

((Tam)) -

روى مرد و دستش را گذاشت و وى طرى مدنى معلق ايستاد جد يكستش رابر داشت و يكست روى بطرى كرات نه سودش راروی هو امهایل مکاهداشته و كارهای غررب كرد مناز نجاه معلق بیدر بدرد خیل جابك ورر مك بود آخر ، رهار شخص مك يا آمد بادو چر خه خودش را از يارده درع رامانداخت توى آب و بارى غامشد آمدممنزل وحواسديم

---﴿(سُبُّهُ تَهِم جِادى الأخره) ﴾----

صحازخواب برخاستم دست ورومان واشستم دعاهامان راخوانديم فخرالملك آمد روزنامة دبروزمان را دم نوشت دربالكن عاشاميكردع ناظم الدوله واردشد بعنى هرايضات داشت هرض كرد بمدجنات اشرف المك اعظم آمدتد موسيورا كوفسكي شارزدافر اطريش رابحضور آورد سابق همدر طهر أن وتبريز ديده بوديم ازاهل مجارات احوال والكرخان وأيرسيديم ازبواديست وغيره صحبت كرديم اغلب صفحات ايراترا ديدهاست وزبان فارسي راهم خوب ميدالداز قباع اعمال كويشر قرموديم بمد رقت انابك أعظمهم مهمان سعد الدولة بود درجزيرة بوادوبونن رفتك نهار بخورد فخرالملك رابرديمسر لهارومشنول وشتن روز نامه شديم بغمر الملك فرمودع توهم برونهارت رابخوروزودبيايش مابعدازتهار دراز شده بودع فخر الملك آمد خيلي محبت كرديم وخنديديم درهرصورت ماهدخوابيديم الماخوأبتان نبرد بعضى مرغها آورده بودند جندتا قرقاول و طوطى خرجيم بمد تازخواندم بمداز عازسوارشديم رقيم بهوادو بولن فخر الملك وحاجب الدوله وسيف المسار مود در دند ، و بون روايال جالى خور دع بعدر فتم به بارك دومو تو خيل كر دش كر ديم زنوم دزيادى بود وربردر مرهم امرور فن مول كامير ذاحبين خان يسرش دا انجابراي عميل بكذار دو قتى آمد من خمى بكرد حيركم وكردكاز حضور مادوروزى دورميتد يسفر دادر برلن افتأ القباعا خواهد رسيد خلاصه بمدازكردش المرائده مو وآمدم عنزل شهرادر منزل بوديم وشامخو رديم وخوابيديم و مضى از نوكر هابودند . ٥

۱۱()-۱-()۰۱(کنب دم)§۰()-۱-()۱۰

مرور الداروريس روم در حالتيكا خيل كسل بوديم شيار أدرست خوابتان نبرده بود سيحساعت هشت وخاستم دعاها مان حوا مريد ركر ديم منى حور ديم بعضى از مطالب مفر ار او كيل الدولة آور د حوة كذا شقيع و خو الديم لياس و سيدير حياسا شر صاله الما عصم آمديد سو ارشديم آمديم بكار يكدمناه سر باز و بعضي تشريفات قر اهم كر ده بود مداز جانب حاسموسيه لوعرفيس عهدى آدمى آمد دبود ازجانب وزارت جنك ازجانب وزارث عازجه وأجزأ بلدية شهرو عبره همه آمد مدر گار بودند تو كرهاى سودمان همارور راى عدار وعبر ما بهائيكد در باريس بودندهمه امد بدومر حص شدم وشدتر رراه فادو مدعما كايكر مرسهر ماده است صحر الملك رور المهر المعر مائم ميتويسد الحدفادر توقع باريس -يل حوش كدشت المعوار ما رفصل حداولد وكرمانة طهار عليم السلام كالماى درازعورا

Notes to the fact of the fact -- K(July)>--

غودد ازینیک و عرد صحب شد مد و مسیم اعلیحضوت امیراطود تادم و اگی ، رمت بسکر ده و ن خودشان هم چیسیده به زیره سب و شب و ابید در اون بخواج او پیافتدری زدیك بهم بود كه حرف شیده می شود مایر دمهای و اگی خودمان دایاین انداخیم اعلیحضوت امیراطود هم هینطود کردند مسیم ناسعی هشت ، بعد اعلیحضوت امیراطود آمد به با فاقی فیم بجادر بزدگی که برای شایزده بودند هم اعلاماهم اغلب در سرشام بودند شام خوددم اعلیحضوت امیراطود برخاستد بسلامی ما نستی بداره اعلیحضوت امیراطود می در در مدر ایده در ایده دو گی سودمی اعلیحضوت امیراطود می در در مدر ایده شده امیراطود برخاستد بسلامی ما نستی بدارش و مرف دو گی دو کی امیراطود سراطود سراطود می مدر ایده در ایده در ایده در ایده دو گی سودمی اعلیحصوت میراطور هر و قد دو گی

- • - ﴿ فِينَةِ جِهاردهم ﴾ ك- • -

خودشان. دوساعت والمف شب مالده خوابيديم

امروزروزعيد مولودماهم هست ، صحر خاسم وختبوشديم هم اهان دالياس وسعى وشيدند سوار كالسكة شدند وقبل از مار كند بمحلى كه براى مان قشون مين شدماست هفت و رسماقت دارد ، بعداعل حضرت امير اطور آمد دباهم سوار كالمك شديم ورقتهم بسائر قشون ، سرراه همه جاسر باز ايمناده بود ومااز وسط آنها كدنتم رفتم در نزديك شهركورس همارت جوبي كوجكي ساخته بودند باعليحضر تنامير الموريباد مشديم بعد مادرروى سنبدلي نشبتم وأعليحضرت اميراطور سوارشدك وقتداز جلوعام سفوق سرباز وسموارو وبخاه كدنت آمدند جاوما ايسنادند هشتلدونجهزار قشون بود قشون را دوقست صحرده ودند بك قسمت رياست كر الدوك شرر عموى عليحضر ت امير الموركة اول آمده و كلشكد بعداز طرف ديكر قسمق رياست جنرال كروياتكين وزير جنك بودآمد كدشتنداول افواج بيادمو بعد وعامو بعدسوار دركل نظرو حوى إرحو ما گذشتدوديه كردندديه كه دامنداعايه صرات امير اطورسو اركاسكاشد دروند تنحل كه بهار مامركرده وديد هماصاحمممان هر درماره مهار خور ديد المليحصرات ميراطيه راتري و ديو حتى كرديد ماهم حمشرتي حورديم واسلامتي اعليحصرت أمير اطور وقشون تستاو ديم صدكر الدولتاشر وسلامتي قشور سناو والصندار نهار بر حاستم طورى فشول مر حطه كر دونودندكه ميحواستدمير سل كمديكدار بدنوى كاسكاكر بدونته م شد بعد ما و اعلى حضر العبر اللور اكالسكه دشت آمديم مرى باعلي حصرت امير اللور متستيدو حيى محساكر دم سدو داع کرده به بواب ولیمهدشال تشال خو د مان و اداد بر سکر اندو که ه ستان بدس د بر سد ر آمکه همر اها هى آمديدو كرن مستعد حرك شديا عليه مسرت امير اطور حداء عطى كردمر اه مددم ارشدت كردو سالتو حسكى دكامى بارش شدكات مركردم أقابيد حسين مار احواستم شاحمه ودروصه منواد فعر المك آمدرور مامه فوشتو بمداستر احت تموديم شسى التعرأ ارطهر بالواي وورمولودما فسيداعرص كردموقر متدوود عيسة درح میشود امروزهم جون عید ما ود حال اشرف آبات علم بك قال سیگار مرسع سید , موساو حق Tamur

Herbesthal 'he,

Kemkemprois

ه)--﴿(سه شتبه دوازدهم)}--(ه

صبع برخاستم تحازخواندم و مصحورخداوند وا بجسای آوردیم و ازدست و را بان صحار آید که کوعیده شکرش بدرآید که دعاهامان را خواندیم ترنام در کال سرعت حرکت میکرد آمدیم ناساعت عشروسیدیم بسر حدروسیه جزال لیکلاوی و کاخانوسعتی و سایرمهماندارها و مشیرالملات آمدند بحضور لیاسیم و سعیروشیده بودیم دسته موزیال حاضر بود موزیال زدند سر بازگارد بود بیساده شدیم از جاوآنها گذشتم بارهاهم اغلب ماند که بعد بیاید آقلید حسین هم رفته بود عقب جمه دانش عقب ماند و با توسید و ترن حرک کردتهار راهم در بین راه خوردیم بعداز بهار قدری خوابیدیم از خواب که بر خواستم اظراف و اهم جبک و جن حساب کردیم شش مرتبه تا بحاله به بین ترندوسی سوارشده و آمده ایم شب راهم بازدر ترن شام خوردیم جناباشر ف اتابال اعظم و سایرین بیاده شده در استاسیون شام خوردند یا کامرد که آرا ایجاد بدیم که با با و ایم و مده آمدیم به و اگی خودمان الان که یکساعت از شب میکدود فخر الملاک نست و دروز نامه می تو بد موشق الملاک سیف السلمان ناصر المدالک و جمیرال اسلمه ناصر هایون هم در حصور هستند و دراند خلانهم بود

---- (جهارشتية سيزدهم جادي الاخره) ١٠٠٠-

بعد مد بنظر باید به ریستو برسم که اعلیمه مرت امیر اطور آنجاهستند و صیح بر خاستم چایی خور دیم در مدار را حوالدیم اظراف وامبازه م جنگل و چن است زراعت های اینجاها را اغلب چیده و مشتول خرس کرد در سند در ساعت طهر نهار حور دیم بعد قدری استراحت کردید جهار از ظهر گذشت باس رسمی بوشید می ملره بی رحیکاب هم همهای بوشید ند در ساعت بنج رسیدیم اعلیم خضرت امیراطور تواب ولیمه و شدر دک و حرار ه و و در را مورخار چه همه ایستاه به بوده ندیم با علیم خضرت امیراطور دست دادیم موربی رحیک در در حاوفر اول کرد کرنتم بدیافهای علیم خضرت امیراطور در کنتم بادر مود ندیدی در مستور کارای مازده بود ندمدی در مدین و چار الدول و از در الدول سرز کسد و در آمدند بیمار آنها خیل صبت کردیم بعد آنهار فتند و خود امار مورف و زیر امور خارجه معرفی شد و بیار آدم مدم فتید بیمار مراطور در در در بی صدت کردیم حیل مهریان هستند و باما کال دوستی و مهر باقی دا

-**((•**, ...)**>**-

٠٠٤ -- مرز) ١٠٤ شباناردم مدى الاحر.) ٥٤ (١٠٠ - ١٠٥

صح وحاستم ووك لوديد وأى متمويات مؤهاله والحووز ودوطر وفعر اللك وامير بهادر حك وسيف السلمان وشدس الملك قدرى محبت كرديم امرورهم مسهل حوردما بموهيج ساتى كداريم طور يكه حواستم دوس مار اباديم السلطان مذاكره كتم حال دائميم فزهم مبادوتهم هاولمناميون هاموزيات ميزد لدودت فراول احترام ودبياده ميشديم ازحلوانها ميكدشتم ولىخيل كسل ودبع بهارخورديم حدار بهارقدري حوايديد مد برخاستم فاذخوا أديم تسبراهم فاخرالك وسيف السلطان بودند صبت ميكرديم كاصرها بون بودمرادخان هريود كمكم الحدق احوالمان بهترشد

٥٥٥ -- ﴿)٥٥٥ مِن مَن مدم جادي الاخر ، ١٩٥٠ - ١٥٥

امروز بإدساعت إزدموار دبادكو وبتويم امروز عشتروزاست كانوى داءآهن عستمسح ازحواب بوخاستم بازكساك اقيست وذكام زحمت ميدهد جناب اشرف الابك أعظم آمد قدرى مجبت كرديم وزيره رمار ضغر المك وسايرين بودندتونهم موحركتاب موطرف وامزوان زيادي كانتهاد كاغريباً مساعت والآهن ازيلوي وراعت ورات مكذ شده ورسفر اول فرنك تان هم توهدا بمان ورات راه حوداه الى ميخور لدوه عنوال ميدهد كه جاق ميشودو مدادن ميدر سندراي عروش كرك وسامة اوراهم مكاوو حوك ميدهد جودش اهم ميسوراسد اسال چندر ریادی هم دیدید کار راه کائته بودندان راه اره لاتر میگذشت و عیراری حط بود سعت برده و ارد مادكو به شديم حاكم شهر واحز أعد مو عبر مودستة مو زبك وسر مارك و در كار حضر بود مد حد الدروى كه رفسفارار بانب جانتين آمده بود درسفر اولهم شرح احوالتي وانوشهام يرمى دزاده دفي استحوب حرف ميزدهاو قدرى معرت كرديم مدكال كانت أمديم سرل سرل مارادر هان خامطوماتها في هاقر اردادماند واسحق ب وكردوخات فريى ودآمديم كارب ديم عزل ظور الدوله هم كه ازماز تدارن آمدمبود إيسر شديد يهو منيل خوشعات شديم تهار خورديم مداز تهاقدرى خوابيديم تبراهم ساز ندماى بادكوبه آمدهد ىسارردد مدمم هيون وموسيولم قرموديم أوحاتهارانوشه بعدتام خورده خوابيديم امناسيون وشهر هاليصحه درائروب اران كشتم ازان قرارات

·) -- (اماى اشاسبون وشهر عائيك ارساك روب كدنتم)> (ه

Virballen	, Wy	Nikitovka	8 j S.
Vilna	ورك	Taganrog	الله المارق
Minsk		Rostow	
Bakmach	ما كاش	Krilouskava	16.6

بينكش كذار ده عاتقديم كرد . (روزسرور نشاط اهل زمين است ، عبد ها يون يا د شباه مون است)

(آرى آرى خجت الت وهايون ، عيد كه ميلاد شعطفر الدين الت)

(شاه سفر كرد كريدولت واقيال ٥ كابش تورش بشرق و غرب زمين است)

(خسرو خاور بهر حکرانه که باشد ، ماختر و خاورش بزیر نگین است)

(شاد منتقر كه آف اب جهان است ، ظلش بابت ده برسلاله طبن است)

(بحروبر و کومودشت و روی زمین را ، نور در خشند در اشماع جین است)

(سایة یزدان بهرکجاکه سفرکرد ه حفظ خداو ندیش حصارو حمین است)

(حاد خدایش زامت البك عملم ، راد وزیری حسكه در امور امین است)

(آنحك دلش رسلاح ملت ودولت · مبط اشراق فيضروح الأمين است)

(باد قری عبد خسروی که برضت ه سیابهٔ چترش منیاً جرخ برین است)

(خسروخورشيدتر كابركشبوروز ، يش فسادش دوعبد ملك سبن است)

(جودش جان بخش بحر تبغ جهانسوز ، موج دو دریاش ازیسسار و بهناست)

(خسروشبرین سحن،مظر الدینشاه ، آنکه خدایش نصبر ویار و میناست)

(رازق نبود ولی محسکم خداوند ، خوان نوالش وزق خلق زمین است)

(إدشها خسر وا بتماج تو سوگند ٥ بيش خرد مند ان بزرك بمين است)

(جون ورقی نشته شمی چه حریا ۵ دیده براه خدا یگان زمین است)

(مدح شهش مو قس است و کنج صبوری ۵ کوشه گرفته زخلق و کوشه شبر است)

(وردشب وروزاو بدرگه يزدان ٥ دولت واقيال بادشاه مهين است)

••١٥ - ﴿) ٥٥ (جمثياز دهم جادي الاخره)١٥ (> - ١٥٥ -

ميسداران كرددك وستخواعان نبردصيع وخاستم وزير دربار آمد بعضى معالجات كرديدا كابك اعظم آمد قدرى أمك المسماء بالراء دير وأهل هم دو كالمتندى ميرودوماهم كسل هستم در بعضي بإهاهم كالزشهرها ميكدر برسر سرقر اوسكر دودسنة ورين وعكم شهرهاواجز أيلديه حاضر تدامر وزازشهر وسنف كنشقيم نهارواهم در أون عورديم عدار بهار حواجديد حدكه يرخاستم فحر الملك واخواستم آمد ووز كامع وانوشت أسيف السلطان من مصرت صير الساسه و الدائد الراء دين كال و ديم چندم آبه في كر ديم و حاليان خيلي كسل بود كلمه جهار المعدوضيات كمنتاع ما تدرد

≪(Var)>

A TATAL STATE OF THE PROPERTY --**∢**(=;=:)>--

موتق الدولة فحر المنك موتق المئك حاحد الدولة سيف السلطان بودند تاعمر همينمور افاده بودم شدارد و دست شدت كرد و تاسيع تحو اليديم المين الحرم حايش حالى بودكة مهد درست كند مير را اير اهم حال دكم بود ضهاد الفاخت ومواقل بود

ه) - سو(جهارشية بينم)>- ده

سعبر خاسم الحدة درد دست قدرى تخفيف يداكرده ويهراست امين حضرت و بعيرالسلطه بود د شبرا هم بعيرالسلطه كاسم نخوابيد و خبل زحت كثيدو خبل راضي هستم از خدمات او قر دار اهم قر ار كاشتم دو بادكو به بانم كادرست دسمان خوب شود افشاأت روز جمه عصر حركت خواهم كرد جزال بكلابف مهماندار بحضور آمد و قر ارداديم باجناب اشرف الابك اعظم دوروز علاوم بانم شب راهم قدرى داحت خوابيديم ولى اشها هي دارم ذكامهم اذبت ميكند

(• نجتنبة بست ربكم جادى الاخره)>--(•

صح بر خاستم الحدة دستان خیل به راست میرزا ابراهم خان دصت و آمد آب کارلی باد خوردم فنر الملك موتی الملك امین حضرت جمیرال لملک بودند کاخاف گی آمد ازما احوال برس کرد ظهیر الموله آمد الحد ه دستان خیل به راست موتی الملک ربت آورد است ما کردم واحید واریم انسالله دستان بزودی خوب شود و کم کم الحدث احوالمان خیل به رشد جناب اشرف آنابک اعظم آمد بایشان مدتی محبت کردیم حزال مهماندار آمده الله آمد از ما احوال برسی کرد بعضی نلگر افها بود خوالدیم عیسی خان و همید حضور از راه در یابه آمتارا آمده الله از ولیمهد هم تلکر آف رسید و ارد اردبیل شده آند خیل خوشحال شدیم حقیقتاً علان برای و نیمهد خیل شک شده است شبر اهم و زیر در بار فخر الملک سیف السلطان بودند خیل صحبت کردیم بعد نمازا فا قزنه و اخوالدیم آفاسید حسین دو ضه خواند قدری میرمان در د میکرد اشهای در سق هد ندا شنیم شام هم خیل کم خوردیم میرزا ابراهیم خان دکتر آمد ضاد انداخت تا یک اعت به ضف شب ماده فت به بودیم و سحبت میکرد مرسد خوابدیم مصدق الملک هدام شب و فت بطهر ال حامل عکمی ما و د

٥)--د(جمة بست ودويم) ١٥--(٥

صبح برخاستم خیاد دستان را عوض حکر دیم از شدت دو دسینه و سر مه سر من در د بکد لار حکه بن دوزنامه را میفر مایم فخر الملک میتوید حلیب الدوله آدیم اسلمان آن مید حسین این حصرت حسر اد جناب اشرف اتامک اعظم آمد پسر می حوم بهمن میروزار انحضور آورد ان پسر سم بهمن میروا است و در ایر ما متولد شده خیل شیه است به صیبا الدوله اطهار می حت و اندات باو در مود سمت مکتم اسی هده دو مرحمت فرمودیم مدمی مده رفت مد بهار حوردی دوساعت مد از منهر اید ارداد حکو به روی مطوعات اس ها

Petrowsk درستادی Beslan درستادی Petrowsk بطروستادی Rischkovo بطروستادی Petrowsk بطروستادی Baladjary بالاجاری Belgorod نگرود Bakou

-- محر (دونت مبجدهم جادي الاخره) ١٠٠٠-

مع رساستم فیاس وشدم ورقیم هام امیر بهادر جنگ سیف السلطان موتق الملك امین حضرت عین السلمان مرانمالت بد ودد بك حدن است سیامه كاسكه ماسته ودند قدری ده و ابود د اما گدند جهاد عزارمنات خریدماند و تسیم همام سرتن شوری كردیم و آمدیم منزل جناب اشرف اتابك اعظم محضور آمدند میرزاهیدال حم طالبف و ایجمنور آوردند شمشیر و سجاده یث كس آورده بود و حریف هم حرض كرده و قصید شاند و دش خوانداشمارش داخیل خوب ساخته بودند عینا در ایجا نوشته میشود

(ای وطنای که مراقبله بجزسوی توتیست)ه (من نبر سم بخدا کیه اگر کوی تو تیست)ه

(عقب ل كل مهر تو را از زش ابمان شهاد)ه (خوش بها داده ولى قيمت بكوى توئيست)ه

(سلميل که بو د چشمهٔ معر و ف بهشت)ه (ما زرضوان نشيديم بجز جوی تو تيست)ه

(نکهت سنبل و گلر ایجهٔ مشک و عبیر)
 (نشر عطر گلوخاك تو وجز بوی تونیست)

۱۰ حرمت صيد حرم دا خرد از من پر سيد)٠ ٥٠ کنتم ارسيد حرم هست جز آهوى تونيست ١٠

۱۰ فا رخ از ذکر تو یك لحمله ثم ها بنگر)ه ۱۰ همه مویم چازبان ناطق یاهوی تو تیست)ه

(صاحب این وطن آی شاه مصفر امر ور)ه
 (غیر ذات خردآبات ملک خوی تو تبست)ه

۱۰ سلم ملک تو آسو دکی حتی حر این)۰ ۱۰ آوزو در دلیان پیر دیا گوی تونیست)۰

مد معبر التحدر رصیف موثق الملت شرقیات شد قصیل جراع الکتریسینه که شنهد مفدس قر ساده بودیم عرص حکرد حکه هر شب روشن است و توافعیکه داشت مجدداً خریده بودید حالا تکیل شده و ای عبد و فص ست خیل خوشوقت شدیم نهار خوردیم دستمان کم کم درد گرفت عمری کا ها ملک در و دحزش د عصور آورد در دیمیدهٔ عافل خوبی دارد قدری با آنها صبت محکودیم

و رفته رفته درد دست شد شدد حصور د که تا سبح نحو ابیدیم و تر بر درمار آمد و عظی معالجات کرد

هرا سه شبهٔ وردهد)یسه (۰

مجلس طول کثیده بود سوب کرده بودند و فر ق هاموزیك رده بودند رفس نکری کرده بعلق ها کرده نست يرده يوديد جترال مهماندار وصاحب منصبان روسي هم همه يودماند

--- ﴿ فِي يَكُنْيَةُ بِسَدُ وَجِهَارُمُ ﴾ كا-ه-

صح ساعت شش ازخواب بيسدار شديد دسيان الحد ف خوب است عاز كرديد جاي خورديد دعاهامان واخواند بم آمديم توى بالكي قدرى وامرضم امير بيادر جنك و حاجب الدوله بود ه بالكن هم جاى باسف الى بودرودخانة كرحماز جلوهمارت ميك شت اماتلت انجههار ديده بودم برودسوار كتنى شديم ازرودخانة كركنشتيم بعدكاله عاحاضر بودسوار كالسكتديم سى وينج ورس كه آمديم راى تهار دراستاسيون يبادمتديم بعداز تهارهم دمورس آمديم برودخانة ارس رسيديم كشق حاضربود سواركشق شديم دوساعت همروى رودخانة اوس آمديم مرغاب ومرغ سقاى زيادى روى آب بودتوى كشق با خخر المالك حاجب الدولة سيف السلطان امين حضيرت مبرزا ابراهيمان دكتروعكاساش وابراهم آبدار بودند آمديم أجابيكا كالمح ماضربود سوار كالمكتديم فامقارن غهروب وسيديم باوذون آب كه منزل است و مالقان هستند بوظمون زيادى بقدر دوهن اركادر كنار دمديديم وآمديد مغزل جون شبدو شغبه بود أقاب حسبن روضه خو الدجد شام خور ده خوابيديم

١٠) - - الله و در تنبه بست و تجم جادي الاخر ، ١٥٥ (١٥- - ١) ه

امروزبايد بالكراز وبمسحرا برخاستم لباس يوشيدم دعاها مان واخوانديم كالمكه عاضربود باجناب اشرف أبابك اعطم ووزير در ارسوار كالسكة تديم كاز ديك ظهر باستاسيون وسيديم بارحاضر بود نهارخورديم بعداز بهار فخرالك وسيف السلطان مبرالسلطة دركالسكة مابود مسوارشدم امروز وعكى هردوزه كالسكم مبقرمه وبهآرام رودهرقدر ميكنتم مندروباز آرامه يرفت الزديك غهوب والآمديم صحراها همه ميزه واغليني واربودميكفتندة وقاول ودراحه زياددا دمقا ناغره ب تازل وسيدم دستة، زمك وسرماركار دحاشر مود باده شدير رجوآب گذشتم بمدآمد برمماري كه واي معين كردوبودند دسيار سي جوي بود هو ي جوي د س اطاقهاى حو سامال أيار ف است عار حو مداء شامحور ديم و حواليديم مؤيد الدولة وموثق مدولة وموثق منت و سايرين كه از رامدريا آمده بودند بو سعة طوفان شواسته بودند در استار ايباء مشويد دو داره و كتعدر لكرال يده شده وديد و مدراعاك مكراه كرده من اروته وديد .

١٠١١-١٠٠٥ (عند ٢٦ مندي الأمر م) ١١٥ (كه-١٠٠١) و (عند ١١٥٠) الم

امروز بايدات ألة باستار الروم صبح ساعت هشت و بم سوار شديم والد حيلي كل ويد بود هشب سب عنه وديد كالسكة ما ماهم اساس وسعى يوشيده بوديم ترسيديم وودعه وي دوكشي كو چشر الته عمدي كرده وده وطال ميكتيدندار إن طرف ساميز في أميرو مدر اعوره ومد عدك كمدر آورد مدكا يكان كالمد موار عصور آمديد بالهاطهار مرحت مرموديم بعدسواركالسكة عده وقتع بعدرسة دخترهاكه درتحت حابت عليا العصرات ومير المرابس هستند دعالى عوالدقد ودرمدح ملاهك خوشي اشعار ساخته بودند ميخو الدلد سيصدغر ت كردودند شن نمرهد يجه مسلمان هستند برسيديم عرض كردند شيرواني وازاهل تسنن هستند بعدير مدرسه هد بك الكتر مروز مرحت قرموديم سد آمديم بعدرسة ساجي زبن العابدين عمارت دو مرتبه بود دو گاری داشت به های پشم نمانی داشت سه اطاق طرف دست و است بکی مسجد شدان بود منه و کنابی داشت براى عارو أرتب تمده بيشان بسيم السلطان فرموه مرتحقيق كمدعن ض كرد همت دفقر مسلمان دراين مدرسه درسيم والند هفت ترمملم دارند سالى بازده هز ارمتات مخارج المجالست كه حاجى زين المايدين ميدهد سالونى درطبغة بالابودكة كرجيد ببودند ودحتر هادريث كرهام بخواندند دحترها ازهفت سال تاجهار دمسال هستد بعاز عاشاى آنهانشان هم بحاجي زين المابدين مرحت فرموديم وسوار شديم آمديم وكار حالبان قدرى كمل بود دسيان هم در دميكر د مو القائلك در كاربود و بلحبر في بمانكامميكر د ناظم الملك جز الرقو لــول خليس و فحيم الملك قوقمول بادكو بمهمض شده وقند مؤيداله ولا موثق الدوله موثق الملك لديم السلطان وكيل السلطه وكيلاله وله مهندس الممالك وسايرين هدماه أدكه ازراه دويابيابند آستارا جناب اشرف انابك اعظم وزيردوبار أمير بهادر جنك فخر الملك ميف السلطان حاجب الدوله شمس الملك امين حضرت خواف الار أفاب دحمين خارجع السلطه خازن السلطان نامر المالك ناصر هابون صدق الدوله عكاسباتي هم همر الماهستنداز خدك بيايند ون حركتكرد وآمديم دويوراه باضغر الملك وايهاجب ميكرديم ساعت عشت رسيديم به أغجه قبولسر باركارد وموزيك ماضربود ترنابستاه بارانحدكرفت شامراهم درترن بايد بخورم تاسيعاز مداى الكمنيف ويوى هن حواعان درست سرد

· - و (نسبة بست وسم) كاد- ه --

صحار حواسير عسيم عاركر ديم جن حور ديم و حاضر شديد زواى حرك حد ال زاوى هم كهار - سدم ما غرماى فنذر آمده بود لما تتال شير حورشيد الدى لمو مرحت فرموديم مرحص شده و فان كالسكه ها حضر شدساعت هدنو برحرك كرديع حاساشرف الداعات اعسدوز ودر مرحاحب الدولة نوى كالسكه وشرمانو دنداره ران ديشب رمين ها كل والدأ كردو حال نبود جندووس كه أمديم الالمك أعضد وربردر ارزف د فيعر الملك وسيف السلطان صبرالسلشه آمديد توى كاسكم وشرماجك متودمان رانكاه ميكرديم وشمرميخوانديم خلامه بكسعت غروب مانده واردمغرلتديم حالا كهدوساليان فشستهاع اميربهادرجنك فعفر الملك سيف السلطان أقاسيد حسين حصور داشتد شب راهم حناب اشرق انابك اعظم وزير دربار فعز الملك وسيقب الساسان و مغيراللك دومتزل كاللوائف مهمان هستد وفراديكه بعد حرض كردند ناسه ساعت الإصف شب كاسته

جابات فاكيك عطمآمد يسرصد الاشراف وقائي وخادماتي رابحضور آورد اللهار مرحمت والمنامها فرموديدوليمهدوامير نظام آمدنديك شمشير بوليمهدو بك أكشتر اغاس إمير نطام مرحت قرموديد بعدسوار شديد وآمديدسوار ثشاهمون سرواما يستاده بودندانهارا ملاحظة نموديدتمام طابغه هاىشاهمون يسيارسوارخوبي بوديدات ياسا بالانشدواست والبوارثعوساركد شتمكه كأنه بمهرال بإبدومشق كسدسوارة حوي هنتد بكاتدرى سواره آمديد وليعهد والبرنطام والماء قلمبرزاراهد مرخص قرموديد وكتدباوز بردوبار موتق الدولة فهذر الملك امير بهادر حك سيف السلسان محبت ميكر ديد وسواره مديد باعجاب كماحي ميكر لدر امراكم كرديد باطلاق وديركتنم آمديد كالسكه بتستيم وراهيد آمديد كارسيديد برودخانه بعديراى صرف تهاوياده شديد تهاوخو وبدقدوى استراحت كرديد ازخواب كابر خستم آمديد منزل كادر دملر كه جز وعال حاجى رسم وخال كمركار وداست مزلمار ادراطاق جوىدر كنار دريافر ار داده الدرقيم كناردريا درياهم ميلي آرام وحوب ودتكر افرزبادى ازطهر انرسيده ودهمه واخواه بد وجندشيشه عكى الداختم تورجيرا فرموديه تورآوره الداخندردرياجندكاماعي كرفتم كازدبك غروب كنار درياراه ميرفتم مدآمديد باطق خودمان شامخورميد لأجد حمين أمدروضه خواه وجدخواجديد

٠٠٥ -- هز) ٥٥ (جمة بدت وتهد جادي الأخره) ١٠٥ - ١٠٠ - ١٠٥

امروز بابد به لیسمار روید صبح رخاستم وسوار کالیکه شدید راه ازوی حنیکل میگذشت درياهم دست جي خيل اصف اود قدريك آمديم سوار اسب شديم وزير دريار فحر اعلات سيف السلمان بصير الملطه عيسى خان همراه ماودند محبت ميكرديم صدق الدوله هدياوى سعيدش راكانازه خريده سوار شده يود - بل كوجك ورك قرين داشت سه فرسخ كه آمديم واى تهاريناده شديم جناب اشرف المك اعطم هم وسيد مفخر الملك قدرى شوخى كرديم مؤ دالدوله هم بود بسيار شاعزادة خوب معقول دوست محيحى است بعدازتهاو سوارشديم وآمديم قدرى كتاب خوانديم توى كالسكة كرسى كنار دريا ديديم فرموديم توريندازد معى مكردت كنم نتوانست بدآمدم عنزل فعر امك ودياد الم كدنت كرديم بعد قدرى خوابيديم ازخواب كابو مددورهم كادور باكر دش سكر ديم ميداندالته بكجمت عبه شوكا وجندكاو تبرده وغيره واى -آورده ود مدار من وكروش آمديم الماق جويى كه براى ما دوست كرده بودند غاز حوالديم سورة والصافات خوالديم جناب شرف اللك اعظم محمدة و آمد مقى على الهاهد وكي هم وله آورد منو الدم مك كثتي هد اركر لا مباعد ادور بن عات كردم جدال ورك مود درعو هيدشاء عاددها مؤيد لدوله راجو مذم فحر عبد وسيما سلعاماهم وديد معيت كرديد عد حوايديد

(ه)٠ - •﴿(ندهٔ عرفرحب)﴾• • - • (ه

شدمور الدم حال الترق رمك عطم ور ردر الرحر المهماندار بامادر كالسكة وده حيل لندآمديم بمدهيديم شعشير ماست ماهده ورسدوم شعشير باوره جون وديك بودوسم وشعشير توسيد متواستم شعشير الايك وا بهدد برد مرجل مكر ما كنادات خواستم شععم وزو دربار وابعند بم كاشمت خودمان رسيد آمديم كارسيديم سر حددم بن سر ، ز کار دروسی ایستادم بود آمدیم استطر ف سر باز کار دخو دمان ایستادم بودو لیهدو امیر خالم و سایر بن ايستاده ودنداتها واديد بمرواز ملاقات وليمهد خيل خوشحال تديم آصف السلطة كابرياست اردو آمده بوداز خدمات الوراش هستم توكر عاى خودمان عميد حضور عبسي خان مشير السلطان مصدخاقان مؤتمن حضور اعباد السلطان و وق خاود مؤتمن خاوت مصدق السلطان وسايرين كاز طهر ان آمد مود دهم راديد بم از خدمات أماهم راضي هستم سدامدر منزل شبهم وليعهد آمدا آخر شبيش مابود حبت ميكر ديم سلطان عدمير زايسر وليعدر أأور دندديديم خيل خوشو قت تديم مائاأة بسر خوبي است فخر الملك وسيف السلطان وساير بن بودند معبت ميكر ديم الحديق

ه و المارث في من وهنم جادي الأخره المارك - وه و المارث في المارث

امروزدرآساراتوقف استصع وماستم لاسى وسيروب وساعت دمجرال يكلاف وساير صاحبتمان مهماندار هاشر فياب شدند جناب اشرف اكبك اعطمهم بودند نسبت يزحاني كة كشيده بوداظهار رضابت فرموديم عنال حودمار هم محرال درم ساوين هم نشان وانجه لازم بودداديم مرخس شدمر فتددر جادريكه براي انهاممين شده بودوزده بوديدنا أبلك عطم بالأي منه ردمو مقار فتندمو سيوؤ دقو اسوال دوات أمكيس مقير تبريز محضور آمد الوهم صبتكر دمهوهر سيت مودم اوهمرف مهر حورديم عداربهار ونتبهم والكا حأياستكه معي بكيريد كناره واجتداما في والوركر التد عاشاكر دم ولمهدهم بودقه والملك وسيف السلطان هم ازعقب آمداد ميدواستم تبراهازى كنم جوندسان درميكر دنتوانستم مدآمديم مزل جناب اشرف الابك اعظم مشر الملك وأبحضو رآورد ممى قر ماينات و مو دېريك منجاق دسيال كر دن مخهم بمنير اللك من حد قر مو دېم بعد من حص شده و فت كه ا كشي رود به بطرز ورغ بعدوليمهدكه خداهاى اردبيل ومشكين رابحضور آورد امام قل ميرزاهم بوديعشي قر ابنات الها فرمودم شتصدو عاء تغرسوارك كازه ازان طابغه خواسته بوديم حاضر كرده الدقر ارشدفر دا سن ادسال معمور مكر آمد مصى قرمايشات هم يوليمهد قرمودم بعدامر شعى شده وقت شبأهم فيخر الملك وسيعالسلطان آمدند سي كروم سلطان احدميرزا يسروليهد راحم خواستم آوردند بيش ماخيل بامن مود بكساعة طلاهم اومرحن فرمود بربك طاقه شالهم وآغاعبدالقص حنافر موديم عدشام خورده خوابيديم

٠٠١ - - حر) ٥٤٠ بينه مين وهشم جادي الأخره) ١٠٥ - ١٠٠٠ صحارحوات و حاملهم جائي خورديد عيسى حان آمدقدرى محبت كرديد واديتش كرديد حدر خهامان ابوشيديد كناشتم عيدحننور بودبعد جناب اشرف انابك اعظم آمد بعنى تلكر افها بود وكاغذهاى وزير امورخارجه همدرا خوالديد بعد اتابك اعظم رفت فخرالظك وسيف السلطان وامين حضرت آمدك صحبت حسكر دلد وعاز خوأه يم شب شد شب هم يشخده باهمه بوداد شامخور ديم خوابيديد

− ٥ حوز دوشنبهٔ سم) 🎾 - ٥ −

امروزراازملارودبايد برويم بازلى وقت رفتن اطاق جوبى ماراكه بادبر دميو دبغخر الملك وسيف السلطان نشان داديم خيل تعجب كردند شبهم بغخر الملك قرموديم دريابهد خورده تعبداً تصديق كرد اماسح سحه برخاستم ديديم درياطوري بهم خورده كه طوفاناست ديشب تاصح باران ميامد بصيرالسلطته وآقاب حسين وقهوه جيباش اعبادالسلطانهم توى جادريكه بودند جادرسرشان خراب شمعه بودز برجادرهانده بودند خلاصه صحيرخاستم دخت يوشيدع وسوارشديم بارانهم مى آمد خيال داشستم ازراه مردابسواركتتي بشويم يروم جوزدريا متقل بود ازخيالكشي نتستن منصرف شديم وباكاتكه آمديم وخيلهم تندآمديم تارسيديم بالزلى سربازوفزاق وتوبخانه صف كشيدمبوده شماع السلطنه آمده بود ديديم ميرزاعبدالة خان غفرالسلطه ناصرالسلطه اجلال السلطه احتساب الملك معين دربار مؤيدالملك وسايرين كازطهران أمده ودند هنه رادندم وأمدم دردر ناصر الدين ميرزا اعتضادال الطه همه دربودند ركيم أندرون امين الحرم مديق الحرم معين الحرم وساير خواجه هابودند وكم حرم خانه حضرت عليا وخازن اقدس واديدم اتابك اعظم وسايرين همعقب مأنده بودند بمدآمدند نهار خورديم وخوابيديم بعد برخاستم عازخوانديم شبهم آتش ازی خوبی کردند

-- ١- حوز (مه نبة جهارم) ١٠٠٥ --

سجراازخواب بيدارتدبم الحدقة احوالمانخيل خوباست يأتى خوردبم وخت يوشيديم وآمديم بيرون جناب اشرف انابك اعظم بحضور آمدند ساير توكرهاهم بودند حاجي امين السلطه ويسرش كازطهر ان أمعه بودند محضوررسيدند بعض كاغذها ازطهر الدسيدمود وكالماولة أورد وخوائدع دوتااس هاى كوجك كه ارفع الدولة از السلامبول قرستاه مود آوردند ملاحظه كرديد حنوب السهائي بودند بعد أبهار خورديم حد ازمهار خواستم مخواج مخوابيديم كثتى خواستم وسوارشديم روى مرداب قدرى كردش كرديم وآمديم مزل دسیان الحدی بهزات هو اهد بار ان می بارد دریاهه مقل است مامی گیره را دو استم آمد د جد تا مامى جلوما كرفتد تماشا كرديم يك مامى خيل يزرك هم انالمك اعسم فرست ده يود براى ما حد رفيم الدرون درازكتيديم ازخوابكه يرخاستم آمديم بيرون فخرالمالتواخواسنم رور نامه وشت عاركر ديم عروف هم بيشخد من ها آمديد صبت قبر نگتان وا ميكر ديم شب شد آش درى حوى كر دند مو ريك هم زدند

امرور ايدنه الأربر ويم صبح و سمتيرد عدم و احوالديد حي حورديد وسوار شديد ادبك اعدم جوال دور وول معود عدر اول معصوا مدارعف أمد قدري كه آمديد سوار است شديد ومدنى سوره آمديم كارسيديم بك معى كرسه كدر در بايده شديد قدان كردان و در مدين او درم كرسى و مامى كيره تخابود د و موديم كرجى إلى الداحت و نورر الكمامي ويكرد دوناماهي هم قبل روفت براى ما آورده بودند مداني كه بور الداحت بد بالمك ما اره بر ما هاى مرده ما ترديق مداحت توى دريا و آور ديش ما هيكه مكه كرديم ده يم ماعى مردمات معلوم شدتورش بارء بودمنتو انت بودبكر دشيو مزده بودبعد تهار خورد بموسو اركالسكه شديم قدريك آمديم عميدالسلط عرض كرددر خذتوسكانى هست خيل وركدا كرميل داريد عاشا كنيداسب خواستم سوارشديم خابان خوبى جنگل را تراشيده درست كرده بودند كل زيادى داشت امير بهادر جنك ضغر الملك سيف السلمان ودهد محبت ميكر ديم و دنيم تارسيديم ال در حت در حتى بود حيلى صاف و فتسك نفر بها عشت به درع فطر و بيست و دوس درع طول داشت در حتبك دركار لسباد ديده يوديم خيل ازين كلفت تربود الما باين بلندى تبود بعد از عاشا الرآمديم سواركاك شديم قدريكة مديم ارسعى كبربود ايت ديم داديم تورانداحت جداسعى كرف أناف قرديم بعد آمديم منزل واستراحت كرديم منزل دركر كانهاست يسرماز راستوداخ درايف مدير كمرك است ازخواب كابرخاستم وفتع كناد دريا جناب اشرف الابك اعطم آمد معبث كرديد بازداديم تور الداحنت دوكا معى هم كرف بكرابه الابك اعظد داديد يكراهم داديم براى خودمان سرخ كنند بعد باز آمديم باطاق خودمان تازخوانديم شام اورديم فخرالك وسيف السلطان بودند محبت كرديم أمين حضرت عيسي خان هميد حضورهم بودند آسف السلطته دوروزاست كاخوش است فرستاديم احوالش وابرسيدكد عرض كرده بود بهنزهمة فردا شرفياب ميشوم ميرزا ابراهم خان دكتر خيل خوب معالجه كرده بود بمدازشامهم صدق أأدوله وموتمن حلوت

- ، ح﴿ (بكتبة دوع رجب) ◄ ١ -

صبح رحاسم تازخو الدع بعداز تنازهم ديكر نخوابيديم احوالنانهم الحدقة خيل خوباست اما دسمان باز قدرى دردميكمد بعد سوارشديم قرستاديم جناب اشرق اتابك اعظم بيابد عرض كردم يوديمني كاغذهااست بحوام مدشر بال مبشوم عاسو أرشديم درياهم خيل سالم وخوب هواهم ساف وأفتساب بود وزير دربار فحرانك سيف سلعار وددمحين ميكرديم سيف السلطال ميندتير أنداخت نزد عيسي خان وبصيرالساملته وا قرموديد روندكتش رايالد فبغراللك هديك مرغابي خامكي زدبالش تكست سردار معظم بودهم يتطور سحبت كانسامديد حلى السوس خورديدكه دستان دردميكرد وعيتوانستم تحك يندازيم آمديم تارسيديم بمنزل بهارخورديم بمداريهاردوسه ساعق خوابيديم از خوابكه برخاستم رفتم كناردرياقدرىسر يسرعيسي خان

مسح ارحوات وحامثم تمارحوا هديد ديكر تحواجديم دعاهام رراحوا دع لمسهوشيديد وآمدة يروزحان اشرف المك اعسم مدر فليمالاي عمارت شمس معاد معطر مدياد حوى داشت اطراق همه ميدا ودعث كرديم بعدآمديم كاردرياماههاى كوجك زيادى بودفر موديم كرفتدخيل فتنك ودمد محود خان وعيسي خار اشامده نوى كرجى، فتدآنطر فيكماعي آزاد زركي هرآو، دندواي منادور بين الشراق مرداسر النات ميكر دم ديديم حدى عنبيته تعك حودما براداديم بسيف ساعان رفت براي حقاركا يريدروي هو احيل حوب ردماهم مك سرداري مي يوش حودمار احلب، ومرحم فرموديم عد مديم ، مناقى برحم رديد عدار بهار حوابديد وحوال كالرحاسة فخراللك واخواستم آمدروز نامه لوشتمو زيكانيها آمدند كناره وياموزيك زدند بحدوكا عدر فكراف كرفتم مين الملك و ساجي ناصر السلطة بحضور آمدند صيت كرديم و بعدر قتم الدرون روضه خو الدلدو خوابيديم

٠٠٤--()٠٤﴿ تنبهٔ مقم رجب ﴾٤٠(>--١٠٥-

صحاز خواب بيدارشديد باران بتعت ميبار بدغاز كرديم حانى خورديم وحسم بوديم باكتتي ازمرداب بياتم آمديم سواركتق شديم فرستاديم جناب الترف اتابك اعطم أمدوز بردربار بودهم قدر خواستم خودمار اراضي كنم كازمرداب برويم ديديم اب ازطرف دريابطرف مرداب ميايد و دو درع آب مرداب بالأ آمد كعتم هيج الازميس ورقتم انطرف مرداب بادوشديم كالسكة اعتمناه السلمة وأأور وأوالابك اعتقم وزيره وبادامير بهادوجنك يهلوى عا نتستد شمس المئك وعين المطان هم حلو كالمكه فصبتد ورائديم فخر المك وميف المطان موثق الملك والمين مضرت وساير ين ازراه مرداب باكتنى و كه بود مرداب خيل منقلب و الاطم دائت همه احو الشان بهم خورده ودا مامام خدر ابنكه فخر المفتوسايرين تلاطم دريادات تددر توى كافسكه بواسطة كالريادو خراى دام متألم بوديم آمديم كارسيديم بخمام خام دهى است أنج بتنظر مارسيد وسروا دوو دودو از دوخان شرعيق يشتر ديده فشد جرخ كالكاكاكوش مكافرومير فتباأمكه مشداب بتهبو داداغل بالبهاض ميداداد آمديم كينع بغروب مالدمواود مذلديم شش فرسخ مراء بودنيار منو وديم بعدازتها واستراحت كريم اذخواب كابر خاستم عاز حوالديم بواسعة خرابداه فدرى كسل بوديم وسرمان كيم ميرفت فرسناديم ميرزاا براهم خان دكتر آمد حب داوخور ديد مدممر الملك وسيف السلطان آمدك كايك اعت ازشب كاشتهم برون بوديم وصيت ميكرديم الحدف كم كم حود ريهز شد مدقرق شدو الدرون آمدند أقاب حسبن هم روضه خو الدشام خورد بموخواب يم

٥٠٠ -- ﴿)١٥٥ (يکنية نهر دجب)٥٥ (١٠٠٠ - ١٠٠٠

معرو خاستم عاذ خوانديم ساق خورديم آمديم يرون تو قسول وس و مكيس داست شرف امك عدم عصور آمدند قدری بالها محبت کر دیم بعد مر خص شدمر فتد مدم کا که دو سه سو ر شدیم و ر فتوعد ر مه مرا بتعتمياريدموزيكانجي هاى رشتهم بودندموز بكثردند رفاج ممارت منرف رود مه حوهمرت جي ود

(1 6 9) --- (1 6 9) --- (in...) --- (in...) مدد موردم واساعت سع معبت ميكردم وجرون بوديم مدر فتيم الدرون وحواسديم ٠٠٥٠--- ﴿ • ﴿ جِهَارتِ • رجِدِ ﴾ ﴿ • ﴾ • • - () • •

صبحار حواب ر حاستم دعاهامال داخوانديم وجائي خورديم وآمديم بيرون الابك اعظم وجي ازاميان رشت بحصور آمدمد تدحس فرنكي كموقت رقنن آمده بودا يجانخم كنف كاشته بود (كنف يكنوع علق است كه از اوريسان درست میکدانه، بش را آورده بودملاحظه فر مودیم بعضی ماشین ها که برای کل کاری خوات بودیم آورد کاشف اسلطة آمد عراس كرد دوكرور در حن جي داريع والتأ عمهار آبده جي آثر المو عم خورد سردار معطم هم عرص كردهد مده معتمد در حدج في در شكال داده أه كان الد بان بيكر م اكر رود بدأ بال كالجندسال ديكر الت جن ایران حواهدداد یک اوان مشهرهم راهمدادیم مکشف سلطه و ای جنی کاری عد مدیم الای معلمای وشت بمعنود آمد هاماد اهم ديديم واطهار النفات كرديم وقدرى محبث كرديم بعدم رخص شدمر فند بعدتهار خورديم دوسرتهار فخر الملك وباعي كهصديق خلوت ازطهر ان متوسط فخر الملك فرستاده بود بعرض وسأسد يكسد توملاهمانعام مرحمت قرمو ديم كه برايش فرستند رباعي داهم قرمو ديم درايجابنويسد

(خورشيدسفت كنشق از هردشق) (شاها که دوباره کردکین کشتی)

(ازمهرووهٔ تخم محبت حسکشتی) (الدردق شهر بار هي اقليمي)

(تکمیل قشون وکارد آنی کردی) (شاها کهدو ماره کامرانی کردی)

(درگرد جهان دفعهٔ کانی کردی) (تُعنيق حنايق جهانداري را)

بدارن استراحت كرديم ازخواب كابرخاستم كشق خواستم وسوار شديم جناب اشرف الابك اعظم وزودوار وساوي ودندر قليم طرف كرسال كردش كرديم مدآمديم منزل موزيكانيهامو زبات زدند شبهم آنش بازى كردند مدرومه حوالدادور فتم الدرون شامخور ديدخوابيديم

ه () - ۱ - ﴿ وَ فِينَهِ مُنْهِ مُنْهِ وَ اللَّهِ ﴾ وه ﴾ - ۱ - () د

صح وحسنم آمدم برورور ودراريود امير بهادر حلك بوداركاس مسر بودمو ارشديم ورفتم اعترف كالسكة أراس أورد مدروار شديد يكدى مى بوديهاد مشديم كالسكة ماراردكر دنداعت مادال لطاءهم همر امعابودسردار معطد شدس مال عين ساعال هد بودند كردر سيح كارفتم توى جنگل ر اى ميرف تهاو بياده شديد تهاو حور ديد قرقاولي هم ديده مد مداريها وروا والمسكه شده آمديد منزل قدرى خوابيديم از خواب كابر خاستيم الابك اعظم بمصورآمد فدرى محسكردنا مدندرجو لديم شهاهم بازآتشبازي شد بمعازآتشبازي وفتيمالدرون تماز الرزراء المواهيم وصفحو هدو موايران

١٠ ١ ١ ١٠٠٠ (حمه هدم رحب) إليه و ١٠٠٠ () ١

--- (P(P))>--

********** -- - الرا سرم) كا --

ه)- مع (جهرشبادو اردهمرحت) که- - (ه

صبح وخاستم تنازخوالديم يكساعت وتهازدسته كذنته سوارشديم إدانهم كرفت البائ اعظم وسايرين همعني مانده بودند ماواعتمنا دالسلطته دركالسكه بوديم وحبت ميكرديم وؤير دوبارهم قدرى همراه مايود وحبت ميكرد مدرفت حكاليكة خودش هيجكي ديكرهم المالبود باران بندت كرفت آمديم كارسيديم متزل فخراللك و من السلمان آمدتد ورسيد مدنهار خورديم وخوابيديم از خواب كهر خاسيم اخبار زيادي رسيد اول كفته بك نفر قزاق مرده با دوراس اسب دركاهدان بوده الدكاهها آنش كرفته وهمه سوخته الد بعد كفتند جيارتش سر ازمردمبك همجه باد وبارانى درسى و نسال قبل درجن ليلان ديديم كاشاز دمعن ارقتون اردوزده بودندماهم آنوقت باز دمسال داشتم وكابين بوديم درهانجا منصب سرجوفه كي بادادند درفوج تشم أفبال خلاصه بعد أمير بهادر جنك آمد بسر از هاوغلامهاو ساير بن انعام من هن قرمو ديم شبر اهم يرون خوابيديم

ه)٠--﴿(بجنبة سردهم) الله ١٠-(٠

امروزبايد به منجيل برويم صبح وخامتم تمازخوانديم امروزعيد مولود حضرت ولايت ماب صلواقاته وسلامه عليه وآله است خداوند تبارك وتمالى عبدى مرحمت فرمودند هوا آفتاب وآرام وخيل خوب شد سواركاليكه شديم آمديم مه فرمسخكه آمديم به رودباررسيديم فخرائلك وسيف السلطان ديشب را انجا آمده بودد محضور رسيده اسب خواسم وسوارشدم بك فرسخ كه سواره آمدم وسيدم بمنجيل شاهزاده مزالدوله وحاجى افخم الدوله يسرش وخوانين خمه آمده بودند محضور وسيدند ازديدن شماعزاده همو خيل خوشحال شديم حقيقة برك أعالواده هستند از محدشهاه مرحوم هميزيك عموويك عزيت الدوله عمه المقهانده الدوخيل غنيمت هستندخيل اطهار مرحت والنعات بالهافر موديم و بعدر فتيرواى قرية هرزميل والاى آفناب كردان زدند سرو بزرك راهم تاشا كرديم ونهار خورديم بعد سوارشديم وآمديم مرل ودود دست وأ سوقات آورديم غروب كاشد دسيان شروع كرديدرد كرفان فرسناديم وزودر باربا ميرز الرهم خان دكر آمدند مداوا كردند عازاذازازله واخوانديم ناصع دستان دودميكرد حضرت عليا وخاؤن اقدس وسايرين يشما بودند ودرددست الخيت ميكرد

-- احر(جدة جاردهم رجب)> ١٠٠٠

صبحارحوات وحامتم حيلي دسهان دردميكر د آمديم يرون عمر المامته واعيان رشت مصرود لد مرحص شده رفند ماهمسوارشدم به كالسكه وآمديم اعتشاد السلطهم دوروز است يشرما توى كاسكه مى سبد متكارا كدائنهم ودسيال وداديد اعتصادال لمته مكاه دارد فدريكه آمدع ديدة عيوا معيسى - دراك شتيم نوى كالسكة أنهم فدش هدوني باعتصاد الملط بداشت فدرى سععش رياد يربود آمدتم اما ردرد دست عاجه (101) --ば(いが)>-كوهاى حكى وأأور ونددعو الداحتددو كالزكاوها قدرتم ساعت شاخ بشاخهم كداشتد دعو أكر وندخيل تماشا واشت بعد نهاد خود ديم بعداد نهادهم فخر الملك وسيف السلمان وساو يبت خدمها بود تدمي سيكر ديم بجمسيدي هم يودنمر ميحو الدخوب ميخواندان اشمار راخواند كادر روز كامه نوشته ميشود (توضخر بدين كي كه من مى نخورم) (سدکارکی کامی غلاستانرا) (ورمی نخوری طعه مزن ستانرا) (گردست دهد تو یکی يدداترا)كاسساعت بتروب مالدمانجابود بهربك زانجة هم باكلولة منك بنج فتنكى از سيمد قدم خيل خوب زديم بد ازصرف وأى آمديم عزل المالك اعظم آمد بعنى كاغذهاى طهر انبودخو الديك دوكا دستخطهم حود مان نوشتم بعداكابك اعظهر فتوقرق شدحرم خانه آمدند بعدشام خورده خوابيديم

ه) -- مر(درشنه دهم رجب)>-- (ه

ممع وخاستم تازخوانديم ولاسروت ديد قرق شكت بعض أزعلماى رشت متل حاجي خامي وشر بمتعدار و مباالطما وغير وبتوسط جناب اشرف الابك اعظم محضو وآمدتد باعلما قدرى محبث كرديم بعد آنهار فتد ماهم سوارشديد ورقيد بمينك هواالحدق خوب بود وباران تمامد عينك درياجه ايست مشكل عينك اطرافش جنكل و درخت است كنار درياجه نهارخورديم بعد أزنهار سواوشديد بك بادرجين ريد خيل خوب زديد آمديد الجق بوديباده شديد عكس الداختيد جائي خورديد وزودربار قدفر المقك سيف السلطان امير بهادر جنك سردار مس ودئد بعد از صرف جائي سو ارشد بدو آمديد منزل بعد شام خور ديدو خوابيديد

ه) - - - (معنبهٔ بازدهد) المحه - - (ه

امروزازشهر وشنحر كناستصعزو دبرخاستيدلاس بوشيديد وآمديد يبرونسوار شديد جناباشرفاكابك اعظمهمازعت آمدند عارسيدند برونشهر بقدرى زنبور بودكة آدمدهنش راعينوانست بازكند باجناب اشرف الماك محبت ميكرديم وميرقتيم بعدالمابك وامرخص قرموديد وفت بكالسحكة خودش باجمير السلطه وأجلال السلمته كه در ركاب بود. صحبت ميكر ديد جدعيسي خان هم آمد صحبت ميكرد وميامديم فعفر الملك و سيف السلطان را خواستم عنب مانده بودند آنها راهم آوردند وصحبت ميكرديم آمديم كارسيديم عنزل كه امامزاده هاشم است بهادة زيادى ماضربود بميرشكار فرموديم آنهمار اير دارديرودكوه را جركة كند خودمان هم باوزير درماروفه رالفت وسيمانسدسان وساير نارعيم آناب كردان رديد بباده شديم جيد شيشه عكس ايدامتيم معد بياده ها ومبرشكار آمدند شكارى نبودنها رحورديم مدسوارشديم آمديم مول بكازن قر مكى را سرراه ديديم بالمت معلوم شد أراهل ياريس أستوم أي سياحت آمده و حالا مطهر أن ميرود رقتم الدرون قدري خواسديم مدرحاسم شدشد أقسيد حسين آمد روضه خواندى وخوابدم وشام حورديم وخوابيديم امروزهواساف وأفات بود شدهم ماهات حوي بود

اعين الموله عبت مكر ديم مع عن الدوله رفت وزير درباروسايري بود بدناينج ازشب كدئه سنه بوديم مد شامخورده شب راهم بيرون خوابيديم صدق السلطة كازطهر انامده بود بحضور رسيد

---﴿(دوتهمدم رجب)>---صحازخواب برخامتم حرمقبل ازماسوارشده بودند رفته بودند ماهم برخاستم حائي خورديم انابك اعظم امد د سوارشدیم قدریکه امدیم مستقباین شهر کم کرسید مدجناب اقای عربی هم که از طهر از امده بود د درین راه رسيده خبلي أزملاقات أيشان خوشحال شديم أحوال يرسي وأظهار تغفد قرموديم بعسد آمديم علماي شهرآمده بودند جادري هم زده بودند بهمة انهاهم اظهار تلطف واحوال يرسي قرموديم بمسد فقب السادات باجى ازسادات آمده بودند إبهاهم اطهار التفات قرموديم مقندر السلطه عم درسر رام بحضور وسيد بلوهم اظهار مرحت قرموديم عجارواعيان وأهاليشهر آمده بوديد سالاراكرم طاق نصرتهاى متعدد ويبرقهاى زياد ازهي فبسيل تشريفات فرة فروكذار نكرده تود ازقر اربكه تحفيق كرديم بسيارهم خوب حرك كردماست ومهدم ممومأراضي هستند آمديم واردهمارت شديم عمارت واهدباغ والدرون وكلاه فرمكي عابراسالاوا كرم تعمير خوبی کرده میشودگفت تغییر کی دروشع تزوین دادماست حقیقتاً از خدمات سیالار اکرم خیل راضی و ختنودهمتم لمانالدوله واعزازالدولهم محصوررسيديد بالهاهم اظهارس حدثر موديم تهارخورديم بعد از بهار و فتم آندر و ن استراحت كرديم عمارت هاى آندر و ن راهم خيل خوب تميير كرده از خواب كه يرخامهم رضم حمدر حد در موس كرديم وآمديم بيرون سالار الدولة سيه وأسماديان بتوسط اجودان حضور يشحكتى قرساده بود حقيقاً مدديدهاى سيار حوبى بوداد آنهاراهم بديم عد درر كرديم توى طع جناب آقاى بحري آمدند بالمتان عد خيل صبت كرديم سيد فسيح الزمان التعارى براى ورودماساخته بود أورد

ازاعام آمدع بسارت شدراهدوز يردرباروسارين بودند الحده خوش كاشت

- • مر (مات ميمدهم من) > • -

خواد خیل خوب ساخته بود شب راهم آنش ازی و جراغان خوبی سالار اکرم در حیابان حاضر کرده بود

ربيم جلوكر باسي همارت مندلي كذاشتند نشستيم آنش بازى وجر أغان مفصل خيل خوبى بود تماشاكر دم مد

ديشب حيلي كم حوالتان برد طهدر دوسماعت حواجدتم بعبيد بيدارشيدي ديكر حوعان برد صبحر رحامتم اعدية باوجود كالموالي كاني هاشم صمح رود سوار شبدير حساسا شرف تالمت اعطم هم حاضربود سواراتوميل شديع وخيل راه آمديم حاسا شرف تالك اعسم وزار درءر درركات بوده شهر واحقیقتاً سالار اکر محیل حوب تین منه و دار حدمت با در حیل در می هستم ادمان اعسرور و در در و معد كالسكة توميل هم قدرى تدوقت مدمسر الملك وسيف السلعان وسيدده الياح حيل صدكر وم أوسيديم مكو قدم الدن خداميدا د آمديم تارسيديم مزل حضرت عليا وخازن أقدس وسايرين آمديد مار قدرى كاب خورديم . ر نهار از كرديم درد دستان شدت كرد وزير دريار آمد منهاد انداخت الحدقة قدرى ساكت شد بعد قدرى كان بالميني خوردم موثق الدوله امير بهادرجك فخر الملك موثق الملك بحضور آمدند قدرى البين كردم أنها رفتد وقرق شد

٥٥ شنبة يانزدهم رجب ٥٠

ت وفق ب دائنم آمدند عرض كردند عين الدولة آمده خواستم آمد حقيقناً ازديدن عين الدولة بقدرى حودوقت شدیم که تب قطع شد قدری محبت کردیم جون کسل بودیم مهخص فرمودیم رفت امروز مد بروید بیوزبائی چئی صبح از خواب برخاستم چئی خوردیم دعاهامان را خواندیم وزیر در بار آمد ن الحدية قطع شده بود الما خيل ضعف داشتم كالسكه خواستم جناب اشرف اتابك اعظم بود عبن الدوله و زار در دار بودند سوار کالسکه شدیم شاهزاده هن الدوله آمد قدری محبت کر دیم سد ماعن الدوله هم دم المسكه خيلي محبت كرديم اوهم رفت بكالسكة خودش مد فخر الملك و سيف السلطان آمدند با انها هم اعبت ميكرديم وميرفتيم آنهاهم رفتنديكالمكةخودشان ماهم همينطور نوى كالميكه فكر ميكرديم منزل هم حبل دور وراه بدى داشت بااعتضاد السلطته محبت مبكر ديم آمديم تارسيديم بمتزل نهار ميخورديم كاحرم وارد شد همينطور إحرم بوديم نافر دامسح مطالب عن الدوله راهم متو أنديد و جواب داديد الحدقة منهل واحتجوديم المانعف شبباز قدرى دسيان دردكر فت تاميع بهمان درددست ساحتم الحددة صبحسا كتشد

١٥٠ بكتبة شازدهم رحب ١٥

سے رسواب و حسل میروالراهم ساد کر آمد کا ساحه بلدت بدار بدکا سکه جو استام و سوارشد؛ باید به عدورويم به شاهر أدة على لدوله عد شمت مرسم مرحت ورمو دويوديم ويحاجي المحمد الدولة يديرش مود دى شسهمرمع العائشده بودعمنور آمدهم منس شدمر فتدعين الدولة ووزير دربار محضور آمد بدجناب اشرف النبك اعظمهم وسيدند بالتابك اعظم بعضى قر مايسات قر موديم بعد الابك اعظم ايستاد كه باعز الدوله خدا ما فطي كند - د رقت بكالسكة خودش عين الدولة هم مدنى همراه كالسكه بود وصحبت ميكرديم بعد فخرالملك وسيف مسارا حواسيم آمام آمديد محت كرديم خوانسالار بعير السلطه عميد حضور آمدند تاميزل همينطور اللم كالمام بالمحورديم المدار باررور عمة حودمان افر موديم محر الماك بوشت سالاراكم ماكم ورون همايى محصور رسيد حيلي الرحدمات اور اسى هستم عين الدوله محصوصاً روضع التصامحكومت سالار كرم مرش ميكرد به رسورديم بعداز باراستراحت فرموديم ازخواب كه يرخاسم جناب اشرف انابك اعظم ا عصور آمد، عيى ادوله ورودر دارهم متوف شد مدخيل حبت كرديم اتابك اعظم وقت بعد تاسه ساعت از نسكدت

-- (Jay lke b) --

ومستقبلين أيجا بحضور وسيدك اظهاراكفات ومرحت واحوال يرسى بعندالملك وسايرين قرموديم بعدامديم چند اطاقی از چوب توی باغ ساخته بودند اطرافش را هم گل کاری خوبی کرده بودند نهار خوردیم بعد ازنهار بازسوار الوميل شده امديم منقبلين شهرهم متصل ميرسيدند امديم تا رسيديم مياغشاه كأن وزيردربار حقيقنا ازمراسم تشريفات وطاق نصرتها وأثين باغ جيزى فروكدار نكرده وباغ راهم دركال خشارت وصفاو تبرتكاهدات بودند بياده شديم جادرى زده بودند نظام الملك مشيرالسلطته وزيراقحم وسايروزرأ همه اعجابود ندوشر قياب تدند شاعز ادمها حشمت الدوله عمادالدوله متمدالدوله ممادالسلط ركن الدوله شعاع الدوله تاجالد يتميروا متكوة الدولة يسرهاي مرحوم ركن الدولة عمة شاهزادمها حاضر يودند يهمه أظهار مرحمت قرموديم بعد مشيرالدوله وزيرامورخارجه سفرا ووزراى مخاررا محضور آورد تبريك ورودمارا بعرض وساند بدماهم بيمه اظهار تنقد واحوال يرسى قربوديم غدريكاعتي درباغشاه يوديم بمدسوارشده آمديم سيسالار دوطرف خيابان قشون رامنظماقر ار دادمالياس هاي خوبمنظم ومرتب إستاده بودندسيف الملك وزير نظام وسردار افخم وساوسا حبنصيان تظامى همهودند مردم شهرهم يشتبامهاواطراف خيابان علوبوده وازورودما يسلامتي اظهارخوشوقتي ودعاميكردند وصلواة ميفرستادند عبن الدوله هم حقيقتاً خوب شهر را آلين يسته همة درودبوارهار الإقاليهاى كرانيهاو جهلجراغها زينداده طاق نصرتهاى متعدديت تكتة از تشریفات ورودما فروگذار نکرده بودندآمدم أرسدم عدان وعاه وازدراندرون واردشدم متمد الحرم وامين الحرم وساير خواجه هابودتد وقتم الدرون حرمناهم الحدية عمسلات بودند وازملاقات ماخوش وقت تدند ماهم تكر خداوندراماي آورديم كالحديثة تعالى مسافرت فرتكستان بسلامق وخوش باينخوبي ككشت

﴿ درمطيعة باركاشاهنامي ارواحنافداه يزورطيع آرات كت في مجدا لرام ١٢٢٠ ﴾

AND DESCRIPTION OF THE PROPERTY OF THE PARTY OF THE PARTY

(100)

(100)

(ini) انجانها وحاضركر دوبودندا تمامانها ونخورديم عرم انجا بنهاد افناده بودند كتشتم بنج فرستك كالمديم بنهاد افناديم كنار رامآفتاب كرمان زمندونها رخوره يه وزير دربار جند تيرنفنك بنج نشكى فرمو ديم انداخت بمعازنها وسوار شديم وأمديه مزلورة تم اندرون وخوايديم ازخواب كابرخاستم نازخوانديم وأمديم يرون تجداله وله آمد يحضور خيل صب واظهار التفات قرموديم ازقر تكشان وغيره محبت كرديم بعد مرخص شده رقت تظام السلطان كه آمدم و محضور رسيد

٥٠٠ - ١٩٥٥ - ١٩٠٠ - ١٩٠٥ - ١٩٠٠ - ١٩٠٠ - ١٩٠٠ - ١٩٠٠

امروز فايدرويم ويتكامام كامال المك اعظم استصبح سوارشديم الوميل ودوساعت وتيم آمديم الابك اعظم در وكاب بودوز بردوبار مجداله وله فيخر المك وسيف السلطان بودند محبت ميكر ديم آمديم الرسيديم بهينكه امارينج فرسخ رأمبود ارتفاع إنجازا زلى كهزار وبانصدفر عامت آمديم منزل بياده شديم بهلوى مهمانخانه براى ماجادر زده بودنداندرون همدر مهما تخاله افتاده بودند نهار خورديم الابك اعظم بول وشال تقديمي فرستاده بود بعدا زنهار عين السلطان آمد بحضور خلى خوشوقت شديم ازديدن او اظهار مرحت فرموديم تفصيل دفتن كر بلايش را عرض كرد بعدر فتيم اندرون المرافين مرزات كردمود شبراهم دراندرون بوديم

٠٠٤--«١٥٥ (بعنه بسرب)١٥٥ (١٠٠-١٥٠)

صعور غلمتم سوار اتوميل تذيع وآمديم سف السلطان بزدر جلو آبادى سيف آبادا يستاده بودفخر الملك هم ديشب مهمانس ودمازا عجاكد شتيم مجدالدوله درركاب بودقدرى معبت كرديم بعدكال كتسر بازشكارى را كهازه خريده يوديم سوارشديم متنخب السلعة يسرسدين الدوله آمده بودمحضور رسيد آمديم كارسيديم بكرج فور أرفتم بجمام سرى شورى كرديم و آمديم بيرون تهار خورديم بعدازتهار آقاى كايبالسلطته از طهران آمده بود بحضور رسيد عيلى على از ملاقات آقا بكار فعال شعيم حفياتاً ازديدن أاب السلطته بسيار خوشوقت بوديم كه الحديثة باز از فرنگ ان بالاستى مراجعت كردم و آقاراكه برادو عن يزعنرم خودمان است ديدم .

.18--€)08€ minder \$80(\$--81.

امروز المثألة يسلامتي بإيدوارد طهران يشويم صبح ازخواب برخاستم دعاهامان راخوانديم سوارأتوهيل شديم ناب السلطه وجناب اشرف أتابك اعظم همراه بودند آمديم تارسيديم بشاء آباد مجدالدوله فخراللك سف السلطان اعا عضور رسيدند عن المالك يسرفخر الملك هم اعجا شرفياب شد شيرا هم شاء آباد بوده الد هينطور صبت كنان ميامديم ستقيلين عم كم بحضور وسيد حباب ميرزا كاظم أقاى امام جمه محضور وسيداد اظهار التفات واحوال يهمي فرموديم سالارالسلطته وركن السلطته همرسيدند اظهارالتفات بانها فرموديم بعد آمديم تارسيديم بمر أباد عضداللك حاجى اعجداك وله حاجى معين السلطان معير الممالك سالارمكرم واغلب اعبان





